

سید محمد حسن الهی طباطبایی

عارف گمنام

غلامرضا گلی زواره

فرازهای فضیلت

عالم ربانی و عارف متشرع حضرت آیت الله سید محمد حسن الهی طباطبایی در ردیف دانشورانی است که چراغ هدایت و فضیلت را برافراشت و با تلاشهای علمی و فرهنگی خود نور ایمان را بر زوایای جامعه عصر خویش تابانید. او اخلاص را با صفای معنوی و روحانی در هم آمیخت و به شیفتگان، معرفت آموخت. از فیض وجود امثال این حکیم بود که استعدادها شکوفا گردید و گرایشهای عالی انسانی آشکار گشت. او از طریق تکاپوی علمی و مجاهدتهای نفسانی و نیز ترویج معارف دینی و تربیت شاگردان اهداف اسلامی را در نظر داشت و در انتقال مضامین قرآنی و روایی به تشنگان فضیلت اصرار داشت.

مرحوم الهی طباطبایی دانشور پرهیزگاری بود که به منظور تهذیب نفوس، تزکیه درونی و تصفیه قلوب کوششهای عمیق و مستمری را از خود بروز داد و افرادی علاقمند در پرتو مواعظ و نصایح او به کمالاتی نایل

شدند و از نردبان کرامت صعود کردند؛ به نحوی که به جای لذت بردن از تأمین خواهشهای نفسانی و تمایلات شخصی از درستی، صداقت، پاکی و خوشخویی و نیز سایر مکارم اخلاقی احساس انبساط روحی می نمود. این نامور عرصه معرفت از سلاله پاک خاندان عترت و طهارت است و نسبتش از سوی پدر به دومین فروغ امامت، حضرت امام

حسن مجتبی (ع) و از سوی مادر به سالار شهیدان حضرت امام حسین (ع) می‌رسد. یکی از اجداد طاهرینش که در حدود قرن نهم و یا دهم هجری به شهر تبریز مهاجرت نمود. سراج الدین امیر عبدالوہات نام داشت که فرزندان و اعتقالبش غالباً در سطحی عالی و ممتاز از فرهنگ و اندیشه به سر برده و در زمره معارف خطه آذربایجان و حتی دنیای تشیع بوده اند^(۱).

دوران کودکی و نوجوانی

میرزا محمد تقی قاضی طباطبائی متوفی به سال ۱۲۲۰ یا ۱۲۲۲ ه. ق جد سوم سید محمد حسن الهی است که عارف مشهور حاج میرزا علی آقا قاضی طباطبائی (۱۳۶۵ - ۱۲۸۵ ه. ق) در این شخص با نامبرده و برادرش علامه طباطبائی اشتراک نسب دارد^(۲).

از برخی کتب تراجم و آثار شرح حال نگاران چنین استنباط می‌گردد که میرزا محمد تقی قاضی مزبور از معاریف و نامداران جهان اسلام می‌باشد که در فقه، کلام، ادبیات عرب و مباحث تفسیری صاحب نظر بوده و رساله‌ای در شرح دعای صباح حضرت علی (ع) نوشته است و نیز نامبرده از شاگردان بزرگ و ممتاز وحید بهبهانی به شمار می‌رود که موفق به دریافت اجازه از شیخ محمد مهدی فتونی گردیده است^(۳).

مرحوم حاج میرزا محمد آقاي قاضي طباطبائي (پدر محمد حسن) خود

صفحه ۱۳

عالمی وارسته و از روحانیان تبریز بود که با خانواده یحیوی وصلت ایجاد کرد و ثمره این پیوند در سال ۱۳۲۱ ه. ق مطابق با ۱۲۸۱ ه. ش فرزندی بود که محمد حسین (علامه طباطبائی) نامیده شد. ۵ سال بعد یعنی در سال ۱۳۲۶ ه. ق دومین فرزند این خانواده دیده به جهان گشود که او را محمد حسن نامیدند. این طفل نورسته در نخستین ماههای اولین بهار زندگی، مادر مهربان و عزیز خود را از دست داد و بر این اساس نهال نوپای وجودش در حالی که به محبت‌ها، مراقبت‌ها و عطوفت‌های این بانوی باایمان و پاکدامن نیاز داشت با

ناملايمات مواجهه گشت . هنوز چند مدتي از اين حادثه نگران كننده و تأسف بار نگذشته بود كه چون محمد حسن چهار ساله شد، پدر را از دست داد و از فيض وجود آن مربي عاليقدر كه بذرهاي فضيلت را در وجودش كاشته بود، محروم گشت و به ناچار سرپرستي و نظارت بر زندگي او و برادرش در منزل پدري واقع در خيابان مسجد كبود تبريز به يكي از محترمين خانواده پدري واگذار شد. وقتي كه اين نوباوه والدين خويش را از دست داد و غبار غم و تأثر بر جبين و سيمانش پاشيده شد، برخي افراد از گوشه و كنار به تصور خويش اظهار داشتند: بازماندگان و از جمله سيد محمد حسن وضع آشفته و نگران كننده اي را در پيش خواهد داشت! ولي آنان از لطف الهي و فضل پروردگار غافل بودند و حكمت حق بر اندیشه هاي موهم فائق آمد و وصي پدرش براي آنكه زندگي اين خردسال و برادرش متلاشي نگردد وضعشان را بر همان نهج سابق سامان داد و براي هر كدام خادم و خادمه اي معين كرد و پيوسته در امور ايشان مراقبت و نظارت نمود تا اين دو كودك به رشد كافي برسند^(۴).

علامه طباطبائي در زندگينامه اي كه خودش نوشته است، مي گويد:

«كمي پس از درگذشت پدر به مكتب و پس از چندي به مدرسه

صفحه ۱۴

فرستاده شديم و بالاخره به دست معلم خصوصي كه به خانه مي آمد، سپرده گشتيم و به اين ترتيب تقريباً مدت ۶ سال مشغول فراگيري فارسي و تعليمات ابتدائي بوديم^(۵)».

سيد محمد حسن در سنين كودكي همزمان با آموزش در مكتب خانه و فراگيري مقدمات ادبيات فارسي و عرب زير نظر استاد معروف وقت آقا ميرزا علي نقوي خطاط با هنر خوشنويسي آشنائي يافت و در اين اندیشه به مهارت رسيد و پس از پايان درسهاي شيخ محمد علي سراجي به مدرسه طالبيه تبريز آمد و سطوح عالي فقه، اصول، فلسفه و كلام را زير نظر اساتيد خبره و دانشوران زبده به كمال رسانيد^(۶). مرحوم علامه طباطبائي به شاگردان

خود فرموده بود: —————

«روزهای بسیاری به همراه برادر از تبریز بیرون آمده و در دامنه کوهها و تپه های سرسبز اطراف از صبح تا غروب به تحریر خط مشغول بودم^(۷)».

این دو برادر در تمامی مراحل و طی منازل علمی و کمالات عرفانی با هم بودند و در مصائب و سختی ها و امور عادی همچون رفیق و شفیق یکدیگر به شمار می رفتند که گویی یک جان در دو قالبند و اشعاری که ابوالعلاء معری درباره سید مرتضی و سید رضی در قصیده طولانی در مرثیه پدرشان سرود، در مورد این دو صادق است .

صفحه ۱۵

روزنه نورانی

سید محمد حسن به همراه برادرش (علامه طباطبایی) به سال ۱۳۰۴ ه. ق جهت تکمیل تحصیلات علوم دینی، تبریز را به قصد عتبات عالیات ترک نمود و عازم نجف اشرف گشت و در منزلی واقع در محله عماره که در نزدیکی بارگاه مطهر حضرت علی(ع) قرار داشت، اقامت گزید که به دلیل دوری از وطن و خشونت آب و هوا و محیط ناآشنا چند مدتی را با سختی و مشقت سپری ساخت اما بر خلاف این ناملایمات و با تحمل شدائد به محضر اساتید وقت حاضر گردید و به مدت یازده سال از حوزه درسی عارف معروف آیت الله حاج سید علی قاضی طباطبایی و سید حین بادکوبه ای (۱۳۵۸ - ۱۲۹۳ ه. ق) در عرفان، فلسفه، ریاضی و طب بهره مند شد و به طور همزمان فقه و اصول را از محضر آیت الله شیخ محمد حسین غروی کمپانی (۱۲۹۶ - ۱۳۶۱ ه. ق) و آیت الله شیخ محمد حسین نائینی (۱۳۵۵ - ۱۲۷۶ ه. ق) و آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ - ۱۲۸۴ ه. ق) فرا گرفت .

در نجف اشرف این دو برادر هر شب برای اقامه نماز شب برخاسته و پس از ادای نوافل تا فرا رسیدن وقت نماز صبح با یکدیگر تمرین خطاطی (خط درشت) می کردند و بعد از انجام

فریضه صبح با هم به بحث در مسایل مورد تحصیل پرداخته و تا موقع حاضر شدن به درس استاد این روند استمرار داشت ^(۸). به دلیل شب زنده داری و تهجد و عبادت های شبانه به همراه سلوک روحانی و توسل به پیشگاه خاندان عصمت و طهارت (ع)

صفحه ۱۶

خصوصاً حضرت علی (ع) سید محمد حسن الهی به کمالاتی معنوی دست یافت و روزنه هایی نورانی برایش فراهم گردید و حالاتی غیبی را کشف کرد. علامه طباطبایی نقل کرده است: چون در نجف اشرف همراه سید

محمد حسن تحت تربیت اخلاقی مرحوم حاج میرزا علی آقاي قاضي بودیم، سحرگاهی بر بالاي بام بر سجاده عبادت نشسته بودم، در این هنگام خواب سبکی به من دست داد و مشاهده کردم دو نفر مقابلم قرار گرفته اند، یکی از آنها حضرت ادریس (ع) و دیگری برادر ارجمندم حاج سید محمد حسن الهی بود. حضرت ادریس (ع) با من به مذاکره و سخن گفتن مشغول شدند ولی به گونه ای بود که ایشان القای کلام می نمودند ولی سخنانشان توسط کلام اخوي شنیده می شد ^(۹).

مرحوم آیت الله قاضي که در پرورش معنوی و تربیت روحانی ایشان نقش به سزایی داشت، بر اثر عبادت های خالصانه در مسجد سهله کوفه از لطف الهی و انوار قدسی فیض ملکوتی برخوردار گشت و بدین جهت در مسیر زندگیش تحولی شگرف پدید آمد. وی بنا به نقل علامه طباطبایی و ارتباط مرحوم الهی با روح آن عارف از طریق یکی از شاگردانش، قدرت طی الارض داشت و ظاهراً پس از افشای این تحولات غیبی، جمعی نزد آیت الله قاضي آمده و از او خواستند تا برایشان درس اخلاق گذارده و جرعه هایی از معنویت را به کامشان بریزد ^(۱۰).

سید محمد حسن الهی به موازات پیگیری تحصیلات در نجف از طریق تزکیه نفس در عرفان عملی به رتبه ای رسید که چشم برزخی اش باز شد و انسانها را مطابق ملکات و گرایشهای باطنی آنان مشاهده می کرد. علامه حسن زاده آملی نوشته است: برای بنده بارها پیش آمد و در محضر شریف ایشان شواهدی دارم و یادداشتها و خاطراتی در دفتر جداگانه نوشته و

صفحه ۱۷

جمع آوری نمودم. سید محمد حسن و برادرش دیده باطن داشت و مشاهدات و مکاشفات عجیب از خود بروز می داد. آری، او و علامه طباطبایی متعم به این نعمت قدسی بودند. وقتی علامه حسن زاده در روز پنجشنبه چهارم ذیحجه سال ۱۳۸۶ ه. ق مطابق ۲۵ اسفند ۱۳۴۵ ه. ش در مزار شیخان قم دیداری با سید محمد حسن الهی داشت و طی گفتگویی از استاد عرفانی و اخلاقی ایشان سخن به میان آمد که مرحوم الهی فرموده بود: «استاد ما مرحوم قاضی بود که استاد وی حاج سید احمد کربلایی و استاد ایشان مرحوم آخوند ملا حسین قلی همدانی و استاد نامبرده مرحوم حاج سید علی شوشتری (از شاگردان شیخ مرتضی) بود»^(۱۱).

در سال ۱۳۱۴ ه. ش آیت الله طباطبایی و برادرش به دلیل اختلال در وضع معاش و نرسیدن مقرری از ایران، به موطن خویش (تبریز) بازگشت و در حوزه علمیه شهر به تدریس فلسفه از شفا و اسفار و برخی دیگر از کتب اهل حکمت اشتغال ورزید و برخی جویندگان کمال را به سوی قله معنویت هدایت نمود. آیت الله شیخ ابوطالب تجلیل برخی دروس حوزه را خدمت ایشان تلمذ نمود. به دلیل مقامات علمی و اشتها ایشان در تبحر علوم عقلی، دانشگاه تهران جهت تدریس این رشته از دانش دینی برای تدریس از مرحوم الهی دعوت نمود، اما ایشان از پذیرش امور رسمی اکراه داشت و چون دعوت کنندگان اصرار زیاد کردند،

تفألي به قرآن نمود اما استخاره خوب نیامد و لذا تقاضاي مزبور را نپذیرفت^(۱۲). علامه طباطبائي بنا به مقتضیات و شرایطی در جلسات علمی و خصوصی از خوش و ذکاوت و توانایی های علمی برادرش آیت الله الهی سخن می گفت و حالات فرزانیگی وی را می ستود. او در جلسه ای نقل کرده بود: برادر ما راجع به

صفحه ۱۸

تأثیر صدا و کیفیت آهنگ ها و تأثیر آن در روان انسان و به طور کلی از اسرار علم موسیقی و روابط معنوی روح با صداها و طنین های وارد شده در گوش، کتابی به رشته تحریر درآوردند که انصافاً اثر نفیسی بود و تا به حال (زمان نقل این مطلب) در دنیای امروز بی نظیر و از هر جهت بدیع و بی سابقه بود. لکن پس از آنکه کتاب یاد شده را به پایان رساند و از تألیفش فارغ گشت، بیم آن را پیدا کرد که به دست افراد نااهل و حکام جائز بیفتد و تشکیلات نامشروع و افرا بوالهوس از این متن ارزشمند استفاده سوء نمایند. از این جهت به طور کلی آن را از بین برد. البته بنا به اظهارات دکتر شهیدی (داماد آیت الله الهی) آثار و نوشته های مخطوطی در قلمرو عرفان و فلسفه از مرحوم الهی به یادگار مانده است. و شخصی به نام ملا جوادی که در دانشگاه اردبیل مشغول فعالیت علمی و فرهنگی می باشد، به تحقیق درباره زندگی، آثار و اندیشه های محمد حسن الهی مبادرت ورزیده و قرار است این مجموعه تحت عنوان «مهر پنهان» به زیور طبع آراسته گردد. یکی از طلاب حوزه علمیه قم به نام حاج آقا ارادتی نیز درباره تفکرات مرحوم الهی تحقیقاتی کرده است که نگارنده از نزدیک در جریان تلاش های مزبور هستم. آیت الله الهی طباطبائي در سال ۱۳۴۵ به شهر مقدس قم مشرف گردید و قریب يك سال در این دیار بابرکت اقامت گزید و تنی چند از فضایی حوزه علمیه قم در این مدت از فیض وجودش برخوردار گشتند که در میان آنان، علامه حسن زاده آملی بیش از دیگران از حضور پرفروغش استفاده کرد. چنان که خود به این موضوع اشاره دارد:

«در سنه هزار و سیصد و چهل و پنج هجری شمسی آیه الله جناب آقای سید محمد حسن الهی قاضی طباطبائی (برادر مکرم استاد علامه طباطبائی - رفع الله در جاته المتعالیه -) که در حوزه علمیه قم برای افاده و

صفحه ۱۹

افاضه رحل اقامت افکنده بود، این کمترین از محضر انورش بهره بردي .»
و در جای دیگر خاطر نشان نموده است:
«در همه حال، استادم حکیم متأله آیت الله آقای محمد حسن قاضی طباطبائی تبریزی مشهور به الهی «اعلی الله مقامه» پیوسته مرا به مراقبت و نگاه داشتن ادب در برابر خداوند و محاسبه نفس بسیار توصیه می فرمود و من نفحات انفاس شریفش و برکات فیوضات منیعش را فراموش نمی کنم»^(۱۳).

وقتی در خصوص این شخصیت از علامه حسن زاده آملی سؤال شده بود، جواب داده بودند:
«آن جناب از تبریز گرفته تا نجف اشرف و مراجعت از نجف - که به تبریز آمدند - و علامه طباطبائی در تمام بحث و درس و شئونات دیگر با هم بودند، آن بزرگوار هم جامع علوم عقلی و نقلی بود و ریاضت های نفسانی او بسیار عجیب بود. وقتی به حضور علامه طباطبائی رسیدم، آن جناب از من سؤال کرد: شما اخوی آیت الله محمد حسن الهی را چگونه یافتید؟ بنده واقعیتهای را اظهار کردم، گفتم: آقا جان، جناب اخوی خیلی اهل بذل علمی و عرفانی است. البته در تبریز ماند و از این گونه تأسف ها (محرومیت از کمالات علمی او) برای ما هست. من مشاهداتی و مکاشفاتی و حلاوتی از جناب حاج سید محمد حسن الهی دارم که اگر بخواهیم بعضی از این امور را بازگو کنیم، شاید موجب استعجاب واقع شود»^(۱۴).
حضرت آیت الله جعفر سبحانی نیز به این مکاشفات اشاراتی آشکار و روشن دارند^(۱۵).

آیت الله طباطبائي با وجود اینکه در طريق عرفان عملي و نظري مقاماتي را کسب کرد و در این رشته به درجاتي عالي دست ياف به هيچ عنوان گوشه عزلت اختيار نکرد و تشکیل خانواده را مد نظر قرار داد و در سنين جواني با دختر مرحوم آیت الله سيد محمد باقر قاضي (خواهر اولين شهيد محراب، آیت الله سيد محمد علي قاضي طباطبائي) ازدواج کرد که ثمره این پيوند پاك يك فرزند پسر و سه دختر مي باشد. يکي از دخترانش چون هيچده بهار را پشت سر نهاد به دليل بيماري جان به جان آفرين تسليم کرد. وفات این دختر پدر را بسيار متأثر ساخت اما او در این مصيبت صبر پيشه ساخت و کوچکترين حالت گله و شکايت از خويشتن نشان نداد و با استواري خاصي تالم مزبور را پشت سر نهاد. جنازه این دختر تا چندي پيش در قبرستان تبريز مدفون بود که به دليل قرار گرفتن بر سر راه خيابان و تخریب آن قبرستان، بقا پيش به قبرستان ابو حسين واقع در مجاور مرقد پدر انتقال يافت. دختر بزرگوارش با مرحوم آقاي سلماسي ازدواج کرد و در تهران اقامت دارد. ياد شده (مرحوم سلماسي) از بازرگانان تبريز بود، دختر کوچکترش همسر دکتر شهيد مي باشد که هم اکنون مسئوليت داروخانه ابوريحان را در قم به عهده دارد. پسر سيد محمد الهي طباطبائي مشغول امور فني و صنعتي در تبريز مي باشد و به همراه مادرش، که در قيد حيات است و حدود ۸۰ سال دارد، در منزلي زندگي مي کند. این بانو نیز اسوه صبر و استقامت مي باشد چرا که در سنين جواني پدر را از دست داد. مدتي پس از تشکیل خانواده، دخترش مرحوم گرديد و پس از چندي همسرش مرحوم الهي رحلت يافت و در اوایل انقلاب اسلامي برادرش آیت الله سيد محمد علي قاضي طباطبائي امام جمعه و نماينده ولي

فقیه در استان آذربایجان شرقی توسط گروه منافقین به فیض شهادت نایل گردید. مرحوم الهی خیلی ساده و با پرهیز از تجملات روزگار می گذرانید و از خود منزل مسکونی نداشت و منزلی که به اتفاق خانواده در آن ساکن بود، به همسرش تعلق داشت و پس از ارتحال نیز از اموال منقول و غیر منقول چیزی باقی نگذاشت و میراث او فکر و اندیشه و اخلاق مهذب و یادداشت ها و نوشته هایی است که از وی باقی می باشد و نیز شاگرانی که از خرمن وجودش خوشه چینی کرده و از چشمه اندیشه اش جرعه هایی نوشیده اند.

یکی از مهمترین ویژگی های اخلاقی محمد حسی الهی، صبر و استقامت در مسیر زندگی می باشد و اینکه ناملایمات را با ایمان و تقوایی که داشت، پشت سر می نهاد و هر گونه ابتلائی را همچون لطف الهی تصور می کرد و این امور را در تربیت و سازندگی انسان و بیرون آمدن او از خواب غفلت و حالت نسیان مؤثر می دانست و عقیده داشت گره های مشقت بار زندگی اگر از سوی خود انسان بر اثر برخی جهالت ها پدید نیامده باشد، در تصفیه درون و تقرب به حق مؤثرند.

نامبرده انسانی صادق، بی آرایش، فروتن، مهربان و مری نفوس بود و علامه طباطبائی در مناسبت های گوناگون خلق و خویش را وصف می نمود و ملکات نفسانی و حالات معنوی این شخصیت را که در گمنامی می زیست، تحسین و تمجید می کرد. آیت الله سید محمد حسن الهی از جمیع جهات شباهت زیادی با علامه طباطبائی داشت و در صبر و شیوه زندگی، سعه صدر، همت عالی، زندگی زاهدانه به معنای واقعی، دوری از دنیا و دنیا طلبان، رابطه با خداوند، انس و الفت با ذکر و عبادت که توأم با بصیرت و معرفت بود، شیفتگی به شرع مطهر و محبت برگرفته از معرفت نسبت به

خاندان عصمت و طهارت، کوشش در جهت اعتلای حکم حق و فداکاری زاید الوصف در این طریق، کمک به ممنوع و رسیدگی به محرومان و فقیران نمونه ای بارز در خطّه آذربایجان و منطقه تبریز بود و در بین اهالی این سامان به پاکی و طهارت نفس و وارستگی اشتها داشت^(۱۶).

علامه طباطبائی در خصوص مراتب فضل و کمال برادرش می گوید: از جهت فضایل علمی و اخلاقی کمتر از آقایان فعلی قم نبود، جز اینکه از بیت انزوا بوده است، مرحوم پدرش نیز این چنین بود و مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی که عمویش که یکی از اساتید ما بود، نیز این گونه بود و جدش مرحوم آقا سید حسین قاضی از شاگردان میرزای شیرازی چنین خصلتی داشت. وقتی خواست از محضر استادش مرخص شود و به تبریز برود، خدمت مرحوم میرزای شیرازی رفت که چه شدیم و چه داریم! خوب است که به ما نصیحتی بفرمایید. مرحوم میرزا به سید حسین مذکور فرمود: من چیزی ندارم که به شما بدهم. ولی شب و روز يك ساعت به فکر بنشین. و این دستور را به ایشان داد. پس از چندی که مردم تبریز در سامرا به خدمت میرزای شیرازی رسیدند، احوال آقا سید حسین را پرسیدند؛ آنان در جوابش عرض نمودند: آقا در تمام شبانه روز در اندیشه و عبادت می باشد^(۱۷).

همچنین آیت الله حسن زاده آملی در درس هشتاد و یکم از معرفت نفس گفته است: «نکته ای بلند از استادم شادروان جناب علامه آقا سید محمد حسن الهی طباطبائی تبریزی به یادگار دارم، روزی در مزار شیخان قم به حضور مبارکش افتخار تشریف داشتم و هیچ گاه در محضر فرخنده اش يك کلمه از دنیا گله و شکوه ای و حرف کم و زیاد مادی نشنیدم. فرمود: آقا! انسانها همچون معادن هستند باید آنها را استخراج نمود. غرض آن جناب اینکه

همچنان که کوهها داراي معادن طلا، نقره، الماس، فیروزه و غيره هستند، انسانها داراي معادن گوناگون حقایق و معارفند. باید هر کسی کوه وجودش را بشکافد و آن معادن را استخراج کند. يعني در روانشناسي بکوشد تا آب زندگي از او بجوشد، البته این سخن را عمق ديگر است^(۱۸)».

به سوي سراي باقي

فقيده سعيد آيت الله الهي طباطبائي در نيمه دوم سال ۱۳۴۶هـ. ش مطابق ۱۳۸۷هـ. ق در بستر بيماري قرار گرفت که علامه حسن زاده آملی وقتي شنيد استاد بزرگوارش بيمار گشته، اشعاري سرود که در ابیاتي از آن آمده بود:

شنيدم باز آن پير زمانه	شده تبگير از تير زمانه
الهي دور باد از او دواهي	جناب اوستاد من الهي
براي صحت آن قدوه خاص	قرائت مي کنم الحمد و اخلاص
تصدق مي دهم بهر شفائش	بود جان حسن زاده فدائش
خديو مر حسن را نيست چاره	مگر باشد دعاگويت هماره
همي خواهد زلطف لايزالي	شفاي عاجل سرکار عالي ^(۱۹)

اما این حکيم الهي روز به روز با اشتداد کسالت مواجه گشت و سالي که در قم ميهما ن برادرش علامه طباطبائي بود، بيماري قلبي او را در بستر الم قرار داد و براي مداوا به بیمارستان نکوئي قم انتقال داده شد. حضرت آيت الله مرعشي نجفي که ارتباطي صميمانه با مرحوم الهي داشت، پزشکی اختصاصي از تهران به قم آورد تا براي درمان این عارف وارسته چاره اي بينديشد اما معالجات اثر نبخشيد و به وي توصيه کردند بايد استراحت

مطلق بنماید. بعد به تبریز برگشت و سرانجام در روز دوشنبه سیزدهم ربیع المولود سال ۱۳۸۸هـ ق در سن شصت و سه سالگی این نشأت ناپایدار و فانی را بر اثر سکتة قلبی بدروود گفت و در عالم قدس و ملکوت آرام گرفت .

چون در تبریز رحلت نموده بود، جنازه اش را بر حسب وصیتش به قم انتقال داده و پس از تشییع جنازه ای با شکوه و با حضور آیات عظام، اساتید حوزه علمیه قم، روحانیان و دیگر اقشار مردم این دیار در جوار بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) در آن طرف پل آهنگی در مقبره معروف به ابو حسین مدفون ساختند . رحلت ایشان تأثیری عمیق در روحیه طباطبایی گذاشت و تشدید ناراحتی قلبی ایشان را سبب گردید^(۲۰). و پیوسته تا زمانی که آن مفسر کبیر در قید حیات بود، در عصرهای پنجشنبه به زیارت مرقد اخوی و در ضمن اهل قبور می رفتند. این ضایعه اسفناک روح لطیف آیت الله حسن زاده آملی را مکدر ساخت و در پاسخ به نامه دوستی، نوشت: در میان اساتیدم دو تن به نام الهی بودند: یکی آیت حق، عارف بالله، حکیم مثله، مکمل فقیه، متبحر سالک، مجذوب فنای در توحید، جناب محمد حسن آقای الهی طباطبائی تبریزی و دیگر محی الدین عارف بزرگوار، عالم ربانی، حکیم عالیقدر، صاحب تصانیف کثیره، حافظ عصر، شاعر مفلح، مجذوب سالک، حاج میرزا مهدی الهی قمشه ای - اعلی الله تعالی مقامهما و رفع درجاتهما - در سوگ این دو الهی:

تواز سوز دل زارم گواهی همی گویم الهی یا الهی

هجران الهی طباطبائی سخت برایم سنگین بود که دیری نگذشت به هجران الهی قمشه ای نیز مبتلا شدم:

صفحه ۲۵

گفتم که سوز آتش دل کم شود به اشک

آن سوز کم نگشت و از آنم بتر بسوخت^(۲۱)

ایشان در آمل ساکن بود که خبر رحلت استادش مرحوم الهی را شنید و اشعاری در سوگش سرود:

کز خار غمی در دل زارم بخلیده امروز مرا چون شب تار است به دیده
رنگم پیرید و دلم آندم به طپیده در آملم آمد خبری کز اثر وی
اشکم بچکیده به رخ رنگ پریده آهم شده از کوره دل جانب بالا
شمست شده مکسوف و نهان گشت
گفتند که اندر افق خطه تبریز
زدیده

وقتش برسیده است و زما دست کشیده مرحوم محمد حسین آقاي الهی
آن گوهر عالی حسب عیب ندیده آن سید والا نسب طباطبائی
سوی وطن اصلي مألوف چمیده آن سالک مجذوب که از جذبه
محبوب
خندان و خرامان و گذران پیریده آن طایر قدسی که سوی روضه رضوان
بدهاد شکیبائی از این تلخ پدیده^(۲۲) از بارگه قدس خداوند حسن را
پی نوشت ها :

-
۱. زندگی نامه علامه طباطبائی، سید عبدالباقي طباطبائی، مجله مطالعات مدیریت، شماره اول، دوره اول، بهار ۱۳۷۰ .
۲. مهر تابان، علامه تهرانسی، ص ۲۱ .
۳. نک: الکرام البرزة في القرن الثالث بعد العشرة، ج ۲ شیخ آقا بزرگ تهرانی و نیز ریاض الجنّة، علامه میرزا محمد حسن زنجوری .
۴. مهر تابان، ص ۲۲ .

- ۵ . مجله مطالعات مدیریت، همان مقاله، ص ۶ و ۷ .
- ۶ . مصاحبه با نجم السادات طباطبایی (دختر طباطبائی)، مجله زن روز، شماره ۸۹۲ .
- ۷ . رساله لب اللباب، علامه تهرانى، ص ۹۱ .
- ۸ . مهـــــــــــــــــر تابـــــــــــــــــان، ص ۲۵۷ و ۲۵۸ .
- ۹ . علامه طباطبائی در منظر عرفان نظري و عملي (گفتگو با علامه حسن زاده آملی)، کیهان اندیشـــــــــــــــــه، شـــــــــــــــــــــــــــــــــماره ۲۶ ص ۶ و ۷ .
- ۱۰ . هزار و يك نكته، علامه حسن زاده آملی، ص ۵۹۱ و ۵۹۲ .
- ۱۱ . هزار و يك نكته، همان صفحه .
- ۱۲ . بنا به اظهارات جناب آقای دکتر شهیدی (داماد آیت الله الهی .)
- ۱۳ . رساله لقاء الله، علامه حسن زاده، ص ۱۹۱ .
- ۱۴ . مجله پیام انقلاب، شماره ۱۵۱ ص ۳۶ و ۳۷ .
- ۱۵ . دومین یادنامه علامه طباطبائی، مقاله جامعیت علامه، به قلم آیت الله جعفر سبحانی .
- ۱۶ . مهـــــــــــــــــر تابـــــــــــــــــان، ص ۲۴ .
- ۱۷ . هزار و يك نكته، ص ۶۲۹ و ۶۳۰ .
- ۱۸ . معرفت نفس، علامه حسن زاده آملی، ج دوم، ص ۲۴۲ و ۲۴۳ .
- ۱۹ . دیوان آیت الله حسن زاده آملی، ص ۲۰۴ - ۲۰۱ .
- ۲۰ . مهـــــــــــــــــر تابـــــــــــــــــان، ص ۲۴ و ۲۵ .
- ۲۱ . حکمت عملي يا اخلاق مرتضوي، علامه حسن زاده آملی، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ .
- ۲۲ . دیوان آیت الله حسن زاده آملی، ص ۱۳۱ و ۱۳۲ .

صفحه ۲۹

شیخ عباسعلی اسلامی

تندیس استقامت

عباس محقق

حاج شیخ عباسعلی اسلامی از نگاه امام (ره)

«اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شك نداشته باشید که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهد کرد و هر جا که فرصت پیدا کند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند.»

سخنرانی تاریخی امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۷ به نقل از صحیفه نور، ج

۱ صفحه ۳۶.

آقای اسلامی را با دستبند ببرند این ور و آن ور! این خدمتگزارهای اسلام، علمای اسلام

در حبس باید باشند، و غاظ اسلام در حبس باید باشند...»

سخنرانی تاریخی امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۴۳/۸/۴ به نقل از صحیفه نور، ج

۱ صفحه ۳۶.

صفحه ۳۰

حاج شیخ عباسعلی اسلامی واعظ سبزواری (ره)

در سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در شهرستان مذهبی سبزوار از خاندان اصیل و رفیع

اسلامی، فرزندی بس بابرکت و مسعود دیده به جهان گشود. خاندان ولایی اسلامی نام این

کودک را به یاد فرزند رشید امام علی (ع) عباسعلی نامیدند.

جد بزرگ ایشان که از تبار قشقایی های غیور و شجاع شیراز بودند، در شهر عالم پرور سبزوار با تقدیرات الهی با دوشیزه ای مؤمن و پاکدامن که از ایل و قبیله بختیاریهایی اصفهان بودند، ازدواج نمودند. ثمره شیرین این وصلت بابرکت، شخصیت والای حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عباسعلی اسلامی، مشهور به واعظ سبزواری - اعلی الله مقامه الشریف - گردید .

چه زیباست برای آشنایی بهتر با اصل و نسب ایشان چند سطری را از قلم روان و بیان شیوای خُود او آورده و مَـورد اسـتفاده قـرار دهـیم:

«پدرم شیرازی الاصل و از قبیله قشقایی و جد مادریم از بزرگان بختیاری بودند. در حال حاضر (زمان تهیه کتاب «طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق») آن گروه از اقوام که در سبزوار به سر می برند، شناسنامه بختیاری دارند، سلسله اجداد ما به حسینقلی خان ابوقدّاره که مزار وی در اصفهان است، می رسد .

حسینقلی خان و دو برادر وی، علی و حسین از رؤسای بختیار بودند ظاهراً در زمان فتحعلی شاه قاجار طی اختلافی که میان بختیاری ها و دستگاه حاکم پیش می آید، دولت وقت این سه تن را دستگیر و به سبزوار تبعید می نماید. در سبزوار با آنکه از وطن و قبیله و عشیره خود مطرود شده بودند، از موقعیت اجتماعی و منزلت و سیاست محروم نگشتند و مردم

صفحه ۳۱

سبزوار حرمت ایشان را نگاه می داشتند و از ایشان اطاعت می کردند... من از دوران طفولیت خویش به یاد دارم که جد مادریم هر گاه عملی را بر خلاف عدالت و انسانیت از فرماندار مشاهده می کرد، با تنی چند از زنان محله به مقرّ فرمانداری می رفت و نسبت به

آنچه واقع شده بود، اعتراض می نمود. اعتبار این خاندان هنوز در میان مردم آن دیار پابرجاست و خاطره نیکشان هنوز در اذهان برقرار است^(۱)...»

دوران کودکی و تحصیلات

گرچه مرحوم حاج شیخ عباسعلی اسلامی تنها فرزند خانواده و عزیزدانه آن دودمان به حساب می آمد، مع الاسف در اوان کودکی او، اختلاف تلخ خانوادگی منجر به جدایی پدر ایشان از مادر می گردد، به گونه ای که ناچار از اول طفولیت تحت سرپرستی مادر و جد پدری و دایی خویش قرار می گیرد. آقای اسلامی، حقاً از استعداد فوق العاده و از حافظه بسیار قوی و بالایی برخوردار بوده است؛ تا آنجایی که در سن چهار سالگی کتب و نشریات را با علاقه خاصی به تقلید از بزرگان می خواند. و از سن پنج سالگی به مکتب رفته و شروع به یادگیری قرآن کریم می نماید و در شش سالگی به یادگیری کتاب گلستان سعدی می پردازد و در مدرسه بزرگ سبزوار زیر نظر عالمی به نام حاج شیخ محمد سبزواری به تحصیل خود ادامه می دهد و کتاب جامع المقدمات را نزد حاج آقا شیخ گل حسن، امام جماعت سبزواری فرا می گیرد.

فراگیری علوم اسلامی

آقای اسلامی پس از اینکه تحصیلات ابتدایی خود را که شامل آشنایی با

صفحه ۳۲

ادبیات، قرآن و سطح ابتدایی و فقه و احکام بود، در زادگاه خویش (سبزوار) فرا گرفت، - پس از طی مقدمات علمی - عازم شهر مقدس مشهد رضوی گردید. و از محضر علمای بزرگ مشهد به ویژه مرحوم آیت الله حاج میرزا احمدی اصفهانی و آیت الله حاج آقا حسین قمی و آیت الله کفایی (پسر مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایه الاصول) بهره های علمی فراوانی کسب نمود. و پس از مدتی برای ادامه تحصیل و کسب

مدارج علمي از مشهد به نجف اشرف - که در آن روز مهد علم و از بزرگترین حوزه های علمي، اسلامي به شمار مي آمد. - مشرف گردید و در جوار باکرامت امير المؤمنين علي(ع) از محضر علماي بزرگ آن روز به حد اعلا کسب فیض نمود و تا حد توان بر مدارج علمي خود افزود؛ که متأسفانه در اثر کثرت مطالعات و اشتغال، دچار عارضه ضعف چشم گردید، به طوري که اطبا اکیداً او را از مطالعه و نگاه به کتاب منع نموده و برحذر داشتند که به هیچ وجه به کتاب نگاه نکنند!! لذا بنا به پیشنهاد دوستان تصمیم گرفت که تا به دست آمدن بهبودي نسبي چشم خود، به کربلاي معلّی مشرف شده و در جوار حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) مجاورت اختیار کند. و ظاهراً مدت یکسال در کنار تربت پاک سید الشهدا(ع) از محضر علماي بزرگ همچون حضرت آیت الله خويي(ره) و آیت الله حاج شيخ جعفر رشتي(ره) به کسب علم و دانش مي پردازد و به قدر توان بهره مند مي گردد. در این روزها است که بار دیگر در اثر هوای گرم کربلاي معلی ضعف چشم و عارضه آن شدت مي گیرد که ناچار باز هم باید تغییر مکان دهد و از هوای مطلوب تري استفاده کند ؛ لذا با توفیقات الهي از کربلا روانه سامرا مي گردد و در کنار حرم باشکوه و روحاني عسکریین(ع)^(۲) (مأوي مي گیرد و از برکات معنوي آن دو بزرگوار هر چه بیشتر به فیض عنایات رباني نایل

صفحه ۳۳

مي گردد و در موقعیت و زمان مناسب - که حدوداً هفت سال تمام در سامراء بوده اند. - از محضر علماي بزرگ همچون آقا میرزا محمد تهراني(ره)، علم کلام و از محضر آیت الله حاج آقا بزرگ تهراني، علم اصول و از محضر حاج شيخ محمد تقی شوشتری، علم فقه تحصیل نموده و به مقام والای معنوي و درجات علمي نایل مي گردد .

در سایه بارگاه ملکوتي عسکریین(ع))

مبارکه: (فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين و لينذروا قومهم اذا رجعوا اليهم لعلهم يحذرون^(٤))

و حسب الامر حضرت آيت الله العظمي آقاي حاج سيد ابوالحسن اصفهاني (ره) - كه زعامت علمي و مرجعيت ديني آن زمان را بر عهده داشتند. - اسلامي عزيز با كوله باري از اندوخته هاي علمي و معارف مذهبي به ايران مراجعت مي كند. و بعد از چندي كه در كنار تربت پاك امام هشتم (ع) در مشهد مقدس رضوي رحل اقامت مي افكند، پس از مدتها تدبر و تفكر جهت انجام وظيفه خود، سرانجام تصميم مي گيرد كه به تهران رفته و پايشگاه تبليغي و خدمات معنوي خویش را در آنجا قرار دهد، كه اين تصميم به جا و مناسب به مرحله عمل مي رسد و رسماً تهران را محل فعاليت برنامه هاي تربيتي و مذهبي خود قرار مي دهد و براي نجات نسل جوان از طوفان ويرانگر فرهنگ منحط غرب - كه سر تا سر ممالك اسلامي جهان و مخصوصاً كشور ايران را فرا گرفته بود. - جداً وارد ميدان عمل مي گردد^(٥).

صفحه ۳۵

فكري نو و ابتكاري نو تر

در عصر اختناق و روزهاي استبداد و در زماني كه دشمن سر سپرده اسلام، رضا شاه خائن صريحاً فرمان كشف حجاب را صادر كرد! و در روزهايي كه دختران و زنان مسلمان به حكم پهلوي مزدور حق نداشتند با حجاب اسلامي از خانه هاي خود بيرون بيابند! و به گفته پسر پست تر از پدر (محمد رضا پهلوي): «پدرم دستور منع حجاب را صادر كرد؛ به موجب اين دستور هيچ زن و يا دوشيزه اي حق پوشيدن چادر و نقاب نداشت، و اگر زني با روبند و چادر در كوچه پيدا مي شد، پاسبان از وي تقاضا مي كرد كه روبند خود را بردارد و اگر امتناع مي كرد، جبراً چادر او را بر مي داشتند! تا زماني كه پدرم سلطنت مي كرد، در سراسر كشور اين منع برقرار بود^(٦)».

اسلامي شجاع و عالم به زمان، اوضاع و شرايط سياسي، پس از ايستادن و استقامت در مقابل اين فرمان ننگين و خلاف قرآن و بعد از رنجها و شکنجه ها و زندانها، از همان راهي که دشمن پيش گرفته و ريشه هاي ديني را يکي پس از ديگري قطع مي کرد و پيش مي رفت! از همان راه وارد ميدان عمل مي شود و براي دفاع از حريم ديني و قرآن به پيش مي رود .

جالب آنکه اسلامي بزرگ در مقابل قدرت دژخيمي و قلدري جاهلانه پهلوي و اربابانش، با دلي قوي و روحيه اي قويتر و استوار ايستاد. با اتکاي کامل و اميدي روشن به فرمان حضرت احديت - جلّت عظمته - که مي فرمايد:

(...) ان تنصروا الله ينصركم و يثبت اقدامکم^(۷)

«اگر ياري کنيد خدا را (دين خدا)، خداوند شما را ياري مي کند و شما را ثابت قدم نگه مي دارد.»

صفحه ۳۶

و جالب تر آنکه اين عالم فرزانه و روحاني باخلاص، با نيتي پاک براي نجات نسل جوان، خانه دو اتاقي خود را به مدرسه شبانه تبديل مي کند که روزها خود در آن زندگي مي کند و شبها مدرسه است و آرام، آرام برنامه هاي تربيتي و مذهبي خویش را آغاز مي کند و عده اي انگشت شمار از آشنايان و همسايگان به عنوان شاگردان اوليه اين مؤسسه کوچک درآمده و مشغول فراگيري احکام الهي و مسائل اخلاقي مي گردند .

و از آنجايي که هدف، لله و قصد، ياري دين خدا بوده، طولي نکشيد که اين مؤسسه به ظاهر کوچک و ناچيز در سراسر ايران گسترش پيدا کرده تا جايي که به صورت جامعه تعليمات اسلامي با تعداد بيش از ۱۸۰ مدرسه و دبیرستان دخترانه و پسرانه با بيش از پنجاه هزار دانش آموز باايمان جلوه گر مي گردد^(۸).

سخن که از دل برخيزد، بر دل نشيند

هر گاه شنونده بداند که گوینده خود به گفته هایش عمل می کند و ایمان دارد قهراً تحت تأثیر گفته های او قرار می گیرد و تأثیر عمل در دعوت به عمل، از همین جا سرچشمه می گیرد زیرا وقتی شنونده بداند که گوینده از دل سخن می گوید، گوش جایی خود را به روی سخنان او می گشاید و این است حقیقت این جمله حکمت آمیز که: «سخن که از دل برخیزد، بر دل نشیند».

به حکم این واقعیت، اسلامی عزیز علم را چراغ راه عمل خویش قرار داده بود. او پیش از اینکه مطلبی را پیشنهاد کند، خود پیشتر عامل آن بوده و رمز موفقیت ایشان در کارهایش را در همین اصل باید جستجو نمود.

او این حقیقت را از بیان نورانی امیرالمؤمنین علی (ع) یاد گرفته و به

صفحه ۳۷

خوبی مورد استفاده قرار می داد. که حضرت می فرمود: «ای مردم! به خدا قسم، شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر آنکه قبلاً آن را انجام می دهم و از کار خلافی نهی نمی کنم مگر آنکه پیش از شما از آن دوری می جویم»^(۹).
پیرو راستین امیرالمؤمنین علی (ع) مرحوم اسلامی در دوران زندگی خویش شعاری داشت که نه تنها در زبان بلکه از اعماق قلب او سرچشمه می گرفت و به مرحله عمل می رسید. او بارها در برخورد با علمای بزرگ و مراجع دینی می گفت: «روحانیت پاسدار اسلام و نوکران امام زمان (ع) هستند و باید با تمام وجود به دفاع از حریم اسلام و ارزشهای دینی به پا خیزند».

او با صراحت می گفت: «وظیفه روحانی بسیار سنگین است و روحانی وظیفه دارد، مساجد و محافل مذهبی را به

پایگاه نشر معارف اسلامی مبدل سازد و رسالت روحانی در این خصوص دشوارتر از دیگران است. روحانی به لباس سرباز دینی درآمده است و باید راهدار طریق شرع باشد.»

او می گفت: «امر به معروف و نهی از منکر بر همگان فرض و واجب است، ولی مسئولیت سنگین آن بر عهده روحانیت است. وظیفه روحانی است در سامان بخشیدن به نابسامانی های مسلمانان بکوشد و در اخلاقیات و اقتصادیات، اجتماعات و حتی مسائل شخصی و خانوادگی اعم از کلی و جزئی یار و مددکار آنان باشد. و از روحانی راستین جز این انتظار نمی رود. اعظم روحانیون عالم تشیع می کوشیدند که گام در جای پای ائمه خویش (ع) بنهند و جز این سان عمل نمودند»^(۱۰).

صفحه ۳۸

آثار فرهنگی

هر گاه زندگی پر بار و بابرکت بنیانگذار جامعه تعلیمات اسلامی (حاج شیخ عباسعلی اسلامی (ره)) را با دقت بنگریم و آثار گرانمایه و کردار و رفتار آن مجاهد نستوه را زیر نظر بگیریم، چیزی جز خیر و برکت و احیای فرهنگ و معنویت باارزش اسلامی را مشاهده نمی کنیم. با اینکه می دانیم این شخصیت والای مذهبی از نظر شرایط خاص زمانی و موقعیت سیاسی کاملاً تحت مراقبت های ظالمانه دولت قرار گرفته بود، اما در هر حال می کوشید تا حد توان وظیفه دینی خود را نسبت به حمایت از اسلام و قرآن ایفا نموده و رضایت خالق خویش را فراهم سازد، لذا در حالی که حکومت وقت در اوج قدرت سعی داشت بی پروا ارزشهای دینی و اسلامی را از بین برده و یا لاقول کمرنگ جلوه دهد تا جائی که رضا شاه دختران و همسر خود را بدون حجاب وارد مجلس می نماید و از رؤسای وقت می خواهد در این عمل خلاف قرآن و اسلام با او همکاری نمایند و بی عفتی و لایبالی گری را ترویج کنند!

در این گیرودار، اسلامی عزیز با بینش خاص و شهامتی وصف ناپذیر قدم به میدان می گذارد و با جدیتی تمام طرح مدارس جامعه تعلیمات اسلامی را پی ریزی می کند .

لذا مهمترین آثار فرهنگی و اجتماعی بنیانگذار «جامعه تعلیمات اسلامی» را می توان همان تأسیس و بنیان مدارس اسلامی در سراسر کشور ایران نام برد تا جایی که بیش از ۱۸۰ مدرسه به نام ایشان در دفاتر مربوطه ثبت و ضبط گردید .

از دیگر آثار فرهنگی آقای اسلامی، علاوه بر تأسیس چندین باب دارالایتم و حسینیّه، قریب ۸۰ مسجد و پایگاه مهم دینی است که با جدیت و کوشش فراوان تأسیس نموده و مورد بهره برداری هموعان مسلمان او

صفحه ۳۹

قرار گرفته است^(۱۱).

می دانیم که مؤسس محترم جامعه تعلیمات اسلامی از نظر سیاسی در وضعیتی قرار داشت که اختناق سراسر ایران را فرا گرفته و نفسها در سینه ها حبس شده و آزادی اندیشه و گفتار حقایق در میان جامعه جایی نداشت!! لذا اسلامی در سنگر خطابه با شجاعتی وصف ناپذیر از دولت و شخصیت های مملکتی و حتی شاه انتقاد می کرد که نتیجه این مبارزه علنی با دستگاه حکومتی، دوازده بار زندان است .

در عین حال هر گاه فرصتی به دست می آمد و زمینه ای فراهم می شد، علاوه بر خطابه، ایشان با سلاح قلم مطالب را به صورت مقاله و مجله و یا کتاب در اختیار برادران مسلمان خود قرار می داد .

در این زمینه می توان کتابهای: جهاد، راه حسین و دوازیاد رفته را نام برد . کتاب «طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق»، خاطرات آن مرحوم است که پس از مرگ ایشان نشر یافت .

طرح تأسیس تربیت مبلغ با استمداد از آراء مراجع دینی

وضع نابسامان و بی ضابطه امر تبلیغات دینی در زمان مرحوم اسلامی به اوج خود رسیده بود! زیرا بدون هیچ برنامه و ضابطه ای هر کس از هر کجا و به هر کیفیت و سلیقه ای بی محابا دست به آن امر خطیر و حساس می زد! و چه بسا مفاسدی که به بار می آورد به مراتب بیشتر از مصالح آن بود و در این راستا بعضی از ساده اندیشان - که گاهی در لباس روحانی هم بودند. - مورد تشویق بلکه تحریک دشمنان دین قرار می گرفتند و به نام دین لطمه ای جبران ناپذیر به دین وارد می کردند!

آقای اسلامی دورانیش، همانند بسیاری از علمای راستین از این

صفحه ۴۰

وضع نابهنجار رنج می برد و تا حد توان می کوشید که شاید سر و سامانی به آن وضع داده و جلوی این خطر بزرگ را بگیرد. گوشه ای از کوشش و جدیت ایشان را در این راستا از کتاب بسیار ارزشمند او (طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق) با قلم شیوای او می آوری:

... آیات عظام، خوانساری، حجت، صدر، فیض و بروجردی^(۱۲) دعوت ما را پذیرفتند، اجتماعی این گونه تا حدودی که اطلاعات اینجانب اجازه می دهد، کمتر برپا شده است، از این رو موفقیت بسیار مغتنمی فراهم شده بود تا از محضر آیات در خصوص استمرار فعالیت فرهنگی استمداد شود... سپس مسئله تأسیس جامعه تعلیمات اسلامی و فعالیت آن به میان آمد و من در آغاز طرح مسئله، به دیدار خویش با آیت الله گلپایگانی (ره) و مذاکرات خود با معظم له اشاره کردم و در ادامه کلام این چنین افزودم: «... موضوع دوم هجوم ادیان و مکاتب مختلف علیه اسلام و بخصوص تشیع است. امروزه پیروان ملل و نحل گوناگون - آنان که نقش ایدئولوگ را به عهده دارند. - می کوشند تا اصول و مبانی دینی را مورد انتقاد و نکوهش

قرار دهند و انحاء مختلف خدشه بر مباني ايماني مردم وارد سازند. به عقیده اينجانب گام نخست در اين مبارزه، تأسيس مدرسه اي براي تربيت «مبلغ» است تا پرورش يافتگان آن چون سرباز خط مقدم جبهه همواره در مصاف دشمنان اندیشه و فکر و آرمان الهي مهيا باشند.»

عرايض بنده که به اينجا رسيد، مجلس را اندکي سکوت فرا گرفت سپس مرحوم آيت الله العظمي فيض رسته کلام را اين گونه در دست گرفت: «طرح تأسيس تربيت مبلغ در زمان مرحوم آيت الله العظمي حائري نيز مطرح بود...» سپس مرحوم آيت الله خوانساري شروع به سخن کرده، آن چنان پرهيجان ايراد کلام فرمود که حاضران را تحت تأثير قرار داد ...

صفحه ۴۱

در آن هنگام، کوچه هاي قم سراسر خاكي بود و بارندگي اندکي موجب مي شد سطح معبر انباشته از گل و لاي شود، با اين حال در شبهاي بلند و سرد زمستاني ترجيح مي دادم تا دير وقت از خانه دوستي به خانه دوست ديگر بروم و از مقصد و مقصود خود با ايشان گفتگو نمايم. در يکي از شبهاي آخر اقامتم در قم، همراه جمعي از آشنايان به منزل آيت الله العظمي خميني رفتم تا از طرح تأسيس «مدرسه تربيت مبلغ» از ايشان استمداد نمايم، آن جناب نيز نظر حضرات عظام مخصوصاً مرحوم آيت الله صدر را تأييد نمودند^(۱۳).

خصوصيات اخلاقي

شکي نيست که مرحوم اسلامي در دوران زندگي از موفقيت هاي شاياني برخوردار بوده اند. شاهد گويايي اين حقيقت، آن همه آثار بابرکت و به ياد ماندني بعد از ارتحال او مي باشد. مي دانيم که اين توفيقات بي سبب نصيب کسي نمي شود بلکه به يقين نشأت گرفته از الطاف بي پايان الهي و ثمره عمل بااخلاص و رفتار و کرداد خداپسندانه آن روحاني نستوه مي باشد.

او در دوران زندگی با افتخار خویش، خروشی بود که آرام نداشت. او همیشه به اهداف والای اسلامی، در تبلیغ و ترویج و ارشاد و تأسیس مدارس، مساجد و حسینیه و نشر فرهنگ پربار شیعه فکر می کرد. او در سخت ترین شرایط زندگی شخصی خویش، وظیفه اخلاقی و روحانی خود را فراموش نمی نمود. از ویژگیهای اخلاقی مرحوم اسلامی، عشق و ارادت خالصانه او نسبت به مقام والای اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بود.

او در سوگواری آنان به ویژه حضرت صدیقه کبری(س) و حضرت

صفحه ۴۲

سیدالشهدا(ع) بی قرار اشکهایش جاری می گشت. این روحیه ارزشمند و گریه های پرسوز و گداز او از سخنرانیها و منبر و مجالس وعظ او به خوبی نمایان بود^(۱۴).

سحر خیزی و شب زنده داری و راز و نیاز و دعاها و زیارتیهای او از مهمترین عوامل توفیق آن مرد بزرگ به شمار می رود. از خصوصیات اخلاقی او رشادت و قاطعیت و برخورد صریح در برابر سخن ناروا و آشتی ناپذیری او در مقابل باطل می باشد.

دشمن ستیزی و روحیه انقلابی

چهره انقلابی و دشمن ستیزی مرحوم اسلامی و سوابق زندانهای طولانی او، به سالهای بسیار دور بر می گردد. درگیری او در حادثه کشف حجاب با رژیم منحط پهلوی او را تا پای اعدام به پیش برد.

روابط بسیار نزدیک ایشان با فدائیان اسلام و رهبر شجاع و جهادگر این نهضت، مرحوم نواب صفوی(ره) و همکاری نزدیک او با مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی(ره) و مسافرت های او به نمایندگی از ایشان به شهرهای مختلف کشور و سخنرانی های پرشور او، همه و همه نشانگر چهره انقلابی و مبارزاتی آن مجاهد آگاه می باشد.

از همه مهمتر، همکاری با اخلاص آن دانشمند فرزانه در کنار رهبری در دوران پرفراز و نشیب انقلاب اسلامی ایران و در آن روزهای حساس و خطرناک، گویای این واقعیت است که او در هر فرصت و زمانی به فکر یاری اسلام و مسلمین بوده است. و شاهد گویای این واقعیت، سخنرانی پرشور امام امت (ره) است که در تاریخ ۱۳۴۱/۱۲/۱ بعد از ذکر جنایات رژیم پهلوی، می فرماید:

صفحه ۴۳

اگر آقای اسلامی را نگذاشتند در تهران منبر برود، دیدند که ایشان در بندر پهلوی منبر رفتند و حقیقت را در آنجا بیان داشتند. اگر در بندر پهلوی از ادامه سخنان ایشان جلوگیری کردند، شك نداشته باشند که ایشان سخنان خود را در جای دیگر دنبال خواهند کرد و هر جا که فرصت پیدا کند، مطالب را به گوش مردم خواهد رساند^(۱۵).

اسلامی در جبهه حق

مرحوم اسلامی در اواخر عمر خود با کهنلت سن می کوشید به هر کیفیت خود را به جبهه های حق علیه باطل برساند و وظیفه دینی خود را نسبت به اسلام ایفا نماید. او در سنگرهای بسیجیان، دوشادوش جوانان رزمنده و دلاواران ایران اسلامی به پیش می رفت. او در جبهه حق با جان و دل از حریم اسلام دفاع می نمود. ایشان در بازگشت از جبهه، قطعات کوچک خمپاره های دشمن را به عنوان سوغات با خود می آورد و بارها می گفت: «مدتها در انتظار بودم که قطعه ای از اینها نیز نصیب من می گشت تا فوز عظیم شهادت در راه خدا را در آغوش گیرم ولی نصیب نگشت»^(۱۶)!!

او با روحیه دشمن ستیزی که داشت تا حد امکان از حریم اسلام و قرآن دفاع نمود و سرانجام با قلبی مالا مال از عشق به خدا و اسلام، دعوت حق را اجابت نمود. چکیده گفتار

«اسلامي» يك عمر با افتخار در راه دين اسلام خدمت نمود، بيش از نيم قرن عليه ظلم و ظالم فریاد کشید. بهترين دوران زندگي خود را در راه وعظ

صفحه ۴۴

و ارشاد و تبليغ صرف نمود .

او از راه نوشتار و قلم نیز آثار پربرکتي از خود به يادگار گذاشت. ايشان علاوه بر تأسيسات مهم عام المنفعه از قبيل مساجد، کتابخانه، حسينيه، دارالایتم و... با دور انديشي خاصي موفق شد بيش از ۱۸۰ باب مدرسه دخترانه، پسرانه، دبستان و راهنمائي و دبیرستان در تهران و در اکثر شهرهاي بزرگ و كوچك تأسيس نمايد و بيش از ۵۰ هزار دانش آموز، در هر دوره تحصيلي از مدارس ايشان به كسب علم و دانش با تربيت اسلامي مشغول باشند و جامعه تعليمات اسلامي عنوان همه مدارس ايشان است .

او در مواقع حساس و خطرناك با شهامت در مقابل دشمنان اسلام و قرآن ايستاد . ايشان در راه دين با فداييان اسلام و با مرحوم آيت الله كاشاني (ره) همكاري نزديك داشت و در دوران انقلاب شكوهمند اسلامي به رهبري بزرگ مرد تاريخ اسلام و جهان، نايب الامام حضرت آيت الله العظمي امام خميني؛؛ با اطاعت كامل در كنار امام امت ايستاد و از اسلام و قرآن دفاع نمود .

او در اواخر عمر در ميدانهاي حق عليه باطل در كنار بسيجيان جان بر كف و در صف حزب الله و جندالله به عنوان مجاهد في سبيل الله حضور يافت و از قرآن و اسلام حمايت نمود .

عاش سعيداً و مات سعيداً

باسعادت زيست و سعادت‌مندانۀ بدرود حيات گفت .

مرحوم اسلامي، در آخرين لحظات روزهاي زندگي با قلبي مالا مال از نعمت پرفيض ولايت و با دلي از استقرار جمهوري اسلامي، در فروردين ماه ۱۳۶۴ شمسي (مطابق با بيبست و پنجم رجب شهادت حضرت

صفحه ۴۵

موسي بن جعفر(ع)) جان به جان آفرين تسليم و در جوار كريمه اهل بيت، فاطمه معصومه(س) در شهر مقدس قم، (عشق آل محمد(ص)) در آرامگاه ابدي خویش بيارميد . محل دفن: گوشه صحن بزرگ دست چپ اولين حجره. از خداوند متان علو درجات مرحوم اسلامي و همه علماي راستين اسلامي را خواستاريم .
پي نوشت ها :

-
۱. به نقل از کتاب طلایه دار فرهنگ اسلامي در عصر اختناق، صفحه ۱۷ .
 ۲. سامرا و یا سُرَّ مَنْ رَأَه از آن جهت که رود دجله از کنار آن مي گذرد از هوای لطیف و خنک برخوردار است و در گذشته تاريخي خود مقرّ عده اي از خلفاي عباسي بوده و به دليل آنکه مرقد پاک دهمين و يازدهمين پيشوای شیعه حضرت امام هادي(ع) و امام حسن عسکري(ع) شهر مي باشد عسکريين نيز ناميده مي شود .
 ۳. سوره آل عمران آیه - ۶ به نقل از کتاب طلایه دار فرهنگ اسلامي در عصر اختناق، ص

۲۸

۴. _____، آیه ۱۲۲ .
۵. طلایه دار فرهنگ اسلامي در عصر اختناق، ص ۳۶۳ .
۶. نقل از کتاب مأموریت برای وطنم، ص ۴۶۶ .
۷. _____، (ص) آیه ۷ .

۸. کتاب آیینیه دانشوران، ص ۶۹ .
۹. ایها الناس انّی واللّه ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها و لا انتهی عن معصیه الا و انتهی هی من قبلکم نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۰ ص ۱۰ انتشارات اهل البیت (ع .)
۱۰. طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق، ص ۳۳ .
۱۱. آئینیه دانشواران .
۱۲. مراجع بزرگ تقلید آن روز: حضرت آیت العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری، حجت کوه کمری، حاج سید صدر الدین صدر و حضرت آیت الله العظمی بروجردی .
۱۳. طلایه دار فرهنگ اسلامی، ص ۴۴۳ و ۴۴۸ .
۱۴. نگارنده خوب به یاد دارد، در سال ۱۳۳۵ که ایشان برای تأسیس مدرسه اسلامی در شهرستان خوانسار آمدند و در چند جلسه سخنرانی و منبر که داشتند واقعاً شور و شعفی در مستمعین ایجاد کرد که حقیر بعد از چهل و چند سال حتی جملات و کلمات او را از یاد نبرده و بسر روحش درود می فرستیم .
۱۵. سخنرانی تاریخی امام در تاریخ - ۱۳۴۱/۱۲/۱ صحیفه نور، ج ۱ ص ۳۶ .
۱۶. طلایه دار فرهنگ اسلامی در عصر اختناق، ص .

حکیم میرزا حسن لاهیجی

شمع یقین

علی صدرايي خويي

يکي از عالمان متعبد و حکيمان متشرع عصر صفوي، ميرزا حسن لاهیجی گیلانی قمی
فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی است. این مقال به اندیشه و آثار و شرح حال آن حکیم،
اختصاص دارد و در چند بخش، تقدیم می گردد .

پدر

او خلف صالح حکیم عارف، متکلم محقق، مولی عبدالرزاق بن علی بن حسین
لاهیجی مشهور به فیاض است. عبدالرزاق یکی از فلاسفه بزرگ شیعه و از متکلمین
سرشناس امامیه می باشد. زادگاه وی در لاهیجان از شهرهای گیلان بوده و اقامت و وفاتش
در قم صورت گرفته است .

فیاض از شاگردان مبرز حکیم مشهور صدر المتألهین ملا صدراي شیرازی و داماد آن
جناب بوده است. او حکیمی متشرع و در فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان، صاحب نظر
بوده است. گویاترین شاهد این مدعا، اشاراتی است که خود آن بزرگوار در دیوان اشعارش به
مناسبتی پیرامون

تحصیلات خود می نماید؛ بدین عبارت:

بسی نکته ها را گرفتم به یاد	بسی دانش آموختم زاوستاند
بسی زهدور بودم و پارسا	بسی بوده ام با کتاب و دعا

اگر رندي بد نهان داشتم	بسي در بغل جزوه دان داشتم
شدم پنجه فرساي هر بُلْفُضول	گهي در فروغ و گهي در اصول
که جا داشت نانم که آبم نبود	چه شبها که در حجره خوابم نبود
ز تفسير و آداب و حکمت تمام	ز فقه و حديث و اصول و کلام
زهر يك نصيب گران يافتم	پي جمله يك عمر بشتافتم
ز سحر بيان معجزی ساختم	گهي نیز در شعر پرداختم

تألیفات آن دانشمند گرانمایه پر از تحقیقات و ژرف نگرینهای فلسفی و کلامی است که
 اهرم آنها عبارتند از:
 الف) شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدین طوسی، فیاض دو شرح بر این کتاب نگاشته،
 یکی مبسوط به نام «شوارق الالهام» و دیگری مختصر به نام «مشارق الالهام»، شرح اول در
 دو جلد به چاپ رسیده ولی نسخه ای از شرح دوم تاکنون شناسایی نشده است .
 ب) گوهر مرا، به فارسی، که در آن يك دوره مسائل کلامی را بر مبنای مذهب شیعه اثنی
 عشریه، به صورت شیوا و روان و مختصر بیان کرده است. این کتاب بارها به طبع رسیده و
 نسخ خطی آن فراوان است .
 ج) سرمایه ایمان، به فارسی، يك دوره کلام است ولی کوتاهتر از رساله سابق، این کتاب
 نیز به چاپ رسیده است .

د) حاشیه بر حاشیه خفري بر شرح تجرید الاعتقاد فاضل قوشچی .
 ه) دیوان اشعار، او در اشعارش، «فیاض» تخلص می کرد و دارای

صفحه ۵۱

طبعی رسا و موزون بود و قصاید و غزلیاتی به مناسبتهای مختلف سروده، دیوانش مکرر
 به طبع رسیده است .

فیاض لاهیجی عاقبت در سال ۱۰۷۲ قمری در شهر قم دار فانی را وداع کرده و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) مدفون گردید. او داماد بزرگ ملاصدرا بوده و سه فرزند داشته، بدین اسامی: میرزا حسن (که شرح حالش موضوع این داستان است)، ملا محمد باقر که در سال ۱۰۸۳ در هند بوده و اطلاع دیگری از وی در دست نیست، میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیة است.

در بیست و سوم و بیست و چهارم تیر ماه سال ۱۳۷۲ ش، کنگره ای در بزرگداشت این حکیم عالی مقام در زادگاه وی در لاهیجان برگزار شد^(۱).

مادر

همان گونه که ذکر گردید، مادر میرزا حسن، دختر ملاصدراي شیرازی است. این زن فاضل و دانشمند، نامش «بدریه» بوده که در ۱۸ ماه رمضان ۱۰۱۹ چشم به جهان گشوده است.

وی ملقب به «ام کلثوم» بوده و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می رفت. تحصیلاتش را نزد پدرش انجام داده و در حدود سال ۱۰۳۴ به ازدواج فیاض لاهیجی درآمد و نزد وی به تکمیل تحصیلات پرداخت و در اغلب علوم استاد شد.

می گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می کرد. وفات وی در سال ۱۰۹۰ ق. صورت گرفته است. او خواهر «صدریه» و «زبیده» است^(۲).

میرزا حسن لاهیجی در نزد چنان پدری و چنین مادری پرورش یافت و

صفحه ۵۲

مراتب رشد و کمال را پیمود.

تاریخ و محل تولد

تاریخ دقیق تولد وی در دست نیست. شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده که تولد وی در سال ۱۰۴۵ صورت گرفته است. اما درباره محل تولد وی، چون پدرش عبدالرزاق ساکن قم بود و در همین شهر با دختر ملاصدرا ازدواج کرده، به گمان قریب به یقین، تولد میرزا حسن در شهر قم اتفاق افتاده است. چنان که صاحب ریاض العلماء به این مطلب اشاره کرده و تأکید دارد^(۳).

تحصیلات و استادان

میرزا حسن، تحصیلات خود را نزد پدر آغاز و چندین سال از محضر وی استفاده کرد اما از سایر اساتید وی در کتابهای تذکره و شرح، چیزی ذکر نشده و از آثار وی نیز مطلبی در این زمینه به دست نمی آید.

اما اینکه قزوینی در «تتمیم امل الامل» عنوان نموده که میرزا حسن هنگام فوت پدرش در سال ۱۰۷۲ ق. عاری از فضل و کمال بوده، و بعد از آن توسط شاگردان پدرش تربیت شد^(۴). مطلبی است که چندان علمی و تحقیقی به نظر نمی رسد. زیرا چند اثر علمی و تحقیقی از میرزا حسن در دست است که قبل از فوت پدرش (سال ۱۰۷۲) تألیف نموده است. مانند مجمع البحرین و حاشیه وافی فیض کاشانی و دیگر آثار، که در بخش آثار بدانها اشاره خواهد شد.

البته این را نیز نباید نادیده گرفت که میرزا حسن لابد مدتهایی را بعد از پدر نزد شاگردان وی تلمذ نموده و به ظن قوی نزد حکیم قاضی سعید قمی و

قزوینی همچنین ذکر می کند که او مدتی برای تحصیل به عتبات عالیات (نجف اشرف و کربلا و سامرا) سفر نموده است. و در فقه و اصول در آن سرزمین نزد استادان عصر، شاگردی کرده است، اما تاریخ این سفر و استادان وی در این دیار معلوم نیست^(۵).

شاگردان

میرزا حسن لاهیجی پس از آنکه مدتی را در عتبات عالیات بسر برد و در نزد اساتید بزرگ حوزه های علمیه نجف و کربلا استفاده شایان نمود و به مراحل والایی از علم و حکمت دست یافت، آنگاه به شهر مقدس قم بازگشت و به مطالعه، تحقیق، تألیف و تصنیف کتب ارزشمند پرداخت و نیز با تکیه بر کرسی تدریس همانند پدر، در مدرسه معصومیه قم، شاگردان فاضلی را تربیت نمود. در اینجا تنها به ذکر چند تن از این شاگردان که در کتب تراجم نامی از آنها برده شد، بسنده می گردد:

۱- میر عبدالرحمن فرزند سید کمال الدین .

نصر آبادی در کتاب خود وی را از شاگردان میرزا حسن لاهیجی به شمار آورده و نوشته است که وی از سادات نجیب قم است. و هم اکنون نیز در نزد میرزا حسن مشغول تحصیل علم است^(۶).

۲- مرتضی فرزند روح الامین حسینی .

به احتمال قوی او از شاگردان میرزا حسن لاهیجی است؛ چنان که بر دو کتاب استادش به نامهای: مصابیح الهدی و مفاتیح المنی حاشیه زده است و این حواشی در سال ۱۱۱۵ نگاشته شده است^(۷).

۳- محمد فرزند صفی الدین سید محمد حسینی .

وي رساله «مجمع البحرين في تطبيق العالمين» ميرزا حسن لاهیجي را نسخه برداري کرده و در آخر محرم ۱۱۰۴ آن را به اتمام رسانده است و در نهایت از ميرزا حسن لاهیجي به عنوان استاد خویش نام برده و از وي تجلیل نموده است^(۸).

- ۴ ميرزا محمد تقی شریف رضوي قمی .

این شخصیت، نوه پسري ملاصدرا، صاحب اسفار اربعه و پسر دائي ميرزا حسن لاهیجي است که در شهر قم نزد پسر عمه خویش، علم حکمت و حدیث آموخته است و از ميرزا حسن، اجازه نقل روایت نیز دارد .

آثار علمي

ميرزا حسن مانند پدر خود در کلام، فلسفه، حدیث و فقه و عرفان صاحب نظر بوده و در هر کدام از این علوم آثار گرانقدري از خود به یادگار گذاشته است . فهرست آثار لاهیجي به ترتیب موضوعی ————— چنین است:

الف: کلام یا اصول دین . لاهیجي در این موضوع چند اثر قابل توجه دارد که عبارتند از:

۱- شمع یقین یا آینه دین: شامل اصول پنجگانه اعتقادي به صورت مفصل در پنج باب، که باب امامت شرح و بسط بیشتری نسبت به سایر بابها دارد . این اثر در سال ۱۳۰۳ ش. در تهران به چاپ رسیده و نسخ خطي آن فراوان است^(۹) . این اثر مهمترین اثر کلامی و اعتقادي لاهیجي به شمار می رود .

- ۲ اصول دین یا اصول خمس: این کتاب در حقیقت تلخیصی از شمع یقین مؤلف است و لاهیجي در آن، اصول پنج گانه اعتقادي را توضیح داده است .

صفحه ۵۵

- ۳ سرّ مخزون یا اثبات الرجعة: بحث مفصلي است پیرامون موضوع «رجعت» بر مبنای عقیده شیعه و با استناد به آیات و روایات آن را اثبات کرده است .

۴- دُر مکنون یا جواب الاعتراض: لاهیجی در این اثر، اعتراض اهل سنت را بر شیعیان، مبني بر اینکه: چرا حضرت علي(ع) به جهت نداشتن انصار قیام نکرد لکن امام حسین(ع) با اینکه یار نداشت، قیام نمود؟ پاسخ داده است (۱۰).

۵- حاشیه بر شوارق الالهام پدرش: این حواشی در هامش شوارق الالهام به چاپ رسیده است.

ب: فقه: لاهیجی در این موضوع چند اثر نگاشته است. بدین اسامی:
۶- رسالة الزکوة الزکاتية: در بیان احکام زکات و مسایل آن.

۷- هدية المسافر: در بیان احکام شخص مسافر از قبیل حکم سفر، نماز و روزه به صورت فتوایی و از اینجا معلوم می شود که او قوه اجتهاد و استنباط احکام فقهی را داشته است (۱۱).

۸- رسالة في الغيبة: در موضوع غیبت و احکام و مسایل آن.
۹- تزكية الصلحة یا تألیف المحبة: ترجمه ایست از کتاب «كشف الریبة في احکام الغيبة» شهید ثانی با افزودگیهایی از خود لاهیجی (۱۲).

ج: دعا. لاهیجی سه اثر در دعا از خود بر جای گذارده است. با بیان عنوان:
۱۰- جمال الصالحين: در دعا و زیارت نظیر زادالمعاد ملا محمد باقر مجلسی، شامل دیباچه ای و دوازده باب و هر باب در چند فصل، تماماً در صد و سی و دو فصل، لاهیجی این اثر را در سال ۱۰۷۳ ق. تألیف نموده و در ماده تاریخ تألیف آن، این مصرع را سروده است:

صفحه ۵۶

«جمال الصالحين مجموعه شد آداب ایمان را» این اثر به طبع رسیده و نسخ خطی آن فراوان است.

- ۱۱- شرح صحیفه سجادیه، شرح مفصلي است بر صحیفه سجادیه در سه جلد بزرگ، ^(۱۳) که جلد سوم آن در کتابخانه آستان قدس رضوي موجود است ^(۱۴).
- ۱۲- تحفة المسافر: گزیده ایست از جمال الصالحین که در آن دعاهايی که به سفر و مسافرت مربوط است، درج نموده است.
- د: فلسفه. لاهیجی چند اثر مهم در فلسفه از خود بر جای نهاده، که نمایانگر اندیشه های فلسفی وی است.
- ۱۳- ازواهر الحکم: در بیان مسائل فلسفه به صورت استدلالی در یک مقدمه در سه مقصد و سه باب هر کدام در چند مطلب، این رساله در ضمن منتخباتی از آثار حکمای ایران جلد سوم به چاپ رسیده است.
- ۱۴- روائع الکلم و بدایع الحکم: در سه باب هر کدام در چند مقصد و هر مقصد در چند مشکوة. شاگرد لاهیجی، سید مرتضی بن امیر روح الامین حسینی مختاری، تعلیقاتی بر این اثر نگاشته است ^(۱۵).
- ۱۵- مصابیح الهدی و مفاتیح المني: مسائل فلسفه را در یک مقدمه و سه باب با عناوین «مصباح - مصباح» به صورت استدلالی بیان نموده است.
- ۱۶- مصباح الدرايه: میرزا حسن در کتاب مصابیح الهدی به این کتاب حواله داده، لکن تاکنون نسخه ای از آن شناسایی نشده است.
- ۱۷- مجمع البحرين: رساله کوتاهی است در بیان مسائل فلسفه به طرز بدیع و با عناوین ظریف. تألیف آن در سال ۱۰۷۰ به پایان رسیده است.
- ۱۸- الشجرة المنهية: رساله کوتاهی است در اثبات واجب الوجود، سبک این رساله شبیه مجمع البحرين و عناوین آن «حبة، فاکهة» است.

۱۹- ابطال التناسخ بثلاثة براهين: رساله مختصري است که مؤلف در آن با سه برهان، تناسخ را رد نموده است. شيخ آقا بزرگ گفته که نسخه اي از اين رساله در ضمن کتابهاي شيخ جعفر سلطان العلماء موجود است^(۱۶).

۲۰- حقيقة النفس يا رساله در تجرد نفس ناطقه: در ردّ گفتار کساني که تجرد نفس انسان را نفي مي کنند و ردّ ادله آنها و اثبات تجرد نفس.

ه: آشتي میان فلسفه و کلام. ميرزا حسن در رفع اختلاف بين فلاسفه و متكلمين و ايجاد وحدت بين آنها، دو رساله در اين موضوع نگاشته است که يکي به فارسي و ديگر به عربي با اين عنوان: _____

۲۱- آينه حکمت: به فارسي، در سه باب هر يك در چند فصل، عنوان بابها چنين است: اول: تعريف و حقيقت حکمت و بيان فضيلت آن، در سه فصل. دوم: در ذکر مسائلي که بر سر آنها نزاع کنند، در ده فصل. سوم: در ذکر بعضي اخبار و ذکر اقوال و احوال جمعي از علماء که صريح يا مشعر است به فضل و مدح حکمت و حکما، در دو فصل^(۱۷).

۲۲- الفة الفرقة: به عربي در دوازده فصل که به منزله ترجمه عربي آينه حکمت است^(۱۸).
ز: حديث.

۲۳- حاشية الوافي: ميرزا حسن، کتاب وافي فيض کاشاني را استنساخ نموده و حاشيه هايي بر آن نگاشته است، نسخه آن که از کتاب الصوم تا کفاره يمين بوده در کتابخانه حسينيّه شوشترهاي نجف، موجود است^(۱۹).

۲۴- فهرس ابواب قطعة من الوافي: فهرستي است که لاهيجي بر ابواب

صفحه ۵۸

کتاب وافي فيض کاشاني نگاشته است^(۲۰).

آثار منسوب

علاوه بر این آثار. رساله های دیگری در فهارس به نام میرزا حسن لاهیجی معرفی شده که کتاب مستقلی نیستند بلکه اغلب یا نام دیگری از همین رساله ها هستند یا قطعه ای از آنها می باشد. این رساله ها عبارتند از:

۲۵- تقيه: حزين لاهیجی در سوانح خود در ضمن تألیفات میرزا حسن آن را نام برده ولی ما نسخه ای از آن را سراغ نداریم و گویا منظور وی همان کتاب «در مکنون» بوده که در وجه تقيه حضرت علی (ع) نگاشته است^(۲۱).

۲۶- الخوف و الرجاء: به همان رساله اصول دین است که در فهرست دانشگاه با این نام معرفی شده است^(۲۲).

۲۷- ربط الحکمة بالتصوف: شیخ آقا بزرگ در الذریعه ۱۰/۲۴۲ ذکر نموده، ولی به اعتقاد نگارنده نام دیگری از الفة الفرقة مؤلف است.

۲۸- سؤالات یورد لبطلان الحکمة و جوابات شافیه آوردها اهل الحکمة: به فارسی، در فهرست دانشگاه^(۲۳) از آن یاد شده، ولی به نظر می رسد که بخشی از کتاب آینه حکمت باشد.

۲۹- قدم و حدوث عالم: در فهرست دانشکده الهیات^(۲۴) از آن یاد شده و شیخ آقا بزرگ نیز به نقل از آن در الذریعه^(۲۵)، آن را کتاب مستقلی برای میرزا حسن معرفی کرده است، ولی این بخش موجود در آن کتابخانه، فصل پنجم کتاب آینه حکمت است.

صفحه ۵۹

از نگاه بزرگان

شخصیتهای برجسته تاریخ که در کتابهای خود به شرح حال میرزا حسن لاهیجی پرداخته اند، از وی تجلیل و تکریم کرده اند. در این بخش برای این که جایگاه والای این عالم توانا در میان علمای شیعه برای خوانندگان بیش از پیش روشن گردد، به ترجمه و

تلخیص عبارتهای چند تن از این شخصیتها مرور می شود:

محمد علی حزین فرزند ابوطالب (۱۱۸۰ - ۱۱۰۳ق) معروف به «حزین لاهیجی» که از همشهریان میرزا حسن لاهیجی و از شخصیت‌های مشهور شعر و ادب به شمار می آید، چنان که در کودکی همراه پدر به شهر قم آمده و از نزدیک با میرزا حسن لاهیجی دیدار کرده است. او در سفرنامه خود به این خاطر اشاره داشته و از میرزا حسن چنین توصیف می کند: «... یکی از افاضل و اعلامی که در این سفر با وی دیدار شد، فاضل محقق میرزا حسن فرزند مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی بود و این سعادت در حالی نصیب ما شد که وی دوران سالخوردگی و اواخر عمر خویش را در شهر دارالمؤمنین قم پشت سر می گذاشت. او در علم و تقوا یکی از آیات بود. تألیفاتی دارد مانند: «شمع یقین» در عقاید، «جمال الصالحین» در اعمال و «رساله‌ی تقیه» و (۲۶)»...

مولی عبدالله افندی که از دانشمندان معاصر میرزا حسن لاهیجی است، در کتاب ارزشمند خود از وی چنین یاد می کند:

«مولی حسن فرزند عبدالرزاق فرزند علی فرزند حسین که اصلش لاهیجی است ولی در شهر قم تولد یافته و در این شهر ساکن شده است، یکی از شخصیت‌های فاضل، عالم، حکیم، و صوفی دوران معاصر می باشد. من در شهر قم از محضر پدرش تلمذ نموده ام» (۲۷).

صفحه ۶۰

سپس عبدالله افندی به شمارش تألیفات وی پرداخته و تاریخ رحلت میرزا حسن را بیان می دارد.

عبدالخالق دماوندی فرزند محمود که رساله موسوم به «آینه حکمت» میرزا حسن لاهیجی را در سال ۱۰۷۰ق تحریر نموده است، در پایان علاوه بر توصیف کتاب که آن را آینه تمام نمای جهان هستی و حقیقت آن قلمداد نموده است، در توصیف مؤلف نیز چنین می

نویسند: _____

«... این رساله به اشاره يك شخصيتي تأليف يافته است كه... قطب فلك سعادت، احاطه كنده اكوان فضاييل... و سير كننده در فضاي لاهوتي است. او پناهگاه اهل دقت و تأمل، تكيه گاه اصحاب نقل و ارباب تعقل بوده و افضل اولين و آخرين در ميان حكماي اشراق مي باشد»^(۲۸)...

این عبارت با توجه به تاريخ نگارش آن كه در ايام كمتر از سي سالگي ميرزا حسن لاهيجي نوشته شده است، به خوبي از ميزان فضل و شهرت علمي وي حكايت مي كند. شيخ عبد النبي قزويني از علماي برجسته قرن دوازدهم هجري در يكي از آثار خود از اين شخصيت به طور مفصل ياد مي كند كه چكيده آن چنين است: «... ميرزا حسن فرزند مولانا عبدالرزاق لاهيجي يكي از عالمان كم نظير زمانها و نادر دهرهاست. شخصيت فاضلي كه از قدرت قلمش در ارائه مطالب محكم، همه به تعجب افتاده و تسليم او شده اند. او در اعماق اقيانوسهاي علم و حكمت فرو رفته و از آنجا اشياء نافع به ارمغان آورده است... وقتي براي تعليم معارف جلوس مي كند، به خاطر طرح مسائل دقيق همه را نسبت به خود نرم و خاشع مي سازد... كلام دقيق و ظريف وي را نمي فهمد مگر كسي كه خداوند او را از جهالت و گمراهي نجات داده

صفحه ۶۱

باشد. او فروع احكام و حكمت را از اعماق اصول اسلامي در مي آورد، همانند شيري كه از پستانها دوشيده مي شود... اعتقاد من اين است كه وي از پدرش نيز افضل بود»^(۲۹)...
ميرزا محمد حسن زنوري خوئي در اثر ارزشمند خود، از اين شخصيت بزرگ نام برده و ميرزا حسن لاهيجي را با عناويني مانند عالم، فاضل، محقق، مدقق، عارف، حكيم و متبحر مي ستايد^(۳۰).

میرزا محمد علي مدرس تبريزي در كتاب خود، در ذیل شرح حال ملا عبدالرزاق لاهیجی چندی نام برده و می نویسد: «... فیاض پسری داشت میرزا حسن نام، فاضلی بوده صالح که در سال یکهزار و یکصد و بیست و یکم هجرت در قم وفات و قبرش در سمت شرقی قبرستان بزرگ قم نزدیک به شیخان می باشد و این نگارنده در ماه رجب هزار و سیصد و پنجاه و دوم هجرت، موقع تشرف بدان بلده طیبه به سر قبر شریفش رفتم و اخیراً در موقع تسطیع طرق و شوارع، ملحق به جاده شده است»^(۳۱)...

مروری بر فضایی حاکم

دوران زندگی میرزا حسن لاهیجی (۱۱۲۱ - ۱۰۴۵ق) با حکومت سه تن از پادشاهان صفوی به نامهای: شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲) سلیمان اول (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) و شاه سلطان حسین (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵) مصادف شد. در این ایام، کشور ایران آبستن رخدادهاي زیادی بود ولی آنچه که در شرح حال میرزا حسن لاهیجی اهمیت دارد، وجود روحانیونی است که تحت عنوان «شیخ الاسلام» در حکومت صفوی حضور نافذ و چشمگیر داشتند و اینها در حقیقت نقش به سزایی را در اجرای احکام و امور مذهبی

صفحه ۶۲

در سطح کشور ایفا می کردند و به خاطر همین نفوذ و مقام علمی در میان رجال سیاسی و توده مردم، حکومت نیز در بسیاری از موارد مجبور می شد از تصمیمات آنان پیروی کرده و به توصیه های آنان توجه نماید.

یکی از پرنفوذترین و مشهورترین آنها، مرحوم مولی محمد طاهر شیرازی قمی است. او چون مسلک ضد فلسفه و ضد عرفان داشت با علمای بزرگ و فیلسوفان عصر خود همچون: ملا محمد تقی مجلسی، ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا محسن فیض کاشانی به شدت درگیر

بود و رساله هایی را در نفی افکار و اندیشه های عرفانی و فلسفی آنان نوشت^(۳۲). اما با توجه به موقعیت والایی که این سه شخصیت بزرگ نیز در میان مردم داشتند، مخالفت وی نتوانست چندان مؤثر واقع شود. پس از رحلت ملا محمد تقی مجلسی در سال ۱۰۷۰ و عبدالرزاق در سال ۱۰۷۲ عرصه بر فرزندان و در واقع پیروان فکری آن دو، حسابی تنگ گردید چنان که علامه محمد باقر مجلسی مجبور شد در ظاهر با ملا محمد طاهر قمی کنار بیاید و ارتباط پدرش را با عرفان و فلسفه تکذیب نماید. در این میان که میرزا حسن لاهیجی نیز جانشین افکار و اندیشه های پدرش ملا عبدالرزاق به شمار می رفت، به خاطر مخالفت های مستمر مخالفان حکمت، خود به خود در تنگنا قرار گرفت و در گوشه ای انزوا برگزید.

او در زمان حیات پدر و با تکیه بر موقعیت اجتماعی وی چند رساله پیرامون فلسفه به رشته تألیف درآورد و کتابهایی مانند: مصباح الدرایه، مصابیح الهدی و روایع الکلم و زواهر الحکم را در همین باب نوشت و در دو کتاب دیگرش به نامهای: آینه حکمت و الفة الفرقة هر چه در توان داشت تلاش کرد تا با منطق و اقامه استدلال و برهان به اشکالات مخالفین فلسفه و عرفان پاسخ گوید، اما پس از رحلت پدرش در اثر مخالفت شدید

صفحه ۶۳

این گروه، فرصت از دست وی خارج گشت و شرایط کاملاً دگرگون شد. از این تاریخ میرزا حسن لاهیجی از اهتمام به مسائل فلسفی دست برداشت و به سوی مسائل کلامی، اخلاقی، ادعیه و تألیف فقه روی آورد.

از برخی کتب تایخی استفاده می شود که گویا مخالفین وی، حکم تکفیر و اخراج او را از شهر قم صادر کردند و او نیز برای حفظ جان و دفاع از خویش با خود سلاح حمل می کرد؛ چنان که به همین مناسبت اشاره کرده اند که وی در کار تیراندازی و نشانه گیری هدف با

تفنگ هم کمال شهرت و مهارت را داشت^(۳۳). از بخشی نوشته های خود میرزا حسن لاهیجی نیز چنین بر می آید که وی در این دوران در تنگنای شدید قرار داشته و تهمت و افتراهای زیادی در حق وی شایع شده بود. او در آغاز کتاب «الفة الرفقة» چنین می نگارد:

«...عجیب تر از همه، با این که من انزوا برگزیده ام و هیچ نام و نشانی در میان مردم ندارم و از قدر و منزلت افتاده ام، باز يك عده صحبت از من می کنند و يك حرفهایی را به من استناد می دهند که آن را با گوش خود از من نشنیده اند و يك چیزهایی را به من نسبت می دهند که با چشمانشان ندیده اند... هر طور که دلشان می خواهد، مرا می خوانند و افتراهایی را به من می بندند که هرگز من آن را به زبان نیاوردم... پس ای خدایی که پاك و منزّه هستی! من در این مصیبت به تو پناه می برم و در این امر به تو توکل می کنم و تو را شاهد می گیرم که تو در شهادت کفایت می کنی و...»^(۳۴)

میرزا حسن لاهیجی در فصل دوم از باب سوم از کتاب «آینه حکمت» خود به دفاع از حیثیت و حقانیت علمای فیلسوف و عارف، قد علم کرده و چنین می نویسد:

«...هر کس را اندك معرفت به احوال علما باشد، داند که علمای اسلام

صفحه ۶۴

همیشه در علم حکمت مختلف بوده اند و در هر زمانی جمعی کثیر از علمای معروف که شك و قدح در دانش و ایمان ایشان نیست و تشیع ایشان کمتر از شك در روشنی آفتاب و ماه نیست، اهل حکمت و معروف به آن بوده اند، چون: خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، امیر محمد باقر داماد و غیر ایشان از علما - قدس الله ارواحهم - که تفصیل اسامی ایشان مؤدی به اطناب می شود. این جماعت و جماعت دیگر از متقدمین و متأخرین و معاصرین و متقاربین زمان ما که همه معروف و مشهورند به فضل و ایمان و مدارست

حکمت و رعایت آن، و از جمله علمای عظیم الشأن، سید علی بن طاووس (ره) در کتاب فرج المهموم که در تحقیق علم نجوم نوشته، گفته که: «ابرخس و بطلمیوس و اکثر حکما انبیا بوده اند، اما چون نامهای ایشان به زبان یونانی بوده، بر مردم مشتبه گشته و ایشان را نشناخته اند. و شیخ بهاء الملة و الدین در کتاب «حدائق الصالحین» بعد از نقل این کلام، گفته که «کلام سید استبعادی ندارد چه هر کس تأمل و تعمق در این علم شریف کند، توانست که اصول مطالب آن، مستفاد از انبیاء (ع) است و حکم جزم به این معنی کند به حیثیتی که هیچ شک و ریب در آن نداشته باشد».

مبارزه با ظلم و ظالم آزاد منشی و سلحشوری همواره سیره اختصاصی فقها و علمای بزرگ جهان تشیع در طول تاریخ بوده است. میرزا حسن لاهیجی نیز از جمله آن دانشمندانی است که از این ویژگی افتخارآمیز بی بهره نمانده است. او در مقابل عملکردهای خلاف و ظلم دست اندرکاران حکومت صفوی هرگز سکوت روا نمی داشت و بلکه در فرصتهای مناسب به اقشا و

صفحه ۶۵

اصلاح آنان می پرداخت. او در ضمن کتاب فقهی خود موسوم به «هدیه المسافر» وقتی احکام مسافر را ذکر می کند، به گونه ظریف در لابلای بیان احکام به ظلم های جاری در جامعه آن دوران، اشاره کرده و چنین می نویسد: «و ایضاً باید دانست که هر سفری که مشتمل است بر ظلم و جور بر مسلمانان و گرفتن اموال ایشان (در مقابل) اعانت و مدد ایشان، همه داخل سفر باطل است و بسا باشد که این معنی متضمن گشتنها و نشستهای حرام باشد و گاه باشد که این جماعت گمان کنند که حفظ اهل اسلام و سرحدات و دفع دشمنان از ایشان می کنند و از این جهت سفرشان حق است و جواب این شبهه این است که هر گاه دشمنی حرکت کند یا بیم ضرری از ایشان باشد،

نهایتش این است که به قدر آنچه در رفع آن دشمن و رفع ضرر، ضروری باشد از جماعت مسلمین به قدر نسبت احوال ایشان توان گرفت .

اما این همه اموال زیاد که صرف زینتها و تجملات و تنعمات بلکه صرف فسق و معاصی می شود و به ضرب چوب و به انواع سیاست اکثر از فقرا و عجزه و بیوه زنان و یتیمان و امثال ایشان می گیرند، معلوم است که هیچکدام حق نیست و نسبت و دخلی در حفظ اسلام و مسلمین ندارد بلکه اکثر اینها بلکه همه اینها سبب خرابی بلاد و آبادانیها می شود و به این سبب بسیار مسلمین مضطر به جلاء وطن و گدایی می شوند .

و همچنین نویسندگان که اعانت این کارها و ضبط دخل و خرج این مالها می کنند و همچنین وزراء و کلانتران و داروغگان و عمله و اعوان ایشان همه از این قبیل اند و همچنین ارباب مناصب شرعی و وقفی همه مثل ایشانند اگر چه گمان کنند که تحصیل معیشت می کنند چنانچه دانسته شد .»

صفحه ۶۶

شعر و ادب لاهیجی

میرزا حسن لاهیجی همانند اکثر دانشمندان عصر صفوی، توجه ویژه ای به زبان فارسی و فارسی نویسی داشت؛ چنان که اغلب آثار مکتوب این عالم پرتلاش که به این زبان تألیف یافته است، نشانگر این واقعیت می باشد. نوشته های فارسی این شخصیت علمی بسیار روان و شیوا به رشته تحریر درآمده است. او در آثار فارسی خود سعی بیشتر داشت تا نوشته هایش برای همه مردم قابل فهم باشد، به همین سبب از معلق نویسی و آوردن اصلاحات و واژه های سنگین علمی و نامأنوس که شیوه منشیان آن دوران بود، پرهیز داشت. این موضوع مهم که تا به حال کمتر هم مورد توجه محققان و پژوهشگران واقع شده، وی را از سایر اندیشمندان این عصر متمایز می سازد و نثر این شخصیت بزرگ را در جایگاه والایی قرار می دهد .

میرزا حسن همه آن موضوعاتی را که با مردم ارتباط تنگاتنگ داشت مانند: فقه، اخلاق، عقاید، دعا و... به زبان فارسی نگاشته است و این نشانه آن است که این شخصیت واقع نگر به هدایت و ارشاد مردم با زبان خودشان و به مشکلات اعتقادی و فقهی و... آنان توجه عمیقی از خویش مبذول می داشت. البته تألیفات عربی این عالم بزرگ که برای خواص و در رشته های خاص به طور تخصصی نوشته شده، در عین سنگینی و استحکام مطالب و محتوای آن، از یک نوع روانی و ساده نویسی شیوایی برخوردار است.

در مواردی از کتب و نسخ خطی، اشعاری با نام «حسن گیلانی» آمده است که به احتمالی منظور همین دانشمند باشد. در اینجا به این اشعار مرور می کنیم:

صفحه ۶۷

۱- یکی از این موارد، رباعی است که در نسخه خطی شماره ۱۲۱۸۸ مجلس شورای اسلامی، درج شده است و به نام «حسن گیلانی» منسوب است:

وین ممتنع که مهر تو از دل رها شود ممکن بود که هستی واجب فنا شود
ترسم که صورتم زهیولی جدا شود. در تنگنای عکس نقیض خیال تو

۲- در تذکره نصرآبادی، مؤلف کتاب، ضمن شرح حال «حسن گیلانی» این اشعار را از وی چنین نقل کرده است:

در دیده اعتبار خار و خس باش نه در طلب سمور و نه اطللس باش
چون جاده، تو پامال کس و ناکس باش خواهی که سری برون کنی از منزل
وز زور لگد کوب حوادث، خاکم از کثرت داغ توام، افلاکم
ور آتش غم شعله کشد، خاشاکم باران نشاط اگر بیارد، سنگم

اثر شناس بزرگ قرن، آقا بزرگ تهراني در يك مورد از كتابش اين اشعار را به طور صريح به ميرزا حسن لاهيجي و در مورد ديگر به شخصيتي به نام «ميرزا حسن گيلاني ديلماني» نسبت داده است^(۳۵).

وفات

وفات ميرزا حسن بنا به نقل افندي در رياض العلماء در سال ۱۱۲۱ق. در قم صورت گرفته است و اين قول بعد از افندي در كتب تراجم نقل گرديده و اختلافي در اين مورد يا قول ديگري نقل نشده است.

بدین ترتیب او ۴۹ سال بعد از پدر خود ملا عبدالرزاق لاهيجي و ۳۱ سال بعد از مادرش زندگي نموده است.

صفحه ۶۸

اما پيرامون مدت عمر وي چيزي نقل نشده است و طبق احتمالي که شيخ آقا بزرگ در تولد وي داده (يعني سال ۱۰۴۵) ميرزا حسن در هنگام مرگ قريب ۷۶ سال داشته است. و نقل حزين لاهيجي که در اواخر عمر، وي را در قم ملاقات نموده، عمر زياد وي را تأييد مي کند. ————— حزين ————— ي نويس ————— د:
«و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده، فاضل محقق ميرزا حسن خلف مرحوم عبدالرزاق لاهيجي است. در دارالمؤمنين قم که موطنش بود، در سن کهولت و اواخر حيات، سعادت خدمت ايشان يافته ام^(۳۶)».

مدفن

ميرزا حسن لاهيجي که تقريباً تمام عمر خود را در شهر قم گذراننده، وفاتش نيز در اين شهر اتفاق افتاد و در همين شهر مدفون گرديد. قبر وي در قبرستان بزرگ اطراف حرم مطهر

حضرت معصومه(س)واقع بوده، که در خیابان سازهایی جدید در کنار خیابان ارم در تقاطع این خیابان با خیابان چهارمردان در ضلع جنوب شرقی واقع گردیده است .
و اخیراً توسط حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی(ره) قبر وی تعمیر و سنگ قبری برایش تعبیه نموده اند. ولی متأسفانه در نوشته سنگ قبر دقت کافی نشده و اشتباهات فاحشی در آن روی داده است .

نوشته سنگ قبر وی چنین است:
هو الباقي. هذا مضجع العلامة الحكيم المتكلم المحدث الفقيه الميرزا حسن الكاشفي ابن أسوة الحكماء المولي عبدالرزاق اللاهيجي صاحب الشوارق و أمه بنت صدر المتألهين. توفي سنة ١٠٤٣

همانطور که ملاحظه می شود دو اشتباه واضح در این نوشته وجود

صفحه ٦٩

دارد .

اول آنکه: لقب میرزا حسن در هیچ کتابی کاشفی ذکر نشده است. و فقط در اینجا بدون هیچ دلیلی بعد از اسم وی لقب کاشفی ذکر شده است .
دوم اینکه: تاریخ وفات میرزا حسن سال ۱۱۲۱ می باشد که آن را افندی در ریاض العلماء ذکر کرده است و متأسفانه در اینجا با ۷۸ سال اختلاف می باشد. سال ۱۰۴۳ ذکر شده که دو سال قبل از تولد وی می باشد .
امیدواریم که در آینده قبر وی به نحو شایسته بازسازی و سنگ قبر او نیز اصلاح گردد .
پی نوشت ها :

- ۱- شرح حال مفصل فیاض لاهیجی در مصادر زیر قابل دسترسی است: روضات الجنات ۱۹۶/۴ آتشکده آذر ۸۴۶/۲ مجمع الفصاء ۲۷/۲ ریحانة الادب ۳۶۳/۴ تذکره نصرآبادی، ۱۵۶ تذکره ریاض العارفین، ص ۳۸۲ برگزیده گوهر مراد، ص ۱۲ و ۱۳ مقالات کنگره بزرگداشت حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی، مفاخر اسلام ۷/۲۴ .
- ۲- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، محمد حسن رجبی، ص ۲۸ .
- ۳- ريك: ریاض العلماء مولی عبدالله افندی، ج ۳ ص ۲۰۷ .
- ۴- تتمیم امـل الـمـل، ص ۱۰۸ .
- ۵- هـمـان .
- ۶- تذکره نصرآبادی، ص ۳۶۵ و همچنین ريك: طبقات اعلام الشیعه، الکواکب المنتشرة، آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۸۰ و الذریعه الي تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۹ ص ۶۸۶ رقم ۴۷۸ .
- ۷- طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۹ .
- ۸- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱ ص ۱۴۴ .
- ۹- برای آشنایی بیشتر با یان کتاب ارزشمند به مقاله «میرزا حسن لاهیجی و شمع یقین او» منتشر در مجله وقف میراث جاویدان، سال دوم (۳۷۳ش)، شماره پنجم، ص ۹۳ - ۸۸ و فهرست نسخه های خطی فارسی، منزی ۲/۹۶۷ فهرست کتابخانه مرعشی ۲۷/۱۸۹ و فهرست کتابخانه تربیت تبریز، ص ۹۳ و فهرست کتابهای ادبی و عرفانی خطی کاخ گلستان، بدری اتابای، ص ۵۱۳ - ۵۱۱ و الذریعه ۱۴/۲۳۳ مراجعه شود .
- ۱۰- این سه اثر یعنی اثر ردیف ۲ و ۳ و ۴ به تصحیح نگارنده، در ضمن وسایل فارسی حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، در سال ۱۳۷۵ منتشر شده است .
- ۱۱- این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شده است .
- ۱۲- این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شده است .

- ۱۳ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۳/۳۴۹ .
- ۱۴ فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی ۱۵/۳۲۴ .
- ۱۵ الذریعه ۱۵۳/۴ و ۹۰/۶ نسخه های خطی موجود از روائع الکلم در مقدمه رسائل فارسی لاهیجی ص ۲۹ معرفی گردید در اینجا باید متذکر شد که نسخه دیگری از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۸۳ موجود است و در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه ج ۳ ص ۲۹۸ معرفی شده است .
- ۱۶ الذریعه ۱/۶۷ .
- ۱۷ این رساله در ضمن رسایل فارسی لاهیجی منتشر شده است .
- ۱۸ نسخه های خطی این رساله در مقدمه رسایل فارسی لاهیجی ص ۲۵ بعد از سطر چهاردهم معرفی شده ولی تیتراژ آن که نام رساله بوده، در حروفچینی اشتباهاً حذف شده است .
- ۱۹ الذریعه ۶/۲۲۹ .
- ۲۰ همان ۱۶/۳۹۹ رقم ۱۸۷۹ .
- ۲۱ سوانح حزین، منتشره در اول دیوان حزین ص ۱۶ انجوم السماء ص ۱۸۴ الذریعه ۴/۴۰۴ .
- ۲۲ فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران ۱۰/۱۵۱۱ .
- ۲۳ همان ۱۶/۶۷۵ مجموعه شماره ۷۶۹۸ برگهای ۸۱ و ۸۲ .
- ۲۴ فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده الهیات، ص ۱۱۰ .
- ۲۵ الذریعه ۱۷/۵۱ .
- ۲۶ تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۶ چاپ شده در مقدمه دیوان حزین لاهیجی، تصحیح: بیژن ترقی، تهران، ۱۳۵۰ .
- ۲۷ ریاض العلماء، عبدالله افندی، ج ۳ ص ۲۰۷ .

- ۲۸ فهرست نسخه هاي خطي كتابخانه دانشكده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه تهران،
ش ۲۵۶ ج، ص ۱۹۳ .
- ۲۹ تتميم امل الآمل، عبدالنبي قزويني، ص ۱۰۸ .
- ۳۰ رياض الجنة، ميرزا محمد حسن زنوري خوئي، روضه رابعه، نسخه خطي شماره
۷۷۷۲ كتابخانه حضرت آيت الله مرعشي نجفي؛ .
- ۳۱ ريحانة الادب، ميرزا محمد علي مدرّس تبريزي، ج ۴ ص ۳۶۳ .
- ۳۲ روضات الجنات، خوانساري، ج ۴ ص ۱۴۳ و دين و سياست در دوره صفوي، ص ۲۶۷
- ۲۴۱ .
- ۳۳ رياض الجنة، نسخه خطي شماره ۷۷۷۲ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، روضه رابعه
.
- ۳۴ با تصرّف و نقل به معنا .
- ۳۵ رك: الذريعة الي تصانيف الشيعة، ج ۱ ص ۱۸۴ و ج ۹ ص ۲۴۲ .
- ۳۶ سوانح حزين، ص ۱۶ .

حکیم میرزا حسن لاهیجی

شمع یقین

علی صدرایی خویی

یکی از عالمان متعبد و حکیمان متشرع عصر صفوی، میرزا حسن لاهیجی گیلانی قمی فرزند ملا عبدالرزاق لاهیجی است. این مقال به اندیشه و آثار و شرح حال آن حکیم، اختصاص دارد و در چند بخش، تقدیم می گردد.

پدر

او خلف صالح حکیم عارف، متکلم محقق، مولی عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی مشهور به فیاض است. عبدالرزاق یکی از فلاسفه بزرگ شیعه و از متکلمین سرشناس امامیه می باشد. زادگاه وی در لاهیجان از شهرهای گیلان بوده و اقامت و وفاتش در قم صورت گرفته است.

فیاض از شاگردان مبرز حکیم مشهور صدر المتألهین ملا صدرای شیرازی و داماد آن جناب بوده است. او حکیمی متشرع و در فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان، صاحب نظر بوده است. گویاترین شاهد این مدعا، اشاراتی است که خود آن بزرگوار در دیوان اشعارش به مناسبتی پیرامون

تحصیلات خود می نماید؛ بدین عبارت:

بسی نکته ها را گرفتم به یاد	بسی دانش آموختم زاوستاند
بسی زهدور بودم و پارسا	بسی بوده ام با کتاب و دعا

اگر رندي بد نهان داشتم	بسي در بغل جزوه دان داشتم
شدم پنجه فرساي هر بُلْفُضول	گهي در فروغ و گهي در اصول
که جا داشت نانم که آبم نبود	چه شبها که در حجره خوابم نبود
ز تفسير و آداب و حکمت تمام	ز فقه و حديث و اصول و کلام
زهر يك نصيب گران يافتم	پي جمله يك عمر بشتافتم
ز سحر بيان معجزی ساختم	گهي نیز در شعر پرداختم

تألیفات آن دانشمند گرانمایه پر از تحقیقات و ژرف نگرینهای فلسفی و کلامی است که
 ا ه م ا ن ه م ا عبارتند از:

الف) شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر الدین طوسی، فیاض دو شرح بر این کتاب نگاشته،
 یکی مبسوط به نام «شوارق الالهام» و دیگری مختصر به نام «مشارق الالهام»، شرح اول در
 دو جلد به چاپ رسیده ولی نسخه ای از شرح دوم تاکنون شناسایی نشده است .

ب) گوهر مرا، به فارسی، که در آن يك دوره مسائل کلامی را بر مبنای مذهب شیعه اثنی
 عشریه، به صورت شیوا و روان و مختصر بیان کرده است. این کتاب بارها به طبع رسیده و
 نسخ خطی آن فراوان است .

ج) سرمایه ایمان، به فارسی، يك دوره کلام است ولی کوتاهتر از رساله سابق، این کتاب
 نیز به چاپ رسیده است .

د) حاشیه بر حاشیه خفري بر شرح تجرید الاعتقاد فاضل قوشچی .

ه) دیوان اشعار، او در اشعارش، «فیاض» تخلص می کرد و دارای

صفحه ۵۱

طبعی رسا و موزون بود و قصاید و غزلیاتی به مناسبتهای مختلف سروده، دیوانش مکرر
 به طبع رسیده است .

فیاض لاهیجی عاقبت در سال ۱۰۷۲ قمری در شهر قم دار فانی را وداع کرده و در جوار بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) مدفون گردید. او داماد بزرگ ملاصدرا بوده و سه فرزند داشته، بدین اسامی: میرزا حسن (که شرح حالش موضوع این داستان است)، ملا محمد باقر که در سال ۱۰۸۳ در هند بوده و اطلاع دیگری از وی در دست نیست، میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکمیة و الکلامیة است.

در بیست و سوم و بیست و چهارم تیر ماه سال ۱۳۷۲ ش، کنگره ای در بزرگداشت این حکیم عالی مقام در زادگاه وی در لاهیجان برگزار شد^(۱).

مادر

همان گونه که ذکر گردید، مادر میرزا حسن، دختر ملاصدراي شیرازی است. این زن فاضل و دانشمند، نامش «بدریه» بوده که در ۱۸ ماه رمضان ۱۰۱۹ چشم به جهان گشوده است.

وی ملقب به «ام کلثوم» بوده و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می رفت. تحصیلاتش را نزد پدرش انجام داده و در حدود سال ۱۰۳۴ به ازدواج فیاض لاهیجی درآمد و نزد وی به تکمیل تحصیلات پرداخت و در اغلب علوم استاد شد.

می گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می کرد. وفات وی در سال ۱۰۹۰ ق. صورت گرفته است. او خواهر «صدریه» و «زبیده» است^(۲).

میرزا حسن لاهیجی در نزد چنان پدری و چنین مادری پرورش یافت و

صفحه ۵۲

مراتب رشد و کمال را پیمود.

تاریخ و محل تولد

تاریخ دقیق تولد وی در دست نیست. شیخ آقا بزرگ تهرانی احتمال داده که تولد وی در سال ۱۰۴۵ صورت گرفته است. اما درباره محل تولد وی، چون پدرش عبدالرزاق ساکن قم بود و در همین شهر با دختر ملاصدرا ازدواج کرده، به گمان قریب به یقین، تولد میرزا حسن در شهر قم اتفاق افتاده است. چنان که صاحب ریاض العلماء به این مطلب اشاره کرده و تأکید دارد^(۳).

تحصیلات و استادان

میرزا حسن، تحصیلات خود را نزد پدر آغاز و چندین سال از محضر وی استفاده کرد اما از سایر اساتید وی در کتابهای تذکره و شرح، چیزی ذکر نشده و از آثار وی نیز مطلبی در این زمینه به دست نمی آید.

اما اینکه قزوینی در «تتمیم امل الامل» عنوان نموده که میرزا حسن هنگام فوت پدرش در سال ۱۰۷۲ ق. عاری از فضل و کمال بوده، و بعد از آن توسط شاگردان پدرش تربیت شد^(۴). مطلبی است که چندان علمی و تحقیقی به نظر نمی رسد. زیرا چند اثر علمی و تحقیقی از میرزا حسن در دست است که قبل از فوت پدرش (سال ۱۰۷۲) تألیف نموده است. مانند مجمع البحرین و حاشیه وافی فیض کاشانی و دیگر آثار، که در بخش آثار بدانها اشاره خواهد شد.

البته این را نیز نباید نادیده گرفت که میرزا حسن لابد مدتهایی را بعد از پدر نزد شاگردان وی تلمذ نموده و به ظن قوی نزد حکیم قاضی سعید قمی و

قزوینی همچنین ذکر می کند که او مدتی برای تحصیل به عتبات عالیات (نجف اشرف و کربلا و سامرا) سفر نموده است. و در فقه و اصول در آن سرزمین نزد استادان عصر، شاگردی کرده است، اما تاریخ این سفر و استادان وی در این دیار معلوم نیست^(۵).

شاگردان

میرزا حسن لاهیجی پس از آنکه مدتی را در عتبات عالیات بسر برد و در نزد اساتید بزرگ حوزه های علمیه نجف و کربلا استفاده شایان نمود و به مراحل والایی از علم و حکمت دست یافت، آنگاه به شهر مقدس قم بازگشت و به مطالعه، تحقیق، تألیف و تصنیف کتب ارزشمند پرداخت و نیز با تکیه بر کرسی تدریس همانند پدر، در مدرسه معصومیه قم، شاگردان فاضلی را تربیت نمود. در اینجا تنها به ذکر چند تن از این شاگردان که در کتب تراجم نامی از آنها برده شد، بسنده می گردد:

۱- میر عبدالرحمن فرزند سید کمال الدین .

نصر آبادی در کتاب خود وی را از شاگردان میرزا حسن لاهیجی به شمار آورده و نوشته است که وی از سادات نجیب قم است. و هم اکنون نیز در نزد میرزا حسن مشغول تحصیل علم است^(۶).

۲- مرتضی فرزند روح الامین حسینی .

به احتمال قوی او از شاگردان میرزا حسن لاهیجی است؛ چنان که بر دو کتاب استادش به نامهای: مصابیح الهدی و مفاتیح المنی حاشیه زده است و این حواشی در سال ۱۱۱۵ نگاشته شده است^(۷).

۳- محمد فرزند صفی الدین سید محمد حسینی .

وي رساله «مجمع البحرين في تطبيق العالمين» ميرزا حسن لاهیجي را نسخه برداري کرده و در آخر محرم ۱۱۰۴ آن را به اتمام رسانده است و در نهایت از ميرزا حسن لاهیجي به عنوان استاد خویش نام برده و از وي تجلیل نموده است^(۸).

- ۴ ميرزا محمد تقی شریف رضوي قمی .

این شخصیت، نوه پسري ملاصدرا، صاحب اسفار اربعه و پسر دائي ميرزا حسن لاهیجي است که در شهر قم نزد پسر عمه خویش، علم حکمت و حدیث آموخته است و از ميرزا حسن، اجازه نقل روایت نیز دارد .

آثار علمي

ميرزا حسن مانند پدر خود در کلام، فلسفه، حدیث و فقه و عرفان صاحب نظر بوده و در هر کدام از این علوم آثار گرانقدري از خود به یادگار گذاشته است . فهرست آثار لاهیجي به ترتیب موضوعی ————— چنین است:

الف: کلام یا اصول دین . لاهیجي در این موضوع چند اثر قابل توجه دارد که عبارتند از:

۱- شمع یقین یا آینه دین: شامل اصول پنجگانه اعتقادي به صورت مفصل در پنج باب، که باب امامت شرح و بسط بیشتری نسبت به سایر بابها دارد . این اثر در سال ۱۳۰۳ ش. در تهران به چاپ رسیده و نسخ خطي آن فراوان است^(۹) . این اثر مهمترین اثر کلامی و اعتقادي لاهیجي به شمار می رود .

- ۲ اصول دین یا اصول خمس: این کتاب در حقیقت تلخیصی از شمع یقین مؤلف است و لاهیجي در آن، اصول پنج گانه اعتقادي را توضیح داده است .

صفحه ۵۵

- ۳ سرّ مخزون یا اثبات الرجعة: بحث مفصلي است پیرامون موضوع «رجعت» بر مبنای عقیده شیعه و با استناد به آیات و روایات آن را اثبات کرده است .

۴- دُر مکنون یا جواب الاعتراض: لاهیجی در این اثر، اعتراض اهل سنت را بر شیعیان، مبني بر اینکه: چرا حضرت علي(ع) به جهت نداشتن انصار قیام نکرد لکن امام حسین(ع) با اینکه یار نداشت، قیام نمود؟ پاسخ داده است (۱۰).

۵- حاشیه بر شوارق الالهام پدرش: این حواشی در هامش شوارق الالهام به چاپ رسیده است.

ب: فقه: لاهیجی در این موضوع چند اثر نگاشته است. بدین اسامی:
۶- رسالة الزکوة الزکاتية: در بیان احکام زکات و مسایل آن.

۷- هدية المسافر: در بیان احکام شخص مسافر از قبیل حکم سفر، نماز و روزه به صورت فتوایی و از اینجا معلوم می شود که او قوه اجتهاد و استنباط احکام فقهی را داشته است (۱۱).

۸- رسالة في الغيبة: در موضوع غیبت و احکام و مسایل آن.
۹- تزكية الصلحة یا تألیف المحبة: ترجمه ایست از کتاب «كشف الریبة في احکام الغيبة» شهید ثانی با افزودگیهایی از خود لاهیجی (۱۲).

ج: دعا. لاهیجی سه اثر در دعا از خود بر جای گذارده است. با بیان عنوان:
۱۰- جمال الصالحين: در دعا و زیارت نظیر زادالمعاد ملا محمد باقر مجلسی، شامل دیباچه ای و دوازده باب و هر باب در چند فصل، تماماً در صد و سی و دو فصل، لاهیجی این اثر را در سال ۱۰۷۳ ق. تألیف نموده و در ماده تاریخ تألیف آن، این مصرع را سروده است:

صفحه ۵۶

«جمال الصالحين مجموعه شد آداب ایمان را» این اثر به طبع رسیده و نسخ خطی آن فراوان است.

- ۱۱- شرح صحیفه سجادیه، شرح مفصلي است بر صحیفه سجادیه در سه جلد بزرگ، ^(۱۳) که جلد سوم آن در کتابخانه آستان قدس رضوي موجود است ^(۱۴).
- ۱۲- تحفة المسافر: گزیده ایست از جمال الصالحین که در آن دعاهايی که به سفر و مسافرت مربوط است، درج نموده است.
- د: فلسفه. لاهیجی چند اثر مهم در فلسفه از خود بر جای نهاده، که نمایانگر اندیشه های فلسفی وی است.
- ۱۳- ازواهر الحکم: در بیان مسائل فلسفه به صورت استدلالی در یک مقدمه در سه مقصد و سه باب هر کدام در چند مطلب، این رساله در ضمن منتخباتی از آثار حکمای ایران جلد سوم به چاپ رسیده است.
- ۱۴- روائع الکلم و بدایع الحکم: در سه باب هر کدام در چند مقصد و هر مقصد در چند مشکوة. شاگرد لاهیجی، سید مرتضی بن امیر روح الامین حسینی مختاری، تعلیقاتی بر این اثر نگاشته است ^(۱۵).
- ۱۵- مصابیح الهدی و مفاتیح المني: مسائل فلسفه را در یک مقدمه و سه باب با عناوین «مصباح - مصباح» به صورت استدلالی بیان نموده است.
- ۱۶- مصباح الدرايه: میرزا حسن در کتاب مصابیح الهدی به این کتاب حواله داده، لکن تاکنون نسخه ای از آن شناسایی نشده است.
- ۱۷- مجمع البحرين: رساله کوتاهی است در بیان مسائل فلسفه به طرز بدیع و با عناوین ظریف. تألیف آن در سال ۱۰۷۰ به پایان رسیده است.
- ۱۸- الشجرة المنهية: رساله کوتاهی است در اثبات واجب الوجود، سبک این رساله شبیه مجمع البحرين و عناوین آن «حبة، فاکهة» است.

۱۹- ابطال التناسخ بثلاثة براهين: رساله مختصري است که مؤلف در آن با سه برهان، تناسخ را رد نموده است. شيخ آقا بزرگ گفته که نسخه اي از اين رساله در ضمن کتابهاي شيخ جعفر سلطان العلماء موجود است^(۱۶).

۲۰- حقيقة النفس يا رساله در تجرد نفس ناطقه: در ردّ گفتار کسانی که تجرد نفس انسان را نفي می کنند و ردّ ادله آنها و اثبات تجرد نفس.

ه: آشتي میان فلسفه و کلام. ميرزا حسن در رفع اختلاف بين فلاسفه و متکلمين و ايجاد وحدت بين آنها، دو رساله در اين موضوع نگاشته است که يکي به فارسي و ديگر به عربي با اين عنوان: _____

۲۱- آينه حکمت: به فارسي، در سه باب هر يك در چند فصل، عنوان بابها چنین است: اول: تعريف و حقيقت حکمت و بيان فضيلت آن، در سه فصل. دوم: در ذکر مسائلي که بر سر آنها نزاع کنند، در ده فصل. سوم: در ذکر بعضي اخبار و ذکر اقوال و احوال جمعي از علماء که صريح يا مشعر است به فضل و مدح حکمت و حکما، در دو فصل^(۱۷).

۲۲- الفة الفرقة: به عربي در دوازده فصل که به منزله ترجمه عربي آينه حکمت است^(۱۸).
ز: حديث.

۲۳- حاشية الوافي: ميرزا حسن، کتاب وافي فيض کاشاني را استنساخ نموده و حاشيه هايي بر آن نگاشته است، نسخه آن که از کتاب الصوم تا کفاره يمين بوده در کتابخانه حسينيّه شوشترهاي نجف، موجود است^(۱۹).

۲۴- فهرس ابواب قطعة من الوافي: فهرستي است که لاهيجي بر ابواب

صفحه ۵۸

کتاب وافي فيض کاشاني نگاشته است^(۲۰).

آثار منسوب

علاوه بر این آثار. رساله های دیگری در فهارس به نام میرزا حسن لاهیجی معرفی شده که کتاب مستقلی نیستند بلکه اغلب یا نام دیگری از همین رساله ها هستند یا قطعه ای از آنها می باشد. این رساله ها عبارتند از:

۲۵- تقیه: حزین لاهیجی در سوانح خود در ضمن تألیفات میرزا حسن آن را نام برده ولی ما نسخه ای از آن را سراغ نداریم و گویا منظور وی همان کتاب «در مکنون» بوده که در وجه تقیه حضرت علی (ع) نگاشته است^(۲۱).

۲۶- الخوف و الرجاء: به همان رساله اصول دین است که در فهرست دانشگاه با این نام معرفی شده است^(۲۲).

۲۷- ربط الحکمة بالتصوف: شیخ آقا بزرگ در الذریعه ۱۰/۲۴۲ ذکر نموده، ولی به اعتقاد نگارنده نام دیگری از الفة الفرقة مؤلف است.

۲۸- سؤالات یورد لبطلان الحکمة و جوابات شافیه آوردها اهل الحکمة: به فارسی، در فهرست دانشگاه^(۲۳) از آن یاد شده، ولی به نظر می رسد که بخشی از کتاب آینه حکمت باشد.

۲۹- قدم و حدوث عالم: در فهرست دانشکده الهیات^(۲۴) از آن یاد شده و شیخ آقا بزرگ نیز به نقل از آن در الذریعه^(۲۵)، آن را کتاب مستقلی برای میرزا حسن معرفی کرده است، ولی این بخش موجود در آن کتابخانه، فصل پنجم کتاب آینه حکمت است.

صفحه ۵۹

از نگاه بزرگان

شخصیتهای برجسته تاریخ که در کتابهای خود به شرح حال میرزا حسن لاهیجی پرداخته اند، از وی تجلیل و تکریم کرده اند. در این بخش برای این که جایگاه والای این عالم توانا در میان علمای شیعه برای خوانندگان بیش از پیش روشن گردد، به ترجمه و

تلخیص عبارتهای چند تن از این شخصیتها مرور می شود:

محمد علی حزین فرزند ابوطالب (۱۱۸۰ - ۱۱۰۳ق) معروف به «حزین لاهیجی» که از همشهریان میرزا حسن لاهیجی و از شخصیت‌های مشهور شعر و ادب به شمار می آید، چنان که در کودکی همراه پدر به شهر قم آمده و از نزدیک با میرزا حسن لاهیجی دیدار کرده است. او در سفرنامه خود به این خاطر اشاره داشته و از میرزا حسن چنین توصیف می کند: «.. یکی از افاضل و اعلامی که در این سفر با وی دیدار شد، فاضل محقق میرزا حسن فرزند مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی بود و این سعادت در حالی نصیب ما شد که وی دوران سالخوردگی و اواخر عمر خویش را در شهر دارالمؤمنین قم پشت سر می گذاشت. او در علم و تقوا یکی از آیات بود. تألیفاتی دارد مانند: «شمع یقین» در عقاید، «جمال الصالحین» در اعمال و «رساله‌ی تقیه» و (۲۶)»...

مولی عبدالله افندی که از دانشمندان معاصر میرزا حسن لاهیجی است، در کتاب ارزشمند خود از وی چنین یاد می کند:

«مولی حسن فرزند عبدالرزاق فرزند علی فرزند حسین که اصلش لاهیجی است ولی در شهر قم تولد یافته و در این شهر ساکن شده است، یکی از شخصیت‌های فاضل، عالم، حکیم، و صوفی دوران معاصر می باشد. من در شهر قم از محضر پدرش تلمذ نموده ام» (۲۷).

صفحه ۶۰

سپس عبدالله افندی به شمارش تألیفات وی پرداخته و تاریخ رحلت میرزا حسن را بیان می دارد.

عبدالخالق دماوندی فرزند محمود که رساله موسوم به «آینه حکمت» میرزا حسن لاهیجی را در سال ۱۰۷۰ق تحریر نموده است، در پایان علاوه بر توصیف کتاب که آن را آینه تمام نمای جهان هستی و حقیقت آن قلمداد نموده است، در توصیف مؤلف نیز چنین می

نویسند: _____

«... این رساله به اشاره يك شخصيتي تأليف يافته است كه... قطب فلك سعادت، احاطه كنده اكوان فضاييل... و سير كننده در فضاي لاهوتي است. او پناهگاه اهل دقت و تأمل، تكيه گاه اصحاب نقل و ارباب تعقل بوده و افضل اولين و آخرين در ميان حكماي اشراق مي باشد»^(۲۸)...

این عبارت با توجه به تاريخ نگارش آن كه در ايام كمتر از سي سالگي ميرزا حسن لاهيجي نوشته شده است، به خوبي از ميزان فضل و شهرت علمي وي حكايت مي كند. شيخ عبد النبي قزويني از علماي برجسته قرن دوازدهم هجري در يكي از آثار خود از اين شخصيت به طور مفصل ياد مي كند كه چكيده آن چنين است: «... ميرزا حسن فرزند مولانا عبدالرزاق لاهيجي يكي از عالمان كم نظير زمانها و نادر دهرهاست. شخصيت فاضلي كه از قدرت قلمش در ارائه مطالب محكم، همه به تعجب افتاده و تسليم او شده اند. او در اعماق اقيانوسهاي علم و حكمت فرو رفته و از آنجا اشياء نافع به ارمغان آورده است... وقتي براي تعليم معارف جلوس مي كند، به خاطر طرح مسائل دقيق همه را نسبت به خود نرم و خاشع مي سازد... كلام دقيق و ظريف وي را نمي فهمد مگر كسي كه خداوند او را از جهالت و گمراهي نجات داده

صفحه ۶۱

باشد. او فروع احكام و حكمت را از اعماق اصول اسلامي در مي آورد، همانند شيري كه از پستانها دوشيده مي شود... اعتقاد من اين است كه وي از پدرش نيز افضل بود»^(۲۹)...
ميرزا محمد حسن زنوري خوئي در اثر ارزشمند خود، از اين شخصيت بزرگ نام برده و ميرزا حسن لاهيجي را با عناويني مانند عالم، فاضل، محقق، مدقق، عارف، حكيم و متبحر مي ستايد^(۳۰).

میرزا محمد علي مدرّس تبريزي در كتاب خود، در ذيل شرح حال ملا عبدالرزاق لاهيجي چنين مـي نويسـد: «... فياض پـسري داشت ميرزا حسن نام، فاضلي بوده صالح كه در سال يكهزار و يكصد و بيست و يكـم هـجرت در قم وفات و قـبرش در سمت شرقي قبرستان بزرگ قم نزديك به شيخان مي باشد و اين نگارنده در ماه رجب هزار و سيصد و پنجاه و دوم هـجرت، موقع تشرف بدان بلده طيّبه به سر قبر شريفش رفتم و اخيراً در موقع تسطيع طرق و شوارع، ملحق به جاده شده است»^(۳۱)...

مروري بر فضاي حاكم

دوران زندگي ميراز حسن لاهيجي (۱۱۲۱ - ۱۰۴۵ق) با حكومت سه تن از پادشاهان صفوي به نامهاي: شاه عباس دوم (۱۰۷۷ - ۱۰۵۲) سليمان اول (۱۱۰۵ - ۱۰۷۷) و شاه سلطان حسين (۱۱۳۵ - ۱۱۰۵) مصادف شد. در اين ايام، كشور ايران آبستن رخدادهاي زيادي بود ولي آنچه كه در شرح حال ميرزا حسن لاهيجي اهميت دارد، وجود روحانيوني است كه تحت عنوان «شيخ الاسلام» در حكومت صفوي حضور نافذ و چشمگير داشتند و اينها در حقيقت نقش به سزايي را در اجراي احكام و امور مذهبي

صفحه ۶۲

در سطح كشور ايفا مي كردند و به خاطر همين نفوذ و مقام علمي در ميان رجال سياسي و توده مردم، حكومت نيز در بسياري از موارد مجبور مي شد از تصميمات آنان پيروي کرده و به توصيه هاي آنان توجه نمايد.

يكي از پرنفوذترين و مشهورترين آنها، مرحوم مولي محمد طاهر شيرازي قمي است. او چون مسلك ضد فلسفه و ضد عرفان داشت با علماي بزرگ و فيلسوفان عصر خود همچون: ملا محمد تقّي مجلسي، ملا عبدالرزاق لاهيجي و ملا محسن فيض كاشاني به شدت درگير

بود و رساله هایی را در نفی افکار و اندیشه های عرفانی و فلسفی آنان نوشت^(۳۲). اما با توجه به موقعیت والایی که این سه شخصیت بزرگ نیز در میان مردم داشتند، مخالفت وی نتوانست چندان مؤثر واقع شود. پس از رحلت ملا محمد تقی مجلسی در سال ۱۰۷۰ و عبدالرزاق در سال ۱۰۷۲ عرصه بر فرزندان و در واقع پیروان فکری آن دو، حسابی تنگ گردید چنان که علامه محمد باقر مجلسی مجبور شد در ظاهر با ملا محمد طاهر قمی کنار بیاید و ارتباط پدرش را با عرفان و فلسفه تکذیب نماید. در این میان که میرزا حسن لاهیجی نیز جانشین افکار و اندیشه های پدرش ملا عبدالرزاق به شمار می رفت، به خاطر مخالفت های مستمر مخالفان حکمت، خود به خود در تنگنا قرار گرفت و در گوشه ای انزوا برگزید.

او در زمان حیات پدر و با تکیه بر موقعیت اجتماعی وی چند رساله پیرامون فلسفه به رشته تألیف درآورد و کتابهایی مانند: مصباح الدرایه، مصابیح الهدی و روایع الکلم و زواهر الحکم را در همین باب نوشت و در دو کتاب دیگرش به نامهای: آینه حکمت و الفة الفرقه هر چه در توان داشت تلاش کرد تا با منطق و اقامه استدلال و برهان به اشکالات مخالفین فلسفه و عرفان پاسخ گوید، اما پس از رحلت پدرش در اثر مخالفت شدید

صفحه ۶۳

این گروه، فرصت از دست وی خارج گشت و شرایط کاملاً دگرگون شد. از این تاریخ میرزا حسن لاهیجی از اهتمام به مسائل فلسفی دست برداشت و به سوی مسائل کلامی، اخلاقی، ادعیه و تألیف فقه روی آورد.

از برخی کتب تایخی استفاده می شود که گویا مخالفین وی، حکم تکفیر و اخراج او را از شهر قم صادر کردند و او نیز برای حفظ جان و دفاع از خویش با خود سلاح حمل می کرد؛ چنان که به همین مناسبت اشاره کرده اند که وی در کار تیراندازی و نشانه گیری هدف با

تفنگ هم کمال شهرت و مهارت را داشت^(۳۳). از بخشی نوشته های خود میرزا حسن لاهیجی نیز چنین بر می آید که وی در این دوران در تنگنای شدید قرار داشته و تهمت و افتراهای زیادی در حق وی شایع شده بود. او در آغاز کتاب «الفة الرفقة» چنین می نگارد:

«...عجیب تر از همه، با این که من انزوا برگزیده ام و هیچ نام و نشانی در میان مردم ندارم و از قدر و منزلت افتاده ام، باز يك عده صحبت از من می کنند و يك حرفهایی را به من استناد می دهند که آن را با گوش خود از من نشنیده اند و يك چیزهایی را به من نسبت می دهند که با چشمانشان ندیده اند... هر طور که دلشان می خواهد، مرا می خوانند و افتراهایی را به من می بندند که هرگز من آن را به زبان نیاوردم... پس ای خدایی که پاك و منزّه هستی! من در این مصیبت به تو پناه می برم و در این امر به تو توکل می کنم و تو را شاهد می گیرم که تو در شهادت کفایت می کنی و...»^(۳۴)

میرزا حسن لاهیجی در فصل دوم از باب سوم از کتاب «آینه حکمت» خود به دفاع از حیثیت و حقانیت علمای فیلسوف و عارف، قد علم کرده و چنین می نویسد:

«...هر کس را اندك معرفت به احوال علما باشد، داند که علمای اسلام

صفحه ۶۴

همیشه در علم حکمت مختلف بوده اند و در هر زمانی جمعی کثیر از علمای معروف که شك و قدح در دانش و ایمان ایشان نیست و تشیع ایشان کمتر از شك در روشنی آفتاب و ماه نیست، اهل حکمت و معروف به آن بوده اند، چون: خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، امیر محمد باقر داماد و غیر ایشان از علما - قدس الله ارواحهم - که تفصیل اسامی ایشان مؤدی به اطناب می شود. این جماعت و جماعت دیگر از متقدمین و متأخرین و معاصرین و متقاربین زمان ما که همه معروف و مشهورند به فضل و ایمان و مدارست

حکمت و رعایت آن، و از جمله علمای عظیم الشأن، سید علی بن طاووس (ره) در کتاب فرج المهموم که در تحقیق علم نجوم نوشته، گفته که: «ابرخس و بطلمیوس و اکثر حکما انبیا بوده اند، اما چون نامهای ایشان به زبان یونانی بوده، بر مردم مشتبه گشته و ایشان را نشناخته اند. و شیخ بهاء الملة و الدین در کتاب «حدائق الصالحین» بعد از نقل این کلام، گفته که «کلام سید استبعادی ندارد چه هر کس تأمل و تعمق در این علم شریف کند، توانست که اصول مطالب آن، مستفاد از انبیاء (ع) است و حکم جزم به این معنی کند به حیثیتی که هیچ شک و ریب در آن نداشته باشد».

مبارزه با ظلم و ظالم آزاد منشی و سلحشوری همواره سیره اختصاصی فقها و علمای بزرگ جهان تشیع در طول تاریخ بوده است. میرزا حسن لاهیجی نیز از جمله آن دانشمندانی است که از این ویژگی افتخارآمیز بی بهره نمانده است. او در مقابل عملکردهای خلاف و ظلم دست اندرکاران حکومت صفوی هرگز سکوت روا نمی داشت و بلکه در فرصتهای مناسب به اقشا و

صفحه ۶۵

اصلاح آنان می پرداخت. او در ضمن کتاب فقهی خود موسوم به «هدیه المسافر» وقتی احکام مسافر را ذکر می کند، به گونه ظریف در لابلای بیان احکام به ظلم های جاری در جامعه آن دوران، اشاره کرده و چنین می نویسد: «و ایضاً باید دانست که هر سفری که مشتمل است بر ظلم و جور بر مسلمانان و گرفتن اموال ایشان (در مقابل) اعانت و مدد ایشان، همه داخل سفر باطل است و بسا باشد که این معنی متضمن گشتنها و نشستهای حرام باشد و گاه باشد که این جماعت گمان کنند که حفظ اهل اسلام و سرحدات و دفع دشمنان از ایشان می کنند و از این جهت سفرشان حق است و جواب این شبهه این است که هر گاه دشمنی حرکت کند یا بیم ضرری از ایشان باشد،

نهایتش این است که به قدر آنچه در رفع آن دشمن و رفع ضرر، ضروری باشد از جماعت مسلمین به قدر نسبت احوال ایشان توان گرفت .

اما این همه اموال زیاد که صرف زینتها و تجملات و تنعمات بلکه صرف فسق و معاصی می شود و به ضرب چوب و به انواع سیاسات اکثر از فقرا و عجزه و بیوه زنان و یتیمان و امثال ایشان می گیرند، معلوم است که هیچکدام حق نیست و نسبت و دخلی در حفظ اسلام و مسلمین ندارد بلکه اکثر اینها بلکه همه اینها سبب خرابی بلاد و آبادانیها می شود و به این سبب بسیار مسلمین مضطر به جلاء وطن و گدایی می شوند .

و همچنین نویسندگان که اعانت این کارها و ضبط دخل و خرج این مالها می کنند و همچنین وزراء و کلانتران و داروغگان و عمله و اعوان ایشان همه از این قبیل اند و همچنین ارباب مناصب شرعی و وقفی همه مثل ایشانند اگر چه گمان کنند که تحصیل معیشت می کنند چنانچه دانسته شد .»

صفحه ۶۶

شعر و ادب لاهیجی

میرزا حسن لاهیجی همانند اکثر دانشمندان عصر صفوی، توجه ویژه ای به زبان فارسی و فارسی نویسی داشت؛ چنان که اغلب آثار مکتوب این عالم پرتلاش که به این زبان تألیف یافته است، نشانگر این واقعیت می باشد. نوشته های فارسی این شخصیت علمی بسیار روان و شیوا به رشته تحریر درآمده است. او در آثار فارسی خود سعی بیشتر داشت تا نوشته هایش برای همه مردم قابل فهم باشد، به همین سبب از معلق نویسی و آوردن اصلاحات و واژه های سنگین علمی و نامأنوس که شیوه منشیان آن دوران بود، پرهیز داشت. این موضوع مهم که تا به حال کمتر هم مورد توجه محققان و پژوهشگران واقع شده، وی را از سایر اندیشمندان این عصر متمایز می سازد و نثر این شخصیت بزرگ را در جایگاه والایی قرار می دهد .

میرزا حسن همه آن موضوعاتی را که با مردم ارتباط تنگاتنگ داشت مانند: فقه، اخلاق، عقاید، دعا و... به زبان فارسی نگاشته است و این نشانه آن است که این شخصیت واقع نگر به هدایت و ارشاد مردم با زبان خودشان و به مشکلات اعتقادی و فقهی و... آنان توجه عمیقی از خویش مبذول می داشت. البته تألیفات عربی این عالم بزرگ که برای خواص و در رشته های خاص به طور تخصصی نوشته شده، در عین سنگینی و استحکام مطالب و محتوای آن، از یک نوع روانی و ساده نویسی شیوایی برخوردار است.

در مواردی از کتب و نسخ خطی، اشعاری با نام «حسن گیلانی» آمده است که به احتمالی منظور همین دانشمند باشد. در اینجا به این اشعار مرور می کنیم:

صفحه ۶۷

۱- یکی از این موارد، رباعی است که در نسخه خطی شماره ۱۲۱۸۸ مجلس شورای اسلامی، درج شده است و به نام «حسن گیلانی» منسوب است:

وین ممتنع که مهر تو از دل رها شود	ممکن بود که هستی واجب فنا شود
ترسم که صورتم زهیولی جدا شود.	در تنگنای عکس نقیض خیال تو

۲- در تذکره نصرآبادی، مؤلف کتاب، ضمن شرح حال «حسن گیلانی» این اشعار را از وی چنین نقل کرده است:

در دیده اعتبار خار و خس باش	نه در طلب سمور و نه اطللس باش
چون جاده، تو پامال کس و ناکس باش	خواهی که سری برون کنی از منزل
وز زور لگد کوب حوادث، خاکم	از کثرت داغ توام، افلاکم
ور آتش غم شعله کشد، خاشاکم	باران نشاط اگر بیارد، سنگم

اثر شناس بزرگ قرن، آقا بزرگ تهراني در يك مورد از كتابش اين اشعار را به طور صريح به ميرزا حسن لاهيجي و در مورد ديگر به شخصيتي به نام «ميرزا حسن گيلاني ديلماني» نسبت داده است^(۳۵).

وفات

وفات ميرزا حسن بنا به نقل افندي در رياض العلماء در سال ۱۱۲۱ق. در قم صورت گرفته است و اين قول بعد از افندي در كتب تراجم نقل گرديده و اختلافي در اين مورد يا قول ديگري نقل نشده است.

بدین ترتیب او ۴۹ سال بعد از پدر خود ملا عبدالرزاق لاهيجي و ۳۱ سال بعد از مادرش زندگي نموده است.

صفحه ۶۸

اما پيرامون مدت عمر وي چيزي نقل نشده است و طبق احتمالي که شيخ آقا بزرگ در تولد وي داده (يعني سال ۱۰۴۵) ميرزا حسن در هنگام مرگ قريب ۷۶ سال داشته است. و نقل حزين لاهيجي که در اواخر عمر، وي را در قم ملاقات نموده، عمر زياد وي را تأييد مي کند. ————— حزين ————— ي نويس —————: «و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده، فاضل محقق ميرزا حسن خلف مرحوم عبدالرزاق لاهيجي است. در دارالمؤمنين قم که موطنش بود، در سن كهولت و اواخر حيات، سعادت خدمت ايشان يافته ام^(۳۶)».

مدفن

ميرزا حسن لاهيجي که تقريباً تمام عمر خود را در شهر قم گذراننده، وفاتش نيز در اين شهر اتفاق افتاد و در همين شهر مدفون گرديد. قبر وي در قبرستان بزرگ اطراف حرم مطهر

حضرت معصومه(س) واقع بوده، که در خیابان سازهایی جدید در کنار خیابان ارم در تقاطع این خیابان با خیابان چهارمردان در ضلع جنوب شرقی واقع گردیده است .
و اخیراً توسط حضرت آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی(ره) قبر وی تعمیر و سنگ قبری برایش تعبیه نموده اند. ولی متأسفانه در نوشته سنگ قبر دقت کافی نشده و اشتباهات فاحشی در آن روی داده است .

نوشته سنگ قبر وی چنین است:
هو الباقي. هذا مضجع العلامة الحكيم المتكلم المحدث الفقيه الميرزا حسن الكاشفي ابن أسوة الحكماء المولي عبدالرزاق اللاهيجي صاحب الشوارق و أمه بنت صدر المتألهين. توفي سنة ١٠٤٣

همانطور که ملاحظه می شود دو اشتباه واضح در این نوشته وجود

صفحه ٦٩

دارد .

اول آنکه: لقب میرزا حسن در هیچ کتابی کاشفی ذکر نشده است. و فقط در اینجا بدون هیچ دلیلی بعد از اسم وی لقب کاشفی ذکر شده است .
دوم اینکه: تاریخ وفات میرزا حسن سال ۱۱۲۱ می باشد که آن را افندی در ریاض العلماء ذکر کرده است و متأسفانه در اینجا با ۷۸ سال اختلاف می باشد. سال ۱۰۴۳ ذکر شده که دو سال قبل از تولد وی می باشد .
امیدواریم که در آینده قبر وی به نحو شایسته بازسازی و سنگ قبر او نیز اصلاح گردد .
پی نوشت ها :

- ۱- شرح حال مفصل فیاض لاهیجی در مصادر زیر قابل دسترسی است: روضات الجنات ۱۹۶/۴ آتشکده آذر ۸۴۶/۲ مجمع الفصاء ۲۷/۲ ریحانة الادب ۳۶۳/۴ تذکره نصرآبادي، ۱۵۶ تذکره ریاض العارفین، ص ۳۸۲ برگزیده گوهر مراد، ص ۱۲ و ۱۳ مقالات کنگره بزرگداشت حکیم ملا عبدالرزاق لاهیجی، مفاخر اسلام ۷/۲۴ .
- ۲- مشاهیر زنان ایرانی و پارسی گوی از آغاز تا مشروطه، محمد حسن رجبی، ص ۲۸ .
- ۳- ريك: ریاض العلماء مولی عبدالله افندی، ج ۳ ص ۲۰۷ .
- ۴- تتمیم امـل الآمل، ص ۱۰۸ .
- ۵- همان .
- ۶- تذکره نصرآبادي، ص ۳۶۵ و همچنین ريك: طبقات اعلام الشیعه، الکواکب المنتشرة، آقا بزرگ تهراني، ص ۱۸۰ و الذریعه الي تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهراني، ج ۹ ص ۶۸۶ رقم ۴۷۸ .
- ۷- طبقات اعلام الشیعه، ص ۱۷۹ .
- ۸- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱ ص ۱۴۴ .
- ۹- برای آشنایی بیشتر با یان کتاب ارزشمند به مقاله «میرزا حسن لاهیجی و شمع یقین او» منتشر در مجله وقف میراث جاویدان، سال دوم (۳۷۳ش)، شماره پنجم، ص ۹۳ - ۸۸ و فهرست نسخه های خطی فارسی، منزي ۲/۹۶۷ فهرست کتابخانه مرعشی ۲۷/۱۸۹ و فهرست کتابخانه تربیت تبریز، ص ۹۳ و فهرست کتابهای ادبی و عرفانی خطی کاخ گلستان، بدري اتاباي، ص ۵۱۳ - ۵۱۱ و الذریعه ۱۴/۲۳۳ مراجعه شود .
- ۱۰- این سه اثر یعنی اثر ردیف ۲ و ۳ و ۴ به تصحیح نگارنده، در ضمن وسایل فارسی حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، در سال ۱۳۷۵ منتشر شده است .
- ۱۱- این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شده است .
- ۱۲- این اثر نیز در ضمن رسایل فارسی لاهیجی چاپ شده است .

- ۱۳ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۳/۳۴۹ .
- ۱۴ فهرست نسخه های خطی آستان قدس رضوی ۱۵/۳۲۴ .
- ۱۵ الذریعه ۱۵۳/۴ و ۹۰/۶ نسخه های خطی موجود از روائع الکلم در مقدمه رسائل فارسی لاهیجی ص ۲۹ معرفی گردید در اینجا باید متذکر شد که نسخه دیگری از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۸۸۳ موجود است و در فهرست نسخ خطی آن کتابخانه ج ۳ ص ۲۹۸ معرفی شده است .
- ۱۶ الذریعه ۱/۶۷ .
- ۱۷ این رساله در ضمن رسایل فارسی لاهیجی منتشر شده است .
- ۱۸ نسخه های خطی این رساله در مقدمه رسایل فارسی لاهیجی ص ۲۵ بعد از سطر چهاردهم معرفی شده ولی تیر آن که نام رساله بوده، در حروفچینی اشتباهاً حذف شده است .
- ۱۹ الذریعه ۶/۲۲۹ .
- ۲۰ همان ۱۶/۳۹۹ رقم ۱۸۷۹ .
- ۲۱ سوانح حزین، منتشره در اول دیوان حزین ص ۱۶ نجوم السماء ص ۱۸۴ الذریعه ۴/۴۰۴ .
- ۲۲ فهرست نسخه های خطی دانشگاه تهران ۱۰/۱۵۱۱ .
- ۲۳ همان ۱۶/۶۷۵ مجموعه شماره ۷۶۹۸ برگهای ۸۱ و ۸۲ .
- ۲۴ فهرست نسخ خطی کتابخانه دانشکده الهیات، ص ۱۱۰ .
- ۲۵ الذریعه ۱۷/۵۱ .
- ۲۶ تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۶ چاپ شده در مقدمه دیوان حزین لاهیجی، تصحیح: بیژن ترقی، تهران، ۱۳۵۰ .
- ۲۷ ریاض العلماء، عبدالله افندی، ج ۳ ص ۲۰۷ .

- ۲۸ فهرست نسخه هاي خطي كتابخانه دانشكده الهيات و معارف اسلامي دانشگاه تهران،
ش ۲۵۶ ج، ص ۱۹۳ .
- ۲۹ تتميم امل الآمل، عبدالنبي قزويني، ص ۱۰۸ .
- ۳۰ رياض الجنة، ميرزا محمد حسن زنوري خوئي، روضه رابعه، نسخه خطي شماره
۷۷۷۲ كتابخانه حضرت آيت الله مرعشي نجفي؛ .
- ۳۱ ريحانة الادب، ميرزا محمد علي مدرّس تبريزي، ج ۴ ص ۳۶۳ .
- ۳۲ روضات الجنات، خوانساري، ج ۴ ص ۱۴۳ و دين و سياست در دوره صفوي، ص ۲۶۷
- ۲۴۱ .
- ۳۳ رياض الجنة، نسخه خطي شماره ۷۷۷۲ كتابخانه آيت الله مرعشي نجفي، روضه رابعه
.
- ۳۴ با تصرّف و نقل به معنا .
- ۳۵ رك: الذريعة الي تصانيف الشيعة، ج ۱ ص ۱۸۴ و ج ۹ ص ۲۴۲ .
- ۳۶ سوانح حزين، ص ۱۶ .

ابوجریر^(۱)؛ زکریا بن ادریس قمی، محدث، عالم و شخصیتی وارسته از تبار شیعیان راستین اهل بیت وحی(ع) بود که در سده دوم هجری،^(۲) در شهر قم می زیست و از بزرگان آن دیار به شمار می رفت .

او از خاندان بزرگ اشعری - که پیشگام نشر و ترویج تشیع در شهر قم بودند - شمرده می شد و نیاکانش از بزرگان طایفه به حساب می آمدند و بارها مورد توجه خاص امامان معصوم(ع) بودند. امام صادق(ع) آنگاه که «عمران بن عبدالله» عموی ابوجریر، به خدمت ایشان رسید، چنین فرمود: «هذا نجیب من قوم نجباء». این شخص فردی نیک نژاد و از طایفه نیک نژاد است^(۳). و نیز وقتی که دیگر عموی وی «عیسی بن عبدالله» به دیدار حضرت شتافت، امام(ع) در وصف او فرمود: «متا اهل البيت». او از ماست^(۴).

پسر عمویش «زکریا بن آدم» نیز از خواص یاران امام رضا(ع) بود که آن حضرت بارها از او تعریف و تمجید نمود .

پدرش «ادریس بن عبدالله» روایت گری موفق و عالمی پرهیزگار بود

که به حضور امامان عصر خود به ویژه حضرت امام جعفر صادق(ع) نائل آمد و با نقل روایت از آنان، در شمار یاران و راویان قابل اعتماد ایشان جای گرفت . عالمان شیعی شخصیت والایی او را همواره ستوده اند .

زکریا بن ادریس در میان چنین خانواده ای، که همگی از پیروان راستین مکتب ولایت بودند، پرورش یافت و درس عشق و دلدادگی به مکتب را از ایشان، به ویژه پدر بزرگوارش، فرا گرفت.

عصر ابوجریر

فضای جامعه ای که «زکریا بن ادریس» در آن زندگی می کرد، از آن جهت که با عصر سه تن از امامان معصوم - امام صادق، کاظم و رضا(ع) - مصادف بود، بسیار درخشان و سازنده می نمود. وی نیز از این فرصت کمال استفاده را برای ایجاد رابطه بیشتر با امامان و کسب فیض از ایشان برد؛ اما اوضاع سختی که به وسیله زمامداران حکومت غاصب عباسی بر ضد شیعیان به وجود آمده بود، باعث گردید فضای جامعه آن روزگار به تیرگی و سیاهی گرائیده و عرصه بر پیروان مکتب تشیع تنگ گردد؛ ولی زکریا بن ادریس همانند بسیاری از شیعیان واقعی هرگز مرعوب اوضاع دشوار آن روزگار نگردید؛ بلکه با تقویت رابطه خود با پیشوایان دین به مقابله با دسیسه های دشمنان تشیع پرداخت. آنچه از منابع و روایات موجود به دست می آید، این است که وی به حضور امامان رسیده و سخنان ایشان را نقل نموده است؛ اما چگونگی آن سفرهایی که در این باره داشته است، حتی نوع مبارزات او بر ضد دستگاه ظالم عباسی، مطلبی است که هیچ گزارشی از آن در دست نیست.

صفحه ۷۵

پیوند با ولایت

شیرین ترین فرازهای زندگی ابوجریر لحظاتی بود که او شرفیاب پیشگاه امامان محبوب خود می شد و پیوندش را با خاندان وحی محکم می نمود. ثمره های این پیوند مقدس را می توان به بخش های ذیل تقسیم کرد:

۱- دلدادگی به ولایت:

ابوجریر شیدای ولایت بود و اوج دلدادگی خود را آنگاه که به خدمت امام رضا(ع) رسید، با گفتن جمله های شیوا و رسا، صادقانه آشکار ساخت. وی در محضر امام(ع) چنین لب به سخن گشود: «جُعِلْتُ فِدَاكَ، قد عرفت انقطاعي الي ابيك ثم اليك...»، جانم به قربانت! شما آگاهید که من، تنها به شما و پدر عزیزتان گرویده ام و از غیر شما بریده ام^(۵). با دقت در این جمله پرمعنا به خوبی در می یابیم که زکریا بن ادریس در آن اوضاع آشفته که بعضی شیعه نماها امامت حضرت رضا(ع) را قبول نداشتند و بر امامت حضرت کاظم(ع) توقف کرده بودند، از روی صدق و صفا خدمت امام رضا(ع) رسید و خالصانه اعلام وفاداری کرد. دلدادگی به خاندان وحی را اثبات کرد.

۲- در سلسله یاران امام:

ابوجریر به اعتراف بسیاری از دانشمندان رجال شناس در شمار یاران سه تن از امامان شیعه(ع) جای داشت و به این درجه مفتخر گردید.

شیخ طوسی(ره) م ۴۶۰هـ (از او در میان اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع) نام برده است^(۶)).

۳- مشمول دعای امام(ع):

ابوجریر، زکریا بن ادریس همچون بسیاری از پیروان مکتب تشیع، از عنایت و توجه خاص امامان خود بی بهره نبود و از بالاترین افتخارات وی

صفحه ۷۶

همین بس که در آخرین شب زندگانش حضرت رضا(ع) جویای حال او شد و برایش رحمت فرستاد.

پسر عمویش زکریا بن آدم گفت: «در شبی که آخر عمر ابوجرییر بود، وقتی بر حضرت رضا(ع) وارد شدم، ایشان حال ابوجرییر را از من پرسید و برایش طلب رحمت کرد(ع). فَسَأَلَنِي عَنْهُ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ^(۷)».

بدون شك «زکریا بن ادريس» نزد امام رضا(ع) منزلت بالایی داشته که حضرت او را مورد توجه قرار داد و مشمول دعای خیر خود گردانید.

۴- تشنه وظیفه: _____

در اوضاع دشواری که شیعه گری جرم به حساب می آمد، ابوجرییر پیوسته در جستجوی تکلیف و تشنه شناخت وظیفه بود. وی به منظور رفع این عطش بارها نزد امامان معصوم(ع) می شتافت و از دریای ژرف معارف ایشان سیراب می گردید و راه نجات طلب می کرد. از جمله - با توجه به اینکه، بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز، از نشانه های شیعه است. - چنان چه کسی در آن روزگار خفقان «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز بلند

می خواند، شیعه بودنش آشکار می شد و باعث آزار و اذیت او از سوی دشمنان تشیع می گشت، از این رو «زکریا بن ادريس» به نزد امام کاظم(ع) شتافت و با طرح مسئله، کسب تکلیف نمود، حضرت(ع) در جواب، امر به تقیه کرد و فرمود «...»: لَا يَجْهَرُ؛ بلند نخواند^(۸)».

زکریا بن ادريس از این روش (به دنبال شناخت وظیفه بودن) در مسائل مهم تری، نظیر مسئله رهبری و امامت، نیز پیروی کرد و به درستی وظیفه خودش را به انجام رساند. که توضیح بیشتری در این زمینه را در بخش بعدی می خوانیم.

پس از شهادت امام کاظم (ع) برخی از مردم بر اثر دنیا خواهی، توطئه جدیدی بر ضد شیعه و ولایت امامان معصوم (ع) به اجرا گذاشتند که می توانست در راستای سیاست شوم نظام منحوس عباسیان - مبنی بر نفی رهبری امامان شیعه از صحنه اجتماع - قرار گیرد. طراحان این توطئه که از شیعیان حضرت کاظم (ع) نیز به شمار می آمدند، چنین شایعه کردند که: امام کاظم (ع) نمرده است. او، همان مهدی قائم «عج» است که زنده است. برخی از شیعیان سست عنصر و کم مایه نیز، با شنیدن این خبر، بی هیچ تحقیق و جستجویی آن را باور کرده و به آنها گرویدند و به این وسیله، فرقه گمراه «واقفیه» شکل گرفت.

مرحوم کشی (رجال نویس سده چهارم هجری) با نقل روایت های زیاد در مذمت فرقه واقفیه به انگیزه پلید پایه گذاران آن اشاره می کند و می نویسد: «زمانی که حضرت کاظم (ع) در زندان عباسیان به سر می برد، دو تن از شیعیان را در شهر کوفه وکیل اخذ خمس و زکات گردانید. آن دو که مبلغ فراوانی از این راه در اختیار داشتند، بعد از شنیدن خبر شهادت حضرت (ع) حرص و طمع و دنیا طلبی شان باعث شد شهادت امام را انکار کنند و در میان شیعیان شایع سازند که: امام موسی کاظم (ع) زنده است. زیرا او همان مهدی قائم (ع) است. برخی شیعیان نیز بدون تحقیق به گفته آنها اعتماد کردند و با آنان هم عقیده شدند. آن دو تن هنگام مرگ وصیت کردند که اموال را به وارثان امام کاظم (ع) برگردانند که این مطلب پرده از نیت پلید آنها برداشت و مردم دانستند که انگیزه آنان تنها دست یازی به داراییهای غیر مشروع بوده است»^(۹).

صفحه ۷۸

در چنین اوضاعی «زکریا بن ادريس» شجاعانه و از روی اخلاص، در حالی که از انحراف فرقه واقفیه به خوبی آگاه بود، به منظور مقابله با آنان خدمت امام رضا (ع) رسید و پس از گفتن کلماتی شیوا در دل بستگی خود به امام (ع) سؤال هایی مهمی را درباره مسئله امامت و

عقائد واقفیه مطرح ساخت که حضرت نیز با پاسخ به آنها، خط بطلان بر افکار و اندیشه این جماعت گمراه کشید. مضمون پاسخهای حضرت را می توان در این جمله خلاصه کرد که: امام کاظم (ع) به شهادت رسیده است و من تنها جانشین و امام بعد از او هستم^(۱۰).

به این ترتیب ابوجریر نقش خود را در افشاگری از جماعت منحرف واقفیه به خوبی ایفا کرد و با حضور خود نزد امام رضا (ع) مبارزاتش را بر ضد مخالفان امامت تکمیل کرد؛ وظیفه اش را در آن اوضاع حساس به شایستگی شناخت و عملی ساخت.

تجلیل عالمان از ابوجریر

رجال شناسان شیعه شخصیت والای «زکریا بن ادریس» را با واژه های زیبا و پر معنایی مانند: وَجْهٌ (بلند مرتبه)، حَسَنٌ (فردی نیکو)، مُعْتَمَدٌ (قابل اعتماد) و... به شایستگی ستوده اند. آنان هر گاه به نام این محدث ارزشمند شیعی می رسیدند، از مقام بلند وی به خوبی تجلیل می نمودند و دیدگاهشان را درباره چهره قابل اطمینان او بیان می کردند.

شیخ صدوق (ره) (م - ۳۸۱ه) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» بخش مشایخ، در وصف ابوجریر چنین می نویسد: «... ابی جریر بن ادریس، صاحب موسی بن جعفر (ع) ابوجریر زکریا بن ادریس یار و همدم امام کاظم (ع) بود»^(۱۱).

صفحه ۷۹

مرحوم علامه تستری آنگاه که این جمله را از شیخ صدوق (ره) نقل می کند، در تأکید بر آن می نویسد: «... معنای این توصیف کمتر از توثیق نیست؛ بلکه بالاتر از آن است»^(۱۲).

شیخ مفید (ره) (متوفی - ۴۱۳ه) در کتاب «الاختصاص» به روایتی که حضرت امام رضا (ع) به ابوجریر رحمت می فرستد، اشاره می کند و شخصیت قابل اعتماد و موجه او را می ستاید^(۱۳).

نجاشي^(۱۴)، شيخ طوسي^(۱۵)، علامه حلي^(۱۶) و ديگر بزرگان علم رجال نيز هر يك ضمن معرفي اين محدث پرتلاش، در ردیف راويان قابل اطمینان، به ستایش مقام و منزلتش پرداخته .

استادان ابوجرير

خاندان وحی، استادان بزرگ زکریا بن ادریس بودند و زکریا از خزائن علوم و معارف ایشان فیض های فراواني نصیبش شد. او در پیشگاه چهار امام (امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع)) زانوي دانش اندوزي بر زمین زد و از خرمن وجود مبارك ایشان خوشه های معرفت چید. وي بیشتر به محضر امام رضا(ع) رسید به طوري که تعداد روایات وي از آن امام، هفت مورد، گواه این مطلب است؛ بعد از آن، از محضر امام کاظم(ع) پنج روایت و امام صادق(ع) سه و در نهایت از حضرت امام محمد باقر(ع) يك حدیث روایت کرد .

با توجه به منابع و روایات موجود، استادان روایی زکریا بن ادریس، همه از امامان بزرگوار(ع) بودند؛ اما از دیگر اساتید احتمالي وي گزارشي به دست نیامده است. تنها در يك مورد از «صبغ بن نباته» روایت نقل کرده است^(۱۷). البته از جزئیات حضور زکریا نزد اصبع بن نباته خبري در دست

صفحه ۸۰

نیست و مرحوم محقق اردبیلی در جامع الرواة^(۱۸) و مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث^(۱۹) تنها به متن روایت او از «اصبع بن نباته» اشاره کرده اند .

شاگردان ابوجرير

شخصیت های بزرگی، همچون: صفوان بي يحيي، محمد بن ابی عمير، احمد بن محمد بن ابی نصر بزئطي و... نزد «زکریا بن ادریس» حاضر شده اند و با استفاده از محضر درس او به شاگردی و نقل روایت پرداختند. با آنکه اشخاص زیادی (حدود ده نفر) از ابوجرير حدیث

نقل کرده اند، روایت این سه تن - به ویژه «صفوان بن یحیی» - از وی، می تواند دلیل دیگری بر مقام و منزلت والای او به حساب آید؛ زیرا در بین دانشمندان رجال، مشهور است که: این سه بزرگوار فقط از افراد ثقه و قابل اعتماد روایت می کردند^(۲۰). از این رو، «زکریا بن ادريس» که از مشایخ (استادان) روائی آنها به شمار می رود، وثاقت و وجاهت فزونتری خواهد داشت.

اکنون گوشه ای از زندگی آن سه را به اختصار در پیش روی خوانندگان عزیز می گذاریم:

۱- صفوان بن یحیی

ابو محمد، صفوان بن یحیی، عالمی وارسته و روایت گری بلند مرتبه بود که در ورع و عبادت کسی به پای او نمی رسید؛^(۲۱) صفوان از یاران باوفای سه امام شیعه (حضرت کاظم، رضا و جواد(ع)) به شمار می رفت و نزد ایشان مقام و منزلت بزرگی داشت^(۲۲).

از صفوان بن یحیی حدود ۲۸۰۰ روایت در کتب روائی شیعه با عنوانهای «صفوان و صفوان بن یحیی» موجود است^(۲۳) و این همه روایت

صفحه ۸۱

نشانگر عظمت و شخصیت روائی او است. علاوه بر این در عرصه علم و دانش نیز با تألیف سی عنوان کتاب از ممتازین به شمار می رود^(۲۴).

این شخصیت بزرگوار با حضور نزد زکریا بن ادريس به نقل سه حدیث از او پرداخت و در میان دیگر شاگردان وی با نقل بیشترین روایت مقام نخست را به دست آورد، صفوان سرانجام پس از عمری با عزت و برکت در سال - ۲۱۰ هـ به دیدار معبود شتافت^(۲۵).

۲- محمد بن ابی عمیر

محمد بن ابی عمیر، راوی و دانشمند والا مقام بود. در وارستگی و بندگی نزد شیعه و سنی سرآمد بود. او در عصر حیات ائمه معصوم(ع) می زیست و به فیض حضور امام کاظم، رضا

و جواد(ع) نائل آمد و به جرگه یاران و راویان بلند مرتبه آنان پیوست^(۲۶). با اینکه محمد ابی عمیر به حضور استادش «ابو جریر» نائل گشته؛ اما تنها يك روایت از وي نقل کرد. محمد بن ابی عمیر پس از نقل احادیث فراوان و به جای گذاشتن آثار زیاد، در سال ۲۱۷ه.ق دار فانی را وداع گفت^(۲۷).

۳- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی:
ابو جعفر، احمد بن محمد بن ابی نصر، معروف به «بزنطی» از عالمان و راویان برجسته شیعه است که به دیدار امام رضا و جواد(ع) نائل آمد و منزلت بزرگی نزد ایشان یافت^(۲۸).
شیخ طوسی(ره) او را از یاران امام کاظم و رضا و جواد(ع) می داند و به خوبی از او تحلیل می کند^(۲۹). بزنطی که بیش از ۸۵۰ روایت از اهل بیت نبوت(ع) نقل کرده است^(۳۰).
تنها يك روایت از استاد خود «ابو جریر» دارد.

صفحه ۸۲

دوران زندگی بزنطی در خدمت به مکتب، سپری شد و او در عرصه های مختلف به پاسداری از مرزهای اعتقادی پرداخت، وی سرانجام پس از عمری تلاش پیگیر با به جای گذاردن شاگردان کارآمد، کتابهای فراوان و روایت های سازنده، در سال ۲۲۱ه.ق دعوت حق را لبیک گفت^(۳۱).

تألیف کتاب

زکریا بن ادريس علاوه بر تربیت شاگردان برجسته و پرتوان، به گردآوری کتاب نیز روی آورد. شیخ طوسی^(۳۲) و نجاشی^(۳۳) تنها يك کتاب به نام او فهرست کرده اند و مرحوم آقا بزرگ تهرانی نیز در «الذریعه» با نام «کتاب الحديث» از آن یاد کرده است^(۳۴). زکریا در این کتاب به جمع آوری و تدوین سخنان گران مایه اهل بیت نبوت(ع) پرداخت؛ البته در حال حاضر اثری از آن - به صورت مستقل - بر جای نمانده است. شاید این کتاب نیز همانند

بسیاری کتاب های روائی کوچک، با گذشت زمان محو شده، یا در کتاب های نزدیکتر مانند «کتب اربعه» ادغام شده است.

روایت های ابوجریر

بخش مهمی از زندگانی پرثمر زکریا بن ادريس، صرف حفظ و نقل آثار و سخنان خاندان رسالت (ع) شد. او در این میدان خالصانه تلاش کرد و با انعکاس احادیث و روایت های آموزگاران بشریت، ائمه طاهرين (ع) وظیفه سنگین و مقدس خود را به نیکی انجام داد. ویژگی روایت های «ابوجریر» نقل مستقیم و بدون واسطه از امام (ع) است که جز مواردی بسیار اندک، بقیه را با حضور نزد امام (ع) شنیده و روایت کرده است. بر اساس آنچه که از روایت های وی بر می آید، او هر گاه

صفحه ۸۳

توفیق حضور نزد امام (ع) را می یافت، به شکل های گوناگون (طرح سؤال و...) باب گفتگو را باز می کرد و با شنیدن کلمات دلنشین امام (ع) آنها را حفظ و روایت می کرد. شمار حدیث های او با حذف تکراری ها نزدیک به شانزده مورد است که با عنوان های (ابی جریر زکریا بن ادريس قمی، ابوجریر ادريس، ابی جریر قمی، و ابی جریر) در میان کتاب های روائی شیعه موجود است. در بین عنوان های یاد شده، عنوان «ابی جریر قمی» در سند تعداد بیشتری از روایات به چشم می خورد، هم چنان که مرحوم خوئی نیز به این مطلب اشاره کرده است: «... عنوان ابوجریر قمی در سند یازده حدیث واقع گردیده است»^(۳۵)...

روایت های اندک «زکریا بن ادريس» موضوع های متنوعی را در زمینه های فقه، عقاید و اخلاق شامل می شود. در این تعداد احادیث فقهی او (نماز، حج، تجارت، ازدواج، دیات و...) بیشتر از زمینه های دیگر است. لذا می توان نتیجه گرفت گرایش روایت های وی به مباحث فقهی متمایل بوده است. اکنون با هم به تعمق در برخی روایت های نورانی ابوجریر

_____ي نش _____ينيم:

۱- _____ره ه _____اي اس _____تغفار:

امام صادق (ع) فرمود: «هر کس بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند، (یعنی استغفر الله ربي و اتوب اليه گوید.) گناهان پنجاه سالش آمرزیده شود، اگر گناهی نداشته باشد، خداوند پدر و مادرش را می آمرزد، اگر آنها هم گناهی نداشتند، گناهان نزدیکان را می بخشد، و چنان چه آنان نیز

صفحه ۸۴

نداشتند، از گناه همسایه هایش چشم می پوشد».

۲- _____ه خداوند _____د به _____ه ثروتمند _____د:

امام باقر (ع) فرمود: «نیازمند، هدیه خداوند به ثروتمند است. اگر نیاز او را برآورد، هدیه خدا را قبول کرده است و چنان چه حاجتش را برنیآورد، پس واقعاً هدیه پروردگار - عزّ و جلّ - را ردّ کرده است».

۳- _____ض _____رورت آ _____اهی از دان _____ش باز _____گانی:

اصبغ بن نباته گفت: شنیدم که حضرت علی (ع) بر بالایی منبر چنین می فرمود: «ای گروه تجارت پیشگان! آگاهی و دانش، سپس تجارت، آگاهی و دانش، سپس تجارت. قسم به خدا هر آینه ربا در این امت چنان به نرمی راه می یابد که از نرم راه رفتن مورچه بر سنگ سخت، مخفیانه تر است. سوگند خود را با راستگویی مخلوط کنید، ^(۳۶) همانا) تاجر فاخر است و فاجر در آتش؛ مگر تاجری که به حق (و از روی راستی و درستی) داد و ستد کند».

صفحه ۸۵

پرواز ملکوتی

روح بلند زکریا بن ادریس در شبی که حضرت رضا(ع) برایش دعا کرد و بر او رحمت فرستاد، پس از سالها تلاش و فعالیت در راه دین و مکتب، از کالبد تن به ملکوت پرواز کرد، و مشتاقانه به دیدار آفریدگار خود شتافت .

از زمان دقیق وفات او گزارشی در دست نیست؛ اما به احتمال زیاد در اواخر سده دوم هجرت و در شهر مقدس قم بدرود حیات گفت. مکان دفن او مقبره شیخان قم، در جوار قبر شریف پسر عموییش «زکریا بن آدم» است و اکنون نیز موجود است. بر اساس دستور حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) سنگ قبر او تجدید شد. ترجمه آنچه بر روی قبر آن بزرگوار نوشته شده است، به این صورت است: «صاحب این آرامگاه شریف و قبر بلند مرتبه، شیخ بزرگوار و محدث باعظمت، زکریا فرزند ادریس فرزند عبدالله اشعری قمی است، کنیه اش، ابوجریر و از راویان قابل اعتماد و استادان بزرگ حدیث بود و راوی احادیث و نشر دهنده علوم اهل بیت وحی به حساب می آمده. او امامان بزرگوار؛ حضرت امام جعفر صادق، امام موسی کاظم و حضرت رضا(ع) را درک کرد و همین برای فخر و فضل و شرافت او کافی است . رحمت و رضوان خداوند بر روح او باد .

الحمد لله رب العالمین .

پی نوشت ها :

-
- ۱- ابوجریر به ضم جیم و فتح را نیز گفته شده است (رجال علامه، ص ۷۶ رقم ۸) .
 - ۲- از تاریخ دقیق ولادت او گزارشی در دست نیست؛ اما این احتمال ممکن است داده شود که چون رجال شناسان او را از یاران امام صادق(ع) شمرده اند، بنابراین با توجه به تاریخ شروع امامت آن حضرت (۱۱۴ه) زمان ولادت وی به قبل از سال (۱۱۴ه) بر می گردد این احتمال با تنها روایتی که ابوجریر از امام محمد باقر(ع) (بحار ۳/۹۶/۱۷۰) و نیز از اصبع بن نباته نقل کرده است، قوت می یابد؛ زیرا شروع امامت حضرت باقر(ع) سال (۹۵ه) و شهادت

- ۱۵ رجـال طوسـي، ص ۳۷۷ ۳۶۵ و ۲۰۰ و ۳۹۶ .
- ۱۶ رجـال علامـه حـلـي، ص ۷۶ رقـم ۸ .
- ۱۷ الذريعه الي تصانيف الشيعة، ج ۱۵ ص ۳۶۲ وي از ياران ويژه علي (ع) بود و به قول آقا بزرگ تهراني در «الذريعه» تا بعد از يكصد هجري زنده بود .
- ۱۸ رجـال طوسـي، ص ۳۷۱ .
- ۱۹ معجم رجـال الحـديث، ج ۲۱ ص ۸۱ .
- ۲۰ كليـات فـي علمـ الرجـال، ص ۲۰۵ .
- ۲۱ رجـال نجاشـي، ص ۱۹۷ رقـم ۵۲۴ .
- ۲۲ رجـال شـيخ طوسـي، ص ۳۷۸ ۳۲۵ و ۴۰۵ .
- ۲۳ معجم رجـال الحـديث، ج ۹ ص ۱۰۷ و ۱۳۰ .
- ۲۴ رجـال نجاشـي، ص ۱۹۷ و ۵۲۴ .
- ۲۵ همـان .
- ۲۶ فهرست شـيخ طوسـي، ص ۱۴۲ .
- ۲۷ رجـال نجاشـي، ص ۳۲۶ رقـم ۸۸۷ .
- ۲۸ همـان، ص ۷۵ رقـم ۱۸۰ .
- ۲۹ رجـال شـيخ، ص ۳۶۶ ۳۴۴ و ۳۹۷ .
- ۳۰ معجم رجـال الحـديث، ج ۲/۳۶ تا ۲۴۴ و ج ۲۲ ص ۶۴ .
- ۳۱ رجـال نجاشـي .
- ۳۲ فهرست شـيخ طوسـي، ص ۷۴ .
- ۳۳ رجـال نجاشـي، ص ۱۷۳ رقـم ۴۵۷ .
- ۳۴ الذريعه الي تصانيف الشيعة، ج ۶ ص ۳۳۳ رقـم ۱۹۱۱ .
- ۳۵ معجم رجـال الحـديث، ج ۲۱ ص ۸۰ تا ۸۲ رقـم ۱۴۰۱۰ .

- ۳۶ شاید مقصود از «مخلوط کردن قسم با راستي» دفع قسم و نگفتن آن، به سبب راست گفتن باشد زیرا فرد راستگو نيازي به قسم خوردن ندارد؛ به دليل اينکه مردم حرف او را باور مي کنند، بر خلاف دروغگو (پاورقي: تهذيب ۷/۸/۱۶).

ابوجریر^(۱)؛ زکریا بن ادریس قمی، محدث، عالم و شخصیتی وارسته از تبار شیعیان راستین اهل بیت وحی(ع) بود که در سده دوم هجری،^(۲) در شهر قم می زیست و از بزرگان آن دیار به شمار می رفت .

او از خاندان بزرگ اشعری - که پیشگام نشر و ترویج تشیع در شهر قم بودند - شمرده می شد و نیاکانش از بزرگان طایفه به حساب می آمدند و بارها مورد توجه خاص امامان معصوم(ع) بودند. امام صادق(ع) آنگاه که «عمران بن عبدالله» عموی ابوجریر، به خدمت ایشان رسید، چنین فرمود: «هذا نجیب من قوم نجباء». این شخص فردی نیک نژاد و از طایفه نیک نژاد است^(۳). و نیز وقتی که دیگر عموی وی «عیسی بن عبدالله» به دیدار حضرت شتافت، امام(ع) در وصف او فرمود: «متا اهل البيت». او از ماست^(۴).

پسر عمویش «زکریا بن آدم» نیز از خواص یاران امام رضا(ع) بود که آن حضرت بارها از او تعریف و تمجید نمود .

پدرش «ادریس بن عبدالله» روایت گری موفق و عالمی پرهیزگار بود

که به حضور امامان عصر خود به ویژه حضرت امام جعفر صادق(ع) نائل آمد و با نقل روایت از آنان، در شمار یاران و راویان قابل اعتماد ایشان جای گرفت . عالمان شیعی شخصیت والایی او را همواره ستوده اند .

زکریا بن ادريس در میان چنین خانواده اي، که همگي از پیروان راستین مکتب ولایت بودند، پرورش یافت و درس عشق و دلدادگي به مکتب را از ایشان، به ویژه پدر بزرگوارش، فرا گرفت.

عصر ابوجریر

فضای جامعه ای که «زکریا بن ادريس» در آن زندگی می کرد، از آن جهت که با عصر سه تن از امامان معصوم - امام صادق، کاظم و رضا(ع) - مصادف بود، بسیار درخشانده و سازنده می نمود. وی نیز از این فرصت کمال استفاده را برای ایجاد رابطه بیشتر با امامان و کسب فیض از ایشان برد؛ اما اوضاع سختی که به وسیله زمامداران حکومت غاصب عباسی بر ضد شیعیان به وجود آمده بود، باعث گردید فضای جامعه آن روزگار به تیرگی و سیاهی گرائیده و عرصه بر پیروان مکتب تشیع تنگ گردد؛ ولی زکریا بن ادريس همانند بسیاری از شیعیان واقعی هرگز مرعوب اوضاع دشوار آن روزگار نگردید؛ بلکه با تقویت رابطه خود با پیشوایان دین به مقابله با دسیسه های دشمنان تشیع پرداخت. آنچه از منابع و روایات موجود به دست می آید، این است که وی به حضور امامان رسیده و سخنان ایشان را نقل نموده است؛ اما چگونگی آن سفرهایی که در این باره داشته است، حتی نوع مبارزات او بر ضد دستگاه ظالم عباسی، مطلبی است که هیچ گزارشی از آن در دست نیست.

صفحه ۷۵

پیوند با ولایت

شیرین ترین فرازهای زندگی ابوجریر لحظاتی بود که او شرفیاب پیشگاه امامان محبوب خود می شد و پیوندش را با خاندان وحی محکم می نمود. ثمره های این پیوند مقدس را می توان به بخش های ذیل تقسیم کرد:

۱- دلدادگي به ولایت:

ابوجریر شیدای ولایت بود و اوج دلدادگی خود را آنگاه که به خدمت امام رضا(ع) رسید، با گفتن جمله های شیوا و رسا، صادقانه آشکار ساخت. وی در محضر امام(ع) چنین لب به سخن گشود: «جُعِلْتُ فِدَاكَ، قد عرفت انقطاعي الي ابيك ثم اليك...»، جانم به قربانت! شما آگاهید که من، تنها به شما و پدر عزیزتان گرویده ام و از غیر شما بریده ام^(۵). با دقت در این جمله پرمعنا به خوبی در می یابیم که زکریا بن ادریس در آن اوضاع آشفته که بعضی شیعه نماها امامت حضرت رضا(ع) را قبول نداشتند و بر امامت حضرت کاظم(ع) توقف کرده بودند، از روی صدق و صفا خدمت امام رضا(ع) رسید و خالصانه اعلام وفاداری کرد. دلدادگی به خاندان وحی را اثبات کرد.

۲- در سلسله یاران امام:

ابوجریر به اعتراف بسیاری از دانشمندان رجال شناس در شمار یاران سه تن از امامان شیعه(ع) جای داشت و به این درجه مفتخر گردید.

شیخ طوسی(ره) م ۴۶۰هـ (از او در میان اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع) نام برده است^(۶)).

۳- مشمول دعای امام(ع):

ابوجریر، زکریا بن ادریس همچون بسیاری از پیروان مکتب تشیع، از عنایت و توجه خاص امامان خود بی بهره نبود و از بالاترین افتخارات وی

صفحه ۷۶

همین بس که در آخرین شب زندگانش حضرت رضا(ع) جویای حال او شد و برایش رحمت فرستاد.

پسر عمویش زکریا بن آدم گفت: «در شبی که آخر عمر ابوجرییر بود، وقتی بر حضرت رضا(ع) وارد شدم، ایشان حال ابوجرییر را از من پرسید و برایش طلب رحمت کرد(ع). فَسَأَلَنِي عَنْهُ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ^(۷)».

بدون شك «زکریا بن ادريس» نزد امام رضا(ع) منزلت بالایی داشته که حضرت او را مورد توجه قرار داد و مشمول دعای خیر خود گردانید.

۴- تشنه وظیفه: _____

در اوضاع دشواری که شیعه گری جرم به حساب می آمد، ابوجرییر پیوسته در جستجوی تکلیف و تشنه شناخت وظیفه بود. وی به منظور رفع این عطش بارها نزد امامان معصوم(ع) می شتافت و از دریای ژرف معارف ایشان سیراب می گردید و راه نجات طلب می کرد. از جمله - با توجه به اینکه، بلند خواندن «بسم الله الرحمن الرحيم» در نماز، از نشانه های شیعه است. - چنان چه کسی در آن روزگار خفقان «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز بلند

می خواند، شیعه بودنش آشکار می شد و باعث آزار و اذیت او از سوی دشمنان تشیع می گشت، از این رو «زکریا بن ادريس» به نزد امام کاظم(ع) شتافت و با طرح مسئله، کسب تکلیف نمود، حضرت(ع) در جواب، امر به تقیه کرد و فرمود «...»: لَا يَجْهَرُ؛ بلند نخواند^(۸)».

زکریا بن ادريس از این روش (به دنبال شناخت وظیفه بودن) در مسائل مهم تری، نظیر مسئله رهبری و امامت، نیز پیروی کرد و به درستی وظیفه خودش را به انجام رساند. که توضیح بیشتری در این زمینه را در بخش بعدی می خوانیم.

پس از شهادت امام کاظم (ع) برخی از مردم بر اثر دنیا خواهی، توطئه جدیدی بر ضد شیعه و ولایت امامان معصوم (ع) به اجرا گذاشتند که می توانست در راستای سیاست شوم نظام منحوس عباسیان - مبنی بر نفی رهبری امامان شیعه از صحنه اجتماع - قرار گیرد. طراحان این توطئه که از شیعیان حضرت کاظم (ع) نیز به شمار می آمدند، چنین شایعه کردند که: امام کاظم (ع) نمرده است. او، همان مهدی قائم «عج» است که زنده است. برخی از شیعیان سست عنصر و کم مایه نیز، با شنیدن این خبر، بی هیچ تحقیق و جستجویی آن را باور کرده و به آنها گرویدند و به این وسیله، فرقه گمراه «واقفیه» شکل گرفت.

مرحوم کشی (رجال نویس سده چهارم هجری) با نقل روایت های زیاد در مذمت فرقه واقفیه به انگیزه پلید پایه گذاران آن اشاره می کند و می نویسد: «زمانی که حضرت کاظم (ع) در زندان عباسیان به سر می برد، دو تن از شیعیان را در شهر کوفه وکیل اخذ خمس و زکات گردانید. آن دو که مبلغ فراوانی از این راه در اختیار داشتند، بعد از شنیدن خبر شهادت حضرت (ع) حرص و طمع و دنیا طلبی شان باعث شد شهادت امام را انکار کنند و در میان شیعیان شایع سازند که: امام موسی کاظم (ع) زنده است. زیرا او همان مهدی قائم (ع) است. برخی شیعیان نیز بدون تحقیق به گفته آنها اعتماد کردند و با آنان هم عقیده شدند. آن دو تن هنگام مرگ وصیت کردند که اموال را به وارثان امام کاظم (ع) برگردانند که این مطلب پرده از نیت پلید آنها برداشت و مردم دانستند که انگیزه آنان تنها دست یازی به داراییهای غیر مشروع بوده است»^(۹).

صفحه ۷۸

در چنین اوضاعی «زکریا بن ادريس» شجاعانه و از روی اخلاص، در حالی که از انحراف فرقه واقفیه به خوبی آگاه بود، به منظور مقابله با آنان خدمت امام رضا (ع) رسید و پس از گفتن کلماتی شیوا در دل بستگی خود به امام (ع) سؤال هایی مهمی را درباره مسئله امامت و

عقائد واقفیه مطرح ساخت که حضرت نیز با پاسخ به آنها، خط بطلان بر افکار و اندیشه این جماعت گمراه کشید. مضمون پاسخهای حضرت را می توان در این جمله خلاصه کرد که: امام کاظم (ع) به شهادت رسیده است و من تنها جانشین و امام بعد از او هستم^(۱۰).

به این ترتیب ابوجریر نقش خود را در افشاکری از جماعت منحرف واقفیه به خوبی ایفا کرد و با حضور خود نزد امام رضا (ع) مبارزاتش را بر ضد مخالفان امامت تکمیل کرد؛ وظیفه اش را در آن اوضاع حساس به شایستگی شناخت و عملی ساخت.

تجلیل عالمان از ابوجریر

رجال شناسان شیعه شخصیت والای «زکریا بن ادریس» را با واژه های زیبا و پر معنایی مانند: وَجْهٌ (بلند مرتبه)، حَسَنٌ (فردی نیکو)، مُعْتَمَدٌ (قابل اعتماد) و... به شایستگی ستوده اند. آنان هر گاه به نام این محدث ارزشمند شیعی می رسیدند، از مقام بلند وی به خوبی تجلیل می نمودند و دیدگاهشان را درباره چهره قابل اطمینان او بیان می کردند.

شیخ صدوق (ره) (م - ۳۸۱ه) در کتاب «من لا یحضره الفقیه» بخش مشایخ، در وصف ابوجریر چنین می نویسد: «... ابی جریر بن ادریس، صاحب موسی بن جعفر (ع) ابوجریر زکریا بن ادریس یار و همدم امام کاظم (ع) بود»^(۱۱).

صفحه ۷۹

مرحوم علامه تستری آنگاه که این جمله را از شیخ صدوق (ره) نقل می کند، در تأکید بر آن می نویسد: «... معنای این توصیف کمتر از توثیق نیست؛ بلکه بالاتر از آن است»^(۱۲).

شیخ مفید (ره) (متوفی - ۴۱۳ه) در کتاب «الاختصاص» به روایتی که حضرت امام رضا (ع) به ابوجریر رحمت می فرستد، اشاره می کند و شخصیت قابل اعتماد و موجه او را می ستاید^(۱۳).

نجاشي^(۱۴)، شيخ طوسي^(۱۵)، علامه حلي^(۱۶) و ديگر بزرگان علم رجال نيز هر يك ضمن معرفي اين محدث پرتلاش، در ردیف راويان قابل اطمینان، به ستایش مقام و منزلتش پرداخته .

استادان ابوجرير

خاندان وحی، استادان بزرگ زکریا بن ادریس بودند و زکریا از خزائن علوم و معارف ایشان فیض های فراواني نصیبش شد. او در پیشگاه چهار امام (امام باقر، امام صادق، امام کاظم و امام رضا(ع)) زانوي دانش اندوزي بر زمین زد و از خرمن وجود مبارك ایشان خوشه های معرفت چید. وي بیشتر به محضر امام رضا(ع) رسید به طوري که تعداد روایات وي از آن امام، هفت مورد، گواه این مطلب است؛ بعد از آن، از محضر امام کاظم(ع) پنج روایت و امام صادق(ع) سه و در نهایت از حضرت امام محمد باقر(ع) يك حدیث روایت کرد .

با توجه به منابع و روایات موجود، استادان روایی زکریا بن ادریس، همه از امامان بزرگوار(ع) بودند؛ اما از دیگر اساتید احتمالي وي گزارشي به دست نیامده است. تنها در يك مورد از «صبغ بن نباته» روایت نقل کرده است^(۱۷). البته از جزئیات حضور زکریا نزد اصبع بن نباته خبري در دست

صفحه ۸۰

نیست و مرحوم محقق اردبیلی در جامع الرواة^(۱۸) و مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث^(۱۹) تنها به متن روایت او از «اصبع بن نباته» اشاره کرده اند .

شاگردان ابوجرير

شخصیت های بزرگی، همچون: صفوان بي يحيي، محمد بن ابی عمير، احمد بن محمد بن ابی نصر بزني و... نزد «زکریا بن ادریس» حاضر شده اند و با استفاده از محضر درس او به شاگردی و نقل روایت پرداختند. با آنکه اشخاص زیادی (حدود ده نفر) از ابوجرير حدیث

نقل کرده اند، روایت این سه تن - به ویژه «صفوان بن یحیی» - از وی، می تواند دلیل دیگری بر مقام و منزلت والای او به حساب آید؛ زیرا در بین دانشمندان رجال، مشهور است که: این سه بزرگوار فقط از افراد ثقه و قابل اعتماد روایت می کردند^(۲۰). از این رو، «زکریا بن ادريس» که از مشایخ (استادان) روائی آنها به شمار می رود، وثاقت و وجاهت فزونتری خواهد داشت.

اکنون گوشه ای از زندگی آن سه را به اختصار در پیش روی خوانندگان عزیز می گذاریم:

۱- صفوان بن یحیی

ابو محمد، صفوان بن یحیی، عالمی وارسته و روایت گری بلند مرتبه بود که در ورع و عبادت کسی به پای او نمی رسید؛^(۲۱) صفوان از یاران باوفای سه امام شیعه (حضرت کاظم، رضا و جواد(ع)) به شمار می رفت و نزد ایشان مقام و منزلت بزرگی داشت^(۲۲).

از صفوان بن یحیی حدود ۲۸۰۰ روایت در کتب روائی شیعه با عنوانهای «صفوان و صفوان بن یحیی» موجود است^(۲۳) و این همه روایت

صفحه ۸۱

نشانگر عظمت و شخصیت روائی او است. علاوه بر این در عرصه علم و دانش نیز با تألیف سی عنوان کتاب از ممتازین به شمار می رود^(۲۴).

این شخصیت بزرگوار با حضور نزد زکریا بن ادريس به نقل سه حدیث از او پرداخت و در میان دیگر شاگردان وی با نقل بیشترین روایت مقام نخست را به دست آورد، صفوان سرانجام پس از عمری با عزت و برکت در سال - ۲۱۰ هـ به دیدار معبود شتافت^(۲۵).

۲- محمد بن ابی عمیر

محمد بن ابی عمیر، راوی و دانشمند والا مقام بود. در وارستگی و بندگی نزد شیعه و سنی سرآمد بود. او در عصر حیات ائمه معصوم(ع) می زیست و به فیض حضور امام کاظم، رضا

و جواد(ع) نائل آمد و به جرگه یاران و راویان بلند مرتبه آنان پیوست^(۲۶). با اینکه محمد ابی عمیر به حضور استادش «ابو جریر» نائل گشته؛ اما تنها يك روایت از وي نقل کرد. محمد بن ابی عمیر پس از نقل احادیث فراوان و به جای گذاشتن آثار زیاد، در سال ۲۱۷ه.ق دار فانی را وداع گفت^(۲۷).

۳- احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی:
ابو جعفر، احمد بن محمد بن ابی نصر، معروف به «بزنطی» از عالمان و راویان برجسته شیعه است که به دیدار امام رضا و جواد(ع) نائل آمد و منزلت بزرگی نزد ایشان یافت^(۲۸).
شیخ طوسی(ره) او را از یاران امام کاظم و رضا و جواد(ع) می داند و به خوبی از او تحلیل می کند^(۲۹). بزنطی که بیش از ۸۵۰ روایت از اهل بیت نبوت(ع) نقل کرده است^(۳۰).
تنها يك روایت از استاد خود «ابو جریر» دارد.

صفحه ۸۲

دوران زندگی بزنطی در خدمت به مکتب، سپری شد و او در عرصه های مختلف به پاسداری از مرزهای اعتقادی پرداخت، وی سرانجام پس از عمری تلاش پیگیر با به جای گذاردن شاگردان کارآمد، کتابهای فراوان و روایت های سازنده، در سال ۲۲۱ه.ق دعوت حق را لبیک گفت^(۳۱).

تألیف کتاب

زکریا بن ادريس علاوه بر تربیت شاگردان برجسته و پرتوان، به گردآوری کتاب نیز روی آورد. شیخ طوسی^(۳۲) و نجاشی^(۳۳) تنها يك کتاب به نام او فهرست کرده اند و مرحوم آقا بزرگ تهرانی نیز در «الذریعه» با نام «کتاب الحديث» از آن یاد کرده است^(۳۴). زکریا در این کتاب به جمع آوری و تدوین سخنان گران مایه اهل بیت نبوت(ع) پرداخت؛ البته در حال حاضر اثری از آن - به صورت مستقل - بر جای نمانده است. شاید این کتاب نیز همانند

بسیاری کتاب های روایی کوچک، با گذشت زمان محو شده، یا در کتاب های نزدیکتر مانند «کتب اربعه» ادغام شده است.

روایت های ابوجریر

بخش مهمی از زندگانی پرثمر زکریا بن ادریس، صرف حفظ و نقل آثار و سخنان خاندان رسالت (ع) شد. او در این میدان خالصانه تلاش کرد و با انعکاس احادیث و روایت های آموزگاران بشریت، ائمه طاهرین (ع) وظیفه سنگین و مقدس خود را به نیکی انجام داد. ویژگی روایت های «ابوجریر» نقل مستقیم و بدون واسطه از امام (ع) است که جز مواردی بسیار اندک، بقیه را با حضور نزد امام (ع) شنیده و روایت کرده است. بر اساس آنچه که از روایت های وی بر می آید، او هر گاه

صفحه ۸۳

توفیق حضور نزد امام (ع) را می یافت، به شکل های گوناگون (طرح سؤال و...) باب گفتگو را باز می کرد و با شنیدن کلمات دلنشین امام (ع) آنها را حفظ و روایت می کرد. شمار حدیث های او با حذف تکراری ها نزدیک به شانزده مورد است که با عنوان های (ابی جریر زکریا بن ادریس قمی، ابوجریر ادریس، ابی جریر قمی، و ابی جریر) در میان کتاب های روایی شیعه موجود است. در بین عنوان های یاد شده، عنوان «ابی جریر قمی» در سند تعداد بیشتری از روایات به چشم می خورد، هم چنان که مرحوم خوئی نیز به این مطلب اشاره کرده است: «... عنوان ابوجریر قمی در سند یازده حدیث واقع گردیده است» (۳۵)...

روایت های اندک «زکریا بن ادریس» موضوع های متنوعی را در زمینه های فقه، عقاید و اخلاق شامل می شود. در این تعداد احادیث فقهی او (نماز، حج، تجارت، ازدواج، دیات و...) بیشتر از زمینه های دیگر است. لذا می توان نتیجه گرفت گرایش روایت های وی به مباحث فقهی متمایل بوده است. اکنون با هم به تعمق در برخی روایت های نورانی ابوجریر

_____ي نش _____ينيم:

۱- _____ره _____اي اس _____تغفار:

امام صادق (ع) فرمود: «هر کس بعد از نماز عصر هفتاد مرتبه استغفار کند، (یعنی استغفر الله ربي و اتوب اليه گوید.) گناهان پنجاه سالش آمرزیده شود، اگر گناهی نداشته باشد، خداوند پدر و مادرش را می آمرزد، اگر آنها هم گناهی نداشتند، گناهان نزدیکان را می بخشد، و چنان چه آنان نیز

صفحه ۸۴

نداشتند، از گناه همسایه هایش چشم می پوشد».

۲- _____هدیه خداوند _____د _____ه ثروتمند _____د:

امام باقر (ع) فرمود: «نیازمند، هدیه خداوند به ثروتمند است. اگر نیاز او را برآورد، هدیه خدا را قبول کرده است و چنان چه حاجتش را برنیاورد، پس واقعاً هدیه پروردگار - عزّ و جلّ - را ردّ کرده است».

۳- _____ض _____رورت آ _____اهی از دان _____ش باز _____گ _____انی:

اصبغ بن نباته گفت: شنیدم که حضرت علی (ع) بر بالایی منبر چنین می فرمود: «ای گروه تجارت پیشگان! آگاهی و دانش، سپس تجارت، آگاهی و دانش، سپس تجارت. قسم به خدا هر آینه ربا در این امت چنان به نرمی راه می یابد که از نرم راه رفتن مورچه بر سنگ سخت، مخفیانه تر است. سوگند خود را با راستگویی مخلوط کنید، ^(۳۶) همانا) تاجر فاخر است و فاجر در آتش؛ مگر تاجری که به حق (و از روی راستی و درستی) داد و ستد کند».

صفحه ۸۵

پرواز ملکوتی

روح بلند زکریا بن ادریس در شبی که حضرت رضا(ع) برایش دعا کرد و بر او رحمت فرستاد، پس از سالها تلاش و فعالیت در راه دین و مکتب، از کالبد تن به ملکوت پرواز کرد، و مشتاقانه به دیدار آفریدگار خود شتافت .

از زمان دقیق وفات او گزارشی در دست نیست؛ اما به احتمال زیاد در اواخر سده دوم هجرت و در شهر مقدس قم بدرود حیات گفت. مکان دفن او مقبره شیخان قم، در جوار قبر شریف پسر عموییش «زکریا بن آدم» است و اکنون نیز موجود است. بر اساس دستور حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) سنگ قبر او تجدید شد. ترجمه آنچه بر روی قبر آن بزرگوار نوشته شده است، به این صورت است: «صاحب این آرامگاه شریف و قبر بلند مرتبه، شیخ بزرگوار و محدث باعظمت، زکریا فرزند ادریس فرزند عبدالله اشعری قمی است، کنیه اش، ابوجرییر و از راویان قابل اعتماد و استادان بزرگ حدیث بود و راوی احادیث و نشر دهنده علوم اهل بیت وحی به حساب می آمده. او امامان بزرگوار؛ حضرت امام جعفر صادق، امام موسی کاظم و حضرت رضا(ع) را درک کرد و همین برای فخر و فضل و شرافت او کافی است . رحمت و رضوان خداوند بر روح او باد .

الحمد لله رب العالمین .

پی نوشت ها :

-
- ۱- ابوجرییر به ضم جیم و فتح را نیز گفته شده است (رجال علامه، ص ۷۶ رقم ۸) .
 - ۲- از تاریخ دقیق ولادت او گزارشی در دست نیست؛ اما این احتمال ممکن است داده شود که چون رجال شناسان او را از یاران امام صادق(ع) شمرده اند، بنابراین با توجه به تاریخ شروع امامت آن حضرت (۱۱۴ه) زمان ولادت وی به قبل از سال (۱۱۴ه) بر می گردد این احتمال با تنها روایتی که ابوجرییر از امام محمد باقر(ع) (بحار ۳/۹۶/۱۷۰) و نیز از اصبع بن نباته نقل کرده است، قوت می یابد؛ زیرا شروع امامت حضرت باقر(ع) سال (۹۵ه) و شهادت

- ایشان ۱۱۴ (ه) بود، اصبع بن نباته نیز از یاران حضرت علی (ع) بود که به نقل آقا بزرگ تهرانی در الذریعه ۱۵/۳۶۲ بعد از یکصد هجری وفات یافت .
- ۳ تنقیح المقــــــــــــــــال، ج ۲ ص ۱۸۴ .
- ۴ معجم الثقات، ص (۹۳ به نقل از رجال کشی، ص ۲۸۱) .
- ۵ کــــــــــــــــافی، ج ۱ ص ۳۸۰ ح ۱ .
- ۶ رجال شیخ طوسی، ص ۳۷۷ و ۳۶۵ و ۳۹۶ .
- ۷ رجال کشی، ص ۶۱۶ رقم ۱۱۵۰ .
- ۸ وسائل الشیعه، ج ۶ ص ۶۹ ح (۷۳۴۸ محمد بن الحسن با سنده عن ابی جریر زکریا بن ادريس القمي قال: سألتُ ابا الحسن الأول، عن الرجل يصلي يقوم يكرهون ان يجهر بيسم الله الرحمن الرحيم؟ فقال: لا يَجْهَر .)
- ۹ رجال کشی، ص ۳۲۹/۳۹۰ و همان ۴۰۴/۷۵۹ .
- ۱۰ کافی، ج ۱ ص ۳۸۰ ح (۱ عن ابی جریر القمي، قال: قلت لأبي الحسن (ع) جُعِلْتُ فداك قد عَرَفْتُ انقطاعي الي ابيك ثم اليك، ثم حَلَفْتُ له و حق رسول الله (ص) و حق فلان و فلان، حتي انتهيت اليه، بأنّه لا يخرج مني ما تخبرني به الي احد من الناس و سألته عن ابيه، أحيّ هو او ميت؟ فقال: قد والله مات فقلت: جعلت فداك ان شيعتك برون ان فيه سنة اربعة انبياء قال: قد والله الذي لا اله الا هو ملك قلت: هلاك غيبة او هلاك موت؟ قال: هلاك موت فقلت: لعلك مني في تقية؟ فقال: سبحان الله قلت: فأوصي اليك؟ قال: نعم قلت: فأشرك معك فيها احداً؟ قال: لا، قلت: فعليك من اخوتك امام؟ قال: لا قلت فأنت الامام؟ قال: نعم .)
- ۱۱ مــــــــــــــــن لا يحضره الفقيه، ج ۴ ص ۴۷۱ .
- ۱۲ قاموس الرجال، ج ۴ ص ۱۹۳ .
- ۱۳ الاختصاص، ص ۸۵ روایت مذکور در بخش پیوند با ولایت به تفصیل آمده است .
- ۱۴ رجال نجاشی، ص ۱۷۳ رقم ۴۵۷ .

- ۱۵ رجـال طوسـي، ص ۳۷۷ ۳۶۵ و ۲۰۰ و ۳۹۶ .
- ۱۶ رجـال علامـه حـلي، ص ۷۶ رقـم ۸ .
- ۱۷ الذريعه الي تصانيف الشيعة، ج ۱۵ ص ۳۶۲ وي از ياران ويژه علي (ع) بود و به قول آقا بزرگ تهراني در «الذريعه» تا بعد از يكصد هجري زنده بود .
- ۱۸ جـامع الـرواة، ج ۱ ص ۳۷۱ .
- ۱۹ معجم رجـال الحـديث، ج ۲۱ ص ۸۱ .
- ۲۰ كليـات فـي علمـ الرجـال، ص ۲۰۵ .
- ۲۱ رجـال نجاشـي، ص ۱۹۷ رقـم ۵۲۴ .
- ۲۲ رجـال شـيخ طوسـي، ص ۳۷۸ ۳۲۵ و ۴۰۵ .
- ۲۳ معجم رجـال الحـديث، ج ۹ ص ۱۰۷ و ۱۳۰ .
- ۲۴ رجـال نجاشـي، ص ۱۹۷ و ۵۲۴ .
- ۲۵ همـان .
- ۲۶ فـهرست شـيخ طوسـي، ص ۱۴۲ .
- ۲۷ رجـال نجاشـي، ص ۳۲۶ رقـم ۸۸۷ .
- ۲۸ همـان، ص ۷۵ رقـم ۱۸۰ .
- ۲۹ رجـال شـيخ، ص ۳۶۶ ۳۴۴ و ۳۹۷ .
- ۳۰ معجم رجـال الحـديث، ج ۲/۳۶ تا ۲۴۴ و ج ۲۲ ص ۶۴ .
- ۳۱ رجـال نجاشـي .
- ۳۲ فـهرست شـيخ طوسـي، ص ۷۴ .
- ۳۳ رجـال نجاشـي، ص ۱۷۳ رقـم ۴۵۷ .
- ۳۴ الذريعه الي تصانيف الشيعة، ج ۶ ص ۳۳۳ رقـم ۱۹۱۱ .
- ۳۵ معجم رجـال الحـديث، ج ۲۱ ص ۸۰ تا ۸۲ رقـم ۱۴۰۱۰ .

- ۳۶ شاید مقصود از «مخلوط کردن قسم با راستي» دفع قسم و نگفتن آن، به سبب راست گفتن باشد زیرا فرد راستگو نيازي به قسم خوردن ندارد؛ به دليل اينکه مردم حرف او را باور مي کنند، بر خلاف دروغگو (پاورقي: تهذيب ۷/۸/۱۶).

شیخ احمد حجّتی

جویبار فضیلت

غلامرضا گلی زواره

فقیه عارف

آیة الله شیخ احمد حجّتی در زمره مجتهدان و فاضلانی است که عمر بابرکت خویش را در راه کسب دانش فقه و تدریس علوم دینی صرف کرد و همزمان با تلاش های فکری، ضمن دوری از جنجال های تبلیغاتی، به تهذیب نفس و اعراض از تعلقات دنیوی پرداخت و به موفقیت های معنوی و عرفانی رسید. در خانواده ای اهل علم و اجتهاد پرورش یافت و بر اثر مراقب های خاص اخلاقی و تقیّد به مسایل شرعی، نور معرفت را به قلب خویش تابانید و از طریق موعظه و نصیحت و توصیه های عرفانی، علاقمندان و مشتاقان را به حقایق قرآنی و روایی متوجه ساخت. او تقرب به خداوند و رسیدن به ساحل رستگاری را در اجتناب از معاصی، ادای فرایض در اول وقت، پرهیز از مکروهات، روی آوردن به مستحبات و نوافل، تلاوت قرآن و مداومت به دعا و توسل می دانست و با الهام از حقایق مسلم قرآنی و نکات ژرف روایی عقیده داشت که:

صفحه ۹۰

«انسان در صورتی به حق واصل می شود و در طریق صراط مستقیم قدم می نهد که انگیزه های خود را از آنچه غیر خداست، پاکسازی کند، اغیار را از خانه دل بیرون براند، همه چیز را برای خداوند و کسب رضای او بخواهد، با دوستان و دشمنان بر حسب معیارهای الهی برخورد کند و جاذبه و دافعه اش مبتنی بر موازین شرعی و اسلامی باشد.»

وي که مدام به مجاهده با نفس و پرهيز از تمايلات دنيايي مشغول بود و خود را به فضايي آراسته ساخته بود. آرزوي قرب به خداوند، بدون اعمال صالح و رفتار پسندیده و احسان و نیکوکاری، را خواسته اي دور از منطق مي دانست. براي رسيدن به کمالات روحاني، گوشه نشيني و عزلت و قهر با جامعه را روا نمي ديد. تنها هنگامي افراد را به پرهيز از مصاحبت با مردمان توصيه مي کرد که اين روند سد راه خودسازي و تهذيب شود و غبار گناه را بر آيينه دل بنشانند. آيت الله حجتی تأکید مي کرد زيارت اولياي الهي مستحب است، ولي اطاعت از فرامين پروردگار و رسولان و جانشينان آنان امر واجبي است و انسان بايد نخست وظايف واجب خود را به شيوه اي مطلوب به جاي آورد و سپس به امورات ديگر مبادرت ورزید، تا از مقربين درگاه حق گردد و به طور معنوي و حقيقي با اولياي الهي انس يابد زيرا قرار گرفتن در «کاروان ابرار» از اين طريق به دست خواهد آمد. آشنائي با زندگي و تفکرات اين فقيه عارف براي مشتاقان فضيلت سودمند خواهد بود.

ولادت

در خانه حاج ميرزا محمد حجتی که افراد آن با رزق حلال روزگار مي گذرانيدند و تربيت هاي مذهبي و صفاي معنوي آن را نوراني ساخته

صفحه ۹۱

بود، مادري مهربان و مؤمن که عاطفه و پارسايي را با هم جمع کرده بود و در گرداب رنج و سختي فرزندان را پرورش داده بود، با زمزمه هاي آسماني دعاي خود که بعد از نماز فضاي خانه را عطرآگين مي ساخت، جويبار پاكي و محبت را در وجود آنان جاري مي ساخت. اين بانو فرزند ديگري را با خود حمل مي کرد و مي کوشيد در دوران بارداري از خوراکهاي حلال و طيب استفاده کند و از هر گونه غذاي شبه ناک اجتناب ورزد. سرانجام دهم آبان سال

۱۲۹۷ش. فرا رسید و کودکی دیده به جهان گشود که با صدای ناله خود لبخند به صورت والدین خویش نشانند .

نخست نام نیک احمد را برایش برگزیدند و او را با زمزمه های توحیدی آشنا کردند و در تربیت و پرورش این نونهال نهایت کوشش را به عمل آوردند. روزهای شیرین کودکی شتابان سپری می شد و احمد که طفلی چند ساله شده بود، می توانست از طریق آموزش های پدر، قرآن و برخی مضامین ادبی مقدماتی را فرا گیرد . نوازش های مادر همراه با اذکار و اوراد برای احمد خردسال خیلی جذبه داشت و او را سرشار از عاطفه می ساخت و گویی در چشمه محبت و فضیلت، خود را شستشو می داد. او یازده بهار را پشت سر نهاد که برایش بسیار پرخاطره و فراموش نشدنی بود. در این مدت، پدر بذرهای ایمان، مناعت طبع و قناعت را در وجودش کاشت و مادر عفت و پاکی و شرف را همراه شیرش به کام ذهن و روح او ریخت، اما تندباد حوادث، درخت تناور پدر را مورد هجوم قرار داد و شاخه های آن را از سایه گستری و نسیم های روح نواز باز داشت. پدر در سال ۱۳۰۸ه. ش رخ در تراب تیره نهاد و به سرائی باقی شتافت و اهل خانه را سوگوار کرد. احمد در فقدان پدر می سوخت و می گداخت، او که تازه داشت با کمالات والدش آشنا می شد، اکنون باید به یک باره این وجود بابرکت را فراموش کند و با او

صفحه ۹۲

وداع نماید. میرزا احمد با چشمان خود دید که پیکر پدر را به شهرستان قم انتقال دادند و در قبرستان نوبه خاک سپردند. پس از رحلت پدر احمد از سن یازده سالگی تحت تکفل برادر بزرگتر خود آیت الله میرزا ابو محمد حجتی (۱۲۸۰ - ۱۲۸۰) ش) - مؤسس حوزه علمیه میانه - قرار گرفت، وی ضمن آن که بر تربیت و پرورش برادر خود نظارت داشت، به

عنوان نخستین معلم و استاد او کوشید تا مقدمات علوم دینی را به احمد نوجوان بیاموزد. و به این ترتیب، نخستین مربی آیت الله حجتی برادرش میرزا ابو محمد بود.

تحصیلات

آیت الله احمد حجتی در خانه ای که به مرکز نشر تعالیم اسلامی تبدیل شده بود و نیز تحت راهنمایی و ارشادات برادری این چنین، دوران نوجوانی را پشت سر نهاد و بخشی از مقدمات علوم دینی را نزد وی آموخت. آنگاه از محضر حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا مهدی جدیدی استفاده کرد و سرانجام تصمیم گرفت به شهر مقدس قم برود، به دلیل کمی سن، گویا برادرش با این هجرت مخالفت کرد، وی با اصرار جدّ مادری مقداری پول از برادر گرفت و میانه را به قصد قم ترك کرد. در قم به مدرسه دارالشفاء رفت و برخی دروس حوزوی را در خدمت میرزا سعید اشراقی آموخت. اما به دلیل تنگناهای مالی و برخی مشکلات دیگر مدتی فراگیری دانش دینی را رها کرد و به خدمت سربازی رفت و پس از اتمام این دوره، در وطن به کار سنگ تراشی مشغول شد^(۱). بیست و سه بهار را پشت سر نهاده بود که رویدادی او را بار دیگر مشتاق تحصیل کرد. گویا رفته بود تا برای منزل نفت تهیه کند که می بیند جمعیت زیادی با احترام و

صفحه ۹۳

عزت خاصی جنازه ای را تشییع می کنند. می پرسد: «شخص متوفی کیست؟» یکی از مشایعین پاسخ می دهد: «ملا قنبر، پدر آقا میرزا صالح که مرد عالم و باسوادی بود، به سرای دیگر شتافت.» او هفته دیگر هم نظاره گر تشییع جنازه ای می شود اما این بار تعداد آنانی که دنبال جنازه بودند، بسیار اندک به نظر می رسد و از آن شکوه و جلال قبلی چیزی نمی دید، می پرسد: «تازه گذشته کیست؟» پاسخ می دهند: «مرد ثروتمندی است که چندین آبادی دارد و اکنون از آن همه دارائی، کفنی با خود برده است.» میرزا احمد خود می گوید:

«به خانه آمدم و در فکر فرو رفتم. با خود نجوا کردم که: احمد! اگر درس بخوانی، ملاقبر می شود، در غیر این صورت هر چه از اموال دنیا جمع آوری کنی، دیگر نمی توانی بالاتر از این مرد ثروتمند بشوی، پسر روی آوردن به درس و مدرسه بهتر است. تصمیم گرفتم تحصیلات خود را ادامه دهم؛ البته این امور را خداوند با لطف خود ترتیب می دهد. گفتم: هر چند کند پیش بروم، اقلأً برای مردم می توانم روضه ای بخوانم و مشتاقان را نصیحت کنم. لباس عادی را به کناری نهادم و به خیاط سفارش دادم دو دست لباس ویژه یک طلبه برایم تهیه کند. نخست نزد اخوی مشغول تحصیل شدم و بعد به زنجان رفتم و در حوزه علمیه این شهر به تحصیل پرداختم. حوزه زنجان چندان جاذبه ای نداشت. یک شب در رؤیایی راستین مشاهده کردم حضرت علی(ع) دوزانو نشسته است. سلام عرض کردم و روبرویشان نشستم. در آن حال به سیدی خطاب فرمودند که: «به ایشان درس بگویید.» من آن عالم را تا آن زمان ندیده بودم، تا آن که به قم مهاجرت کردم و روزی اطلاع دادند که پسر حضرت آیت الله حجت کوه کمري می خواهد به نجف عزیمت کند. طلبه ها به منزلش رفتند. من هم

صفحه ۹۴

رفتم. گفتند: حضرت آیت الله بروجردی هم تشریف می آورند. همین طور هم شد و ایشان کنار آیت الله حجت نشستند. ناگهان با مشاهده آن مرحوم رؤیای مورد اشاره در ذهنم تداعی شد و دیدم ایشان همان سیدی است که در خواب، حضرت علی(ع) سفارش مرا به او فرمود و جای شگفت این جاست که حضرت آیت الله بروجردی مدام مرا می نگرست و گویا می خواست با دیدن من واقعه ای را در ذهن خود مرور کند. احساس کردم آن بزرگوار هم شبیه این رؤیا دیده است و مرا به ایشان معرفی کرده اند. چون به درس ایشان آمدم، عنایت زاید الوصفی به من کرد و در برخی امور با این جناب مشاوره می کرد. حدود هشت یا نه سال درس خارج را نزد آیت الله بروجردی آموختم. سپس با اصرار دوستان به میانه رفتم. روزی که

قصد مسافرت داشتم، ایشان نمی گذاشتند و اصرار داشتند در قم بمانم، حتی فرمودند: هر امکاناتی که بخواهی، برایت فراهم می کنم، اقامت در این دیار برایتان مفیدتر است. و خطاب به اطرافیان فرمود: من از ایشان (آیت الله حجتی) امید اجتهاد دارم. یک روز اجازه نامه خواستم، فرمود: نوشته هایت را بیاور. آنها را جمع آوری کردم و خدمتشان ارائه دادم. فرمودند: هفته بعد بیائید. در وقت موعد رفتم. پس از مطالعه، فرمود: هر چه در متن اجازه نامه می خواهی بنویس. با حاج آقا احمدی میانجی مشورت کردم. ایشان متنی تنظیم کرد و آقا امضا فرمود. بدین گونه تحصیلات را با تحمل مصائب و مشکلات و تنگدستی ادامه دادم و عنایات الهی همواره شامل حال می شد ^(۲)».

در محضر اساتید

یکی از نامداران میدان فضیلت که آیت الله حجتی محضرش را درک

صفحه ۹۵

کرد، آیت الله سید محمد حجت کوه کمری (۱۳۷۲-۱۳۱۰ق) بود، همان شخصیتی که حاج شیخ عبدالکریم حائری با تعظیم از وی سخن می گفت و در اواخر عمر، وی را به اقامه نماز در جای خود به وصایت و نیابت تعیین کرد و بعد از رحلت آن مرجع عالیقدر نسبت به سامان دادن امور حوزویان اهتمام وافری ورزید ^(۳).

آیت الله حجتی در ایام طلبگی از آیت الله حجت کوه کمری اجازه اخذ سهم مبارک امام گرفت. _____ می گوید: «سالی در اطراف شهرستان محل سکونت، به روستایی وارد شدم. پس از چند روز تبلیغ جماعتی حاضر شدند خمس اموال خود را بدهند. میزان خمس آنها بیش از صد رأس گاو و گوسفند بود. خواستیم آنها را به شهر ببریم و بفروشیم. در بین راه برف سنگین بارید. با زحمت به قریه ایم رسیدیم، ولی متوجه شدیم نمی توانیم از آنجا به شهر دیگری برویم،

تصمیم به فروش آنها گرفتیم. مردم هم به اضطرار ما جهت فروش، پی بردند و گوسفندان و گاوها را خریدند. تعدادی هم که لاغر بودند، به شخصی تحویل دادم تا آنها را نگهداری کند. وجوه نقدی را خدمت آیت الله حجت آوردم و روی میز ایشان نهادم و ماجرا را شرح دادم، فرمود: پول را برای خودت بردار و خود به امام زمان (عج) جواب بده! با قلب پرملال پول را برداشتم و به خانه رفتم و شب از ناراحتی خواب به چشمانم نیامد. خدمت آیت الله صدر رسیدم و شرح ماقوع را برایشان توضیح دادم. فرمودند: آیا شما وقت تحویل حیوانات، شخص خبره تعیین کرده بودی یا صاحب حیوان قیمت را مشخص می کرد؟ عرض کردم: بلی! شخص خبره ای را معین کرده بودم، فرمود: مشکلی ندارد. شادمان به منزل برگشتم، اجازه نامه آیت الله حجت را برداشته و در صحن طلای حضرت

صفحه ۹۶

فاطمه معصومه (س) به نماز ایستادم. بعد از پایان نماز مغرب و عشا آن را روی سجاده اش گذاشتم و عرض کردم: اجازه نامه ای که مرا به جهنم ببرد، چه کنم؟ وقتی می خواستم برگردم آن مرحوم چند مرتبه صدا زد: میرزا احمد! جواب نگفتم و رفتم. بعد از مدتی در زندگیم تنگناهای شدیدی به وجود آمد و با صوم و صلوة برای مردم، روزگار می گذرانیدم. خدمتش رسیدم و درخواست اجازه را کردم؛ اما جواب منفی دادند و این ماجرا از دقت زاید الوصف آیت الله حجت کوه کمري در مسایل شرعی حکایت دارد (۴)».

آیت الله احمد حجتی در حوزه علمیه قم از محضر حضرت امام خمینی و حضرت آیت الله مرعشی نجفی نیز استفاده کرد و موفق به کسب اجازه از استادان خود شد. پس از سیزده سال اقامت در قم به وطن بازگشت. او در مسجد مدرسه علمیه میانه اقامت جماعت کرد و به ارشاد اهالی همت گماشت. بعد از حدود ده سال اقامت در میانه، به موجب برخی مشکلات

نتوانست به فعالیت های خود ادامه دهد و به ناچار این دیار را به قصد اقامت در تهران ترک کرد^(۵).

صیانت از باروری دیانت

مرحوم حجتی در مسجد آدینه تهران، واقع در خیابان دلگشا، به عنوان امام جماعت و روحانی محل مشغول خدمات علمی و فرهنگی شد و همزمان با آن در مدرسه مروی (جنب بازار تهران) به تدریس سطح عالی (درس مکاسب شیخ مرتضی انصاری) پرداخت. او شاگردانی را مجذوب خود کرد و موفق شد افرادی را با مبانی فقه و اصول آشنا سازد. همچنین حدود یازده سال در درس خارج فقه آیت الله حاج شیخ محمد باقر آشتیانی

صفحه ۹۷

۱۳۲۳ - ۱۴۰۴) ق) شرکت کرد و در بحث های خصوصی با این مجتهد ژرف اندیش ملازم شد تا اینکه از سوی آیت الله آشتیانی^(۶) اجازه اجتهاد گرفت^(۷).

آیت الله شیخ احمد حجتی به موازات تلاش علمی و فعالیت تبلیغی و پاسداری از برج و باروهای شریعت در صحنه سیاسی نیز حضوری فعال داشت. او از سال ۱۳۴۲ ش. که قیام مردم ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) در ستیز با استبداد و استکبار آغاز شد، به همراه آیت الله حاج شیخ هادی نیری و حجة الاسلام و المسلمین حاج میرزا فتاح اسبقی جهت اعتراض به دستگیری امام خمینی به تهران مهاجرت کرد و تا آزادی معظم له در تهران حضور داشت^(۸). میرزا احمد در سخنرانی های خود به افشاگری علیه ستم می پرداخت و نفرت خود از رژیم پهلوی را بروز می داد. ادامه مبارزات وی در قالب وعظ و خطابه به ممنوع المنبر شدن او انجامید. بر اساس سندی که تصویر آن موجود است، اداره آگاهی شهرستان میانه گزارشی از اوضاع فعالیت های سیاسی روحانیون این خطه برای ساواک آذربایجان تهیه کرد و طی آن، چهار نفر را به عنوان مخالفان رژیم شاه معرفی کرد که آیت الله شیخ احمد حجتی

يکي از آنان بود ^(۹). حجت الاسلام والمسلمين بنايي پس از اشاره به چگونگي آشنائي با فقيه عارف، مرحوم حجتی در مدرسه دارالشفا، می گوید: «با این که از این ملاقات علاقه ام به آن عارف دل سوخته شدت گرفت، ولی موضوعی مرا نگران می کرد. با خود گفتم: اگر ایشان با انقلاب اسلامی رابطه ای نداشته باشد و از مخالفین امام خمینی محسوب شد، ما ارتباط را با او قطع خواهیم کرد. ناگهان دیدم تشریف آوردند. به احترامش از جای برخاستم. با ناراحتی گفت: بنشین. نشستیم. رفت و لحظاتی بعد برگشت و

صفحه ۹۸

گفت: «امام خمینی دین اسلام را زنده ساخت. او خدمت بزرگی کرد.» و به دنبال این سخنان، فضایل و مناقب امام را بیان کرد. برایم یقین حاصل شد که این مرد پرهیزکار، هم مدافع رهبری و انقلاب است و هم به دلیل تهذیب نفس و سیر و سلوک از آنچه در دل و ذهن ما می گذرد، خبر دارد ^(۱۰)».

همین ملکات روحی و حالات معنوی، آیینه دل او را باصفا کرده بود، به طوری که در مورد دو تن از فرزندان قبل از آن که دیده به جهان بگشایند، خبر داد که هر دو پسر هستند و از پیش، یکی را «محمد رضی» و دیگری را «محمد ابراهیم» نام نهاد. او در ضمن نامه ای که در سال ۱۳۷۲ ه. ق (۱۳۳۰ ش) به یکی از دوستان نوشت، از شهادت فرزند دوم خبر داد. پس از چندی محمد ابراهیم متولد شد و در سن بیست سالگی (روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ ش.) در هنگام درگیری با نیروهای گارد شاهنشاهی در یکی از خیابانهای تهران به فیض عظمای شهادت نائل آمد. همچنین در سال ۱۳۵۸ ه. ش قبل از شروع تهاجم نظامی عراق علیه ایران، این حمله را پیش بینی کرد و در ضمن نامه ای با حضرت آیت الله گلپایگانی در میان نهاد ^(۱۱). آیت الله حجتی روا نمی دانست همراه با کاروان ها در زمان رژیم پهلوی به سفر حج برود و این نامه را نوعی تأیید نظام استبدادی می دانست. از این جهت شخصاً به مصر، اردن

و سوريه سفر کرد و از طريق دمشق راهي حجاز شد و اعمال عبادي - سياسي حج را در ايام ذیحجه به جاي آورد .

وي با توصيه حضرت آيت الله ميرزا محمد باقر آشتياني همراه برخي از بازياران تهران براي توزيع کمک هاي مسلمانان تهران و توابع در بين آوارگان لبناني و فلسطيني به لبنان سفر کرد تا به تقسيم مبالغ مزبور نظارت کند^(۱۲).

حضرت آيت الله خامنه اي نسبت به وي اظهار ارادت مي کرد و در زمان

صفحه ۹۹

رياست جمهوري با ايشان ملاقاتي داشت^(۱۳).

آيت الله حجتی نسبت به خلافکاران و آنان که موازين شرعي و ديني را رعايت نمي کردند، برخورد منفي و تند ناشي از غيرت ديني داشت و گاهي اين روش بر عده اي گران مي آمد^(۱۴).

خاطراتي از شيخ

آيت الله حجتی نقی نقل می کرد: «يك روز بعد از نماز مغرب و عشا با جماعتي از اهل علم نشسته بوديم. چهارصد تومان سهم سادات در جيبم بود. فکر کردم اين مبلغ را به حضرت آيت الله بهاءالديني بدهم، يا نه؟ ايشان با اين که مشغول صحبت با ديگران بودند، فرمود: ما تصور مي کنيم چهارصد تومان هم پول است و در صرف آن ترديد مي کنيم!»

وي مي افزايد: «روزي از جمکران بر مي گشتم. سر کوچه آن بزرگوار پياده شدم. به منزلش رفتم، هواي سردي بود. با حضرت آيت الله بهاءالديني کنار کرسی نشستيم. از ذهنم گذشت که از ايشان التماس دعا کنم، مرحوم بهاءالديني فرمود: آدمي اگر صد بار (اياک نعبد

و اياك نستعين) بگويد، آيا باز هم به كسي احتياج دارد كه او را دعا كند؟! بدون اينكه گفته باشم از جمكران مي آيم^(۱۵)!

آيت الله حجتى خاطرنشان مى كند: «يكى از مأمومين مسجدي كه به امامت آن مشغول بودم، مبلنغي از سهمين به حقير داده بود و حضرت آيت الله ميلاني اصرار داشت كه سهم سادات را به محضرشان نفرستم و تأكيد مي كرد در همان محل، خصوصاً براي ايتام و بيوه زنان مصرف كنم و مي گفت: «خداوند متعال به اندازه

صفحه ۱۰۰

ثوابي كه به صاحب مال عطا مي فرمايد، به شما نيز نصيب مي كند.» من سهم سادات را به اهلش رسانيدم و به سوي مشهد مقدس حركت كردم، مقداري هم در راه خرج كردم، وقتي خدمت حضرت آيت الله ميلاني رسيدم. در اين فكر بودم كه وقتي مي خواهم رسيد اين مبالغ را بگيرم، اگر آقا پيرسد: پولهاي مزبور را چگونه مصرف مي كنيد؟ چه بگويم؟ با شگفتي تمام ديدم كه ايشان نظري به حقير افكند و فرمود: «اگر بيست هزار تومان قبض رسيد از من بخواهي كه به طرف بدهي، از شما نمي پرسم در كجا مصرف كرديد؟»^(۱۶)

افاضات معنوي

آثار و نوشته هاي متعدد و پراكنده اي در زمينه مباحث فقهی، اصولي و اعتقادي از آيت الله حجتی بر جاي ماند، كه همه نيازمند تدوين و تنظيم است. از آن ميان، تنها يك كتاب (در مسير زندگي با ازدواج) در قم به چاپ رسيد^(۱۷). او با تبعيت از تعاليم آسماني اسلام، رياضت نفس، اعراض از معاصي و تمك به ساحت مقدس اهل بيت عصمت و طهارت (ع)، نور معنويت را به اندرون خويش تابانيد و به مراتب عالي عرفان و سير و سلوك رسيد؛ تا

جايي كه از اين روزنه نوراني كه با عبادات و تهجد پديد آورده بود، جايگاه خود را در بهشت مشاهده مي كرد .

او از دل ها خبر مي داد و به كشف و مشاهده دست مي يافت. دعاهايش مستجاب مي شد و از اين رهگذر، همدم و همراه عارفان و عالمان چوَن: علامه طباطبائي، آيت الله ميلاني و آيت الله بهاءالديني شد. او يكي از مهمترين راه هاي تقرب به پروردگار را «ذكر» او مي دانست و بر اين باور

صفحه ۱۰۱

بود كه مداومت بر ذكر خداوند، علاوه بر آن كه در جهان آخرت پرتوهاي پرشمري دارد، در اين دنيا نيز برخي حجاب ها را برطرف مي كند و شخص ذاكر را با حقيقي آشنا مي سازد يا موجب مي شود كه به او چشم باطني داده شود تا از طريق آن، واقعيت هاي ناديدني را مشاهده كند؛ البته حالت «ذكر» بايد از زبان فراتر رود و عمق وجود آدمي را در برگيرد؛ زيرا همه مسلمانان اذكار زباني در در حال نماز و غير آن مي گویند، ولي حجاب ها همچنان باقي است. پس انسان بايد همراه ذكر چنان حالي در خود بيابد كه عظمت الهي را دريابد و نيز در بلاها و مصائب و معاصي صبر پيشه كند و در لحظه اطاعت پروردگار استقامت به خرج دهد. اگر اين حالت استمرار يابد، انسان مي تواند از برخي حقايق پرده بردارد و از ضمير آدميان خبر دهد. بارها آيت الله حجّتي سفارش مي كرد: «ذكر «لا اله الا الله» را زياد بگويد.» و خودش نيز روزي دو هزار مرتبه اين كلمه مبارك را زمزمه مي كرد. به خواندن نافله ها تأكيد داشت و مي گفت: «كسي كه نافله نخواند در نماز جماعت به او اقتدا نمي كنم.» خودش نيز بر اداي نوافل مداومت داشت .

علاقه آيت الله حجّتي به خاندان عصمت و طهارت(ع) از صميم قلب و برخاسته از معرفتي ژرف بود. حاج آقا بنايي مي گويد: «در جمادي الاول و جمادي الثاني دو ماه متوالي

خطبه حضرت صدیقه را می خواندم. از این جهت چون خسته می شدم، نمی توانستم برخی مستحبات را به جای آورم. حاج آقا حجتی به نوافل سفارش می فرمود، خصوصاً نماز وصیت. یک بار چون به شدت خسته بودم، گفتم: جناب حاج آقا حجتی! شما از راه نماز بروید و من از طریق حضرت زهرا(س) ببینم کدام زودتر به هدف می رسیم! ایشان شروع کرد به گریستن، به طوری که اشک از محاسنش

صفحه ۱۰۲

سرازیر شد و گفت: «قطعاً تو زودتر می رسی!» و می گفت: «راه این خاندان نزدیکترین طریق برای وصول به مقاصد عالی و معنوی است.» یکی از شاگردان ایشان نقل می کند: «روزی ناراحت بودم، به گونه ای که حالت اختیار از دستم خارج شد و گفتم: خدایا! مگر مرا دوست نمی داری که چنین گرفتارم کرده ای؟ عصر وقتی خدمت آقای حجتی رسیدم، برخلاف روزهای گذشته که مشغول ذکر و دعا می گردید، آن روز شروع به نصیحت کرد و گفت: «تصور می کنی که خداوند حسین عزیزش را دوست نمی داشت که بدن مطهرش زیر سم اسب و سر مطهرش در دست یزید بود؟ آیا ولی اعظمش را دوست نمی داشت که با دست و پای برهنه ریسمان به گردن، او را به سوی مسجد می بردند؟ حبیبه اش زهرای اطهر را دوست نمی داشت که آن همه مصایب را دید؟» فهمیدم که حاج آقا حجتی صحبت های مرا شنیده است و دردم را بیان کرده و درمان را هم گوشزد می نماید تا سنگینی و خستگی آن حالات از دوشم برداشته شود^(۱۸)».

حاج آقا حجتی حالات عرفانی را نوعی معرفت می دانست که بر اثر آن عارف از دنیا به سوی حق هجرت می کند و یای مجاهده می خواهد حقیقت را ببیند و این حالت، یافتنی است نه بافتنی! و اگر ما طالب آن باشیم و از ساحت قدس سبحانی یاری بگیریم و حقیقت «ایاک نعبد و ایاک نستعین» را بیابیم، به صراط مستقیم خواهیم رسید و «انّ ربک علی صراط

مستقیم» را مشاهده کرده، اهل شهود خواهیم شد، باید از «الصلوة عمود الدین» به «الصلوة قربان کلّ تقی» برسیم و از آنجا عبور کنیم تا به «الصلوة معراج المؤمن» نائل آییم. راه رسیدن به این حقایق و کمالات، مقدماتی دارد. باید از گناه دوری کرد؛ چون معاصی ما را با شیطان رفیق می کند و از ملکوت دور می سازد. لازم است

صفحه ۱۰۳

حیله های شیطانی را شناسایی کنیم؛ چون برخی از وسوسه هایش بسیار مخفی است، ظاهری بسیار خوب و محتوایی فریبنده دارد. مجاهده با نفس کار آسانی نیست و باید از بزرگان درس تهذیب نفس و شیوه اطفاء آتش غرور و خودخواهی را بیاموزیم. شخص عارف از پروردگار خوف دارد و این بیم از خدای مهربان بی جهت نیست؛ بلکه از بابت معصیت، غفلت و یا نقصان طاعت و احیاناً نپذیرفته شدن اعمال نیک و رفتارهای پسندیده است، چون امکان دارد در انگیزه های آنها کاستی و نوعی اختلاط و غش وجود داشته باشد. البته انسان اهل معرفت و بصیرت به مغفرت و فضل پروردگار امیدوار است و ناامیدی از رحمت الهی را از گناهی که مرتکب شده است، بدتر می داند. عارف می کوشد و خیلی دعا و التماس می کند تا حب خداوند در قلبش جایگزین شود و چون دل را ظرف آن می داند، می کوشد آن را از «ما سوی لله» تخلیه کند و کاملاً نظیف و تمیز سازد و اندیشه اش را از تفکرات باطل و موهوم دور کند تا این بارقه قدسی در درونش پرتو افشانی کند.

انسان اهل شوق و کمالات معنوی چون نسبت به نعمت های الهی غرق در تفکر می شود و احساس می کند قادر نخواهد بود شکر پروردگار را به جای آورد. هر حمدی به شکر دیگری نیاز دارد لذا فروتن می شود و از این رهگذر، محبت خداوند را به سوی خود جلب می کند و چون نور یقین در قلبش روشن شد، فضل الهی را مشاهده می کند و امیدواری برایش حاصل می شود. از این پس در جستجوی او بر می آید و چون موفق به طلب شد، او را

مي يابد، از رايحه محبتش به هيجان مي آيد و در پرتو اين حالت با محبوب انس مي گيرد، در اين وقت، نه تنها اطاعت معبود را بر تمامي تمايلات خود مقدم مي دارد كه خواست هاي خودش محو مي شود. اين مراحل همچون

صفحه ۱۰۴

حرم، مسجد و خانه كعله است. هر كس داخل حرم شود، از خلق در امان است و چون داخل مسجد شود، جوارح او از معصيت مصون مي ماند و فردي كه به كعبه داخل شود، قلبش از مشغول شدن به غير ذكر الله تعالي در امان مي ماند. پس بايد با توبه خود را تپهير كرد، باطن را تنظيم نمود، رگ غفلت را قطع كرد، آتش شهوات را با آب مناجات شستشو داد. با اشك چشم حريق جهنم را خاموش نمود و تا زماني كه قلب منقاد و تسليم قضاي الهي شد و در مقابل اراده الهي، راضي و در خود اكراه و ناراحتي نديد، بلكه پس از تسليم، خشنود شد و فهميد كه بنده است و مولا در عبد خود هر گونه تصرفي مي تواند بكنند خصوصاً اگر مولا كريم، عادل و غني باشد. اين تصرفات به نفع عبد است چون مولا كمال مطلق است و عالم به مصلحت عبد، با علم به اين جهات، حجاب از قلب او برداشته مي شود و در اثر اطمينان به رحمت مولايش نسيم روحاني به سوي دلش مي وزد و در كمال آرامش و سرور آن بلاهاي موقت و تندبادهاي حوادث را پشت سر مي گذارد و اضطراب و نگراني در او پديد نمي آورد چرا كه: «الا بذكر الله تطمئن القلوب»

ديده ملكوتي

آيت الله حجتی بر اثر مجاهده با نفس، تزکیه درون، اعراض از مقاصد دنیوی و پیمودن مسیرهای روحانی به حالتی دست یافت که بر اثر آن چشم باطن او باز شد و توانست از حالات افراد خبر دهد و موجبات شگفتی اطرافیان را فراهم سازد. در این نوشتار به مواردی از امور مذکور اشاره می شود.

حجۃ الاسلام والمسلمین سلا متی می گوید:
«با اتفاق آیت الله حجّتی در ارومیه - منزل یکی از دوستان - بودیم .

صفحه ۱۰۵

شخصی وارد شد و از ایشان خواست او را نصیحت کند. شیخ خطاب به وی گفت: برو نماز خود را در اول وقت به جای آور. بعد مشخص شد آن فرد نمازش را نخوانده بود !»
وی می افزاید: «حوالی ظهر یکی از بازاریان ارومیه به محل اقامت حاج آقا وارد شد و از وی تمنا کرد که به باغ ایشان بیاید و بعد تقاضای موعظه کرد . حاج آقا در جواب به درخواست او اظهار داشت: برو خلق و خوی خود را اصلاح کن، چرا با مشتری دعوا می کنی؟ و از آن پس سکوت اختیار کرد. آن شخص اجازه مرخصی خواست و چون از منزل بیرون آمد، به یکی از همراهان آیت الله حجّتی گفت: امروز با یکی از مشتریان نزاع لفظی داشتم و خیلی عصبانی شدم .»

یکی دیگر از شاگردانش نقل می کند:
«نماز صبح را حوالی طلوع آفتاب خواندم؛ وقتی خدمت آیت الله حجّتی مشرف شدم، گفت: لب طلائی نماز می خوانی؟! اول متوجه نشدم، ولی بعد فهمیدم ایشان با حالات باطنی مرا در حال نماز دیده است .»

حاج آقا بنای می گوید:
«یک روز خدمت آقای حجّتی عرض کردم: اگر علاقه ای به اهل بیت در وجودم می جوشد، به برکت والده است که علویه می باشد. آیت الله حجّتی در جوابم گفت: همسران نیز علویه است و او را نیز رعایت کن. و این گفتگو بعد از بگو مگویی مختصر بین من و همسر صورت گرفت و حاج آقا هم از این وضع خبر داد و هم علویه بودن او را بدون آشنایی قبلی

خاطر نشان ساخت. زیرا من اهل یزد بودم و وی اهل میانه و هیچ گونه آشنایی قبلی با هم نداشتیم.»

حجة الاسلام والمسلمین بنایی در خاطره ای دیگر نوشته است:

صفحه ۱۰۶

«با حاج آقا سلامتی خدمت آیت الله حجتی رفتیم. پس از لحظاتی اجازه مرخصی خواستیم، ایشان گفت: بنشینید. پذیرفتم و نشستیم. بعد از چند دقیقه آیت الله حاج سید کاظم حسینی - امام جمعه محترم خرم آباد - وارد شد. با ورود ایشان، مرحوم حجتی خطاب به همسرش، گفت: آن پول امام زمان (ع) را بیاور. وی اطاعت کرد و آن مبلغ سهم امام را تحویل آقا داد. مرحوم حجتی به حاج سید کاظم گفت: این پول را بین آقایان تقسیم کن. چنین شد، دیدم به همان مقداری که گرفتاری مالی داشتم، به من دادند!»

حاجیه علویه، همسر حاج آقا حجتی گفته است:

«هوا گرم بود و حاجی به دلیل کسالت و گرما شدید نمی توانست در قم بماند. ظهر که ناهار خوردیم، ناگهان ایشان گفت: بلند شو برویم. پرسیدم: کجا؟ گفت: حالا برویم. لباس پوشیدم و با حاج آقا بیرون آمدم، بدون اینکه تاکسی را خبر کنیم، دیدم دم درب منزل راننده تاکسی در انتظار ما بود و چون سوار شدیم، حرکت کرد و از قم بیرون رفتیم و به یکی از روستاهای اطراف قم که هوای مساعدتری داشت، رسیدیم. وقتی به در خانه ای رسیدیم، بانویی بیرون آمد و گفت: بفرمائید، منتظران بودیم! بدون آشنایی قبلی وارد خانه شدیم و اهل آن منزل به مدت یک هفته از ما پذیرایی نمودند و سپس به قم مراجعت کردیم. موقعی هم که حاج آقا حجتی می خواست در مجلس مرحوم آقای فخر تهرانی شرکت کند، با این که فاصله خانه تا آن مکان بد مسیر بود، به طرز شگفت انگیزی وسیله ای ایشان را به مقصد رساند، بی آنکه از او خواسته باشند چنین کاری را انجام دهد»^(۱۹).

ارتحال ملکوتی

سرانجام این فقیه عارف و مجتهد وارسته که از اولیای الهی بود، در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۷۶ه. ش به سرای باقی شتافت و اهل ملکوت پذیرای روح پاکش شدند. پیکرش پس از مراسم تغسیل و تکفین و نماز میت به توسط حضرت آیت الله بهجت، تشییعی باشکوه شد و آنگاه در قبرستان نو در قم - حوالی مرقد کربلایی کاظم - به خاک سپرده شد.

پی نوشت ها :

-
- ۱ بنا به اظهارات آیت الله احمد میانجی .
 - ۲ یادداشت های دست نویس محمد امین حجتی (فرزند آیت الله حجتی)، ص ۹ و ۱۰.
 - ۳ سردار کابلی، کیوان سمیعی، ص ۱۷۶ ناصح صالح، از نگارنده، ص ۲۲۷ .
 - ۴ همان دست نوشته، ص ۱۹ .
 - ۵ گفته می شود: بعد از رحلت آیت الله بروجردی و مطرح شدن مرجعیت آیت الله شریعتمداری، آیت الله حجتی با این برنامه مخالفت کرد و به همین دلیل، او را در تنگنا قرار دادند و ناگزیر به مهاجرت شدند .
 - ۶ مرحوم آشتیانی از علمای طراز اول تهران بود والد معظمش، آیت الله میرزا احمد آشتیانی در چند سال آخر عمر، اغلب امور را به نامبرده ارجاع داده و در تصمیم گیری ها با ایشان مشورت می کرد آن مرحوم همراه والد در سال ۱۳۴۰ق به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر آیات عظام: نائینی، ضیاءالدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، در فقه و اصول بهره مند شد و به تهران مراجعت کرد و آنگاه به تدریس معقول و منقول اشتغال ورزید از نامبرده بیش از سی کتاب و رساله و حاشیه در فقه، اصول و حکمت به جای مانده است با

- ارتحال وي، امام خميني در پيامي مرحوم آشتياني را به عنوان عالمي متقي، مهذب و فقيه ارزشمند و متعهد معرفي كرد ر ك: مقاله حكاييت معرفت، از نگارنده، مجله پاسدار اسلام .
- ۷ سيماي ميانه، ص ۲۳۳ و نيز اظهارات آيت الله احمدي ميانجي .
 - ۸ بنابه اظهارات جناب آقاي اباذري .
 - ۹ تاريخ انقلاب اسلامي شهرستان ميانه، عبدالرحيم اباذري، فصل دوم .
 - ۱۰ ار خاطرات مكتوب حجة الاسلام والمسلمين سلامتي و حاج آقا بنايي .
 - ۱۱ سيماي ميانه، ص ۲۳۳ .
 - ۱۲ بنابه اظهارات فرزندش محمد امين حجتبي .
 - ۱۳ همان مأخذ .
 - ۱۴ اظهارات آيت الله احمدي ميانجي .
 - ۱۵ يادداشتهاي دست نويس محمد امين حجتبي، ص ۲۳ .
 - ۱۶ همان، ص ۲۱ .
 - ۱۷ سيماي ميانه، ص ۲۳۴ .
 - ۱۸ يادداشت هاي حاج آقا بنايي، ص ۴۳ .
- ۱۹ همان .

حاج میرزا محمد حجتی میانجی

فقیه مبارز

غلامرضا گل زواره

تجلیل از فقیه مبارزی که عمر بابرکت خویش را صرف احیا و نشر معارف و اندیشه های مکتب تشیع کرد و برای شاگردان فاضل و فرزندان عالم متحمل زحمات زیادی شد، تبلیغ فرهنگ و معرفت است، زیرا چنین استوانه هایی پشتوانه گرانسنگی برای حفظ و بقای ارزش های هستند و با زنده داشت یاد آنان، خون سرخ شهدای راه اسلام و قرآن لحظه ای از جوشش باز نمی ایستد و غرض رعد آسای انسانها علیه نادانی و ستمگری با روشنگری هایی چنین مشعل هایی برای همیشه استمرار خواهد یافت .

آیت الله حاج میرزا محمد حجتی که در راه انجام تکالیف و نشر شریعت محمدی هراسی به دل راه نمی داد، پایدار و استوار در مقابل خلافتکاری ها و ستم های رژیم پهلوی، خوانین و حکام محلی ایستادگی می کرد و در این راه، سختی ها و مشقات زیادی را به جان می خرید. در این نوشتار با شرح حال این فاضل فرزانه و شاگردانش آشنا خواهیم شد .

پدر

در شمال شهرستان «میانه» (جنوب شرقی آذربایجان شرقی و در پنجاه کیلومتری آن) آبادی «النجارق» از توابع بخش «کندوان» قرار گرفته است. رودخانه ای که از این روستا می گذرد و درختان سرسبز، بر صفای این روستا می افزاید. همچنین واقع شدن روستا در منطقه ای کوهستانی به اعتدال شرایط آب و هوایی آن کمک می کند؛ اما آنچه موجب طراوت

معنوي اين مكان شد و حتي رايحه روان بخش آن را به نقاط ديگر انتقال داد، وجود عالماني است كه با كوشش ها و فعاليت هاي علمي، تبليغي خود اوراقي از تاريخ اين مرز و بوم را درخشان کرده اند .

آخوند ملا محمد علي النجاري (پدر آيت الله حجتی) يکي از اين نامداران نيکوروبش است. وي از نوادگان حجة الاسلام نير تبريزي بود، در اين شهر نشو و نمود يافت؛ آنگاه در حوزه علميه آن ديار به مراتب بالايي از علم و معرفت ديني راه يافت. ملا محمد علي ذوق خوبي داشت، شعر مي سرود و اين اشعار را در حاشيه كتاب هاي درسي يادداشت مي کرد. برخي از آن كتاب ها نزد نواده اش؛ مرحوم آيت الله ميرزا ابو محمد حجتی نگهداري مي شد و اکنون در كتابخانه اش موجود است .

اين عالم عامل بنا به دعوت اهالي روستاي النجارق به آبادي خود رفت و به نشر تعاليم اسلامي، تبليغات مذهبي و ارشاد اهالي پرداخت و در ضمن آن، به طوري فعالانه در امور سياسي و اجتماعي ظاهر شد. او همواره با خوانين، اشرار و افرادي كه مي خواستند به مردم ستم كنند، در ستيز بود و براي اين كار با خود اسلحه حمل مي کرد. روزي «اسحاق بيك» يکي از خان ها، به خيال خام خويش براي آن كه اين روحاني هوشيار را فريب دهد، سه خروار گندم به منزلش فرستاد. او گندم ها را پذيرفت و توصيه کرد آن

صفحه ۱۱۳

را در انبار نگهدارند و كسي در آن تصرف نكند. پس از چند روز، اسحاق بيك به همراه اسب سواران مسلح به حضور آخوند ملا محمد علي آمد و از وي خواست سندي را - كه نشان مي داد بخش بزرگي از اراضي و مستغلات آن منطقه به اسحاق بيك اختصاص دارد. - امضا كند. آخوند پس از ملاحظه و مطالعه سند از نقشه شيطاني خان آگاه شد و با شجاعت تمام در برابر خواسته هاي نامشروعش ايستاد. اسحاق بيك كه ديد نقشه اش با ذكاوت آخوند

خنثی شده است. با ناراحتی و شرمساری از منزل او خارج شد. وی در ضمن خروج به یکی از همراهان اشاره کرد که گندم‌ها را از ملا محمد علی مطالبه کند. در همین حال، آخوند با اشاره دست انبار را به او نشان داد و گفت: گندم‌ها در آن جا محفوظ است و هر وقت خواستید، می‌توانید ببرید. آخوند ملا محمد علی برای این که تهیه معاش او برای مردم النجارق مزاحمتی فراهم نکند و به کسی محتاج نباشد، به نگهداری و پرورش کندوهای زنبور عسل می‌پرداخت و مخارج زندگی را از این راه تأمین می‌کرد^(۱).

دوران شکوفایی

آخوند محمد علی به سال ۱۲۵۰ ش. صاحب فرزندی شد که او را محمد نامید. وی پس از پشت سر نهادن دوران کودکی، بخشی از مقدمات و سطح علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت و از آن پس، رهسپار حوزه علمیه تبریز شد و در آن جا محضر اساتید معروفی را درک کرد و جهت تکمیل اندوخته‌های علمی و فکری به سوی عتبات عالیات راهی شد و در نجف اشرف، با استمداد از فضایی ملکوتی بارگاه مقدس امیر مؤمنان (ع) تحصیلاتش را ادامه داد. او در این دوره، تحصیل علم را با تحمل سختی و تنگدستی طاقت

صفحه ۱۱۴

فرسا می‌گرفت. از دروس خارج فقه و اصول مراجع بزرگ آن عصر همچون؛ آیت الله العظمی آقا شیخ هادی تهرانی (متوفی به سال ۱۳۲۱ ق.) استفاده کرد. وی در نجف اشرف با دانشورانی چون آیات عظام: آقا میرزا صادق تبریزی و آقا شیخ فیاض زنجانی هم بحث بود و پس از مدتی با دریافت درجه اجتهاد و تبخّر در علوم فقه، اصول و حدیث به زادگاه خویش بازگشت تا از توانایی‌های علمی و اندوخته‌های فکری خویش برای ارشاد و هدایت هموطنان استفاده کند.

در میدان مبارزه

آخوند میرزا محمد به موازات برنامه های تبلیغی، از مقاومت در مقابل خوانین - که متعرض مردم می شدند. - غافل نماند و آن زمانی که اشرار و فرستادگان خان ها هر از چند گاهی به آبادی ها یورش می بردند و به اموال و ناموس مردم دست تعرض می گشودند، این مجتهد شجاع تدبیری تازه به کار برد و خاطر مردم النجارق و توابع را برای همیشه از گزند متجاوزان آسوده ساخت و امنیت را برایشان به ارمغان آورد. او با خرید چند قبضه اسلحه و مسلح کردن روستائیان، تشکیلات نسبتاً منسجمی پدید آورد. به این ترتیب، مردان مسلح به نوبت در اطراف منطقه به صورت شبانه روزی به پاسداری مشغول شدند. او خود نیز در لباس رزم، فرماندهی آنان را عهده دار شد. ویژگی های علمی و روش های تبلیغی این روحانی مبارز، اهالی شهرستان میانه را مجذوب کرد و آنان که مایل بودند از چشمه ناب قرآن و عترت جرعه هایی بنوشند، از آیت الله حاج میرزا محمد حجتی - که آوازه تلاش های ارزنده اش در عرصه دیانت و سیاست زبانزد مردمان آن نواحی شده بود. - دعوت کردند تا بر این شهر بیایند. او بر اساس وظیفه

صفحه ۱۱۵

شرعی و با این احساس که می تواند در حوزه وسیع تری به خدمات علمی و دینی مبادرت ورزد، به فراخوانی اهالی متدین میانه پاسخ مثبت داد و زادگاه خویش را به قصد اقامت دائمی در این شهر ترك کرد.

تلاش های تبلیغی، فرهنگی

سال های متعددی بود که این شهر آشفته گی های نگران کننده ای را پشت سر می نهاد؛ مردم از نظر رشد فکری و مذهبی و مسایل فرهنگی اوضاع مرارت باری داشتند. به هنگام وقت ملکوتی نماز، نه از صوت فرحزای الله اکبر موذن خبری بود و نه از صف صفا بخش جماعت نشانی. در این موقعیت نامطلوب، محیط برای رشد علف های هرز و عوامل آفت زا

مساعد شد و از این جهت فرقه ضالّه بهائیت توانسته بود فرصت مناسبی را برای ترویج عقاید گمراه کننده و خرافاتی به دست آورد: اما با مهاجرت آیت الله حجتی به میانه، ابر رحمت بر فراز این شهر پدیدار شد و باران برکت را، بر آن فرود آورد. او سرود توحید را بازخواند و با تبلیغات وسیع و برنامه های ارشادی توان فرسایي مسلمانان این سامان را به مساجد دعوت کرد. به این ترتیب پس از سال ها به اقامه نماز جماعت پرداخت، صوت طراوت بخش اذان را در فضاي شهر طنین انداز کرد و جمعیتی را که مدت ها از مراکز عبادی فاصله گرفته بودند، در مساجد مجتمع ساخت و سرانجام آن جا را به گلستانی معطر تبدیل کرد^(۲).

شاگردان

قبل از اقامت آیت الله میرزا محمد حجتی، حوزه علمیه ای در شهر میانه وجود نداشت و یا با گذشت روزگار از بین رفته بود. این عالم مجاهد به

صفحه ۱۱۶

احیای مرکز علوم دینی پرداخت و شاگردانی را - که در اینجا به ذکر چند تن از آن ها بسنده می شود. - در حوزه درسی خویش پرورش داد.

۱- آیت الله حاج میرزا حسن انصاری (۱۳۵۵ - ۱۲۸۰ ش.) از تربیت یافتگان این مکتب پرفیض است. آن مرحوم در پرتو تعالیم تربیتی آیت الله حجتی در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه (س) ضمن دانش اندوزی به تزکیه نفس پرداخت و به آبادی «اشلق» که زادگاهش بود، بازگشت. میرزا حسن علاوه بر وعظ و خطابه، در عمران و آبادانی زادگاهش نقش مهمی را ایفا کرد. در بعد سیاسی نیز با روشنگری های وی، مردم اشلق در بهار ۱۳۲۴ بر ضد حزب منحط توده بسیج شدند و جلوی فعالیت خائنانه افراد آن را گرفتند. وی از وجوه شرعی استفاده نمی کرد، اهل راز و نیاز و تهجد بود و نماز شبش ترک نمی شد. ذوق شعری داشت و اشعار شیوایی در مدح، منقبت و مرثیه اهل بیت (ع) از وی بر جای ماند^(۳).

۲- آیت الله حاج شیخ هادی نیری (۱۳۶۳ - ۱۲۸۲ ش.) مدتی از محضر آیت الله حجتی استفاده برد و تحصیلاتش را در قم ادامه داد و پس از نه سال به میانه بازگشت و با تشکیل جلسات علمی و دینی به رشد و شکوفایی تفکرات مذهبی مردم اهتمام ورزید. آیت الله نیری از روحی مهذب برخوردار بود و در ضمن کسب حالات عرفانی و اخلاقی، با شهادت تمام به مقابله با فرقه دموکرات، در سال ۱۳۲۴ ش. پرداخت. در بحبوحه انقلاب اسلامی با وجود کهولت سن، رکن مبارزات مردم میانه با رژیم شاه به شمار می رفت و با موفقیت و سرافرازی، این مسئولیت را ادامه داد. برخی جاهلان و نیز گروهی از دشمنان بازی خورده می خواستند این مرد پرهیزکار را از انقلاب و رهبری جدا کنند، ولی اخلاص، وارسنگی و صداقت وی تلاش مذبوحانه آنان را خنثی کرد و سرانجام این فقیه فرزانه در سن

صفحه ۱۱۷

۸۲ سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. پیکر پاکش با عزت و احترام کامل به شهر مقدس قم انتقال یافت و در مزار علی بن جعفر (ع) مجاور گلزار شهدای قم، به خاک سپرده شد (۴).

۳- آیت الله حاج شیخ نصرت الله بناروانی میانجی (۱۳۴۹ - ۱۲۹۳ ش.): وی تحصیلات خود را در میانه. زنجان و قم تمام کرد و از حضرت آیت الله بروجردی و حضرت آیت الله اراکی به دریافت اجازه اجتهاد مفتخر شد. آیت الله بناروانی علاوه بر تسلط کافی به فقه و اصول با منطق و فلسفه آشنایی داشت. آثاری در علوم عقلی و نقلی و نیز دیوان اشعاری از وی باقی ماند. او در سال ۱۳۴۹ ش. چشم از جهان فرو بست و در جوار حرم حضرت معصومه (س) در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد (۵).

گر چه حوزه علمیه میانه که به همت آیت الله میرزا محمد حجتی پا گرفت و چنین شاگردانی را تربیت کرد، پس از مدتی تحت شعاع مسایل دیگر به تدریج تعطیل، ولی در

حدود سال ۱۳۵۸ ق. (۱۳۱۶ ش.) به اهتمام فرزند برومند آن مرحوم، آیت الله آقا میرزا ابو محمد حجتی که یکی از شاگردان پدر به شمار می آید، بازگشایی شد.

نسیم فرحزا

آیت الله میرزا محمد حجتی زندگی بسیار ساده ای داشت و بر خلاف شهرت اجتماعی و علمی، اهل قناعت بود. در استفاده از وجوهات شرعی، دقت بسیاری می کرد و اجازه نمی داد خانواده اش از سهم مبارك امام زمان (ع) استفاده کند. خودش ضمن خاطره ای گفته است: «در یکی از سال ها گرانی شگفتی منطقه را فرا گرفت و شدت این بلا به قحطی به حدی بود که مردمانی گروه گروه بر اثر گرسنگی و عدم توانایی در

صفحه ۱۱۸

تأمین ارزاق خود، از بین رفتند. مبالغی را از راه کسب حلال جمع آوری نموده بودم تا زمین بخرم، گویا شیطان در خانه دلم لانه کرده بود و وسوسه ام می نمود که می توانم با این پول تمامی روستا را بخرم؛ اما ندایی از درون به ملامتم برخاست که: این چه آرزویی است که در سر می پرورانی؟! مسلمین این آبادی دارند از شدت گرسنگی جان خود را از دست می دهند و خانواده هایی در تدارك مایحتاج خود وضع مشقت باری دارند و روا نیست در این وضع ناگوار املاك و مستغلات بخرید. عزم خود را جزم نمودم و همراه با فردی به روستای «گوندوغدی» از توابع میانه، رفتم و مقداری قابل توجه گندم خریده و به آبادی انتقال دادم تا اهالی را از آن وضع آشفته نجات دهم.»

فرزند بزرگش؛ میرزا ابو محمد حجتی نقل می کند: «از این زمان، هر روز يك كاسه آش و يك قرص نان به تمام ساکنین روستا می داد. و جالب آن که همان نان و خورشتی که به دیگران اختصاص می داد، برای خانواده خود در نظر می گرفت و نهایت مساوات را در توزیع مواد غذایی رعایت می کرد.»

روزي فرزند به پدر مي گوید: مادرم گفت: از پدرت مقداري پول بگير تا گوشت تهيه كنيم. آيت الله حجتی در پاسخ به درخواست وي گفت: در وضع كنوني پولی ندارم. فرزند مي افزاید: ديروز دو نفر آمدند و مبلغی به من دادند كه تحويلتان دادم. پدر با ناراحتي خاطرنشان ساخت: از آن پول نمی توانم معاش خانواده را تهيه كنم؛ زیرا جنبه شخصي ندارد و از وجوهات شرعي است. مدتي طول نكشید كه دو نفر كه قصد ازدواج داشتند و اهل محل بودند، آمدند و آيت الله حجتی برايشان صيغه نكاح جاري ساخت و مبلغی را از اين بابت تقديم كردند. پدر لباس پوشید كه

صفحه ۱۱۹

براي اقامه نماز ظهر به مسجد برود كه قبل از آن، پول مزبور را به فرزندش داد تا با آن مختصري مواد غذايي تهيه كند. او براي آن كه اهل خانه را از هر گونه شبهه اي برهاند، سر سفره غذا كه مي نشست، خطاب به حاضران مي گفت: آن پولی كه ديروز آوردند، از بابت خمس بود و سهم امام است كه بايد براي آيت الله شيخ عبدالكريم حائري بفرستم تا به طلبه ها بدهد؛ اما آن پولی كه امروز دادند، به خودم تعلق دارد (۶).

فرزند فاضل

آيت الله ميرزا ابو محمد حجتی (فرزند ميرزا محمد حجتی) نزد پدر به تحصيل مقدمات و سطح پرداخت. آنگاه به حوزه علميه تبريز مهاجرت كرد و به كسب فيض از محضر اساتيد آن ديار روي آورد. بخشي از كتاب شرايع را نزد مرحوم ميرزا عبدالكريم نقابي تلمذ كرد و سپس روانه حوزه علميه قم شد و به افتخار شاگردی آيات عظام: حاج شيخ عبدالكريم حائري، حاج شيخ عباس قمي و سيد محمد تقی خوانساري درآمد تا آن كه رحلت پدر و دعوت اهالي ميانه، مسير زندگي اش را عوض كرد. او به زادگاه خويش (ميانه) بازگشت و بر مسند خدمتگزارى پدر تكيه كرد. منزل پدری را همچنان پناهگاه محرومان و ستم دیدگان

شهر قرار داد و به همت والای او، حوزه علمیه میانه بار دیگر در سال ۱۳۵۸ ق. (۱۳۱۶ ش.) احیا شد. این مجتهد فداکار در روزگار سیاهی که کشف حجاب و استبداد رضاخانی رمق زندگی و حیات معنوی را از مردم گرفته بود، زندگی مذهبی، سیاسی خود را آغاز کرد و گوشه ای از منزل محقر خویش را چون مدرسه و خوابگاه در اختیار طلاب نوجوان قرار داد و در راه تربیت و تعلیم آنان خون دل های فراوانی خورد. او در عصری که پوشیدن عبا و قبا و گذاشتن عمامه

صفحه ۱۲۰

پیامدهای ناگواری داشت، با تلاش های شبانه روزی شاگردان فاضل را مجذوب حوزه درسی خود ساخت تا این که پس از مدتی به سبب استقبال شایان توجه طلاب، اداره آنان در منزل برایش ناممکن شد و به ناچار با همکاری حضرات آیات: حاج شیخ هادی نیری، حاج میر حسین حججی، آقا شیخ علی کتانی و سید عبدالستار محمدی منزل دیگری اجاره کرد و در مجاورت مسجد جامع امامزاده اسماعیل چند حجره برای ساکنان فراگیران علوم دینی بنا نهاد. ولی این توسعه هم نتوانست احتیاجات ضروری طلاب را برطرف کند؛ لذا در سال ۱۳۲۵ ش. با کسب اجازه از آیات عظام قم، ساختمان حوزه علمیه ای به نام مدرسه علمیه جعفریه را بنا نهادند. این مرکز علمی و مذهبی با تولید پنج روحانی مذکور چندین دهه به آموزش و پرورش طلاب همت گماشت و هر چند دیگر علمای شهر نیز در رشد و شکوفایی این مرکز قدم های قابل تحسینی برداشته اند، اما زحمات آیت الله آقا میرزا ابو محمد حجّتی از جایگاه خاصی برخوردار است. بر پایه همین واقعیت، وی در میان علمای میانه به مؤسس اصلی این شجره طیبه شناخته می شود. و در سایه زحمات شبانه روزی این عالم فرزانه، صدها طلبه و روحانی فاضل و دانشمند در این شهرستان تربیت یافتند که از شخصیت های بارز این مجموعه گرانقدر، آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی است.

آیت الله حاج میرزا علی احمدی میانجی، در سال ۱۳۴۵ ق متولد شد. وی در سال ۱۳۵۸ ق به حوزه علمیه میانه - که توسط آیت الله حجتی بنیان شده بود. - آمد و تحت سرپرستی مؤسس آن به فراگیری علوم و فنون اسلامی پرداخت؛ وی سپس تحصیلات خود را در حوزه علمیه تبریز و قم پی گرفت و به تألیف در مباحث فقهی، کلامی و روایی همت گماشت. آیت الله

صفحه ۱۲۱

میانجی هم اکنون مشغول تحقیق و تدریس در سطح عالی در قم است .
آیت الله آقا میرزا ابو محمد علاوه بر تأسیس حوزه و تربیت طلاب، تحقیق و تألیف در علوم و معارف اسلامی را سرلوحه کارهای روزانه خویش قرار داد و آثار آموزنده ای در زمینه های گوناگون علوم دینی به رشته تحریر درآمد که هم اکنون این تألیفات در نزد فرزند گرامی اش حجة الاسلام والمسلمین محمد تقی حجتی نگاهداری می شود ^(۷).
و دیگر فرزند فرزانه او مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد حجتی می باشد .

غروب ستاره

سرانجام آیت الله حاج میرزا محمد حجتی در سال ۱۳۰۸ هـ. ش طی مسافرتی که به قم مشرف شده بود، در همین شهر به سرای باقی شتافت و شاگردان و دوستان را سوگوار ساخت. پیکر آن فقیه ربّانی پس از مراسم تشییع، در قم و در قبرستان نو، به خاک سپرده شد .
پی نوشت ها :

-
- ۱ سیمای میانه؛ خطّه ولایت، عبدالرحیم اباذری، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ .
 - ۲ مأخذ قبـل، ص ۲۰۴ و ۲۰۵ .
 - ۳ همـان، ص ۲۱۵ و ۲۱۶ .

۴- _____ ان، ص ۲۲۱ .

۵- _____ ان، ص ۲۲۳ .

۶- به نقل از فرزند دوم ایشان، مرحوم آیت الله حاج شیخ احمد حجتی این اظهارات طی مصاحبه ای بیان شده است که نوار کاست آن موجود است که شرح حال این عالم ربانی در مقاله جداگانه از همین نگارنده، در همین کتاب آمده است .

۷- سیمای میانه، ص ۲۲۱ و ۱۶۵ و ۲۲۳ .

میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی

فرزانه ای از علمای زانی

محمد محمدی اشتهاردی

ولادت و تحصیل

بخش اشتهارد، یکی از بخش های کرج و دارای ۱۵ هزار نفر جمعیت است. مرکز آن اشتهارد در ۵۲ کیلومتری جنوب غربی شهرستان کرج، سر راه بوئین زهرا قرار گرفته است. این سامان همواره علمائی برجسته و مجتهدانی فرزانه را در دامن خود پرورده است تا آن جا که می توان آن را مهد علم و دیار فضل پرور دانست. در این مقاله دور نمایی زندگی یکی از علمای گمنام این دیار را - که نقش به سزایی در پرورش شاگردان شایسته و ارشاد مردم دانست. - به خوانندگان گرامی تقدیم می کنیم.

میرزا حبیب الله در سال ۱۳۱۰ه. ق^(۱) مطابق با حدود سال ۱۲۶۹ه. ش در یک خانواده متوسط مذهبی و کشاورز، ساکن محله خیابان بزرگ اشتهارد - که از بستگان خاندان بهرامی بودند. - چشم به جهان گشود. پدرش غلامحسین و مادرش گوهر خانم، با دیدن چهره مولود خویش خشنود شدند و نام او را «حبیب الله» نهادند، گویی بع آن ها الهام شده بود که چنین نامی را برای او برگزینند؛ چه به براستی بعدها معلوم شد

که او از نظر علم و عمل، حبیب (دوست) خدا و فرزانه ای از تبار دوستان خدا است. حبیب الله وقتی به سن تحصیل علم رسید، او را به مکتب خانه فرستادند و پس از دوره مکتب، دروس ابتدایی حوزوی را فرا گرفت. او در طول حدود دو، سه سال دوره مقدمات را

نزد مرحوم حاج ملا محمد حسین، معروف به آخوند بزرگ، آموخت. پدر و برادرانش با توجه به استعداد، حافظه و علاقه او به ادامه تحصیل، دریافتند که زمینه های ترقی در روح و روان حبیب الله فراهم است، و اگر به حوزه های علمیّه هجرت کند، به لطف خدا در دست یابی به مدارج عالی علمی، توفیق خواهد یافت.

عزیمت به نجف اشرف

علاقه آقا حبیب الله به ادامه تحصیلات حوزوی، تشویق پدر و برادرها به ادامه تحصیل او و فراهم شدن اسباب توفیق و سعادت، باعث شد که ایشان در جوانی، همراه یکی از هم مباحثه هایش به نام عبدالله - که از اهالی اشتهارد بود. - کمر همت ببندد و به سوی نجف اشرف رهسپار شود. متأسفانه! همدرس و همسفرش، عبدالله پس از چندی در نجف اشرف از دنیا رفت و در همان جا به خاک سپرده شد.

میرزا حبیب الله در حوزه مقدس نجف با علاقه فراوان نزد اساتید بزرگ به تحصیل دروس سطح و خارج مشغول شد. ورود وی به نجف اشرف در حدود سال ۱۳۲۵ هجری قمری بود و در آن وقت مراجع بزرگی همچون: آیت الله العظمی ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الاصول (وفات یافته سال ۱۳۲۹ ه. ق) و آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی، صاحب عروة الوثقی (وفات یافته سال ۱۳۳۷ ه. ق) از زعما و اساتید برجسته و

صفحه ۱۲۷

فرزانه حوزه علمیه نجف اشرف بودند.

میرزا حبیب الله تا سال ۱۳۴۰ ه. ق (حدود پانزده سال) در آنجا به تحصیل دروس سطح و خارج حوزوی ادامه داد.

علامه حاج آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«آقای امیرزا حبیب الله مدرّس عسکری اشتهاردی، در سال ۱۳۴۰ ه. ق، از نجف به سامرا

هجرت کرد و در نجف اشرف نزد اساتیدی چون: علامه شیخ اسماعیل محلاتی و بعضی از شاگردان آیت الله شیخ هادی تهرانی^(۲) تحصیل کرد^(۳).»

استادان بزرگ

میرزا حبیب الله، از درس خارج فقه و اصول دو استاد بزرگ حوزه علمیه نجف اشرف: آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع بزرگ تقلید (وفات یافته سال ۱۳۶۵ ه. ق) و آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی (وفات یافته سال ۱۳۳۹ ه. ق (بهره فراوانی برد. آیت الله سید عباس کاشانی یکی از شاگردان آقا میرزا حبیب الله می فرمود: «مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله اشتیاردی (ره) از محضر درس خارج آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی استفاده کرد. بخش مهمی از تقریرات درس ایشان را نوشت و از شاگردان برجسته و متشکل درس آیت الله اصفهانی بود. آیت الله اصفهانی عنایت خاصی به آقا میرزا حبیب الله اشتیاردی داشت. هر وقت به سامرا می آمد، او را مورد توجه مخصوص خود قرار می داد، به طوری که برای همه آشکار بود که آقا میرزا حبیب الله از شاگردان برجسته و بسیار نزدیک آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) است.»

آیت الله سید اسماعیل مرعشی (ساکن تهران) از دیگر شاگردان آیت

صفحه ۱۲۸

الله آقا میرزا حبیب الله اشتیاردی در شهر سامرا، می فرمود: «به درس سطح عالی آقا میرزا حبیب الله اشتیاردی می رفتم، روزی در درس اصول، در بحث الفاظ سخن از «معنی حرفی» به میان آمد که چندان ثمره فقهی نداشت. ایشان فرمودند: استاد ما شریعت اصفهانی وقتی که درباره معنی حرفی - که يك بحث کم فایده است. - بحث می کرد، فرمود: «خارجی ها هواپیما ساخته اند و اکنون (در جنگ جهانی اول) عراق را بمب باران می کنند و ما در این جا می خواهیم چند روز درباره معنی حرفی، به

بحث کم فایده پردازیم و چند روز وقت خود را در این مورد بگذرانیم و شب سرمان را روی مَتکا نهاده و با این فکر می‌خواهیم ^(۴) «!منظورش این بود که نباید وقت عزیز را در امور غیر لازم گذرانند...»

اجتهاد و کمالات علمی

فرزند میرزا حبیب الله اشتیهادی، میرزا علی عسکری می‌گفت: «چهار نفر از علما و مراجع نجف اشرف، به آقا میرزا حبیب الله اجازه اجتهاد دادند و یکی از آنها، آن اجازه اجتهادی است که آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) به میرزا حبیب الله در سنّ جوانی داده است ^(۵)».

وی در آغاز اجازه اجتهاد، آیت الله اشتیهادی را به عنوان «عَلَمُ الْأَعْلَام، عُمْدَةُ الْعُلَمَاءِ الْإِظَام، مَصْبُاحُ الظَّلَام» یاد می‌کند و گواهی می‌دهد که ایشان در نجف اشرف و سامرا در کمال جدیت مشغول افادات علمی است.

هجرت میرزای بزرگ از نجف به سامرا

شهر سامرا از شهرهای عراق در ۱۳۰ کیلومتری شمال بغداد قرار دارد و مرقد مطهر دو

امام معصوم ما، حضرت امام هادی (ع) و حضرت امام

صفحه ۱۲۹

حسن عسکری (ع) و مرقد حضرت حکیمه (س) دختر امام جواد (ع) امامزاده حسین (ع) فرزند امام هادی (ع) حضرت نرجس (س) مادر امام زمان (ع) در کنار مرقد آن دو بزرگوار، آثار خانه و سرداب امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) و حضرت قائم آل محمد (ع) نیز در آنجا است و غیبت صغری و کبریای امام زمان (ع) از سامرا آغاز شد. این شهر مقدس مدت ها، ناحیه مقدسه و مرکز نواب اربعه بود؛ بنابراین شهری است که از نظر تاریخی و حوادث، رابطه تنگاتنگ با شیعیان دوازده امامی دارد، و عظمت آن با اعتقادات

شیعیان آمیخته شده است و قابل تفکیک نیست؛ ولی اکثر ساکنان آن از اهل تسنن بوده، از این رو حضور شیفتگان خاندان رسالت در آنجا کمرنگ و اندک بود، و لازم بود در آنجا حوزه علمیّه تأسیس گردد و در پرتو آن، رفت و آمد علما و شیعیان در آنجا بسیار شود. مرجع عالیقدر عصر، آیت الله العظمی سید محمد حسن شیرازی (ره) معروف به «میرزای کوچک» که در نجف اشرف سکونت داشت، تصمیم گرفت با هجرت به سامرا، به این مهم جامه عمل بپوشاند؛ لذا در ماه شعبان سال ۱۲۹۰ ه. ق به آنجا هجرت کرد. اقامت میرزای بزرگ باعث شد شاگردان اصحاب، آشنایان و بسیاری در اوایل سال ۱۲۹۲ ه. ق از نجف اشرف و سایر بلاد به سامرا کوچ کنند، و به این ترتیب، این مکان مقدس با رفت و آمد بزرگان و شیعیان و زائران، رونق فراوانی یافت^(۶).

تأسیس حوزه علمیّه در سامرا

میرزای بزرگ با همت و درایت عظیمی تصمیم گرفت که حوزه علمیّه مهمی در سامرا تأسیس کند. ورود علما، شاگردان، برجستگان و زائران به سامرا، زمینه خوبی را برای این کار بزرگ فراهم ساخت. تأسیس چنین

صفحه ۱۳۰

حوزه ای، مرکز و پناهگاه عمیق و خوبی برای شیعیان به وجود می آورد، باعث عمران و آبادی شهر از جهالت معنوی و ظاهری می شد و آن شهر غریب را از غربت و انزوا بیرون می آورد. به دنبال این تصمیم، مدرسه علمیّه بزرگی - که حجره های بسیار و ایوان عظیم و صحن بزرگ داشت. - ساخت. با پولی که مقلدین ایشان از اهالی هند به ایشان اهدا کردند، بازار بزرگی برای مردم احداث کرد و برای رفت و آمد آسان مردم، پل عظیمی بر روی رودخانه دجله با اتصال کشتی ها - که در آن عصر مرسوم بود. - بنا کرد که هزینه پل در آن عصر بالغ بر هزار لییره عثمانی طلا شد. به علاوه دستور داد خانه های متعددی برای مجاوران و مسافران

ساختند. کوتاه سخن آنکه: با درایت و روشن بینی و همت میرزای بزرگ، کشمکش های سنی و شیعه و اختلافات قومی و تنش های نگران کننده به انسجام و اتحاد تبدیل شد و اهل تسنن نیز از حمایت های معنوی و مادی آن مرد بزرگ برخوردار شدند .

اداره حوزه علمیه سامرا توسط میرزای دوم

حوزه علمیه سامرا با ورود اساتید و شاگردان میرزای بزرگ و طلاب، روز به روز رونق تازه ای می یافت، در این میان حضرت آیت الله العظمی شیخ محمد تقی شیرازی (معروف به میرزای دوم)^(۷) (نیز به سامرا هجرت نمود و پس از رحلت میرزای بزرگ در سال ۱۳۱۲ ه. ق، اداره حوزه علمیه سامرا را به دست گرفت^(۸) .

هجرت آیت الله میرزا حبیب الله اشتیاردی از نجف به سامرا
با رحلت میرزای بزرگ، بیم آن می رفت که حوزه علمیه سامرا از رونق

صفحه ۱۳۱

بیفتد. آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی برای حفظ رونق حوزه، از مدرسان عالی مقام حوزه علمیه نجف اشرف، دعوت کرد به سامرا هجرت کنند، جمعی از اساتید به این دعوت لبیک گفتند و هجرت کردند و پس از رحلت آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی (در سال ۱۳۳۸ ه. ق)، مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) که مرجع تقلید شیعیان شد، تأکید داشت که حوزه علمیه سامرا همچنان رونق یابد، از این روی از اساتید برجسته، از جمله آیت الله میرزا حبیب الله اشتیاردی (ره) دعوت کرد تا به عنوان مدرّس سطوح عالی و درس خارج به سامرا هجرت کنند^(۹) میرزا حبیب الله نیز به عنوان احساس وظیفه به سامرا کوچ کرد. بنا به گفته آقا بزرگ تهرانی این هجرت در سال ۱۳۴۰ ه. ق رخ داد .

به هر روي اين هجرت نشان مي دهد كه آقا ميرزا حبيب الله در آن عصر هم مدرّس سرشناس بود و هم براي رونق دادن به حوزه علميه سامرا، ميراث ارزشمند ميرزاي بزرگ (ره)، احساس وظيفه مي كرد .

حوزه درس و شاگرد پروري او در سامرا

آيت الله ميرزا حبيب الله اندكي پس از ورود به سامرا به عنوان يکي از مدرّسان عالي مقام حوزه سامرا، شهرت يافت. او درس سطح عالي و خارج فقه و اصول را تدرّيس مي کرد و بالغ بر سي سال در اين حوزه در کنار مرقد دو امام بزرگوار، حضرت امام هادي (ع) و امام حسن عسکري (ع) به درس و بحث اشتغال داشت .

در سامرا مدرّسان متعددي از جمله آيت الله حاج ميرزا محمد تهрани (پدر زند آقا ميرزا حبيب الله) و علامه حاج آقا بزرگ تهрани، صاحب کتاب الذريعه و... حضور داشتند، ولي درس فقه و اصول آيت الله ميرزا حبيب الله

صفحه ۱۳۲

اشتهاردي (ره) نسبت به آن ها ترجيح داشت. ميرزا از هر دو استاد، اعلم بود و آن ها بيشتر در علم رجال و درايه و حديث، متبحر بودند^(۱۰).

يك نمونه از شاگرد پروري او را مي توان در شيوه برخورد با يکي از شاگردانش به نام شيخ محمد مشهدي مشاهده کرد .

وي بسيار منظم، کوشا و مخلص بود و دوره کامل فقه را نزد ميرزا حبيب الله (ره) خواند، لذا ميرزا ارادت خاصي به اين شاگرد داشت و هر وقت او را نميديد، جويائي حالش مي شد، و در تربيت علمي وي سعي فراوان مي کرد .

به راستي که او مشمول اين حديث شريف بود که معاوية بن عمّار مي گويد: به امام صادق (ع) عرض کردم: «مردی از شما روایت بسیار نقل می کند و آن را نشر داده، در دل های

شیعیان (و شاگردان) استوار می سازد، ولی عابدی از شیعیان شما نیز وجود دارد که چنین نقشی در نشر علم ندارد؛ کدام یک بهترند؟» امام صادق (ع) فرمود: «الزَّائِرُ لِحَدِيثِنَا يُشَدُّ بِهِ قُلُوبُ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»؛ «آن کس که احادیث ما را روایت کند و دل‌های شیعیان ما را با آن احادیث استوار سازد، برتر از هزار عابد است»^(۱۱).

شمه ای از کمالات علمی و معنوی

بعضی از شاگردان او مطالبی جالب از کمالات معنوی و علمی آقا میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی نقل کرده اند، که بعضی از آن ها را ذکر می کنیم؛ یکی از شاگردان برجسته اش می گوید:

۱- • یک روز از جلسه درس ایشان بیرون آمدم، دیدم یکی از شاگردان برجسته ایشان که نامش را فراموش کرده ام، منقلب است و اشک در چشمانش حلقه زده، علت را پرسیدیم. گفت: «حیف این مدرّس عالی

صفحه ۱۳۳

مقام!!» گفتیم: «چطور؟» گفت: «روزی در نجف اشرف در محضر حضرت آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی^(۱۲) بودم. از استاد آقا میرزا حبیب الله اشتهاردی یاد کرد و مقام علمی او را ستود و فرمود: «افسوس که او در نجف اشرف نیست که فضایی زیادی از محضر درسش بهره مند شوند؛ در سامرا است که طبعاً امکانات وسیع برای بهره مندی شاگردان از محضر درسش فراهم نمی باشد، به اضافه زهد و وارستگی ای که از او سراغ دارم.»

به گفته یکی از افراد موثق؛ خود آیت الله میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی (ره) هجرتش از نجف اشرف را به عنوان احساس وظیفه و اطاعت از دستور آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) می دانست و می فرمود: «صرف نظر از وظیفه، از نظر علمی، عقب

ماندم.» یعنی اگر در حوزه علمیه نجف اشرف می ماندم، به خاطر فراهم شدن اسباب توفیق و پیشرفت علمی در آن جا به مدارج عالی می رسیدم.

۲- ● شیخ محمد عسکری مشهدی، شاگرد دیگر میرزا بود. روزی در پایان جلسه درس به استاد چنین عرض کرد: «بیشتر علما و فضلا از جمله آیت الله آقا میرزا محمود شیرازی (استاد بزرگ آن ایام در سامرا) شاگرد برجسته آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی (ره)، قبول دارند که شما از نظر علمی کمتر از مراجع عصر نیستند، هم مجتهد و هم عادل هستید؛ چرا رساله نمی دهید، تا مردم از شما تقلید کنند؟!»

آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاledi، دستی بر محاسنش کشید و گفت: «شیخنا! من گمان می کنم که شما یکی از شاگردانی هستید که به استادش محبت و حسن ظن دارد، چگونه مرا به امری دعوت می کنید که بار سنگینی است و من از تحمل این مسئولیت سنگین وحشت دارم؟!»

صفحه ۱۳۴

استدعا دارم دیگر این صحبت را تکرار نفرمایید، امید است پای من نلغزد و کارم به این جا - که مسئولیت خطیر است. - کشانده نشود.»

نگارنده گوید: «شهرت علمی ایشان در آن عصر در اشتهاled، آن چنان فراگیر شده بود که جمعی از اهالی محترم اشتهاled به طور مکرر، از ایشان خواستند که رساله خود را چاپ کند تا از او تقلید کنند، ایشان در پاسخ می فرمود: «رساله زیاد است، خیلی ها رساله نوشته اند.» یکی از فرزنداناش در این باره می گوید: «ایشان زاهد و وارسته بود و حاضر نشد نامش مشهور و معروف شود.»

۳- ● حوزه علمیه سامرا در آن وقت که من بودم (سال ۶۴ و ۶۵ هجری قمری) حدود هزار نفر طلبه داشت. ما حدود سی نفر بودیم که در درس آقای میرزا حبیب الله

اشتهاردي(ره) در مدرسه علمیه میرزاي شیرازي شرکت مي کردیم. ایشان دوست داشت شاگردان در جلسه درس سکوت نکنند، بلکه به بحث و سؤال روي آورند و مي فرمود: «مجلس اموات نیست، مجلس درس و بحث است.» چنان که خودش در جلسه درس اساتیدش مانند مرحوم آیت الله العظمي سيد ابوالحسن اصفهاني(ره) علاوه بر طرح اشکال با استاد به مباحثه مي پرداخت و تا قانع نمي شد، دست از سخن برنمي داشت. هدفش فهمیدن بود، نه نشستن و برخاستن بي محتوا^(۱۳)».

شاگردان ممتاز میرزا حبيب الله عسکري اشتهاردي

تدریس در زندگي علمي آیت الله میرزا حبيب الله عسکري اشتهاردي از شاخصه هاي معروف و ممتاز او بود. او چه در حوزه علمیه نجف اشرف و چه در حوزه علمیه سامرا همواره به تربیت شاگرد و تدریس مي پرداخت، از این رو به «مدرس عسکري» معروف شد. تعداد شاگردانش در سامرا

صفحه ۱۳۵

به حدود سي نفر مي رسید که برجستگان ایشان عبارتند از:
 ۱- آیت الله سيد اسماعيل حسيني مرعشي: قبلا مقيم اهواز بود، و اکنون در تهران اقامت دارد.

۲- علامه سيد مرتضي عسکري: (صاحب تألیفات ارزشمند و از نوابغ معاصر.) فقه استدلالی را در محضر درس آیت الله میرزا حبيب الله اشتهاردي خواند.

۳- عالم ربّاني، شيخ محمد مشهدي (بربري): دوره کامل فقه را نزد ایشان خواند و مرحوم آیت الله میرزا حبيب الله ارادت خاصی به او داشت.

۴- آیت الله سيد عبدالرضا شهرستاني: صاحب شرح کفایة الاصول.

۵- مرحوم آیت الله سید علی شاهرودی: نخستین تقریرنویس درس خارج آیت الله العظمی خوینی (ره) و پدر ریاست محترم قوه قضائیه فعلی ایران، حضرت آیت الله سید محمود شاهرودی .

۶- آیت الله شیخ محمد علی اصطهباناتی: اکنون در تهران است و قبلاً در یکی از مساجد تهران اقامه جماعت می کرد .

۷- آیت الله العظمی سید شهاب الدین حسینی مرعشی نجفی (ره): مرجع تقلید .
اخیراً کتاب قطوری در شرح حال زندگانی حضرت آیت الله العظمی نجفی مرعشی (مرجع بزرگوار تقلید، که در هفتم صفر سال ۱۴۱۱ ه. ق، مطابق با هفتم شهریور ۱۳۶۹ ش، رحلت کرد.) به نام «شهاب شریعت» تألیف علی ربیعی چاپ شده است که در این کتاب ضمن شمارش اساتید درس سطح آیت الله نجفی مرعشی، می نویسد:
- «۴۸» آیت الله میرزا حبیب الله اشتهااردی (۱۳۷۳ - ۱۳۱۰ ه. ق) از علما و فقهای بزرگ مقیم سامرا بود، که در اواخر عمر در قم اقامت داشت، و در

صفحه ۱۳۶

همانجا چهره در نقاب خاک کشید و در مقبره شیخان به خاک سپرده شد ^(۱۴)» .
در مورد حضرت آیت الله علامه سید مرتضی عسکری (دام ظلّه)، یکی از آشنایان می گوید: _____
«ایشان بخشی از فقه استدلالی را در محضر درس آقا میرزا حبیب الله خواند و آقای شیخ محمد مشهدی (بربری) دوره کامل فقه را نزد ایشان تلمذ کرد .»
از آنجا که گفته اند: «ارنّا اَآنا تَدُلُّ عَلَینَا؛ همانا آثار ما نشانه ما هستند.» از وجود این شاگردان برجسته می توان به عظمت استاد و مقامات علمی ایشان پی برد .
ملاقات علما با میرزا حبیب الله اشتهااردی در قم

يکي از نشانه هاي عظمت علمي ايشان اين است که معمولاً در طول سال چند روزي از سامرا به قم مي آمد. در اين موقع، بزرگان و علماي برجسته قم به دیدارش مي شتافتند. يکي از علمای _____ مي فرمود: «ايشان به حجره ما وارد مي شد، علماي برجسته مانند آيت الله العظمي مرعشي نجفي (ره) ... به دیدارش مي آمدند.»

و عالمي ديگر مي فرمود: «در يکي از سفرها به قم آمد و در يکي از مسافرخانه ها سکونت کرد، من در محضرش حاضر بودم که حضرت آيت الله سيد محمد تقی خوانساري (وفات يافته سال ۱۳۷۱ هـ. ق) و حضرت آيت الله سيد صدر الدين صدر (وفات يافته ۱۳۷۳ هـ. ق) که از مراجع تقليد آن روز بودند، به دیدارش آمدند. در آن جلسه يك مسأله فرعي فقهي عنوان شد و با هم به بحث پرداختند و آقاي ميرزا حبيب الله تا آخر بحث با

صفحه ۱۳۷

کمال تسلط بر مطالب فقهي، از نظريه خود دفاع کرد.»

در اين ميان، مرجع کل، حضرت آيت الله العظمي بروجردي (ره) نیز ميرزا را کاملاً مي شناخت و عنايت خاصي به ايشان داشت. يك بار که ميرزا حبيب الله به قم آمده بود، آيت الله العظمي بروجردي (ره) پس از چند روزي، از ورود ايشان به قم اطلاع يافت، از روي اعتراض فرمود: «چرا به من خبر نداديد تا به ملاقاتش بروم؟!»

يکي از اساتيد _____ مي فرمود: «آقا ميرزا حبيب الله در آن وقت به بنده اصرار مي کرد که تو را به نجف اشرف مي برم تا نزد اساتيد برجسته تحصيل بکني، ولي وقتي چند روزي در قم به درس حضرت آيت الله العظمي بروجردي (ره) آمد، از پيشهاد خود منصرف شد و فرمود: «همين جا بمان و از درس آقاي

بروجردی بهره مند شو، که بسیار ملاً است. با بودن ایشان دیگر لزومی ندارد به نجف اشرف بیایی.»

و می فرمود: «بعد از رحلت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی آقای میرزا حبیب الله برای آقای بروجردی نامه ای نوشت و از ایشان درخواست کرد که به نجف اشرف بازگردد و در آنجا به جای مرحوم آیت الله اصفهانی بنشیند چرا که سکونت آیت الله بروجردی؛ در شرایط آن عصر، در نجف اشرف از جهتی ضروری بود، تا انگلیسی های استعمارگر، همان گونه که از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی می ترسیدند و طمع خود را نسبت به عراق کم می کردند، با بودن آقای بروجردی نیز چنین فضایی حاکم باشد اما از طرف دیگر وجود آیت الله العظمی بروجردی (ره) در قم از جهات مختلف بسیار ضروری تر بود، به این خاطر علمای بزرگ و مرحوم شیخ محمد تقی اشراقی (واعظ معروف) و دیگر آقای بروجردی را از رفتن به نجف اشرف

صفحه ۱۳۸

باز داشتند^(۱۵)».

به هر روی، هر يك از این امور نشانه دقت نظر و دلسوزی و درایت آقا میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی بود که به وسیله مراوده با بزرگان فقه و فقاقت و تبادل نظر، برای اصلاح امور و حوزه ها در تلاش بود و از کنار مسایل مهم نه تنها بی تفاوت عبور نمی کرد، بلکه با احساس مسئولیت در حد توان برای رفع مشکلات می کوشید.

داماد آیت الله حاج میرزا محمد عسکری تهرانی

آیت الله میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی وقتی وارد سامرا شد، سی سال داشت، با این حال هنوز مجرد بود. در آن وقت یکی از علمای برجسته، آیت الله میرزا محمد عسکری تهرانی (۱۲۸۱ - ۱۳۷۱) به عنوان یکی از مدرّسان عالی مقام در سامرا سکونت داشت. این

شخصیت بزرگوار از شاگردان آیت الله العظمی سید محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) و آیت الله العظمی شیخ محمد تقی شیرازی (میرزای کوچک) بود و خود نیز از مدرّسان والا مقام به شمار می آمد. از ویژگی های ایشان این بود که تربیت شده میرزای بزرگ بود. پس از وفات آقا رجبعلی تهرانی، پدر آیت الله میرزا محمد تهرانی (ره) مادرش که بانوی دانشمند و در حسابرسی امور بسیار آگاه و کاردان و امین بود، عهده دار بخشی از امور دفتر وجوّهات میرزای بزرگ (ره) شد و سرانجام میرزای بزرگ با او ازدواج کرد. به این ترتیب آقا میرزا محمد تهرانی که در آن وقت کودک بود، تحت سرپرستی میرزای بزرگ و جزو تربیت شدگان و شاگردان میرزای بزرگ شد.

آیت الله میرزا محمد تهرانی با خانم علویه ای به نام سیده عالیّه که دختر یکی از علمای آن عصر به نام سید زین العابدین بود، ازدواج کرد و از او

صفحه ۱۳۹

صاحب پنج دختر و سه پسر به نام های: میرزا نجم الدین شریف عسکری، میرزا ابوالحسن و میرزا مهدی شد که دو نفر اول، از علما و دانشمندان بودند و هر سه وفات یافته اند^(۱۶).

قابل توجه اینکه اولین داماد آیت الله میرزا محمد تهرانی، یعنی آیت الله سید محمد عسکری سامرایی از دنیا رفت. پس از مدتی همسر او که طاهره نام داشت و مادر علامه سید مرتضی عسکری بود، با میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی ازدواج کرد. در آن وقت علامه سید مرتضی عسکری کودک بود و تحت کفالت حضرت آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاردی بزرگ شد، بنابراین علامه عسکری هم تربیت شده آقا میرزا حبیب الله بود و هم شاگرد او و آقا میرزا حبیب الله تنها تا آخر عمر با یک زن بیوه ازدواج کرد.

آیت الله میرزا محمد تهرانی (ره) که تولیت و سرپرستی حرمین عسکریین (ع) را بر عهده داشت، از علمای ربّانی و استاد علم و رجال و حدیث بود و بیشتر به پژوهش و تحقیقات علمی و روایی و تألیفات اشتغال داشت.

صاحب کتاب «رجال الفكر و الادب» در شرح حال میرزا نجم الدین شریف عسکری فرزند آیت الله میرزا محمد تهرانی، ذکر می‌کند از پدرش (آیت الله میرزا محمد تهرانی) به میان می‌آورد و می‌نویسد: «او از حسنات روزگار و فرزندان ممتاز معاصر، استاد فقه و حدیث و رادمرد علم و دین بود. تألیفات فراوان داشت و در تصنیف و تألیف زحمات طاقت فرسا کشید. برای ما همین مقدار کافی است که او کتاب «مستدرک البحار» را در ۲۵ جلد نوشت^(۱۷)». او در یک ناحیه رواق حرمین مطهر امامین؛ حضرت امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) اقامه نماز جماعت می‌کرد، و در رواق ناحیه دیگر

صفحه ۱۴۰

دامادش آیت الله میرزا حبیب الله اشتیاردی نماز جماعت می‌خواند. و در اواخر در ایوان و حرم مطهر عسکریین (ع) اقامه جماعت می‌نمود. نیز از گفتنی‌ها این که: از طرف کنسول ایران به ایرانیان مقیم سامرا اعلام شد که باید شناسنامه و دارای نام خانوادگی باشند. آقای میرزا محمد تهرانی و دامادهایش تصمیم گرفتند که آقای میرزا محمد تهرانی، به میرزا محمد شریف عسکری و آقای شیخ ذبیح الله محلاتی، به شیخ ذبیح الله مشتاق عسکری و آقای میرزا حبیب الله اشتیاردی، به میرزا حبیب الله مدرّس عسکری نامیده شود و به این ترتیب آن‌ها افتخار نسبت خود را به امامین عسکریین (ع) آشکار کردند^(۱۸).

فرزندان آیت الله میرزا حبیب الله عسکری اشتیاردی

به هر حال آیت الله حاج میرزا محمد تهرانی - پدرزن آقای اشتهاردی - در سال ۱۳۷۱ ه.ق، در ۹۱ سالگی در سامرا از دنیا رفت؛ مرقد شریفش در یکی از رواق های حرمین مقدس امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) واقع است .

آری، مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاردی (ره) با چنین بیت ارجمندي وصلت کرد و همواره با بزرگان علم و فقاہت مأنوس بود و در فضاي معطر علم و عمل و سیر و سلوک گام برمي داشت. میرزا سه پسر ^(۱۹) و دو دختر داشت که غالباً از اهل علم اند، جالب اینکه دخترانش مرحومه حوراء عسکری و خانم عفت الشریعه عسکری هر دو دارای تحصیلات عالیہ هستند و دروس حوزوی را تا حدود مکاسب خوانده اند. آن دو در حوزه درس دانشمند گرانمایه بنت الہدی خواہر شہیدہ آیت الله العظمی شہید سید محمد باقر صدر (ره) شرکت کرده اند و درس می خوانند .

صفحه ۱۴۱

مرحومه حوراء عسکری که سال گذشته دار فانی را وداع کرد، در تهران شاگردان بسیار داشت. ده ها و صدها نفر از بانوان در محضر او حافظ یا قاری قرآن گشتند و از تفاسیر قرآن و از وعظ و ارشاد او بهره مند شدند. دختر دیگرش خانم عفت الشریعه نیز هم اکنون همین برنامه را در وعظ و ارشاد بانوان و تشکیل جلسات مذهبی و آموزنده برای آنها دارد و این نیز از آثار عالم ربانی مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی (ره) است، که از نسل او فرزندان برومندی که مفید به حال جامعہ باشند و منشأ آثار و برکات معنوی شوند، وجود داشته و دارند .

میرزا حبیب الله اشتهاردی بر کرسی خطابه و وعظ و اشاد

میرزا حبیب الله گرچه از مجتہدین و مدرسین والا مقام بود، ولی از آن جا که فرموده اند: «زکاة العلم نشره؛ زکات علم، نشر آن است.» در سال های آخر چند سال به دعوت اهالی

محترم اشتهارد، در ماه رمضان به اشتهارد مي آمد و در مسجد خيابان به اقامه جماعت و به وعظ و ارشاد مي پرداخت. جمعيت بسياري پاي منبر او اجتماع مي کردند و او در بيان مطالب، نطق گويا و شيوا داشت؛ به گونه اي روان سخن مي گفت که همگان مي فهميدند. همين ارشادهاي او تحولي عميق در اهل علم و عوام ايجاد کرد، يکي از پيرمردهاي اشتهارد که شخصي متعهد و از پاکان است، از تأثير نفس و بيان شيوا و از دل برخاسته مرحوم آيت الله آقا ميرزا حبيب الله (ره) سخن مي گفت و مکرر اظهار مي کرد: «بيانات او در من تحول عميق و اساسي پديد آورد و مرا ساخت؛ آنچه دارم، از او دارم.»

افراد متعدد ديگر مي گفتند: وقتي مرحوم آيت الله ميرزا حبيب الله اشتهاردی در ماه مبارك رمضان، در مسجد جامع قاضيان (که در وسط

صفحه ۱۴۲

شهر اشتهارد قرار گرفته) منبر مي رفت، از همه محله ها مي آمدند و مسجد پر مي شد، با اين که سخنراني او طولاني بود، همه از خاص و عام تا آخر با شوق و ذوق مي نشستند و از بيانات او بهره مند مي شدند.

پير مرد ديگري که هم اکنون در قيد حيات است و در پاي منبر ايشان، تحت تأثير عميق قرار گرفته، مي گفـت: _____، _____ ي گفـت:

«ايشان تأثير نفس عجيبی داشت. مطالب را خيلي عالي به صورت روان و همه فهم، حلاجي مي کرد، مثلاً راجع به جنگ خندق و فداکاري هاي عظيم حضرت علي (ع) در آن جنگ، به گونه اي سخن مي گفت، که گويي ما را کنار خندق برده و به تماشاي صحنه عظيم جنگ واداشته است. گفتار دلنشين او هنوز در جاي جاي قلبم قرار گرفته و منبع فيض براي ارشاد دائمي من شده است. او در وعظ و ارشاد اعجوبه بود، هر چه صحبت مي کرد، نه تنها خسته نمي شدیم، بلکه بر نشاط و شوق و ذوق ما مي افزود.»

این مطلب را طلاب و فضلا نیز می گفتند .

به هر حال مردم اشتہار د تجلیل و احترام شایانی هنگام استقبال و بدرقه آیت اللہ میرزا حبیب اللہ عسکری اشتہار دی می کردند. آن ها به صورت دسته ها. تا چند کیلومتری برای استقبال یا بدرقه او می آمدند و با این کہ حدود ۴۸ سال از آن وقت ها گذشتہ است، هنوز از او بہ بزرگی یاد می شود و مردم برایش طلب مغفرت و افزایش درجات می کنند .

اعتبار و مقبولیت او

مرحوم آیت اللہ میرزا حبیب اللہ اشتہار دی (رہ) وقتی کہ برای وعظ و ارشاد بہ اشتہار دی می آمد، در آن جا از اعتبار و شخصیت بالایی برخوردار بود. ہمہ او را از جہت علم و تقوا قبول داشتند و حکم یا فتوا یا نظریہ اش را

صفحه ۱۴۳

بہ عنوان يك حجّت کامل شرعی می پذیرفتند، مواردی را بہ عنوان نمونہ تقدیم می کنیم:
۱- از یکی از اساتید و علمای آن عصر؛ مرحوم حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ یحیی تقوی (طاب ثراہ) مسألہ ای پرسیدہ بودند، او در ضمن نامہ ای آن مسألہ را از آیت اللہ میرزا حبیب اللہ اشتہار دی پرسید. ایشان پاسخ آن را در ذیل نامہ با ذکر دلایل فقہی مرقوم فرمود، وقتی کہ نامہ بہ دست آن استاد برجستہ رسید، ^(۲۰) آن را بہ عنوان پاسخ يك مجتہد صاحب فتوا تحسین کرد و پذیرفت .

۲- شب عید فطر هنوز ثابت نشدہ بود و علما و معتمدین محل در یکی از مساجد اشتہار دی در محضر ایشان اجتماع کردہ بودند. دو نفر وارد شدند و ادعا کردند کہ ماہ را دیدہ اند. آیت اللہ میرزا حبیب اللہ اشتہار دی، از آن ها بہ طور جداگانہ در مورد چگونگی رؤیت ماہ سؤال کرد. پس از گفتگو با آن دو نفر - با این کہ آنها از افراد عادی بودند. - برایش ثابت شد و بہ حاضران فرمود: «من فردا روزہ خود را افطار می کنم و روزہ نمی گیرم .»

همه حاضران و علمای محل این سخن را از او پذیرفتند و فردا را عید اعلام کردند .
 ۳- وقتی که ایشان در اشتها رد بود، اگر مسأله ای یا شبهه ای یا قضاوت در مرافعه ای پیش می آمد، همه می گفتند: تا ایشان در اینجاست هر چه فرمود، حجت شرعی و مورد قبول است و نیاز به ارجاع به سایر جاها نیست. مردم نیز می پذیرفتند و هر چه او می فرمود، قبول می کردند .

۴- در یکی از مجالس، جمعی از معتمدین و افراد باسواد در محضر آیت الله میرزا حبیب الله اشتها ردی (ره) بودند. یکی از افراد باسواد که اعتبار محلی داشت، از ایشان چنین سؤال کرد: «آیا این که شما در مورد ثواب

صفحه ۱۴۴

گریه کردن برای مصائب اباعبدالله الحسین (ع) می گوید؛ «هر کس گریه کند یا بگریاند یا خود را به گریه زند، اهل بهشت است.» درست است؟^(۲۱)
 چگونه ما که گنهکار هستیم با گریه کردن برای مصائب امام حسین (ع) به بهشت می رویم؟ چنین چیزی با عقل سازگار نیست، مگر این که با شرایطی باشد .
 آیت الله میرزا حبیب الله اشتها ردی راست نشست و به طور جدی فرمود: «تو برای امام حسین (ع) گریه کن و این خصلت را نگهدار، من برای تو ضامن بهشت می شوم.» سپس به این مضمون توضیح داد: «کسی که قلباً مصائب امام حسین (ع) را تصوّر کند، دلش می سوزد و می شکند و رابطه معنوی با آن حضرت و خاندان رسالت پیدا می کند، سپس اشک می ریزد و همین رابطه موجب توفیق و تقویت ایمان او می گردد. و این توفیق، کلید در بهشت است... چه مانعی دارد که خداوند به برکت وجود امام حسین (ع) (ایشان گر بزرگ راه خدا) چنان موقعیتی را به گریه کننده مصائب امام حسین (ع) عنایت فرماید و همین موجب شفاعت آن حضرت شود؟ !انسان وقتی که بر اثر ارتباط با خاندان رسالت (ع) در راه آن ها گام برداشت،

گرچه لغزش هايي در او پديد آمده باشد، شفاعت دست او را مي گيرد و موجب نجات او مي شد (۲۲)».

اين پاسخ مورد تحسين و پذيرش حاضران گرديد و آن را قانع کننده يافتند .
ويژگي هاي اخلاقي و معنوي
مرحوم آيت الله ميرزا حبيب الله عسکري اشتهاردي (ره) از ويژگي هاي اخلاقي آموزنده
اي برخوردار بود؛ براي بهره گيري از آن ويژگي ها به چند

صفحه ۱۴۵

نمونه اشاره مي کنيم :

x عبادت و بندگي

بندگي خالصانه سنگ زيرين رشد و ترقي معنوي و پيمودن مدارج کمال است. آقا ميرزا حبيب الله اشتهاردي در اين راستا، خود ساخته و ممتاز بود. دخترش نقل مي کند: «تا آن جا که به ياد دارم، پدرم هميشه يک ساعت و نيم قبل از اذان صبح از بستر برمي خاست، نماز شبش ترک نمي شد و آواي دل نواز و گريه اش در نيمه هاي شب در حال عبادت به گوش مي رسيد. با تلاوت قرآن و دعا و مناجات، بسيار مأنوس بود.» او در عبادت خدا، تواضع و ادب مخصوصي داشت، مصداق اين سخن حضرت زهرا؛ ۳ بود که به خدا عرض مي کرد: «اللهم ذلّ نفسي في نفسي، وعظّم شأنك في نفسي».

«خدايا! خودم را نزد خودم کوچک کن و مقام خودت را نزد من بزرگ نماي» (۲۳).

نماز اول وقت و نماز با جماعت را هيچ گاه ترک نمي کرد. يکي از مؤمنان باصفا مي گويد:_____

«شبهاي جمعه در قنوت نماز، دعاي «يا دائم الفضل علي البريّة...» را با حال عارفانه و مخلصانه ويژه اي مي خواند و با اين که بيش از پنجاه سال از آن وقت گذشته است، حالت

معنوي و ملكوتي او را هنگام خواندن اين دعا فراموش نمي كنم. نشانه هاي روح تعبد و
 وظيفه شناسي و احساس مسؤليت از گفتار و رفتار آشكارا ديده مي شد. از اين رو تأثير
 نفس مخصوصي داشت، چرا كه وقتي سخن از دل برآيد، بر دل مي نشيند.»
 يكي از اهالي اشتهارد مي گفت: «روزي در ماه رمضان از بازار عبور مي كرد، صداي
 قرآن از راديو شنيده شد، ايشان به احترام قرآن توقف كرد و

صفحه ۱۴۶

آيات قرآن را استماع كرد، سپس از آن جا گذشت، چرا كه قرآن مي فرمايد:
 (و اذا قريء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون)؛ هنگامي كه قرآن خوانده مي شود،
 گوش فرا دهيد و خاموش باشيد، شايد مشمول رحمت خدا شديد^(۲۴).)

× شيفته ولايت و عاشق خاندان رسالت

او شيفته و شيداي ولايت بود و رابطه اي عارفانه با آنان داشت. در نجف اشرف و سامرا
 همواره با حرم مطهر امير مؤمنان علي(ع) و امامين عسكريين(ع) انس و الفت مخصوصي
 داشت. وقتي كه به سامرا آمد، نظر به اين كه اكثر ساكنان آن جا از اهل تسنن بودند، در اذان
 جمله «اشهد انّ عليّاً وليّ الله» گفته نمي شد، تلاش ايشان و همفكران و شاگردانش باعث
 شد كه در گلدسته هاي حرم، در اذان آواي نشاط انگيز «اشهد انّ عليّاً وليّ الله» بلند شود،
 ايشان مي فرمود: «خيلي خوشحالم كه اين آوا و نوا در اين مركز براي هميشه بلند شده و به
 سمع مردم مي رسد.»

او در رواق حرمين عسكريين(ع) در سامرا اقامه جماعت مي كرد، هميشه شب و روز در
 كنار مرقد دو امام معصوم(ع)، از انوار ولايت مستفيض مي شد، و همواره سلام ها و
 درودهاي خالصانه خود را نزديك به روان پاك امامان(ع) و بستگان امامان(ع) نثار مي كرد و
 با بوسيدن ضريح متوّر آن ها، از نسيم معطر و دل انگيز ولايت و امامت، شاداب مي شد.

فرزندش مرحوم میرزا علی عسکری (ره) نقل می کرد:
«در سامرا معروف بود که پدرم چهل شب کنار شطّ سامرا می رفت و در آن جا غسل کرده و
قبل از اذان صبح به حرم مطهر امامین عسکریین (ع) می آمد و به عبادت و مناجات می
پرداخت، تا شب چهلیم شد، پدرم فرمود:

صفحه ۱۴۷

درکنار ضریح مشغول نماز بودم، ناگاه دیدم سید جلیل القدر و شکوهمندی بدون اذن
دخول، وارد حرم شد. حواسم بود که نکند امام زمان (عج) باشد، نگاهی به من کرد و رفت.
سید ارجمند پس از زیارت، از حرم خارج شد و من که محو جمال و کمال آن سید نورانی
شده بودم، پس از نماز با شتاب از حرم بیرون آمدم تا دامن او را بگیرم، ولی دیگر او را ندیدم،
از خدمه حرم و کفش دارها پرسیدم، آن ها گفتند: «ما آمدن و بازگشت چنین سیدی را در این
جا ندیدم.»

از یکی از شاگردانش نقل شده است که می گفت:
«او بسیار به سادات احترام می کرد، روز غدیر در سامرا او را دیدم که در کنار در خانه اش با
کمال تواضع نشسته است و به افرادی که وارد می شدند، خوش آمد می گوید. او برای همه بر
می خاست و دیدم که دست سادات را می بوسید، با این که بعضی از آن سادات، از نظر سن،
کوچکتر از او بودند و می فرمود: «من با این بوسه، دست حضرت علی (ع) را بوسیدم.»

آیت الله کاشانی می فرمود: «یکی از روزها همه شاگردان آمده بودند ولی ایشان دیر آمد.
مرحوم آیت الله سید علی شاهرودی - یکی از شاگردان میرزا - از او پرسید: «چرا دیر آمدید،
آیا پیش آمده بود؟» آیت الله میرزا حبیب الله در پاسخ فرمود: «امروز برای زیارت به
حرم رفتم به عللی تأخیر افتاد، لذا دیر شد و معذرت می خواهم.» بعد یکی از حاضران

گفت: «ایشان (آقا میرزا حبیب الله اشتهاړدي) خود را ملتزم کرده که هر روز به حرم امامین عسکریین (ع) مشرف شود و در آنجا زیارت جامعه بخواند.»

آری، کسی که هر روز در کنار حرم دو امام معصوم (ع) زیارت جامعه با آن محتوای عالی (مضامین این زیارت در راستای ولایت است). بخواند، روشن است که شیفته و شیدای ولایت خواهد شد.

صفحه ۱۴۸

x تواضع و ساده زیستی

یکی از خصال بزرگ و ارزشمند، پارسایی و دلبستگی به خدا، تواضع در برابر حق و تواضع در برابر بندگان خدا است. انسان پارسا به طور طبیعی، متواضع نیز خواهد بود، چرا که عامل اصلی ترك تواضع، غرور و تکبر است و زهد و پارسایی موجب برطرف شدن غرور شده است و باعث تواضع و ساده زیستی خواهد شد.

یکی دیگر از ویژگی های آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاړدي (ره) زهد و قناعت بود. ساده زیست و از زرق و برق دنیا دوری می کرد. وقتی که در قم از دنیا رفت، هنوز خانه اش استیجاری بود. در خانه آنقدر تواضع داشت که به قول خودش: «او به همسرش هرگز دستور نمی داد و هرگز موجب تحقیر همسرش نشد. بسیاری از اوقات خود غذا درست می کرد و در کارهای خانه به همسرش کمک می کرد و خوش اخلاق بود.»

یکی از شاگردانش می گوید: «نشانه تواضع از رفتار و گفتار او، بسیار آشکار بود. وقتی وارد خانه او می شدی، به احترام کوچکترین افراد به قامت بلند می شد و با چهره ای شاداب از او استقبال می کرد. هنگام عبور، بسیار متواضعانه راه می رفت، و در سلام کردن پیش قدم می شد.»

سبك امروز)، از این رو در مسایل برخوردی واقع بینانه و جدی داشت، حتی در امور جزئی، از مسامحه و سطحی نگری پرهیز می کرد .

× صبور و شکرگزار

او انسانی صبور و مقاوم بود، در برابر رنج ها و حوادث تلخ، صبر و استقامت در سطح عالی داشت، مشکلات را در پرتو صبر و حوصله و مقاومت، با سرپنجه تدبیر حل می کرد. یکی از پسرانش به نام آقا مجتبی - که

صفحه ۱۵۰

در نماز جماعت با صدای زیبا و شیوایش تکبیر می گفت و مُکبّر نماز جماعت پدر می شد .- در نوجوانی بر اثر تصادف با ماشین در شهر سامرا، در آستانه مرگ قرار گرفت، او را در حالی که در حال جان دادن بود، به خانه آوردند. آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاردی (ره) در برابر این حادثه جانسوز صبر عجیبی نشان داد و در حالی که همه حاضران با جیغ و فریاد گریه می کردند، مثل کوه استوار، صبر و مقاومت کرده و حاضران را به آرامش دعوت می نمود، حتی در این باره مورد اعتراض بعضی از حاضران قرار گرفت، ولی با آرامش می گفت: «تقدیرات الهی است، باید صبر کرد.» سرانجام پسر نوجوانش از دنیا رفت و او با کمال بردباری با آیه استرجاع (اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) خاطر خود را تسلّی داد .

او در کنار صبر، به مقام عالی رضا به رضای خدا و شکر رسیده بود؛ به تعبیر یکی از علمای ربّانی:

«او دائم الشکر بود، در روزهای آخر عمر وقتی به خدمتش رفتم، پاها و سرش به شدّت درد می کرد. پرسیدم: حالت چطور است؟ با چهره ای راضی و شاکر گفت: الحمدلله »

او تسلیم امر و تقدیرات الهی بود و به این درجه رسیده بود. آن چنان شاکر و سپاسگزار درگاه حق بود، که از ادای شکر الهی اظهار ناتوانی می کرد، او درد و بیماری را که از سوی خدا آمده، نعمت می دانست و در برابر این نعمت شکر می کرد.

× عزّت نفس و مناعت طبع

از حالات ممتاز ایشان این که از خصلت عزّت نفس و مناعت طبع در سطح عالی برخوردار بود. همان گونه که از تحقیر مؤمن، متنفر بود، در مورد خود نیز هرگز حاضر نمی شد زیرا بار ذلّت برود و عزّت اسلامی خود

صفحه ۱۵۱

را خدشه دار سازد. هر گاه می دید شخصی یا اشخاصی قصد تحقیر او را دارند و یا در مجلسی چنین جوی وجود دارد، خود را از آن شخص یا اشخاص یا آن مجلس دور می کرد و با مناعت طبع خاصی، عزّت خود را حفظ می نمود و از رفتن به بعضی از مجالس خودداری می کرد و می فرمود: «می ترسم تحقیر شوم.» در این راستا مطالب گفتنی و ناگفتنی نقل شده است، از گفتنی ها

این بود که: در پرتو قناعت و پارسایی، مرعوب افراد ثروتمند، یا بعضی از افراد نامناسب نمی شد، و قداست شوون روحانیت را در استقلال و آزاد اندیشی و توکل و انقطاع الی الله می دانست و می گفت: «إِلَهِیْ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ»؛ «خدایا! کمال دلبستگی به تو و بریدن از خلق را به من عنایت فرما» (۲۵).

به گفته یکی از بستگانش: «همین مناعت طبع باعث شد از سامرا به قم هجرت کند و تصمیم بگیرد در حوزه علمیه قم بماند.»

حکایت رحلت

ایشان در سفر آخر، به قم آمد و تصمیم گرفت در قم ساکن شود و در حوزه، علمیه قم به درس و بحث پردازد، خانه ای در نزدیک خانه حضرت امام خمینی (ره) (اجاره کرد. حدود شش ماه از سکونتش نگذشته بود که بیمار و بستری شد و تحت نظر مرحوم دکتر مدرّسی - دکتر مخصوص آیت الله العظمی بروجردی (ره) - به درمان پرداخت، ولی درمان ها مؤثر واقع نشد و سرانجام در شب ۲۴ ربیع الثانی سال ۱۳۷۳ ه. ق، مطابق با اول آذر سال ۱۳۲۲ ه. ش، دعوت حق را لبیک گفت و به لقاء الله پیوست. تغمّده الله فی غفرانه و اسکنه فی بُحوبات جنانه .

به این ترتیب شاگردان، آشنایان، مردم فضل پرور اشتهارد را داغدار

صفحه ۱۵۲

کرد و همگان را غمگین ساخت .

تشییع جنازه باشکوه با حضور آیت الله بروجردی

در قم جنازه مطهر او را با تشییع بسیار عظیمی با حضور آیت الله العظمی بروجردی (ره) مشایعت کردند. حضرات آیات، امام خمینی، آیت الله العظمی گلپایگانی و علما و طلاب بی شماری در تشییع جنازه مطهر او شرکت داشتند و از مقام علم و تقوای آن رادمرد الهی تقدیر کردند. اما چون گمنام بود، مردم با دیدن آن تشییع وسیع از هم می پرسیدند: این آقا کیست؟

آیت الله العظمی بروجردی (ره) خود بر جنازه او نماز خواند و تا نزدیک قبر (قبرستان شیخان قم) او را تشییع کرد و در سوگ او مجلس ترحیم بر پا ساخت . همچنین نقل می کنند، آیت الله العظمی بروجردی (ره) به احترام رحلت این عالم والا مقام، سه روز درس خود را تعطیل کرد .

پس از رحلت آیت الله میرزا حبیب الله عسکری اشتهاردی، حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) برای خانواده آن مرحوم چنین پیام داد: «شما در مورد خانه و مخارج زندگی نگران نباشید. خانه را برای شما خریداری می کنم...» ولی نظر به اینکه پسران آن مرحوم در سامرا بودند، همسر ایشان در قم نماند و به سامرا رفت.

مرقد مطهر و نوشته روی سنگ قبر

مرقد مطهر ایشان در قبرستان شیخان قم، کنار دیوار شمالی، روبروی مقبره زکریا بن آدم (ره) با فاصله حدود سیزده متری، در روی زمین قرار گرفته است.

در روی سنگ قبر او چنین نوشته شده است:

صفحه ۱۵۳

«الْأَنسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ، مَضْجَعُ مَنْوَرٍ مَرْحُومِ حُجَّةِ الْإِسْلَامِ، آيَةُ اللَّهِ عَظَمِي، عَلَّامُهُ مُحَقِّقٌ، فَتْيُهُ نَحْرِيرٌ، زَاهِدٌ مُجَاهِدٌ، آقَا مِيرْزَا حَبِيبُ اللَّهِ اشتهاردی مدرس عسکری طاب ثراه، که کافه عمر خود را در نجف اشرف و ناحیه مقدسه سامرا، به تربیت حوزه علمیه، و تدریس روحانیین، به انجام رسانید، و اخیراً بر حسب تقدیر و قسمت، وفات ایشان در بلده طایفه قم در ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۷۳ قمری، مصادف با اول ماه آذر سال ۱۳۳۲ شمسی اتفاق افتاد. قُدّس سرّه و طاب ثراه.»

در سوگ این عالم ربّانی، مجالس عزاداری و مجالس بزرگداشت و ترحیم متعددی تشکیل شد، چند روز پیاپی مردم اشتهارد به عزاداری و سینه زنی پرداختند، نگارنده به یاد دارم که تابوت صوری را (به عنوان این که جنازه آقا میرزا حبیب الله اشتهاردی در آن است.) بر دوش گرفتند و جمعیت بسیاری به دنبال آن به صورت عزادار و سینه زنی حرکت می کردند، و در همه محله های اشتهارد عبور کرده و فریاد می زدند:

مهدی صاحب زمان برس به فریاد ما رفت زدار فنا حجت اسلام ما

اینک که حدود ۴۷ سال از رحلت او می‌گذرد، هنوز ذکر خیر او در زبان‌ها جاری است، به یاد او سوره فاتحه می‌خوانند و یادش را صمیمانه گرامی می‌دارند .

سلام و درود همه کزوبیان و پیامبران و امامان(ع) و اولیاء خدا بر او باد که:

پاک زاد و پاک زیست و پاک مرد .

صفحه ۱۵۴

پی نوشت ها :

۱. پیرامون سالروز تولد آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاledi؛ در کتاب طبقات اعلام الشیعه، تألیف علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، ج ۱ ص ۳۵ و در کتاب شهاب شریعت (شرح حال آیت الله العظمی نجفی مرعشی)، ص ۱۴۷ همین گونه نوشته شده است؛ یعنی سال ۱۳۱۰ هـ ق را ذکر کرده اند آقازاده آیت الله میرزا حبیب الله اشتهاledi، آقای حاج میرزا عباس عسکری نیز فرمود: «همین حدود بود و پدرم کمتر از هفتاد سال داشت که مرحوم شد» ولی بعضی از پیرمردهای اشتهاledi، سالروز ولادت ایشان را قبل از ۱۳۰۰ هـ ق را ملاک قرار داده ایم .

۲. آیت الله العظمی شیخ هادی تهرانی(ره) از مراجع تقلید، فقهای نامدار و از شاگردان برجسته شیخ انصاری است و در سال ۱۳۲۱ هـ ق در نجف اشرف درگذشت او شاگردان برجسته ای مانند: آیت الله سید محسن کوه کمری (وفات یافته سال ۱۳۳۹ هـ ق)، میرزا صادق آقا تبریزی (وفات یافته سال ۱۳۵۱ هـ ق)، آقا شیخ فیاض الدین زنجانی (وفات یافته سال ۱۳۶۰ هـ ق)، شیخ محمد حسین کاظمی و ملا محمد ایروانی را تربیت کرد مطابق اشاره آقا بزرگ تهرانی، ظاهراً میرزا حبیب الله اشتهاledi، دروس سطح حوزوی را در محضر درس این

استادیتد خواند

۳. طبقات اعلام الشيعة، ج ۱ ص ۳۵۲ .

۴. توضیح این که: به ندرت مسایلی در اصول فقه مورد بحث قرار می گیرد، که به خاطر ثمره اندک آن در فقه، نیاز چندانی به بحث طولانی ندارد و اولویت با بحث های دیگر است، بنابراین در این گونه مسایل، باید ساعات کمتری بحث کرد و به جای آن پیرامون مسایلی که ثمره بیشتر دارد، به بحث پرداخت .

۵. نقل از حجة الاسلام علي سليمي نوه دختری میرزا حبیب الله .

۶. نور الدین شاهرودی، أسرة المجدد الشیرازی، ص (۳۸ - ۳۶ به طور اقتباس) .

۷. وی همان است که در جنگ بین الملل اول وقتی انگلیسی ها به عراق حمله کردند، فتوای

جهاد داد و طلاب، علما و مردم را برای بیرون کردن آن ها از عراق بسیج کرد .

۸. أسرة المجدد الشیرازی، ص ۳۸ و ۴۰ . ۵۴

۹. توضیح این که: آیت الله حاج میرزا محمد عسکری تهرانی (ره) که از علمای برجسته

سامرا بود (و بعداً ابوالزوجه آقا میرزا حبیب الله اشتهرادی شد)، فرزند خود را نزد آیت الله

العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) به نجف اشرف فرستاد و پیام داد تا او در مورد

نگهداری حوزه علمیه سامرا اقدام جدی کند و فرزند آیت الله حاج میرزا محمد تهرانی با

اصرار زیاد، موافقت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی را در مورد هجرت میرزا

حبیب الله اشتهرادی به سامرا جلب کرد و با اصرار، آقا میرزا حبیب الله اشتهرادی را برای

تدریس به سامرا برد .

۱۰. به نقل از آیت الله سید عباس حسینی کاشانی و آیت الله سید اسماعیل حسینی مرعشی

.

۱۱. اصول کافی، ج ۱ ص ۳۳ .

۱۲. مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی (ره) از اساتید بزرگ نجف اشرف و از

مراجع تقلید بود وی در سال ۱۳۸۲ ه ق در نجف اشرف رحلت کرد او از شاگردان بزرگ شیخ

محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایۃ الاصول و شیخ الشریعہ اصفہانی بود آشنایی ایشان با آیت الله میرزا حبیب الله اشتہاردی، بہ احتمال قوی در محضر درس شیخ الشریعہ اصفہانی (وفات یافته سال ۱۳۳۹ھ ق) رخ داده است، زیرا ہر دو در درس خارج فقہ شیخ الشریعہ شکرکرت مسمی کردند .

۱۳. نقل از آیت الله سید عباس کاشانی، یکی از شاگردان میرزا حبیب الله اشتہاردی .

۱۴. شہاب شریعت، ص ۱۴۷ .

۱۵. نقل از آیت الله شیخ علی پناہ اشتہاردی (دامت برکاتہ) بعد از رحلت آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفہانی (ره)، حضرت امام خمینی (ره) نیز ہمین عقیدہ را داشتند؛ در همان ایام در سفری بہ نجف اشرف در جلسہ ای کہ حضرات علما تشریف داشتند، فرمودند: «برای زعامت حوزہ های علمیہ و مرجعیت شیعہ، آیت الله بروجردی را بہ نجف دعوت کنید، تا درس و بحث را شروع کنند این پیشنهاد را از دو جہت ارائه می نمایم ۱ - حضرت ایشان اثباتاً اعلم هستند ۲ - او (آیت الله بروجردی) مردی است اجتماعی و برای مرجعیت و حفظ کیان حوزہ های علمیہ، شایستہ ترین فرد است کہ می توان روی او حساب کرد . » (مجلہ حوزہ، شمارہ ۴۰ ص ۴۳ مصاحبہ با آیت الله شیخ یوسف سانعی .)
۱۶. آیت الله حاج میرزا محمد تہرانی (ره) بہ خاطر شخصیت ارجمندی کہ داشت، دارای پنج داماد عالم شد کہ عبارتند از :

- ۱ - آیت الله سید محمد عسکری سامرای (پدر علامہ سید مرتضی عسکری - مدظلہ . -)
- ۲ - آیت الله سید محمد رضا موسوی شوشتری (فقیہ اصولی .)
- ۳ - آیت الله میرزا حبیب الله عسکری اشتہاردی .
- ۴ - آیت الله شیخ ذبیح الله محلاتی (صاحب تألیفات بسیار .)
- ۵ - آیت الله ناشر الاسلام موسوی جزائری .

۱۷. رجال الفكر و الادب في النجف الاشرف، ج ۲ ص ۸۹۲ تألیف دکتر محمد هادی امینی و مطابق نقل بعضی این کتاب، شش جلد رحلی بزرگ و قطور، در چاپ قدیم بود (گنجینه دانشمندان، ج ۱ ص ۲۶۲).

۱۸. امضای ایشان طبق دستخطی که از او در صفحه اول کتاب «شفاء» بوعلی سینا، مانده است، «حبيب الله الاشتهاردي العسكري» بوده است.

۱۹. به نام های آقایان: مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا علی عسکری، حاج میرزا عباس عسکری و مرحوم آقا مجتبی عسکری، که اولی چند سال قبل به رحمت الهی پیوست، و سومی در زمان حیات پدر، در سامرا بر اثر تصادف درگذشت و دومی به کار تجارت اشتغال دارد.

۲۰. استاد برجسته مذکور، مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ یحیی تقوی (ره) بود، که در علم و تقوا شهرت بسیار داشت.

۲۱. عالم ربّانی سید بن طاووس (وفات یافته سال ۶۶۴ ه ق) در کتاب «لهوف» در ضمن حدیثی از آل رسول (ص) نقل می کند که فرمود: «مَنْ بَكَى أَوْ أَبْكَى وَاحِدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ؛ کسی که برای مصائب خاندان رسالت و امام حسین (ع) گریه کند یا یک نفر را بگریاند، بهشت از آن اوست، و کسی که خود را به صورت گریان درآورد، برای او بهشت است» (لهوف، ص ۳۶).

۲۲. توضیح این که: روایت شده در محضر امام صادق (ع) سخن از سید حمیری (شاعر و مدّاح خاندان رسالت) و بعضی از گناهان او به میان آمد امام صادق (ع) فرمود: «إِنْ كَانَ السَّيِّدُ زَلَّ بِهٖ قَدَمٌ، فَقَدْ ثَبَّتَ بِهٖ أُخْرَى؛ اگر یک پای سید حمیری لغزید، پای دیگرش (به خاطر محبّت خاندان رسالت) استوار گشت» (الغدیر، ج ۲ ص ۲۴۸).

نظیر این مطلب از گفتار جابر بن عبدالله انصاری به عطیه عوفی، نقل شده است، (نفس المهموم محدث قمی، ص ۳۲۲) این مطلب را روایات متعدد، از جمله خطبه ۱۲ نهج

حاج میرزا ابوالفضل زاهدي

فقيه، مفسّر و واعظ وارسته

محمد محمدي اشتهاړدي

خاندان فقه و ارشاد

چرخ زمان همچنان در گردش بود، تا این که روز نیمه شعبان سال ۱۳۰۹ ه. ق سالروز ولادت حضرت قائم آل محمد فرا رسید. در آن روز مبارك و پرنشاط، پسري در سرزمین مقدس قم از خاندان علم و فقاہت چشم به جهان گشود، که او را ابوالفضل، همنام علمدار کربلا حضرت عباس (ع) نامیدند و بعدها پس از پیمودن مدارج علمی و عملی به «آیت الله آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدي (ره)»، معروف شد. او به راستی پدر ارزش ها و زاهد دوران بود، رفتار و گفتار و چهره اش نشان از زهد و پارسایی داشت که توانست در مرتبه ای ممتاز از علم و عمل قرار بگیرد. او از خاندان فقه، ارشاد و سیادت بود، چرا که پدرش مرحوم آیت الله حاج ملا محمود، از علما و وعّاظ والامقام قم و مادرش از سادات رضوی، نوه مرحوم سید عبدالباقي رضوي از خادمان حرم کریمه اهل بیت (ع) بود و در عصر خود احترام و موقعیت خاصی در میان مردم داشت.

فضائل پدر

مرحوم آیت الله حاج ملا محمود، از وعّاظ و شخصیت‌های برجسته و توانمند قم بود و همه مردم، خاص و عام، از گفتار متین و پرمحتوایش استفاده می کردند. او به ویژه از ذوقی سلیم و طبعی سرشار از استعداد و خلاقیت برخوردار بود. و قصاید و اشعار پرمحتوا و روانی

در مدح و سوگ خاندان رسالت می سرود. از وی چهار جلد کتاب در مواعظ و مطالب سودمند بر جای ماند که با شیوه ای زیبا، متنی روان، سلیقه ای خوب و نتیجه گیری های ارزشمند، تدوین شده است. همچنین در اواخر عمر، کتابی در فضیلت صلوات تألیف کرد.

حسن سلوک و مقبولیت عمومی موجب شد قمی ها او را به عنوان نماینده شان در مجلس شورای ملی در دوره دوم مشروطیت، برگزیدند و جالب اینکه وی از این امر خبر نداشت و مردم به طور خودجوش، متوجه او شدند و چنین تصمیم گرفتند که آیت الله حاج ملا محمود را که - بیان شیوا و رسا در دفاع از حق و عدالت داشت و درد آشنا و دلسوز مردم بود. - به مجلس بفرستند. در این باره خود می گوید: «در کتابخانه ام، بی خبر نشسته بودم که خبر آوردند، مردم شما را برای نمایندگی و وکالت مجلس شورا برگزیده اند.» او با اجازه مراجع تقلید آن عصر، روانه مجلس شد و در دفاع از حق، عدالت و حریم تشیع علوی به خوبی از عهده این مسؤولیت مهم برآمده؛ ولی به خاطر دفاع از حق، استعفا داد و مجلس را ترک کرد.

مرحوم آیت الله حاج ملا محمود، مردی غیور، ملا و صاحب نفوذ بود. سخن درباره حافظه، استعداد، اطلاعات وسیع در علوم مختلف، توانمندی و کفایت در امور اجتماعی و سیاسی ایشان بسیار است و برای آشنایی بیشتر با این عالم تلاشگر، خوانندگان محترم را به مطالعه مطالب زیر

صفحه ۱۶۱

دعوت می کنیم:

۱- آیت الله حاج میرزا محمود، مجتهد بود، مجتهدی که منبر می رفت با وعظ و خطابه پرمحتوا و شیوا، عام و خاص را بهره مند می کرد. علمی صحبت می کرد. از ویژگی های او در منبر، «شجاعت خوانی» بود. او با این شیوه، شجاعت خاندان رسالت، از جمله امام

حسین(ع) و حضرت عباس(ع) و امام سجّاد(ع) را بازگو می کرد و مردم سیل آسا به پای منبر او می آمدند تا شجاعت خاندان رسالت را از زبان او بشنوند .

۲- وی در يك قسمت از مسجد امام، اقامه نماز جماعت می کرد و مرحوم آیت الله العظمي شيخ ابوالقاسم قمی(ره) در قسمت دیگر نماز می خواند. يك روز پس از نماز ظهر، دید مردم در نماز جماعت او بیشتر از مأمومین آیت الله شيخ ابوالقاسم قمی(ره) شرکت کرده اند، برخاست و به مردم گفت: «به من اقتدا نکنید، به آیت الله العظمي حاج شيخ ابوالقاسم قمی اقتدا کنید.» آنگاه صحنه را برای توجه بیشتر به مقام مرجعیت و تقوای آیت الله حاج شيخ ابوالقاسم قمی، ترك کرد. به این ترتیب با نفس خود مبارزه کرد و تجلیل از عالم ربّاني زمان آیت الله العظمي شيخ ابوالقاسم قمی را آشکار ساخت .

۳- علت منبری شدن ایشان، این بود که در آن عصر در مجلسي که علما و مراجع قم حاضر بودند، يك روز منبری نیامده بود؛ از ایشان می خواهند که به منبر برود. وقتی تسلّط ایشان را بر مباحث و مطالب دینی با استدلال و تمسّک به آیات و روایات مشاهده کردند، برای جلوگیری از رونق کار افراد ضعیف و کم اطلاع، ایشان را تشویق کردند تا در مکان های حساس و پر جمعیت به منبر برود، به این ترتیب او واعظ معروف شهر شد .

۴- آیت الله آقای حاج ملا محمود(ره) ادیب زبردست بود و در سرودن شعرهای متین و پرمحتوا تسلّط فراوان داشت. وقتی به مکه رفت، وضع

صفحه ۱۶۲

ایرانیان را در جدّه، نامناسب دید، ضعف و ناتوانی سفیر ایران در جدّه را مشاهده کرد. لذا به انتقاد از او پرداخت. زمانی که به ایران بازگشت، قصیده ای غرّا پیرامون سفرش به حج، نامناسب بودن وضع ایرانیان در جدّه و انتقاد از سفیر ایران، سرود. این قصیده بین مردم

گسترش یافت و سرانجام به گوش ناصرالدین شاه رسید. شاه از انتقاد به سفیر خود ناراحت شد و از ایشان خواست تا اشعارش را منتشر نکند.

۵- در زمان ناصرالدین شاه بین ظلّ السلطان، حاکم اصفهان و آیت الله آقا نجفی، مرجع تقلید آن عصر که در اصفهان می زیست، رابطه خوبی برقرار نبود. آیت الله حاج ملا محمود، (پدر آیت الله العظمی حاج میرزا ابوالفضل زاهدی (به اصفهان رفت و با سخنرانی ها و ظرافت های خاصی، کار را به جایی رساند که در خانه ظلّ السلطان برای آیت الله آقا نجفی (ره) دعا کرد و همین امر برای واعظان دیگر نیز سنت شد و موجبات افزایش قدرت و شوکت آیت الله آقای نجفی و تضعیف دستگاه ظلّ السلطان را فراهم ساخت.

او سرانجام در ۸۷ سالگی، در سال ۱۳۵۱ ه. ق هنگامی که فرزندش آیت الله میرزا ابوالفضل زاهدی حدود ۴۱ سال داشت، رخت از جهان بربست. مردم به صورتی کم نظیر، جنازه اش را به حرم مطهر حضرت معصومه (س) آوردند و پس از طواف، در صحن عتیق، مقابل بقعه محمد شاه به خاک سپردند.

آیت الله حاج ملا محمود (ره) پنج پسر داشت. سه نفر از آنها که اهل علم و روحانی بودند، عبارتند از:

۱- آقا حسین زاهدی؛ که دانشمندی خوش حافظه و قریب الاجتهاد بود و در جوانی دار دنیا را وداع گفت. مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم

صفحه ۱۶۳

حائری که از استادانش بود، در تشییع جنازه او گریه می کرد. سرانجام جنازه وی را در قبرستان شیخان، نزدیک مرقد مطهر زکریا بن آدم و در ناحیه شرقی آن، به خاک سپردند.

۲- آقا مصطفی زاهدی (ره)؛ به زبان فرانسه تسلط کامل داشت.

۳- حضرت آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی که شرح زندگی اش را در این مقاله می خوانیم. او وصیت کرد که پیکرش را در قبر برادرش آقا حسین دفن کنند و به این وصیت عمل شد ^(۱).

نشو و نماي پربرکت و استادان او

آیت الله العظمي حاج میرزا ابوالفضل زاهدی از دامن مادري علویّه، از سلاله سادات رضوي، در کنار پدري فرزانه، از واعظان و عالمان برجسته قم رشد کرد و برگ شد. او برای تحصیل علم، نخست طبق معمول آن زمان، به مکتب خانه رفت؛ سپس آماده شد تا به تحصیل دروس حوزوي بپردازد. مقدمات و سطوح را در محضر درس مرحوم علامه میرزا سید محمد برقي فرا گرفت.

مرحوم میرزا سید محمد برقي از مدرّسان محقق حوزه علمیه قم بود. بیاني شیوا و روان داشت. کتاب های لمعه، مکاسب و کفایه را تدریس می کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۰ ه. ق. رحلت کرد. قبرش در رواق بالاسر حرم حضرت معصومه (س) کنار مرقد مطهر آیت الله العظمي شیخ عبدالکریم حائري (ره) قرار دارد.

دو نفر دیگر از اساتید درس سطح و خارج او عبارتند از: مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد ارباب (متوفي ۱۳۴۱ ه. ق، پدر حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج میرزا محمد تقی اشراقی، واعظ معروف) و مرحوم آیت الله حاج

صفحه ۱۶۴

سید صادق قمي (وفات یافته سال ۱۳۳۸ ه. ق.).

آیت الله زاهدی درس فلسفه و حکمت (منظومه سبزواری و...) را در محضر حکیم و استاد گرانمایه، آیت الله میرزا علی اکبر مدرّس یزدی ^(۲) خواند. پس از پیمودن سطوح عالیه،

حدود ده سال در درس خارج عالم فرزانه، مرجع بزرگ حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی^(۳) شرکت کرد و استفاده کافی برد.

آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) در سال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ ه. ق، دو بار به اراک مسافرت کرد. در حوزه علمیه اراک که تحت نظر آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری (وفات یافته سال ۱۳۳۵ ه. ق) اداره می شد، دو سال به تدریس و ادامه تحصیل پرداخت. وی در این حوزه، از اصحاب آیت الله حائری به شمار می آمد و زمانی که حاج شیخ عبدالکریم (ره) (در سال ۱۳۴۰ ه. ق) به قم هجرت و حوزه علمیه را تأسیس کرد، حضرت آیت الله زاهدی در کنار آیات عظام: گلپایگانی، مرعشی نجفی، سید احمد خوانساری، امام خمینی، حسن فریدو... (قدس الله اسرارهم) در محضر درس ایشان شرکت کرد و از شاگردان برجسته ایشان شد و بی گمان آیت الله حائری با بودن چنین افراد برجسته ای در قم، علاقمند شد که جلسه درس خود را به قم انتقال دهد. در حقیقت این علما باعث شدند آیت الله حائری به قم بیاید و با همّت عالی و همکاری یاران باصفایش، حوزه علمیه قم را نوسازی و تأسیس کند و سنگ زیرین بنای یک دانشگاه عظیم جعفری را در قم بنیان گذارد.

حضرت آیت الله زاهدی به قدری مورد وثوق حضرت آیت الله العظمی حائری (ره) بود که هر گاه ایشان برای نماز جماعت در صحن عتیق مرقد مطهر حضرت معصومه (س) حاضر نمی شد، آیت الله زاهدی را به جای

صفحه ۱۶۵

خود تعیین می کرد. همچنین در برخی از دشواری های سیاسی و اجتماعی که در عصر مرجعیت آیت الله العظمی حائری (ره) رخ می داد، آقای زاهدی به عنوان نماینده و سخنگوی آیت الله حائری، نقش به سزایی در آرام کردن اوضاع و امور و رسیدگی به مشکلات مردم داشت.

موقعیت آیت الله زاهدی در محضر آیت الله العظمی بروجردی

حوزه علمیّه قم با زعامت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) و با حمایت یارانی مجتهد و راستین، به همین ترتیب با رونق بیش از پیش به جلو می رفت، تا آن هنگام که مرجع کل، آیت الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی (ره) در ۱۴ محرم سال ۱۳۶۴ مطابق با ۹ دی ماه ۱۳۲۳ ش وارد قم شد. آیت الله زاهدی در این هنگام، از اصحاب آقای بروجردی (ره) بود و در درس ایشان شرکت می کرد. آقای بروجردی (ره) و آقای زاهدی به هم علاقه فراوانی داشتند، آقای بروجردی ایشان را برای انجام کارهای مهم از جمله تبلیغ و بحث های علمی با صاحبان ادیان، مأمور می کرد. کوتاه سخن آن که: آقای زاهدی در محضر آیت الله العظمی بروجردی (ره) از موقعیت ممتازی برخوردار بود.

آیت الله زاهدی (ره) در بسیاری از حوادث تلخ و شیرین اجتماعی و سیاسی علاوه بر این که مشاور نزدیک آیت الله العظمی بروجردی (ره) بود، به عنوان سخنگوی آقای بروجردی، در آرام کردن تنش ها نقش مؤثری داشت؛ از جمله در ماجرای توده ای های قم به رهبری سید علی اکبر برقعی، - که موجب درگیری هایی در قم و کشتار و مجروح شدن عده ای شد^(۴) - . آیت الله زاهدی از طرف آیت الله العظمی بروجردی (ره) برای خاموش

صفحه ۱۶۶

ساختن فتنه تلاش فراوان کرد.

از فعالیت ای آیت الله زاهدی در این عصر، تلاش وی در مسأله ملی کردن نفت و قطع دست غارتگران بین المللی است. او در کنار مرحوم آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (ره) (وفات یافته سال ۱۳۷۱ ه. ق) ضمن سعی فراوان، بیانات آقای خوانساری را به مردم ابلاغ می کرد^(۵).

از حوادث تلخي که در عصر مرجعیت آیت الله العظمي بروجردي (ره) رخ داد، جنب و جوش فرقه ضالّه بهائیت بود که آقای بروجردي براي مبارزه عليه آنها، با تمام امکانات به میدان آمد و آیت الله زاهدي به نمایندگی از طرف ایشان به استان فارس سفر کرد و در خنثي سازي تبلیغات مسموم بهائیان و تحریم مصرف پپسي کولا - که منبع درآمدي براي محفل بهائیان بود. - نقش به سزایی برعهده گرفت و در این راستا، گام های راسخي برداشت، که خود داستان مفصّلي دارد .

از آثار این رادمرد علم و عمل، پرورش شاگردان بسیاری از قشر حوزه، بازار و سایر مردم بود، که در جای خود نقش به سزایی در پیشرفت اسلام و حفظ جامعه از گناه و انحراف داشت و بسیاری از طلاب را با شیوه منبر و سخنرانی آشنا کرد .

ایشان در مدت زمانی که نماز جماعت را در مسجد امام قم اقامه می کرد، به نوسازي و تعمیرات اساسي مسجد، به ویژه در قسمت غربي مسجد پرداخت. سرداب و طبقه بالاي آن را با اسلوب بسیار زیبا و با کاشي کاری های جالب، بازسازی کرد و بر توسعه آن افزود^(۶) .

گر چه بعضي از بهانه جویان و حسودان، باعث مزاحمت ها شده و موجب وقفه در کار توسعه و بازسازی می شدند؛ ولی ایشان با توکل به خدا، به راه خود ادامه داد و به کارشکني آنان اعتنا نکرد و او این کار ارزنده

صفحه ۱۶۷

را در طول چند سال، تکمیل کرد و به پایان رساند و این نیز درس بزرگی از مردان الهی است که در راه پیشرفت اسلام، از ملامت نهراسند و به احیای اسلام و اماکن اسلامي ادامه دهند .

هم اکنون از این اماکن به عنوان محل نماز و وعظ و ارشاد و تدریس دروس حوزه علمیّه کمال استفاده می شود؛ مردم نیز به روح بلند آقای زاهدي درود می فرستند و از او به نیکی یاد

می‌کنند. مردی که با همت پرصلابت خود، چنین ساختمان‌های وسیع و زیبایی را به یادگار نهاد، تا آیندگان در مضيقه نباشند و از آنها استفاده کنند.

ایشان علاوه بر نوسازی مسجد امام حسن عسکری (ره)، با همت و نفوذ خود در میان مردم، موفق شد مسجد چهارمردان، در خیابان چهارمردان و مسجد ملا جعفر، در بازار را توسعه دهد. وی در تهران، مساجد گوناگونی ساخت. گرمخانه مسجد جامع تهران و مسجد راهجرد واقع در جاده قم و اراک را نیز نوسازی و فعال کرد. به علاوه در کمک‌رسانی به مستضعفان و حل مشکلات مردم، خدمات شایانی انجام داد. در کنار خدمات علمی و فرهنگی، به خدمات اجتماعی نیز اشتغال و تلاش فراوان داشت.

احاطه بر علوم مختلف

مرحوم آیت الله زاهدی در همه فنون و علوم اسلامی، استاد بود. از اساتید مختلف که استوانه‌های عظیم علم، در عصر خود بودند، بهره‌قابل توجهی برد. او علاوه بر فقه و اصول، بر زبان انگلیسی تسلط داشت و زبان عبری را نیز از یک نفر یهودی که به وسیله ایشان مسلمان شده بود، آموخت. وی گذشته از بحث و رد و ایراد استدلالی در ادیان، به تاریخ و جغرافیای ادیان گوناگون آشنا بود. از این رو بعضی از بزرگان، حتی

صفحه ۱۶۸

بعضی از مراجع در این زمینه از ایشان استفاده می‌کردند. به همین دلیل از افراد نادری بود که در حوزه علمیّه قم برای بحث علمی با صاحبان ادیان انتخاب می‌شد؛ زیرا به خوبی می‌توانست به پرسشهای آنها پاسخ دهد.

علمای بزرگ و مراجع تقلید برای نظریات ایشان از جمله نظریات فقهی اش احترام خاصی قایل بودند. حضرت امام خمینی (ره) ایشان را «شیخ الطایفه» می‌خواند و در بعضی

از مباحث نظر ایشان را محترم می‌شمرد. (البته این مسئله بحث مفصلی دارد و اینجا جای بحث آن نیست.)

از ویژگی‌های آیت الله زاهدی به گفته خودشان، این بود که همه کتاب‌هایی را که در خانه داشت، به طور کامل مطالعه و نکات جالب را فیش برداری می‌کرد. او واقعاً اهل تحقیق و مطالعه بود، مثلاً کتاب چند جلدی «أسد الغابه» و «تاریخ خطیب بغدادی» (مؤلف هر دو از علمای معروف اهل تسنن هستند.) و «بحار الانوار» را از اول تا آخر مطالعه و نکات آن‌ها را در یادداشت‌های خود ثبت کرد؛ تا آنجا که می‌فرمود: «کتاب چند جلدی تاریخ بغداد را چهار بار مطالعه کردم و از آن یادداشت برداشتم».

از این رو بر علوم مختلف احاطه داشت و بر مطالب مختلف اسلامی و تاریخی مسلط بود. ایشان در مدتی که در تهران در مسجد جامع و... مشغول درس و بحث و تدریس تفسیر و تاریخ ادیان بود، از هر نظر موقعیت عالی به دست آورد، لذا آیت الله العظمی بروجردی (ره) ایشان را به قم دعوت داد. وی در مدرسه فیضیه و مسجد امام، جلسات متعدد درس خارج فقه، اصول و تفسیر داشت و حوزویان را از انوار علوم مختلف، بهره‌مند می‌ساخت^(۷). در این دوران شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد؛ افراد فرزانه‌ای مانند: حاج آقا سید شاه‌آبادی و برادران معروف به اخوان مرعشی (آیت الله سید مهدی و آیت الله سید کاظم مرعشی) از

صفحه ۱۶۹

شاگردان او بودند. این دو بزرگوار می‌فرمودند: «کتاب لاضرر ایشان را در خانه بیرونی حضرت آیت الله العظمی سید عبد الهادی شیرازی در نجف اشرف، عنوان و در محور آن بحث و گفتگو می‌کردیم»^(۸).

آیت الله زاهدي به قدری به تعلیم و تعلّم اهمّیت می داد، که همواره می کوشید مطالب معنوی و علمی را به دیگران بیاموزد؛ به طوری که این مطلب بین مردم مشهور شد که: «هر کس از کنار ایشان عبور کند، چیزی یاد می گیرد».

تألیفات و آثار

مرحوم آیت الله آقا میرزا ابوالفضل زاهدي (ره) تألیفات و آثار خوبی از خود به یادگار گذاشت، از جمله _____ تألیفات او عبارتند از:

- ۱- رسالة الشرط و آثاره (در علم فقه).
- ۲- رسالة الضرر (در قواعد فقه).
- ۳- أَفْعَلُ وَ مَا أَفْعَلُ (برترین ها در مسایل علمی و اخلاقی).
- ۴- منطق الحسین (ع) (مجموعه ای از سخنان ابا عبدالله الحسین (ع))
- ۵- مقصد الحسین (ع) (بیان اهداف و انگیزه های نهضت عاشورا).
- ۶- تسهیل الامر فی بحث الامر (در علم اصول فقه).
- ۷- اثبات المعلوم فی نفی المفهوم (در علم اصول فقه).
- ۸- ارغام الکفرة فی سورة البقرة (تبیین نظریه قرآن در سوره بقره برای منکوب کردن کافران عنود).
- ۹- اقسام الدّین (در علم فقه).
- ۱۰- بخشی از حواشی به جواهر الکلام، کتاب مهم فقهی استدلالی تألیف صاحب جواهر (وفات یافته سال ۱۲۶۶ ه. ق.^(۹))

صفحه ۱۷۰

یکی از کتاب های ایشان «رسالة الضرر» در مورد «قاعده لاضرر» یکی از قواعد فقهی است. ایشان با تحقیقات و تتبع در روایات لاضرر، تعداد آنها را، که معمولاً مراجع تقلید

نوزده روایت در دسترس داشتند، به ۳۸ روایت و سپس به ۴۵ روایت رساند. جالب این که حضرت امام خمینی (ره) مجموعه این روایات را برای مطالعه و تحقیق از آقازاده ایشان گرفت. این رساله بیانگر وسعت تسلط و احاطه ایشان بر احادیث و متون فقهی بود که با بحث در مورد رجال روایات، هر جا که صاحب جواهر الکلام (ره) بر قاعده لاضرر تمسک کرده، آن را نیز ذکر کرده است. کوتاه سخن آن که تحقیقات ایشان نشان می داد محققان تحریر و فقهی با استعداد سرشار و حافظه کم نظیر است.

از جمله کارهای علمی او این بود که کتاب وسائل الشیعه را، از آغاز تا پایان، مورد بررسی قرار داد و مطالب و متن حذف شده احادیث آن را با ذکر مدارک مشخص کرد. بر اهل اطلاع روشن است که چنین کار فنی نیاز به احاطه بسیار دارد و از هر کسی ساخته نیست. خلاصه ایشان جامع معقول و منقول بود، چنان که این جامعیت از گفتار او در بحث، درس، موعظه، تفسیر، نصیحت و محاورات خصوصی اش به طور کامل مشاهده می شد.

درخشندگی در محراب و منبر

آیت الله میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) پس از اتمام دروس حوزوی، به تدریس در حوزه علمیّه قم، ارشاد مردم و تفسیر قرآن برای حوزویان و عموم مردم پرداخت. او همانند پدر ارجمندش می خواست آنچه را که آموخته بود، بر اساس سخن پیامبر (ص): زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَهْلَهُ؛ زکات علم، آموختن آن به اهلش است ^(۱۰). به دیگران تعلیم دهد، از این رو به نشر

صفحه ۱۷۱

علوم اسلامی (فقه، اصول، تفسیر، حدیث، وعظ و ارشاد) بر اساس قرآن، نهج البلاغه و احادیث خاندان رسالت (ع) پرداخت.

وي پس از رحلت آيت الله شيخ عبدالکريم حائري (ره) (۱۳۳۵ هـ. ق) به تهران هجرت کرد و بيش از ده سال در مسجد جامع، واقع در بازار تهران، به اقامه جماعت، تدريس و تفسير قرآن و موعظه و ارشاد مردم پرداخت، تا اين که در سال ۱۳۶۸ هـ. ق به قم بازگشت و به تدريس فقه و اصول و تفسير براي حوزويان مشغول شد.

در سرداب مسجد امام قم - که در قسمت غربي مسجد قرار دارد. - شب ها پس از اقامه جماعت، منبر مي رفت و براي عمودم مردم، با بياني شيوا و روان، تفسير قرآن مي گفت. آري خدمات علمي و فرهنگي شايان و مستمري به مردم ارائه کرد و نگارنده خود بارها در مجلس تفسير او شرکت کردم و استفاده کردم. بزرگان حوزه نيز مستفيض مي شدند.

آيت الله زاهدي (ره) علاوه بر اين جلسات، گاه در مجالس مهم از جمله مجلسي که آيت الله العظمي بروجردي (ره) در منزل خود تشکيل مي داد، منبر مي رفت. علماي بزرگ و شخص آقاي بروجردي (ره) در آن مجلس شرکت مي کردند و توجه آيت الله بروجردي بر اين که حتماً پاي صحبت آيت الله زاهدي (ره) بنشينند. دليل آن است که آقاي بروجردي عنايت خاصي به او داشتند و او را در بيان مطالب و تحقيقات علمي داراي اعتبار و شأن و مکانت ممتازي مي دانست،

لذا در آن مجلس حضور مي يافته و در حقيقت منبر او همانند تدريس براي عموم و طلاب و اهل علم بود.

او در جامعه شناسي و روان شناسي نيز اطلاعاتي وسيع داشت. هنگام سخنراني به گونه اي سخن مي گفت که حاضران خسته نمي شدند و سراپا گوش، به گفتارش توجه مي کردند و گاه با گفتن لطيفه هاي آموزنده به

شنوندگانش نشاط می بخشید. وی با استفاده از همین شیوه، مردم را از هر سو به پای منبر خود جذب می کرد و به این ترتیب، مطالب تفسیری و اخلاقی و معارف دینی را به گوش شنوندگان می رساند. آیت الله زاهدی (ره) بسیار آرام، متین و روان صحبت می کرد تا برای همه قابل فهم باشد. برای تجسم مطالب نیز از اشعار و مثال های زیبا استفاده می کرد.

این ویژگی ها نیز حکایت از آن داشت که تبخّر ویژه ای در بیان مطالب و استفاده از واژه های ادبی و فصاحت و بلاغت دارد. وی مطالب را از عمق جان بیان می کرد، از این رو تأثیر نفس مخصوصی داشت، چرا که اگر سخن از دل برآید، لاجرم بر دل نشیند.

خوش گفتاری، لطیفه گویی و برخورد مهربانگیر او در منبر و جلسات دیگر باعث شده بود که بسیاری از راننده ها و میدانی ها به پای منبرش کشیده شوند و بسیاری از آنها از خلاف های خود توبه کنند و در پرتو نصایح او، هدایت شوند. این امور حاکی است که وعّاظ باید شیوه های نفوذ در دیگران و جلب افراد را بدانند و با به کار بردن آنها به توفیقات سرشاری در راستای تبلیغات نایل آیند.

در اینجا به تناسب به ذکر چند نمونه از لطیفه های ایشان می پردازیم:

۱- سه نفر از دختری خواستگاری کردند. یکی از آن ها به نام حسن، بسیار زیبا بود، ولی دین و مال نداشت؛ دومی به نام علی، مال داشت، ولی دین و زیبایی نداشت، و سومی به نام جعفر دین داشت، ولی مال و جمال نداشت. از دختر پرسیدند، به کدام یک از این خواستگاران جواب مثبت می دهی؟ در پاسخ گفت «حسنعلی جعفر را»، یعنی هر سه تا، جمال و مال و دین را می خواهم.

بعضی از مردم این گونه اند و می خواهند سه همسر داشته باشند.

حاضر نیستند به دین تنها اکتفا کنند؛ هم می خواهند دیندار باشند و هم رزق و برق دنیا را نگه دارند، چنین کاری قابل جمع نیست. دین با بعضی از زرق و برق ها سازگار نیست و آنان چنین می خواهند و در حقیقت مانند آن دختر سه شوهر می خواهند .

۲- انوشیروان از دو واژه «انو» به معنی شکوه (شاه شکوهمند) و «شیروان» از شیربان گرفته شده؛ یعنی نگهبان شیر. بعضی از پادشاهان ایران در سابق، امیران و فرماندهی داشتند که شیران بیشه شجاعت بودند و به وسیله آنها ناموس، مال و امنیت مردم حفظ می شد، اگر پادشاه عصر سرهنگ هایی مثل شیر دارد که نگهبان مال و ناموس و امنیت مردم هستند، شاه شیران است و گرنه شاه گربه بان است، مثل رضاخان که فرار کرد؛ او شاه گربه بان بود!

۳- بعد از هر دشواری، فرج و گشایش است؛ گویند: تاجری ورشکسته شد، با هزار زحمت مقداری رشته های ابریشم فراهم آورد و آن را بر پشت الاغش بار کرد تا برای فروش به محل دیگر ببرد. در مسر راه، الاغ به نهري رسید و هنگام حرکت از میان آب، آن قدر در آب فرو رفت که ابریشم ها خیس شدند و سنگینی آنها باعث شد الاغ در میان نهر بیفتد و همه ابریشم ها را آب ببرد. تاجر که سخت ناراحت شده بود، رو به آسمان کرد و گفت: «خدایا! اگر تو به جای من بودی، چه می کردی؟!» خداوند به او که سخت در فشار و تنگنا قرار گرفته بود، لطف کرد. عده ای را به آنجا فرستاد و آنها با تلاش، ابریشم ها را جمع آوری کردند و آوردند. او آن ها را فروخت و در این معامله سود کلانی برد و سپس داد و ستدهای دیگر کرد و وضع مالی اش بسیار خوب شد. او پس از دشواری و شدت، به فرج و گشایش دست یافت، پس آنان که در فشار سخت هستند، از لطف خدا ناامید نشوند .

هنوز نویسندگی را شروع نکرده بودم، ولی احساس می کردم ذوق نوشتن دارم. شبی در نماز جماعت مرحوم آیت الله آقای حاج میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) حاضر شدم. ایشان طبق معمول پس از نماز به تفسیر قرآن می پرداخت و افراد برجسته ای از اهالی قم همچون: مداح اهل بیت (ع)، مرحوم ملا حسین مولوی و تعدادی از طلاب در این جلسه حاضر شدند. اتفاقاً ایشان در آن شب آیه اول سوره قلم (شصت و هشتمین سوره قرآن) را مطرح کرد: (ن وَالْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ)؛ «سوگند به قلم و آنچه می نویسند».

او در تفسیر این آیه، به طور مشروح سخن گفت، آنگاه راجع به ارزش نویسندگی از نظر قرآن و روایات و آثار و فواید آن بحث و بررسی فراوان کرد. از جمله فرمود: «واژه «ما» در جمله «و ما یسطرون» از نظر ادبی، موصوله است، یا مصدریّه؟ اگر موصوله باشد، یعنی سوگند به نوشته و اگر مصدریّه باشد، یعنی سوگند به نویسندگی.» آنگاه فرمود: «اگر خداوند به چیزی سوگند یاد می کند، دلیل بر اهمیت آن است. مسئله نویسندگی و بیان حقایق با قلم، به اندازه ای ارزشمند و مهم است که خداوند به آن سوگند یاد می کند.» به راستی اگر نعمت قلم نبود، فرهنگ انسان ها ناقص بود؛ کتاب های آسمانی و قرآن مجید، به خاطر وجود قلم، از چند قرن قبل تا حال باقی مانده است. «قلم» و «بیان» دو نعمت بزرگ و وسیله سترگ انتقال فرهنگ و دانش به نسل هاست. «قلم» حافظ علوم، پاسدار افکار دانشمندان، حلقه اتصال فکری علما و پل ارتباطی گذشته و آینده بشر است. ارزش قلم خوب، از دیدگاه اسلام آن چنان بالا است که پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «یوزن مداد العلماء و دم الشهداء یرجح مداد العلماء علی دم الشهداء.»؛ «در قیامت

صفحه ۱۷۵

قلم دانشمندان، با خون شهیدان سنجیده می شود. در این سنجش، قلم علما بر خون شهیدان برتری می یابد^(۱۱)»

سخنان ارزشمند آیت الله زاهدی جرّقه ای بود که ذوق نویسندگی را در من شعله ور ساخت، به طوری که تصمیم گرفتم این راه را ادامه دهم. در شبی دیگر آن مرحوم سخن از بلال حبشی به میان آورد و شعری را که بلال در اولین ملاقات با رسول خدا؛ ۶ به زبان حبشی خواند، قرائت کرد:

کَرا کَرا مَنْدَرَه اَرَه بَرَه کُنْکَرَه

حسّان بن ثابت، به دستور پیامبر اکرم (ص) این شعر را به عربی ترجمه کرد که معنایش این است، «ای پیامبر! هر گاه در دیار ما سخن از ارزش ها به پیش می آید، تو را به عنوان جامع فضایل و ارزش ها مَثَل می زنند»^(۱۲). این گفتار نیز بر عشق و علاقه ام نسبت به بلال حبشی افزود. تصمیم گرفتم شرح حالی از بلال حبشی بنویسم؛ از این رو، نخستین کتابم، با نام «سیمای بلال حبشی» در سال ۱۳۴۷ ش چاپ و منتشر شد. آری تأثیر نفس آیت الله زاهدی (ره) این گونه وجودم را متحوّل ساخت و مرا برای نویسندگی تشویق کرد. البته ایشان برای افراد دیگر نیز در زمینه هایی مثل ساده زیستی و تواضع سرمشق شدند.

ساده زیستی، تواضع و صلابت اسلامی

مرحوم آیت الله زاهدی (ره) بسیار خوش برخورد و خندان بود و با همه قشرها، برخورد صمیمی داشت؛ چرا که خصلت تواضع در او به صورت کامل وجود داشت. گاهی او را در مسجد امام می دیدم که کنار دیوار و روس سکوی مسجد نشسته و با تواضع خاصی مشغول ذکر خدا و در انتظار نماز جماعت است و هر از چندی مردم به خدمتش می رسیدند و با کمال

در خانه نیز هنگام اعیاد و جشن ها از مردم استقبال می کرد و صمیمانه به پذیرایی می پرداخت. با مردم احوال پرسی می کرد و به صورتی دوستانه و صمیمی به آن ها تبریک می گفت .

او هیچ چیزی را وجه المصالحه اسلام قرار نمی داد و تمام هم و غمش تبلیغ اسلام بود. همانند چشمه ای جوشان همواره تشنگان حقیقت را با احکام اسلام و تفسیر قرآن سیراب می کرد و ساده زیستی را پلی برای ارتباط با مردم قرار داده بود تا آن ها بدون مانع از این چشمه جوشان فضایل بهره مند شوند .

حضرت امام خمینی (ره) احترام خاصی به ایشان می نمود و او را به «شیخ الفقهاء» می خواند (زیرا از نظر سن، حدود یازده سال از امام بزرگ تر بود .) به یاد دارم در یکی از شب های جشن، در سال های ۴۱ و ۴۲ حضرت امام خمینی قبل از تبعید و زندان، به سرداب مسجد امام وارد شد و نزد آیت الله زاهدی نشست . ملاقات آنها در آن شب بسیار با ملاطفت و مهر و محبت بود، گویی دو یار صمیمی مدت ها یکدیگر را ندیده اند !

در فضایی بسیار باصفا احوال همدیگر را پرسیدند. آیت الله زاهدی نیز هنگام استقبال و بدرقه، احترام فوق العاده ای به امام ابراز کرد .

مبارزه با رژیم و نهی از منکر

آیت الله زاهدی (ره) با تفسر قرآن و بهره گیری از نهج البلاغه و احادیث پیامبر (ص) و امامان (ع) در راستای انقلاب فرهنگی، تلاش پی گیر و دائمی داشت . همواره امر به معروف و نهی از منکر می کرد. با بیان واقعیات اسلام، مبارزه با طاغوتیان را تأیید می کرد؛ امر به معروف و نهی از منکر او

حتي در كوچه و بازار و... ديده مي شد. در برابر گناه، عكس العمل نشان مي داد و اگر به كسي ظلم مي شد، ظالم را نصيحت و از ظلم جلوگيري مي كرد و در عصر درگيري هاي رضاخان نيز همراه مراجع بود و فعاليت چشمگيري داشت. هنگامي كه رژيم ستم شاهي در سال ۱۳۴۲هـ. ش، حضرت امام خميني (ره) را دستگير و زنداني كرد، آيت الله زاهدي (ره) تصميم گرفت با وساطت بعضي از دوستانش با امام در زندان ملاقات كند. وقتي كه بيت معظم رهبر عالقدر انقلاب از ملاقات ايشان با امام، آگاه مي شوند، تصميم مي گيرند مقداري لباس و تعدادي كتاب براي امام بفرستند، ايشان قبول مي كند؛ اما دستگاه انتظامي و اطلاعاتي از ترس اطلاع امام از خارج زندان و پيامدهاي آن، از بردن لباس و كتاب به وسيله ايشان جلوگيري مي كند. آنها لباس و كتابها را از ايشان مي گيرند، با اين قول كه؛ خودمان به خدمت آقاي خميني مي رسانيم.

ملاقات آيت الله زاهدي با امام آن طور كه ايشان مي فرمود از نظر ابراز عواطف و احساسات طرفين، ديدني بود. البته متانت و صلابت امام، مانند خار از زندان كاملاً عادي بود. او در اين ملاقات از نزديك احوال امام را جوياء شد و براي سلامتي و آزادي امام دعا كرد، ولي كتابها و لباس را به قم باز گرداند و از اين عمل زشت دستگاه اطلاعات بسيار ناراحت شد و در طرد قانون ننگين كاپيتولا سيون (كه امام به خاطر مبارزه با آن زنداني و تبعيد شد).
سـخـنـرـانـي كـرد؛ در ايسـن سـخـنـرـانـي فرمود:
«بر اساس قانون كاپيتولا سيون، حكومت شاه پذيرفت كه آمريكيان خود مجرمانشان را محاكمه كنند و محاكم ايران حق محاكمه آنها را نداشته باشد و اين قانون به منزله ننگين ترين سلطه آمريكا بر ايران بود.»

حضرت امام خميني (ره) با تمام توان بر ضد شاه و رژيمش فرياد كشيد

و عاملان چنین لایحه ننگینی را که به مجلس برای تصویب برده بودند، رسوا کرد و موجب بطلان چنین پیشنهاد استعماری شد، البته همین امر باعث تبعید ایشان به ترکیه و از آنجا به نجف اشرف شد. امام در یک سخنرانی فرمود: «مردم به خاطر این ننگ باید پرچم سیاه بر سر منازل خود بزنند».

حضرت آیت الله زاهدی پس از سخنرانی بسیار باصلاحت و محکم امام در مسجد امام (ع) در مجلس باشکوهی، موضوع کاپیتولاسیون را عنوان کرد و به تشریح و بیان زشتی کاپیتولاسیون و پیامدهای شوم آن پرداخت، آنگاه فرمود: «اگر آیت الله خمینی فرمود: سزاوار است به جای جشن، پرچم سیاه برافرازید، من می گویم سزاوار است که لباس سیاه و عزا بپوشید و به این ترتیب تأثر و اندوه خود را نسبت به این پدیده استعماری، اعلام کنید.» سپس از مفساد ایمن آیه شریفه استفاده کرد: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرََّةَ أَهْلِهَا أَذًى وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ.» «پادشاهان هنگامی که وارد منطقه آبادی می شوند، آن را به فساد و تباهی می کشند و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند، آری کار آنان همین گونه است»^(۱۳).

و به این ترتیب عدم لیاقت و شایستگی شاه و دولت وقت را در مورد تصویب چنین قانون ننگینی در مجلس فرمایشی، گوشزد کرد و به مردم، برای جلوگیری از تصویب چنین قانونی، هشدار داد. او هدف شاهان را افساد و ذلیل کردن و تحقیر مسلمانان دانست و از این موضوع که چرا زمامدار کشور باید به ملتش چنین رفتار نابخردانه کند، به شدت انتقاد کرد.

روشن است که چنین سخنرانی، آن هم در مسجد امام حسن عسکری قم در میان انبوه جمعیت، تأیید آشکار مبارزات امام خمینی (ره) و دعوت

فضائل معنوي و اخلاقي

مرحوم آيت الله زاهدي (ره) مردی خود ساخته و مسلط بر هوای نفس بود. با این که شایستگی مقام مرجعیت را داشت، اما علمای دیگر را بر خود ترجیح داد. و به همان شیوه همیشگی، یعنی به تدریس، تفسیر، وعظ و ارشاد ادامه داد. او متصلب در دین و ذوب شده در آن بود؛ در حفظ احکام حتی انجام مستحبات و ترك مکروهات، جدیت و اصرار داشت، به عنوان مثال هرگز با سر برهنه به توالّت نمی رفت، چرا که این کار مکروه است.

تهجد و راز و نیاز آيت الله زاهدي در دل شب و نماز شب او در حدی بود که همیشه دو ساعت قبل از اذان صبح بیدار می شد و صدای گریه اش در نماز شب شنیده می شد. برای ادای نماز صبح، به مسجد سلماسی که در همسایگی خانه اش قرار داشت، می رفت و گاهی که مؤذن نمی آمد، خود به بالای بام می رفت و اذان می گفت و آوای ملکوتی اذانش، فضای اطراف مسجد را معطر می کرد. همواره يك ربع یا نیم ساعت قبل از نماز جماعت، کنار سجاده اش می نشست و منتظر فرا رسیدن وقت نماز می شد.

همه کارهایش از روی نظم و برنامه بود، به طوری که اوقات خود را برنامه ریزی کرده بود تا هیچ فرصتی را بیهوده از دست ندهد.

با قرآن انس داشت و تلاوت و تدبّر در آیات الهی، از برنامه های همیشگی او بود. در معاشرت با مردم و بستگان، بسیار خوش رو و خوش اخلاق بود، ولی در برابر موارد خلاف، غیرت دینی مخصوصی داشت. در انجام دستورهای فردی و اجتماعی دین، مقاومت و جدیت خلل ناپذیری داشت. و در موارد لازم، از خود نهایت تواضع را نشان می داد و در موارد

شیفته و شیدای ولایت بود. از اوصاف و فضایل خاندان رسالت، به خصوص امیر مؤمنان علی(ع) در منبر، درس و همه جا سخن می گفت. روزی پای منبرش بودم، که می فرمود: «مطابق روایات، فرشتگان در آسمان چهارم و ملأ اعلی مشتاق زیارت حضرت علی(ع) می شوند. خداوند در همان ملأ اعلی تمثال حضرت علی(ع) را برای آنها، به صورت فرشته نورانی درآورده است، تا آنها به این ترتیب، جمال حضرت علی(ع) را زیارت کنند^(۱۴)».

به راست که برای حفظ دین و شعائر مذهبی، از جان مایه می گذاشت و شب و روز نمی شناخت. از اندوخته های علمی و معنوی خود برای تثبیت دین خدا و پاشیدن بذرهایی مذهب در مزرعه دل های مردم بی اندازه استفاده می کرد و با وجود کسالت و کهنوت سن در سال های آخر عمر، عصرها به مسجد امام قم می آمد. در آنجا روی پله مسجد می نشست و با تواضعی خاص، به ذکر خدا، یا جواب دادن به مسائل مردم می پرداخت. دیدن قیافه ملکوتی او، انسان را به یاد خدا و آخرت می انداخت و حالتی معنوی در انسان پدید می آورد.

جا در حرم خدای بادش رضوان و بهشت جای بادش

در بستر رحلت

کهنوت سن (در حدود ۸۹ سال)، بیماری و نوسان فشار خون موجب شد حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا ابوالفضل زاهدی(ره) در بیمارستان آیت الله العظمی گلپایگانی(ره) واقع در قم، بستری شود. مردم نگران بودند، جلسات دعا برای شفای ایشان در مسجد امام و گوشه و کنار شهر قم

صفحه ۱۸۱

برقرار بود. روزهای آغاز سال ۱۳۵۷ که سال انقلاب اسلامی بود، یکی پس از دیگری می گذشت. رژیم ستم شاهی بر همه جا سلطه داشت. مدرسه فیضیه، مرکز حوزه علمیه قم، سال ها از طرف رژیم بسته و متروک شده بود. شب ۱۲ فروردین ۱۳۵۷ ش فرا رسید؛ همان شبی که

شب آخر عمر آیت الله زاهدي (رادمردی که يك عمر، به تدریس و ترویج دین و برافراشتن پرچم توحید پرداخت). ۹ بود و سرانجام ساعت ۵ / ۳۰ بامداد، روح ملکوتي حضرت آیت الله زاهدي (ره) به ملا اعلی پیوست و به لقاء الله شتافت .

تشییع جنازه انقلابی او، برگ جداگانه تاریخ انقلاب

رحلت حضرت آیت الله زاهدي (ره) مصادف با شورش و انقلاب مردم بر ضد رژیم ستم شاهی در ایران بود. هر روز در مرکز و گوشه و کنار شهرها و روستاها، تظاهرات و زد و خورد علیه رژیم برپا بود. مسلمانان از اجتماع مردم که به هر عنوان به وجود می آمد، استفاده می کردند و آن را وسیله ای بر ضد رژیم قرار می دادند، معلوم بود که تشییع جنازه عالم بزرگ آیت الله زاهدي (ره) بسیار پرجمعیت و باشکوه برگزار می شود، از این رو زمینه خوبی برای تظاهرات دهها هزار نفری؛ بلکه صد هزار نفری در قم فراهم شده بود، که به راستی از این فرصت استفاده خوبی شد و همین موجب افتتاح مدرسه فیضیه، مرکز حوزه علمیه قم پس از سالها تعطیلی شد .

توضیح این که: آقازادگان و بستگان و آشنایان مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا ابوالفضل زاهدي (ره) صبح زود جنازه مطهر ایشان را از بیمارستان آیت الله گلپایگانی به خانه خود آوردند و در خانه بیرونی غسل دادند و کفن کردند. آنگاه اعلام شد که تشییع جنازه از ساعت ۹ صبح از خانه تا مسجد امام و از آنجا تا حرم انجام می شود. وقت تشییع، سیل

صفحه ۱۸۲

جمعیت به حرکت درآمد تا جنازه را از خانه به مسجد امام و از آنجا به حرم مطهر حضرت معصومه (س) تشییع کنند. تشییع بسیار عظیم و عجیبی رخ داد، سراسر شهر یکپارچه عزادار بود و به قدری این تشییع باشکوه و پرجمعیت بود. که مرحوم حضرت آیت الله حاج شیخ هاشم آملی (ره) به آیت الله زاده زاهدي، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ

محمود زاهدي فرمود: «چنين تشييع در عالم اسلام سابقه ندارد.» (چه از نظر كميت و چه از نظر كيفيت و اثر)

با كثرت جمعيت، بردن جنازه مطهر به داخل مسجد امام، ميسر نشد؛ بلكه جنازه از كنار درگاه مسجد به سوي حرم مطهر حضرت معصومه (س) حركت داده شد. در اين تشييع عموم مراجع تقليد، علما، فضلا، طلاب و ساير قشرهاي مردم حضور داشتند و به راستي از نظر كيفيت و كميت نمونه بود، همين كه سيل جمعيت نزديك مدرسه فيضيه رسيد، شعارهاي بلند و رسا از هر سو برخاست كه: فيضيه. فيضيه... يعني: «جنازه را به مدرسه فيضيه ببريد.» منظور اين بود كه به اين وسيله، مدرسه فيضيه پس از سالها تعطيل و بسته شدن، گشوده شود. اين اشعار سراسر جمعيت را فرا گرفت. ديگر شورش و هجوم مردم به سوي فيضيه به هيچ وجه قابل كنترل نبود. سيل جمعيت جنازه را تا كنار در بسته فيضيه آورد، تفنگ داران رژيم از هر سو مراقب بودند. احتمال درگيري زياد بود، شعارها همچنان ادامه داشت. مردم مراجع تقليد را به خاطر نگهداري از آسيب به خانه هاي خود بردند و در فيضيه را از جا كندند. در اين لحظه جمعيت با جنازه وارد فيضيه شدند.

صفحه ۱۸۳

درون فيضيه، صحن هاي حرم و ميدان آستانه از كثرت جمعيت موج مي زد، از اين رو، آن روز (كه روز ۱۲ فروردين سال ۱۳۵۷ ش، بود.) به عنوان «يَوْمُ الْفَتْحِ وَالظَّفَرِ» (روز فتح و پيروي) نام گرفته، طلعه پيروي هاي ديگر شد و روح اميد پيروي نهايي را در دل ها دميد. عجيب اين كه درست در همين روز در سال بعد (۱۲ فروردين سال ۱۳۵۸ ش) روز همه پرسي جمهوري اسلامي و روز رسميت يافتن كامل جمهوري اسلامي در كشور ايران شد. چنان كه گفته اند: «تَقَالُوا بِالْخَيْرِ تَجِدُوهُ؛ فال نيك بزنيد كه آن نيكي را مي يابيد.»

اوضاع آن چنان وخیم بود که احتمال داده می شد، جنازه آیت الله زاهدی از ناحیه کماندوهای رژیم تیرباران شود. جمعیت خروشان، فریاد می زدند: «جنازه را در همین جا (فیضیه) بشوید، باید در همین جا به خاک سپرده شود».

در این هنگام آیت الله زاده زاهدی، حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمود زاهدی (دامت برکاته) در میان انبوه جمعیت، خود را به بالای سکوی پله هایی که از فیضیه به صحن عتیق متصل است، رسانید و پس از اعلام سکوت، به سخنرانی کوتاه و تکان دهنده ای پرداخت. او نخست اظهار داشت که اندکی آب بیاورند! سپس با صلابت فرمود: «ای پدر! تو عاشق و شیفته علم و دانش بودی و در همین مدرسه ۷ به جهان علم، چشم گشودی و در علم را به روی شیفتگان باز کردی. اینک من افتخار می کنم که تو با چشم بسته، در مدرسه را گشودی! من امروز برای تو دو هدیه آورده ام ۱ - تربت پاک شهدای کربلا که بر کام و چشم تو نهادم.

صفحه ۱۸۴

۲- دیگر این که آب مدرسه فیضیه را به جنازه تو اهدا کردم. (آنگاه آب را بر روی جنازه پاشید.) خدا را شکر که تشییع جنازه مطهر مرحوم پدرم آیت الله زاهدی، رضوان الله تعالی علیه، موجب فتح و گشودن مدرسه فیضیه شد. به امید آن که این پیروزی تا پیروزی نهایی ادامه یابد».

مردم همچنان جنازه را در فیضیه نگه داشته بودند و نمی گذاشتند آن را به سوی حرم ببرند. در اینجا نیز آیت الله زاده زاهدی با تدبیری خردمندانه به حل این مشکل پرداخت و با بلندگو اعلام کرد: «پدرم بر اثر کسالت، مدت طولانی است که توفیق شرفیابی به حرم پیدا نکرد، با این که عاشق حرم بود، اکنون اجازه دهید تا جنازه اش به سوی حرم برده شود».

این سخن، احساسات دینی حاضران را برانگیخت و جنازه را به سوی حرم حضرت معصومه (س) حرکت دادند. در صحن حرم، نماز خوانده شد، سپس مردم جنازه مطهر را به سوی قبرستان شیخان بردند؛ زیرا طبق وصیت آیت الله زاهدی (ره) قرار بر این بود که جنازه مطهر ایشان در کنار قبر مرحوم برادرش، حجة الاسلام والمسلمین آقا حسین زاهدی به خاک سپرده شود ...

چهلمین روز رحلت آیت الله زاهدی، فرصتی دیگر برای ضریه زدن به رژیم شاه
چهلمین روز رحلت مرحوم آیت الله العظمی حاج میرزا ابوالفضل زاهدی (ره) با
چهلمین روز شهادت جمعی از مردم یزد - که بر اثر شورش بر

صفحه ۱۸۵

ضد رژیم کشته شده بودند. - همزمان شد. مراجع تقلید بنا داشتند در قم مجلس چهلیم
شهادی یزد را برگزار کنند .

آیت الله زاده زاهدی با مراجع وقت مشورت کرد و بنا را بر این گذاشتند که مجلس چهلیم
آیت الله زاهدی (ره) نیز انجام گیرد، همین تصمیم اجرا شد .

جناب آقای حاج شیخ محمود زاهدی با مراجع تقلید صحبت کرد و اعلامیه مجلس
ترحیم به صورت دسته جمعی امضا شد و به دنبال همین مذاکره مهم، قرار شد از این پس
مراجع تقلید اعلامیه های ضد رژیم را با هم تنظیم و امضا کنند، تا اثر بخش تر باشد و هر
گونه دغدغه اختلاف نظر از بین برود، این پیشنهاد بسیار ارزشمند نیز تصویب شد، به گونه
ای که امضای دسته جمعی مراجع در اعلامیه چهلمین روز رحلت آیت الله زاهدی (ره)،
سنت حسنه برای آینده شد .

مراجع تقلید از این برنامه، استقبال و تشکر کردند، حضرت آیت الله العظمی سید
محمد رضا گلپایگانی (ره) به آیت الله زاده زاهدی فرمود:

« خداوند آقاي زاهدي را رحمت کند که عمرش برکت بود و مرگش حرکت، این کار (امضاي دسته جمعي مراجع) سنت حسنه است ».

آيت الله زاده زاهدي عرض کرد: «کاري نکنيد که اين سنت حسنه ادامه يابد ».

آيت الله العظمي گلپايگانی (ره) فرمودند: « شما این کار را (در رابطه با مجالس ترحيم آيت الله زاهدي) انجام بده، تا اين سنت عملاً تصويب شده و ادامه يابد ».

صفحه ۱۸۶

این برنامه ادامه یافت، از آن پس اولین اعلامیه سه نفری مراجع بر ضد رژیم ستم شاهی، با امضای دسته جمعی، صادر شد؛ به دنبال این اعلامیه دژخیمان رژیم به بیت معظم آیت الله العظمی گلپایگانی و مراجع دیگر ریختند و درها و شیشه ها را شکستند و عده ای را مجروح کردند و برخی را کشتند و همین حوادث تلخ باعث تهییج احساسات مردم شد و از همه جا سر و صداها به عنوان اعتراض بلند شد و روند انقلاب به مرحله جدید، بلکه به اوج خود رسید. در حقیقت مجلس چهلّم آیت الله زاهدي (ره) موج دیگری ایجاد کرد و پیامدهای آن، کمر شاه و رژیمش را شکست. این نیز از آثار پربرکت مرحوم آیت الله زاهدي بود که به دست فرزند برومندش حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود زاهدي، با هشیاری و درایت انجام گرفت .

دو رؤیای صادقه

۱- طبق خبر موثق، یکی از محترمین شهرستان جهرم (از شهرهای فارس) که ارادت مخلصانه به آیت الله زاهدي (ره) داشت، در شب رحلت آیت الله زاهدي، در عالم خواب دید، جنازه آیت الله زاهدي (ره) را تشییع کنندگان به فیضیه آوردند، هاتقی ندا زد: «جنازه را در همین جا دفن کنید ».

ولي بي درنگ هاتف ديگري ندا زد: «جنازه آقاي زاهدي را بايد در بر حسين دفن كرد.»
آن هاتف اول گفت: «قبر حسين همن جاست.» هاتف اول نمي دانست كه حضرت آيت الله
زاهدي (ره) وصيت كرده كه جنازه اش را در

صفحه ۱۸۷

قبرستان شيخان،

در قبر برادرش آقا حسين دفن كنند و منظور از حسين، همان آقا حسين، برادر آقاي
زاهدي است كه هيچ كس از اين موضوع اطلاع نداشت .

۲- آيت الله حاج شيخ عبدالله فقيهي بروجردي، مؤسس درمانگاه و كتابخانه قرآن و
عترت (واقع در خيابان حجت قم) خواب شيرين و پيام دهنده ديگري ديد كه آن را از زبان
آيت الله زاده زاهدي نقل مي كنيم:
«در روز رحلت پدرم از خانه بيرون آمدم. در كنار در با آقاي فقيهي، مؤسس خيريه قرآن و
عترت، روبرو شدم. پس از سلام و احوال پرسی، فرمود: مژده! گفتم: آن مژده چيست؟ فرمود:
در عالم خواب، خود را در محضر حضرت ولي عصر امام زمان (عج) ديدم. مشاهده كردم كه
در انگشت دست راستش انگشتری است كه نكين آن بسيار درخشنده و آبدار بود. ناگاه ديدم
آن نكين از جاي خود بيرون آمد و به زمين افتاد. وقتي از خواب برخاستم، ناراحت بودم كه
اين حادثه بيانگر چه واقعه مهمي است؟ صبح باخبر شدم كه حضرت آيت الله زاهدي (ره)
رحلت كرده اند، دريافتم كه آقاي زاهدي در پيشگاه امام زمان، قائم آل محمد (ص) چون
نكين ارزشمند، زينت دستش بود و آن شب رحلت كرده است (۱۵).

فرزندان برومند حضرت آيت الله زاهدي (ره)

آيت الله زاهدي (ره) سه پسر به ترتيب، آقايان: حاج عبدالحسين زاهدي، حاج جعفر
زاهدي و حضرت حجة الاسلام و المسلمين حاج شيخ محمود

زاهدي دارد، كه تنها حضرت حجة الاسلام و المسلمين آقاي حاج شيخ محمود زاهدي (دامت برکاته) روحاني است. ايشان در مسجد امام، به جاي پدر اقامه جماعت مي کند و همچون وي به تدريس و ارشاد اشتغال دارد. مهم اين كه در راستاي خدمات اجتماعي، سرپرستي ايتام، احداث كتابخانه در مسجد امام قم و كمك هاي شايسته به مستضعفان اقدام هاي بسيار کرده اند و با تأسيس پروژه هاي مختلف، در اين زمينه قدم هاي پربرکتي برداشته اند كه خود داستان جداگانه و مشروحي دارد.

نوشته لوح قبر شريف آيت الله زاهدي

مرقد مطهر آيت الله زاهدي (ره) در قم و در قبرستان شيخان، ناحيه شرقي مرقد مطهر حضرت زکريّا بن آدم (ره) به فاصله حدود يك و نيم متری آن قرار گرفته است. بر سنگ قبر ايشان چنانچه نوشسته شده است:

الْعُلَمَاءُ بِأَقْوَنَ مَا بَقِيَ الرَّهْرُ - مضجع شريف عالم عامل و فقيه كامل، حضرت آيت الله العظمي آقاي حاج ميرزا ابوالفضل زاهدي قمي قدس سرّه؛ فرزند مرحوم حجة الاسلام و المسلمين آقاي حاج ملا محمود واعظ قمي طاب ثراه، كه از بزرگان و مراجع و محدّثين و مفسرين زمان خویش بود، عمر بابرکتش را در حوزه علميه مقدسه قم، به تدريس و تعليم و تصنيف و تأليف و تشديد مباني ديني و طريقه حقّه اهل بيت صلوات الله عليهم اجمعين گذرانيد. شب پانزدهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۹ هجري قمری دیده به جهان گشود و در سحرگاهان بيست و دوم ربيع الثاني ۱۳۹۸ ه. ق، مطابق

با ۱۲/۱/۱۳۵۷ ش، در حدود ۸۹ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به جوار باری تعالی شتافت. «طوبی له و حسن مآب».

به امید آن که از شیوه زندگی این عالم ربانی و زاهد پاک سرشت و پرتلاش، درس های ارزنده ای بیاموزیم و آن را بهترین ره توشه سفر آخرت و مدارج عالی کمالات قرار می دهیم . سلام و درود همه پیامبران، امامان(ع)، کَرّوبیان، اولیای خدا و شهیدان راه حق بر روح بلند این آیت دین و مرجع ربّانی و دلسوز باد .

صفحه ۱۹۰

پی نوشت ها :

-
۱. اقتباس از آثار الحجّة، ج ۲ ص ۲۶ گنجینه دانشمندان، ج ۱ ص ۱۴۹ و نقل از آیت الله زاده زاهدی، حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمود زاهدی .
 ۲. میرزا علی اکبر حکیم یزدی، از فلاسفه بزرگ و مدرسان وارسته بود او در حوزه علمیه قم به درس اسفار و حکمت متعالیه اشتغال داشت و شاگردانی همچون : حضرت امام خمینی(ره) را پرورش داد از او تألیفات ارزنده ای به یادگار مانده است و سرانجام در اواخر سال ۱۳۴۴ ه ق در قم رحلت کرد و در قبرستان شیخان قم، در جوار مرقد مطهر زکریا بن آدم(ره) بسمه خدایک سپرده شد .
 - شرح حال این حکیم الهی، در کتاب ستارگان حرم، ج ۲ ص ۹۷ تا ۱۱۳ آمده است .
 ۳. آیت الله العظمی شیخ ابوالقاسم کبیر (وفات یافته ۱۳۵۳ ه ق) از فقها و مجتهدان محقق حوزه علمیه قم بود در قم و نجف درس خواند، در نجف اشرف از محضر درس آخوند شیخ محمد کاظم خراسانی (صاحب کفایة الاصول، متوفی سال ۱۳۲۹ ه ق) و مرحوم آیت الله سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی، متوفی سال ۱۳۳۷ ه ق .)

استفاده فراوان برد؛ تا به درجه ای از اجتهاد رسید که بعضی وی را بر آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) ترجیح می دادند از مرجع معروف تقلید حاج آقا حسین قمی (ره) نقل شده است که: «من منکر بودم که در این عصر، در شرایط فعلی و فساد عمومی، آدم خوب پیدا شود، تا آن که آن جناب را در قم و آقا سید مرتضی کشمیری را در نجف اشرف یافتیم و یقین کردم که در این عصر هم آدم کامل و مؤمن حقیقی یافت می شود.» او در سال ۱۳۵۳ ق دو سال قبل از وفات آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) در هفتاد سالگی رحلت کرد قبرش در رواق بالاسر حرم حضرت معصومه (س) (نزدیک مرقد آیت الله حائری قرار دارد حضرت امام خمینی (ره) از او به عنوان «یکی از علمای زاهد و وارسته» یاد کرده است (آثار الحجة، ج ۲ ص ۲۶ و صحیفه نور، ج ۱۹ ص ۱۵۷).

۴. در عصر نخست وزیری دکتر مصدق، توده ای ها از آزادی سوء استفاده می کردند کارشان به جایی رسیده بود که قدرت خود را در شهر مذهبی قم، به رهبری سید علی اکبر برقعی - که نویسنده ای چیره دست بود - به نمایش گذاشتند در دی ماه ۱۳۳۱ شمسی، همین شخص به وین رفت و در کنگره جهانی توده ای ها که از طرف دولت کمونیست شوروی حمایت می شد، شرکت کرد هنگام مراجعت، طرفدارانش از او استقبال گرمی کردند ولی طلاب و مردم با آنها درگیر شدند و بر اثر تیراندازی مأمورین عده ای کشته و مجروح شدند و سرانجام به دستور آیت الله بروجردی (ره) سید علی اکبر برقعی به یزد تبعید شد شرح این ماجرا در کتاب زندگانی زعیم بزرگ آیت الله بروجردی، نوشته استاد علی دوانی، ص ۳۶۵ تا ۳۶۸ آمده است.

۵. در ماجرای ملی کردن صنعت نفت، در سال ۱۳۲۹ شمسی، ائتلافی بین آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی و دکتر مصدق وجود داشت مرحوم آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (وفات یافته سال ۱۳۷۱ ه ق) از آیت الله کاشانی پشتیبانی و مردم را برای ملی کردن صنعت نفت بسیج می کرد آیت الله زاهدی در این برهه از زمان، همواره در سخنرانی

ها و مصاحبه ها بر ضد استعمار انگلیس سخن می گفت و طرفدار ملی کردن صنعت نفت و قطع ایادی استعمار انگلیس بود از این رو همراه آیت الله خوانساری از آیت الله کاشانی حمایت کرد و نقش به سزایی در آگاهی بخشی و بسیج مردم برای تحقق ملی کردن صنعت نفت داشت .

۶. از ناحیه خیابان شمالی که قبلاً جزء مسجد بود و همچنین از ناحیه حیاط، فضای وسیعی را جزء سرداب کرد؛ به طوری که فضای سرداب که ۳۲۰ متر بود، به ۹۰۰ متر رسید .
 ۷. صحنه ای از جلسه تفسیر ایشان در مدرسه فیضیه، که بیانگر شرکت شاگردان بسیار است، به صورت عکس و تصویر، در کتاب آثار الحجة، ج ۱ ص ۳۷ گراور شده و دیدنی است .
 ۸. نقل از فرزند معظم له، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود زاهدی (دامت برکاته) .

۹. اقتباس از گنجینه دانشمندان، ج ۲ ص ۱۶۶ .

۱۰. بحار، ج ۲ ص ۲۵ .

۱۱. کنز العمال، حدیث ۲۸۹۰۲ .

۱۲. اسد الغابه، ج ۱ ص ۲۰۶ .

۱۳. انمئل، آیة ۳۴ .

۱۴. در کتاب بحار الانوار، جلد ۳۹ ص ۱۱۱ روایت شده است که پیامبر (ص) فرمود: «در شب معراج این تمثال نورانی را در آسمان چهارم دیدم که هفتاد هزار فرشته، هر روز آن را زیارت می کردند و در آنجا تسبیح و تهلیل می گفتند و ثوابش را به دوستان حضرت علی (ع) اهدا می کردند» .

۱۵. نقل از آیت الله زاده زاهدی، حضرت حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمود زاهدی (دامت برکاته)؛ این واقعه از این رو برای فرزند آیت الله زاهدی مژده دارد که نشان دهنده مقام ارجمند پدرش در محضر امام زمان (عج) است .

اشاره

در این نوشتار بر آن هستیم تا درونمایی از زندگی یکی از فرزندان برجسته قم را که عمری را در راه تحصیل، تدریس و خدمات دلسوزانه به حوزه و مردم گذراند و نقش بسزایی در تأسیس حوزه علمیّه قم و نوسازی و گسترش آن با دعوت کردن از آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری (ره) از اراک به قم داشت. یعنی حضرت آیت الله العظمی حاج میرزا محمد فیض (ره) ارائه دهیم، به امید آن که درس های سازنده علمی، اجتماعی، اخلاقی و معنوی را از این گونه اسوه های علم و فضیلت بیاموزیم.

از خاندان بزرگ

آیت الله میرزا محمد فیض قمی (ره) از نوادگان مرحوم عالم ربّانی، عارف صمدانی و محدّث کبیر، آیت الله ملا محسن فیض کاشانی (ره) است، از این رو او را برخاسته از بیت چهارصد ساله فیض کاشانی می دانند ^(۱).

ملا محسن فیض (ره) از نخبگان تاریخ تشیع و فرزانه ای ممتاز از تبار

علما و عرفای ربّانی (وفات یافته سال ۱۰۹۱ ه. ق) بود. نظر به این که ملا محسن فیض (ره) داماد صدرالمتألّهین ملا صدرا، صاحب کتاب ارزشمند اسفار (وفات یافته سال

۱۰۵۰ه. ق) بود، مرحوم آیت الله فیض قمي از این جهت به ملاً صدرا(ره) نیز انتساب دارد^(۲).

پدر مرحوم آیت الله فیض(ره) به نام آقا میرزا علي اکبر بن محمد، از نویسندگان، شاعران و خوش نویسان مشهور عصر خود بود. کتیبه ضریح منور حضرت معصومه(س) که به خط ثلث نوشته شده، از آثار او و به خط اوست.

وي تألیفات متعددي داشته که از جمله آنها عبارتند از:

۱- جنگ و تذکره (در ادبیات و حالات شعراي قم).

۲- دیوان اشعار (ضمیمه کتاب فوق است).

این کتاب در بیش از هزار صفحه، به خط زیبای خودش نوشته شده و در کتابخانه شخصی نوه اش مرحوم عباس فیض موجود است.

۳- تاریخ قم (خطی).

۴- فرامین فتحعلی شاه.

وي در سال ۱۳۱۲ه. ق در کربلا درگذشت و در همان سرزمین مقدس به خاک سپرده شد.

از جمله اشعار او است:

که این زندگانی دو روزی است فانی چرا دل ببندم در این زندگانی

که بی مثل و شبه است و انباز و ثانی به حق خداوند فرد یگانه

اگر حاصلی هست در زندگانی^(۳) همان صحبت دوستان است و یاران

پدرش، آقا میرزا محمد فیض نام داشت و از شخصیت های برجسته عصر خود بود. در

سال ۱۲۷۵ درگذشت و قبرش در صحن عتیق، در درگاه بقعه فتحعلی شاه قرار گرفته است.

آیت الله فیض در سال ۱۲۹۳ ه. ق در قم چشم به جهان گشود. پس از رشد و نمو در بیت علم و فضیلت، طبق معمول آن عصر به مکتب خانه رفت و پس از یادگیری، نوشتن و خواندن، به فرا گرفتن ادبیات و دروس حوزوی نزد استاد شیخ محمد حسین علامه پرداخت، سپس به اصرار برادرش، میرزا علی اصغر خان - که در همدان سکونت داشت. - به همدان رفت و در آنجا زبان انگلیسی و درس ریاضی را فرا گرفت. از آن پس به قم بازگشت و درس سطح را در محضر حاج آقا احمد قمی طباطبایی (برادر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی طباطبایی) فرا گرفت، آنگاه برای تکمیل علوم گوناگون حوزوی مانند: فقه، اصول، حکمت و عرفان به تهران هجرت کرد. در آنجا در محضر درس آیت الله حاج میرزا حسن آشتیانی (صاحب حاشیه بر رسائل شیخ انصاری) به تحصیل و تکمیل علم فقه و اصول پرداخت و همزمان در محضر حجة الاسلام و المسلمین میرزا محمود قمی، و حجة الاسلام شیخ علی رشتی به تحصیل حکمت و علم کلام ادامه داد و به این ترتیب پایه های علوم حوزوی را با کمال اتقان آموخت و آماده آن شد که برای تکمیل دروس حوزوی به نجف اشرف عزیمت کند^(۴).

عزیمت به نجف و استادان

او در سال ۱۳۱۷ ه. ق و در ۲۴ سالگی برا ادامه تحصیل به نجف اشرف هجرت کرد. در آنجا در محضر اساتید و علمای بزرگ و آیات عظام: آخوند ملا کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی، به تکمیل فقه و اصول پرداخت و استفاده های کامل برد. علم درایه و حدیث را نیز در محضر درس آیت الله حاج میرزا حسین

نوري فرا گرفت. جالب این که نام او عباس فیض بود و در نجف اشرف در عالم خواب به خدمت رسول اکرم (ص) رسید. پیامبر (ص) به او فرمود: «نام خود را محمد بگذار و نام خودت (عباس) را برای فرزندت انتخاب کن.» و او به این دستور عمل کرد.

در آن عصر یکی از علمای ممتاز، حضرت آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی برای حفظ و توسعه حوزه علمیه سامرا، از نجف به این شهر هجرت کرد و پس از استادش میرزای بزرگ، رئیس حوزه علمیه سامرا و از مدرّسین طراز اول آنجا شد.

آیت الله میرزا محمد فیض (ره) پس از اخذ درجه اجتهاد از علمای نجف اشرف، برای درک افکار و تحقیقات علمی و فقهی استاد فرزانه آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی، به سامرا هجرت کرد، او به محض ورود به سامرا از اساتید و مدرّسین آنجا به شمار آمد؛ و در درس آیت الله شیرازی شرکت کرد، و طولی نکشید که از اعظام شاگردان و مورد عنایت مخصوص ایشان شد. وی به قدری از نظر علمی به مقامات عالی رسید، که آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی در احتیاطات خود، بعضی از مقلّدانش را به تقلید از آیت الله فیض ارجاع می داد؛ حتّی پس از مراجعت آیت الله فیض به قم، هر کس از مردم قم، ساوه، کاشان و اطراف از آیت الله العظمی میرزا محمد تقی شیرازی (ره) می پرسید: در احتیاطات شما به چه کسی مراجعه کنیم؟ ایشان پاسخ می داد: به آیت الله میرزا محمد فیض مراجعه کنید. با این که آن موقع دهها مجتهد دیگر وجود داشت و همین موضوع مرجعیت آقای فیض را پی ریزی و مقام مرجعیتش را مستحکم کرد^(۵).

صفحه ۱۹۹

مراجعت به قم و تدریس و زعامت در حوزه علمیه قم

در سال ۱۳۳۳ ه. ق مادر مرحوم فیض - که از بانوان مجلله بود. - بر اثر پیری و کسالت، در قم بستری شده بود و همواره در آرزوی دیدار پسرش به سر می برد. برای فرزندش، آیت

الله فیض نامه نوشت و از او خواست که به قم مراجعت کند؛ ولی آیت الله شیخ محمد تقی شیرازی وجود ایشان را در سامرا، بسیار مغتنم می شمرد، از این رو با مراجعت ایشان به قم، موافقت نمی کرد. سرانجام مادر او نامه ای برای خواهرش - که در بغداد سکونت داشت و همسر مشاور الملك بود - نوشت و از او خواست به هر صورت ممکن، موافقت میرزای شیرازی را جلب کند. مشاور الملك به محضر آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی رسید و موافقت ایشان را برای بازگشت آیت الله فیض به قم به دست آورد.

آنگاه بنا شد آقای فیض بدون خانواده به قم بیاید تا اگر امکان داشت پس از دیدار مادر و بستگان، به سامرا برگردد و گرنه، بیاید و اهل خانه اش را نیز به قم ببرد؛ البته آیت الله شیرازی ملاقات آقای فیض با مادرش را مهم می دانست، از این رو سرانجام اجازه داد، ولی اصرار آیت الله شیرازی از این رو بود که شرایط حوزه علمیه سامرا به گونه ای بود که نبودن آقای فیض - که اسطوانه فقه و علم بود. - موجب خلأ در آن حوزه می شد.

سرانجام آیت الله فیض در سال ۱۳۳۳ه. ق با تجلیل و استقبال گرم مردم وارد قم شد. در نخستین شب ورود، حاج آقا سید احمد قمی طباطبایی - که در صحن بزرگ نماز جماعت می خواند. - آقای فیض را به جای خود، برای امامت جماعت گماشت و برای همیشه از امامت جماعت کناره گرفت. مردم و طلاب قم اطراف ایشان را گرفتند و با اصرار زیاد تقاضا کردند تا در قم بماند. بنابراین وی ناگزیر به سامرا رفت و با جلب موافقت مجدد

صفحه ۲۰۰

میرزای شیرازی، اهل خانه اش را به قم آورد و تا آخر عمر در قم سکونت کرد. آیت الله فیض (ره) وقتی که وارد قم شد، حوزه ای در کار نبود و تنها عده ای از طلاب به طور پراکنده در بعضی از گوشه های مساجد و بعضی مدارس، درس می خواندند. مدرسه فیضیه و دارالشفاء مخروبه بود و حجره های آن به عنوان انبار، قهوه خانه، و محل کاه و علوفه

در تصرف مردم قرار گرفته بود. آقای فیض با قاطعیت و همتی عالی حجره ها را از دست متصرفان بیرون آورد و به نوسازی و بازسازی آنجا پرداخت و این دو مدرسه را در اختیار طلاب قرار داد. یکی از طلاب معروف آن عصر، آیت الله شیخ محمد رضا ساوجی - که از اصحاب قدیمی آیت الله فیض بود. - ساکن یکی از حجره های مدرسه فیضیه شد. او در مدرسه فیضیه مجلس درسی تشکیل داد و عده ای از طلاب را به گرد خود جمع کرد، آنها را به ادامه تحصیل تشویق نمود و شهریه ای برایشان قرار داد. به این ترتیب آقای فیض می کوشید تا مقدمات تأسیس حوزه علمیه قم را به صورت فراگیر فراهم سازد، و به تدریج بر رونق آن بیفزاید^(۶).

شاگردان و تألیفات آیت الله فیض

از ویژگی های دائمی مرحوم آیت الله فیض (ره) - که به آن عشق می ورزید - تدریس، شاگردپروری، تألیف و تصنیف، برای بالا بردن سطح معلومات محصلان بود. او چه در نجف اشرف، چه در سامرا و چه در قم، همواره مجلس درس داشت؛ خوشه چینان بسیاری به گرد وجودش اجتماع می کردند. و از محضر درس او بهره مند می شدند. تدریس او در حوزه های علمیه قم، تا آخر عمرش (سال ۱۳۷۰ ه. ق)، حدود ۳۷ سال ادامه یافت.

صفحه ۲۰۱

در این مدت شاگردان برجسته ای تربیت کرد و تألیفات متعددی به یادگار گذاشت. چند نفر از فضایی که به دیار باقی شتافته اند و نامشان را می خوانید، نمونه هایی از شاگردان او بودند:

۱- میرزا مصطفی صادقی (وفات یافته سال ۱۳۵۸ ه. ق)

۲- سید مرتضی فقیه .

۳- شیخ احمد فقیهی .

- ۴- نعيمی .
- ۵- شيخ عباس حائري .
- ۶- شيخ ابوالقاسم نحوي .
- ۷- شيخ علي پايين شهري .
- ۸- محمد باقر قمي (فرزند مرحوم آيت الله حاج ابوالقاسم كبير قمي .)
- ۹- شيخ عباس مستقيم (داماد ايشان^(۷)).
- ۱۰- آيت الله حاج سيد محمد باقر سلطاني طباطبايي .
- ۱۱ و ۱۲ - ۱۳سه فرزندش، آقايان: ميرزا عباس، حاج آقا مهدي و دكتر علي رضا .
- ۱۴- سيد عبدالله برهاني اشتهاردي^(۸)
- ۱۵- حسين كبير (فرزند آيت الله حاج ميرزا محمد كبير قمي)
- و ...

تأليفات

از مرحوم ايت الله فيض (ره) آثار علمي و تأليفاتي به يادگار مانده، مانند:
 ۱- مناسك حج .

صفحه ۲۰۳

- ۲- حاشيه بر كفاية الاصول .
- ۳- حاشيه بر مكاسب شيخ انصاري .
- ۴- الفيض در طهارت آب قليل و عدم تنجيس متنجس (در فقه .)
- ۵- حاشيه بر عروة الوثقي .
- ۶- ذخيرة العباد .
- ۷- حاشيه بر وسيلة النجاة^(۹)

۸- تفسیر .

۹- شرحی بر منظومه مرحوم سید بحر العلوم .

و چند رساله دیگر .

ایشان به علم آموزی و گسترش علوم حوزوی اهتمام می ورزید، از این رو برای توسعه حوزه علمیه قم تلاش فراوان کرد. وی از پیش قراولان دعوت آیت الله العظمی حائری از اراک به قم بود، تا با وجود او علوم خاندان رسالت گسترش یابد .

دعوت از آیت الله حائری، برای بازسازی حوزه

تفکر توسعه حوزه علمیه و انسجام و تشکل آن، از خاطر آیت الله فیض (ره) محو نمی شد. او هماره در این باره می اندیشید که برای استحکام و توسعه حوزه علمیه قم چه باید کرد؟ مرحوم آیت الله شیخ محمد رضا ساوجی - که از نزدیکترین اصحاب و از اعظم شاگردان ایشان بود و موفق به اخذ درجه اجتهاد از ایشان شده بود. - می گفت: «شیخنا الاستاد آیت الله فیض (ره) قبل از ورود آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری قه قم، هماره می فرمود: «تا زمامدار و علمدار نباشد، توسعه حوزه میسر نیست. در قم هم مَنْ بِه الْکَفَايَه وجود ندارد، و مَنْ پَر و

صفحه ۲۰۳

بالی ندارم تا پرواز کنم؛ بنابراین به دعوت دیگران از خارج قم نیازمندیم تا او را علمدار سازیم و همه طلاب و دیگران را برای حمایت از او بسیج کنیم و وجوهات برای تشیید و توسعه حوزه در اختیار او قرار گیرد .»

مقارن همان ایام، روزی حضرت آیت الله میرزا محمد فیض در مسجد جمکران با جمعی از طلاب و علما کنار هم آمدند، در آن جمع آقای فیض در مورد دعوت از علمای

برجسته براي توسعه حوزه، سخن به میان آورد، يکي از شاگردانش به نام حجة الاسلام شيخ ابوالقاسم نحوي پرسيد: «شما کدام يك از علما را براي دعوت به قم در نظر گرفته ايد؟!»
 آيت الله فـيض در پاسـخ فرمود:
 «سه نفر را در نظر گرفته ام؛ ولي بين آنها ترديد دارم که عبارتند از:
 ۱- آقا ميرزا علي آقا شيرازي، فرزند آيت الله العظمي سيد محمد حسن شيرازي (ميرزاي بزرگ) که در نجف اشرف سکونت دارد .

۲- آقاي شيخ محمد کاظم شيرازي که او نيز در نجف اشرف ساکن است .

۳- آقاي حاج شيخ عبدالکريم حائري که در اراک است .»

سپس فرمود: «در ميان اينها آقاي حائري از جهت فضايل و مديريت و نزديک بودن اراک به قم، رجحان دارد .»

آيت الله فيض پس از اين جلسه، تصميم گرفت نامه دعوتي براي آيت الله حاج شيخ عبدالکريم حائري (ره) بفرستد. آيت الله حائري - که در نجف اشرف، سامرا و کربلا، نزد مراجع بزرگ آن عصر، تحصيل کرده بود و از مجتهدان و مدرّسان عالي مقام بود. - به دعوت آقاي حاج سيد اسماعيل اراکي، فرزند مرحوم آيت الله حاج آقا محسن عراقي، در سال ۱۳۳۲هـ. ق به اراک آمده و در آنجا به تدريس و تربيت شاگرد مشغول شد، هشت سال به طور مداوم به اين کار ادامه داد و شاگردان برجسته اي از حوزه درس او

صفحه ۲۰۴

برخاستند .

آيت الله ميرزا محمد فيض (ره) نامه دعوت را به محضر آيت الله حائري (ره) (فرستاد، آيت الله حائري در آغاز پاسخ داد: «من از تأييد علماي قم و موافقت آنها مأیوسم .»

آقای فیض دنبال قضیه را رها نکرد. این بار حضرت حجة الاسلام آقای سید حسن برقعی (از امام جماعت های صحن بزرگ حرم حضرت معصومه (س)) را به اراک فرستاد تا از نزدیک با آیت الله حائری صحبت کند که در ایام عید نوروز چند روزی به عنوان زیارت و دیدار به قم بیاید و از نزدیک اوضاع را ارزیابی کند .

آقای برقعی به اراک رفت و با آیت الله حائری به مذاکره پرداخت. وی در اراک به آیت الله فیض (ره) تلفن کرد که آیت الله حائری تصمیم گرفته است تا روز ۲۹ اسفند (سال ۱۳۹۹ ش) به عنوان زیارت به قم بیاید. آن روز فرا رسید. خبر آمدن آیت الله حائری را به علما و مردم قم اعلام کردند، بنابراین شد که مردم به استقبال ایشان تا امامزاده شاه جمال (که آن وقت در چهار کیلومتری قم قرار داشت.) بروند، در کنار مرقد امامزاده شاه جمال، چادر بزرگی نصب کردند، سیل جمعیت و علما که در پیشاپیش آنها آیت الله فیض، آیت الله حاج شیخ مهدی پابین شهری، آیت الله شیخ محمد تقی بافقی و تولیت آستانه دیده می شدند، به سوی حرم امامزاده جمال حرکت کردند و در آنجا آیت الله حائری را با تجلیل فراوان و استقبالی که تا آن روز بی نظیر بود، وارد قم کردند .

آیت الله فیض (ره) ایشان را همراه جمعیت به طور مستقیم به حرم حضرت معصومه (س) برد و هنگام نماز محل اقامه نمازش را که مسجد بالاسر بود، به آقای حائری واگذار کرد و خود و سایر مردم چند شب به او

صفحه ۲۰۵

اقتدا کردند. وی واعظ معروف مرحوم حاج شیخ جواد مشایخی اراکی را برای معرفی آیت الله العظمی حائری (ره) به منبر فرستاد. او به منبر رفت و در حضور جمعیت بسیار، با ذکر فضایل و ملکات نفسانی آیت الله حائری (ره) ایشان را به مردم معرفی و حمایت مردم را نسبت به ایشان جلب کرد. از آن پس آیت الله فیض به مسجد امام رفت و در آنجا اقامه

جماعت مي کرد. آيت الله حائري از او خواست به محل اقامه جماعت خود در حرم بازگردد، ولي آيت الله فيض به احترام او قبول نکرد.

به اين ترتيب آيت الله حاج شيخ عبدالکريم حائري (ره) در ۲۴ رجب سال ۱۳۴۰ ه. ق مطابق با ايام عيد سال ۱۳۰۰ ش، وارد قم شد^(۱۰).

مذاکره جدّي شوخي نما

در همان روزهاي اول ورود حضرت آيت الله حائري به قم، آيت الله فيض (ره) (ايشان را به خانه خود مهمان کرد، به خاطر احترام از او، جمعي از علما، وعّاظ و بزرگان قم و تهران را نيز دعوت کرد. در آن مجلس آيت الله شيخ محمدرضا ساوجي - که از اصحاب قديمي آيت الله فيض (ره) و از مجتهدان بود - به آقاي حائري عرض کرد: «هدفتان از آمدن به قم چیست؟»

آقاي حائري فرمود: «شما به چه قصد به قم آمده ايد؟»

آقاي ساوجي مي گوید: «به قصد زيارت آمده ام.»

حضرت آيت الله حائري مي فرماید: «من نيز به قصد زيارت آمده ام.»

آقاي ساوجي مي گوید: «هيئات! مگر اين قمي ها از نسل آن قمي ها نباشند، ک در عصر امامت حضرت رضا(ع) وقتي که دُعبل خزاعي (شاعر اهل بيت(ع)) لباسي از حضرت رضا(ع) را همراه داشت (و حضرت به او هديه نموده بود) و به قم آمد، قمي ها اصرار زياد به او کردند که با قيمت گزاف تا

صفحه ۲۰۶

هزار دينار آن لباس را بفروشد، ولي او نفروخت و سرانجام داش هاي قم در بيرون دروازه قم به زور آن لباس را از او گرفتند؛ عاقبت دُعبل حاضر شد که قسمتي از آن لباس را به هزار دينار به قمي ها بفروشد و قسمت ديگرش را براي خود بردارد^(۱۱)».

آقای حائری پرسید: «دَعْبِل لباس امام را داشت، به من چه ربطی دارد؟!»، آقای ساوجی گفت: «شما هم علم امام را دارید، اگر قمی ها لباس امام را دَعْبِل گرفتند، علم امام را از شما خواهند گرفت، یعنی شما را به هر قیمت هست، نگه خواهند داشت.»

این مذاکره گرچه در ظاهر شوخی بود، اما در حقیقت جدّی بود و آقای ساوجی می خواست با این مقایسه به آیت الله حائری بگوید، این قمی ها از نسل همان قمی ها هستند. با خاندان رسالت و علما رابطه نیک دارند و از شما حمایت می کنند، بنابراین در قم بمانید.

این مذاکره زیبا را وعاظ در مجامع عمومی نقل می کردند، که نقش مؤثری در ابزار احساسات پاک دینی و استقبال مردم قم داشت ^(۱۲). همین ابراز احساسات علما و مردم باعث شد که آیت الله حائری (ره) در قم بماند و به راستی اقامت او در قم منشأ آثار و برکات فراوان و توسعه و تشکّل حوزه علمیّه قم شد و چنان تحوّلی ایجاد کرد که رسماً او را در همه جا به عنوان «مؤسّس حوزه علمیّه قم» خواندند. نقش آیت الله فیض (ره) در عصر زعامت آیت الله حائری (ره) و پس از آن پس از اقامت پربرکت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) در قم، آیت الله فیض (ره) با این که خود مرجعی بزرگ بود، تحت نظر زعامت

صفحه ۲۰۷

آیت الله حائری قرار گرفت. طلاب و فضلا را به طور جدی به شرکت در درس ایشان و بهره گیری از محضر درس او فرا خواند و تا سر حد امکان برای تقویت و توسعه حوزه تحت زعامت آیت الله حائری، تلاش کرد. خود نیز به درس و بحث ادامه داد و بر رونق و تعمیق حوزه افزود. به این ترتیب از زمان ورود آیت حائری تا رحلتش (از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵ ه. ق) پانزده سال گذشت و به راستی عصر طلایی و پرونق برای بازسازی حوزه بود. پس از رحلت آیت الله حائری (ره)، آقای فیض همچنان به تلاش خود در مورد حفظ حوزه ادامه داد و همراه علمای ارجمند و آیات ثلاث (آیات عظام؛ حجّت، صدر و خوانساری) تا ورود آیت الله

العظمي بروجردي به قم (از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۴ ه. ق، سال ورود آقای بروجردي (يعني در حدود نه سال براي تقويت و حفظ حوزه كوشيد. او به محصلين شهریه مي داد، تا آن هنگام كه آيت الله العظمي بروجردي (ره) وارد قم شد. آقای فيض در مورد ورود آيت الله بروجردي و اقامت

ايشان در قم نیز سعی فراوان کرد، از آن بزرگمرد تجليل فراوان نمود. طلاب و فضلا را به شرکت در درس آقای بروجردي فرا خواند. بر همین اساس مي نويسند: «ايشان از مرحوم آيت الله العظمي بروجردي (ره) بسيار ترويج مي کرد. بعضي به او انتقاد مي کردند و مي گفتند: «شما خود مرجع تقليد و صاحب فتوا هستيد، چرا از آقای بروجردي (ره) آن همه ترويج مي نماييد؟»

ايشان در پاسخ مي فرمود: «اگر براي خدا است، ما بايد كسي را كه فعلاً علمدار و زعيم حوزه است، حفظ كنيم و از او ترويج نماييم و اگر براي غير خدا است، من اهلش نيستم»^(۱۳).

اين بيان ايشان بيانگر اخلاص، علم دوستي و همت او در ترويج علم و تشويق طلاب براي بهره گيري فراوان از درس پربهره عالم بزرگ، آيت الله

صفحه ۲۰۸

العظمي بروجردي (ره) بود، گرچه با اين كار، مرجعيت خودش تحت الشعاع قرار مي گرفت، ولي كسي كه هدفش خداست، اين گونه امور واهي او را از بيان حقايق باز نمي دارد. بركات وجودي ديگر آقای فيض

ايشان علاوه بر آثار علمي و هدايت طلاب و فضلا به سوي سعی و تلاش فراوان براي تحصيل و فرا گرفتن علوم، شاگرد پروري و تأليفات، آثار اجتماعي فراواني نیز به خاطر رفاه حال مردم داشت، به مستضعفان كمك مي کرد. نقش مؤثري در ساختن، بازسازي و تعمير

مساجد و مدارس داشت. به سازندگی علاقمند بود و در سامان دادن به مشکلات مردم و طلاب تلاش فراوان می کرد. اغلب مدارس علمی قم با نظارت ایشات تعمیر شد. وی در تشکیل مراکز تبلیغ و مجالس مذهبی نیز گام هایی راسخ برداشت. از گفتنی ها این که ایشان دارای اجازه نقل حدیث، از هشت طریق، متصل به شیخ صدوق و شیخ کلینی و شیخ طوسی (قدس الله اسرارهم) بود^(۱۴).

فرازهایی از فضایل اخلاقی

پیرامون ملکات روحی و ارزش های اخلاقی آیت الله فیض (ره) مطالبی آموزنده وجود دارد، که در این جا نظر شما را به چند فراز از آنها جلب می کنیم، با توجه به این نکته که آن بزرگوار به فضایل اخلاقی اهمیت بسیار می داد و مطابق نقل بعضی از اهل اطلاع، فرموده بود: «من در درس مرحوم میرزای شیرازی (آیت الله میرزا محمد تقی شیرازی) در سامرا بیشتر به خاطر کسب اخلاق از محضر او، شرکت می نمودم».

صفحه ۲۰۹

۱- پس از ورود آیت الله حائری به قم، آیت الله فیض محل اقامت نماز جماعت خود در مسجد بالاسر و صحن بزرگ حرم حضرت معصومه (س) را به ایشان واگذار کرد. یک ماه پس از این واقعه، آیت الله حائری محل نماز خود را به صحن عتیق منتقل کرد، تا آیت الله فیض به جای خود بازگردد و از آقای فیض خواست که به محل اقامت نماز خود در صحن بزرگ و مسجد بالاسر بیاید و به اقامه جماعت خود ادامه دهد. آیت الله فیض نپذیرفت و فرمود: «من به احترام شما، در حرم و صحن، نماز جماعت نمی خوانم»^(۱۵).

۲- در مسجد امام قم، غالباً عصرها نماز جماعت آیت الله فیض با آیت الله العظمی میرزا ابوالقاسم کبیر قمی (وفات یافته سال ۱۳۵۳ ه. ق) مصادف می شد. هر یک از آنها که

زودتر تشریف می آورند، امامت می کردند و دیگری که دیرتر می آمد، همراه مردم به او اقتدا می کرد و این شیوه گویای تواضع و حسن ظن و تقوای این دو بزرگوار بود .

۳- ایشان به خدمات و امور اجتماعی اهمیت فراوان می داد و با علما و دست اندرکاران، روابط اجتماعی حسنه ای داشت. در ماجرای خلاصی آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی از زندان و تبعید، و ورود ایشان به قم، در سال ۱۳۶۳ ه. ق با همراهان به استقبال ایشان شتافت و آیت الله کاشانی را با تجلیل و احترام به قم وارد کرد .

همچنین هنگامی که عالم بزرگ، آیت الله شیخ کاظم شیرازی (ره) در سال ۱۳۶۶ ه. ق وارد قم شد، آیت الله فیض به گرمی از او استقبال کرد. او را به خانه اش برد و علما و مردم در خانه آیت الله فیض از ایشان دیدن کردند^(۱۶) .

۴- شخصی يك عدد ساعت، به عنوان هدیه، به محضر ایشان آورد و

صفحه ۲۱۰

تقدیم کرد. ایشان آن را پذیرفت و به منشی خود (شیخ علی) داد و فرمود: «این ساعت را نزد اهل خبره ببر و قیمت کن، ببین چقدر می ارزد؟» یکی از فضلا که در آنجا حاضر بود، پرسید: «قیمت کردن ساعی که به عنوان هدیه آورده اند، برای چیست؟» ایشان در پاسخ فرمود: «باید بدانم که چقدر ارزش دارد تا بفهمم که چقدر باید ممنون آورنده اش باشم!»

۵- ایشان در تسلط بر نفس و کنترل هوس های نفسانی، ممتاز بود. نمونه عملی اش این که با داشتن شرایط مرجعیت و سابقه تدریس طولانی درس خارج و شهرت فوق العاده، در فکر مرجعیت نبود، بلکه در همه جا از موقعیت خود برای مرجعیت مراجعی مانند: آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) و آیت الله العظمی بروجردی (ره)، با ایشار و فداکاری سود می برد، آنها را جلودار کرد و خود در پشت سرشان به راه افتاد .

۴- میرزا محمد تقی (معروف به آقا میرزا).

۵- حاج حسین آقا.

آیت الله فیض (ره) پنج داماد داشت که همه مرحوم شده اند و تنها یکی از آنها به نام حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عباس مستقیم، در کسوت روحانیت بود.

دکتر محمد تقی فیض و دکتر محمدرضا فیض، که در قم معروف اند، فرزندان یکی از دخترهای مرحوم آیت الله فیض (ره) هستند.

ماجرای رحلت و تشییع جنازه

روز جانشوز رحلت آیت الله فیض یعنی سیزدهم اسفند ۱۳۲۹ ش، مطابق با ۲۵ جمادی الاولی سال ۱۳۷۰ ه. ق فرا رسید. در آن روز وی مشغول نماز بود، وقتی که به قنوت نماز رسید، لحظه ای که می گفت: «إِلَهَنَا

صفحه ۲۱۲

عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ» (ای خدای ما! با ما به فضل و کرم رفتار کن). جان به جان آفرین تسلیم کرد و به لقاء الله پیوست.

آری او که همواره با مناجات و عبادت خدا مأنوس بود، در حال نماز آن هم در قنوت، با درخواست فضل و رحمت از خدا، به سوی جهان باقی شتافت و روحش به شاخسار جنان پرواز کرد.

تشییع جنازه آیت الله فیض به قدری - با توجه به جمعیت آن عصر - پرجمعیت بود که تا هشتاد هزار نفر حدس زده اند. هنگام تشییع، باران می بارید و زمین و زمان اشک می ریخت. آیت الله العظمی بروجردی (ره) در صحن مطهر حضرت معصومه (س) بر پیکرش نماز خواند و جنازه مطهرش را در جلو ایوان طلا، واقع در صحن عتیق بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) به خاک سپردند^(۱۸).

به پاس تجلیل از مقام مرجعیت، مجالس ترحیم متعددی در قم و شهرستان‌ها از طرف اقشار مختلف مردم برپا شد. مدتی عزای عمومی اعلام کردند و مطبوعات رحلت جانسوز او را به عنوان يك فاجعه موله عظیم، به جهان مخابره کردند.

تاریخ رحلت او (سال ۱۳۷۰ ه. ق) را بعضی از ادیبان نکته سنج با لقب معروفش «آیت الله الفیض» که به حساب ابجد ۱۳۷۰ است، مشخص کرده اند، چنان که در سنگ مرقدش نوشته شده است. یادش به خیر و خدماتش همیشه در خاطره ها زنده باد.

رضوان و بهشت جای بادش جا در حرم خدای بادش

صفحه ۲۱۳

اعدام انقلابی سپهبد رزم آرا در مجلس ترحیم آیت الله فیض

سال ۱۳۲۹ ش، از نظر سیاسی در کشور ایران، سال پرحادثه بود. از این رو که در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (ره) و دکتر مصدق، از طرف مردم با رأی زیاد به نمایندگی مجلس انتخاب شدند. تا آن وقت، انگلستان بر نفت ایران سلطه داشت و آن را غارت می کرد. شاه و نخست وزیر و وزرای کابینه اش، طرفدار استعمار انگلیس بودند، دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و طرفدارانشان می خواستند که نفت از چنگال انگلیس بیرون آید و ملی اعلام شود؛ لذا در مجلس شورای ملی سخن از این موضوع، بحث روز بود.

شاه، سپهبد علی رزم آرا را نخست وزیر خود کرده بود و او با کمال قلدری می کوشید دست انگلیس را برای همیشه برای غارت نفت باز گذارد. او با ملی شدن صنعت نفت، مخالفت می کرد. يك روز قبل از اعدامش، در مجلس شورای ملی سخنرانی کرد و با عصبانیت مشّت بر روی میز مجلس کوبید و با گستاخی تمام گفت:

«ای اقلیت! با من مخالفت نکنید، وای اکثریت! با من راه بیایید. من از هژیر^(۱۹) قلدرترم.

ایران نمی تواند لوله هنگ (آفتابه گلي) و آفتابه بسازد، چگونه می تواند نفت را ملي و با دولت بزرگ انگلستان بجنگد! اگر شما مخالفت کنید، مجلس را بر سر اقلیت و وکلا (مصدق و جبهه ملي) و مسجد را بر سر (آیت الله (کاشاني، و فلان را بر سر فلان خراب می کنم^(۲۰))).

فدائیان اسلام به رهبري نواب صفوي، طرفدار آیت الله کاشاني (ره) بودند، و به این نتیجه رسیده بودند که سپهبد علي رزم آرا نخست وزیر وقت، که عامل استعمار انگلیس است، باید اعدام انقلابي شود. آیت الله

صفحه ۲۱۴

کاشاني (ره) نیز او را مهدور الدّم می دانست^(۲۱).

هنگامي که آیت الله میرزا محمد فیض (ره) رحلت کرد، آیت الله کاشاني (ره) در همان روز اول رحلت، در تهران و در مدرسه علمیه مروی، به پاس احترام او، مجلس ترحیم گرفت، و در روز دوم رحلت آیت الله فیض (ره) از طرف شاه و دولت اعلام شد که صبح در مسجد شاه به مناسبت رحلت آیت الله فیض - که روز چهارشنبه بود. - مجلس ترحیم برقرار است. جمعیت بسیاری در این مجلس شرکت کردند، خطیب توانا حضرت حجة الاسلام آقای محمد تقی فلسفي (ره) بر فراز منبر رفت و مشغول سخنرانی شد، در آن سخنرانی پیرامون «سرمایه های معنوي کشور» سخن گفت و پس از ذکر مطالبی، همین که می خواست این موضوع را با وجود ذیجود آیت الله میرزا محمد فیض (ره) تطبیق دهد که از سرمایه های بزرگ معنوي و علمي و فرهنگی مملکت بود، ناگاه دو یا سه بار صدای تیر در درون مسجد شنیده شد. مجلس شلوغ شد و نظم به هم خورد. مردم گریختند. آقای فلسفي که نتوانست سخنرانی را به پایان برساند، از منبر پایین آمد، بعد معلوم شد که سپهبد علي رزم آرا نخست وزیر هنگام ورود به مجلس، هدف گلوله یکی از فدائیان اسلام، به نام خلیل طهماسبی قرار گرفته و کشته شده است. به این ترتیب یکی از مهره های درشت استعمار، در مجلس فاتحه آیت الله میرزا

محمد فیض (ره) اعدام انقلابی شد. همین حادثه اوضاع را به نفع آیت الله کاشانی و دکتر مصدق در مورد ملی کردن صنعت نفت، عوض کرد و راه را برای قطع ایادی سلطه پیر استعمار انگلیس، هموار ساخت.

در همان زمان مجله ترقی در شماره ۶۷۳ خود چنین نوشت: «گلوله ای که سیر تاریخ ایران را عوض کرد»^(۲۲).

صفحه ۲۱۵

به این ترتیب آیت الله میرزا محمد تقی فیض (ره) که در ایران شهرت داشت، این حادثه باعث شد که نامش در تیتراژ خبرگزاری های جهان آمده و در جهان شهرت یافت و مجلس ترحیم او مایه برکت و زمینه ساز برای قطع دست استعمار انگلستان و تحقق ملی شدن صنعت نفت ایران شد.

نوشته لوح قبر

بر سنگ روی مرقد مطهرش چنین نوشته شده است:

«النَّاسُ مَوْتِي وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ. هَذَا الْمَضْجَعُ الشَّرِيفُ وَ الْمَرْقَدُ الْمُتَنِيفُ، لِلْعَالَمِ الْعَامِلِ التَّقِي، وَ الْفَقِيهِ الْكَامِلِ الصَّفِيِّ، مَقَنَّ قَوَانِينَ الْفَقْهِ وَ الْأَصُولِ، وَ مَبَيَّنَ رُمُوزَ الْمَعْقُولِ وَ الْمُنْقُولِ، مَفْخَرُ الْعُلَمَاءِ الْعَامِلِينَ، أَسَاتِدُ الْفُقَهَاءِ وَ الْمُجْتَهِدِينَ، يَنْبُوعُ الْفَضْلِ وَ التَّحْقِيقِ، بِحُرَا الْعُلُومِ وَ التَّدْقِيقِ، مُحْيِي آثَارِ الشَّرِيعَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ، وَ مُؤَسِّسُ الْحُوزَةِ الْجَلِيلَةِ الْعِلْمِيَّةِ، شَيْخُ الْأَجَازَةِ وَ الْفَتْوَى، آيَةُ اللَّهِ الْعَظَمَى، الْحَاجُّ مِيرْزَا مُحَمَّدُ الْفَيْضِ الْقُمِي، وَ ارْتَحَلَ فِي الْيَوْمِ الْخَامِسِ وَ الْعَشْرِينَ مِنْ شَهْرِ جُمَادِي الْأُولَى سَنَةِ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ سَبْعِينَ بَعْدَ الْآلِفِ، وَ أُرِّخَ بِاسْمِهِ الْمَشْهُورِ (آيَةُ اللَّهِ الْفَيْضِ) ۲۵ جُمَادِي الْأُولَى سَنَةِ ۱۳۷۰ قَمْرِي، بِرَابَرِ سِيزْدَهَمِ اسْفَنْدِ ۱۳۲۹ شَمْسِي.»

پی نوشت ها :

- ۱- انجم فروزان، از عباس فیض (فرزند ایشان)، ص ۳ و ۱۳۸ لغت نامه دهخدا، ج ۳۵ ص ۳۶۵ .
- ۲- وي تألیفات گرانسنگي که بیش از ۸۹ کتاب است از خود به یادگار گذاشت (شرح حال ایشان در مقدمه المحجة البيضاء، ج ۱ صفحه ۴۲ و ۳۲ و فوائد الرضویه محدث قمی، صفحه ۶۳۳ تا ۶۴۲) از گفتنی ها این که نامگذاری مدرسه فیضیه به گفته بعضی؛ از این رو است که مرحوم مولی محسن فیض؛ مدتی در این مدرسه سکونت داشت یا باجناب او، مرحوم حکیم عبدالرزاق فیاض لاهیجی مدتی ساکن این مدرسه بود مرحوم فیض و فیاض، هر دو داماد حکیم معروف ملا صدرا شیرازی بودند .
- ۳- لغت نامه دهخدا، ج ۳۵ ص ۳۶۵ .
- ۴- گنجینه آثار قم، تألیف عباس فیض، ج ۱ ص ۳۲۹ .
- ۵- آثار الحجة، ج ۱ ص (۱۳۸) با اقتباس و تلخیص) و گنجینه آثار قم، ج ۱ ص ۳۲۹ و ۳۳۰ .
- ۶- اقتباس از گنجینه آثار قم، ج ۲ ص ۳۳۰ و ۳۳۱ و مجله آئین اسلام، شماره ۷ سال ۴ ص ۷ .
- ۷- مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای سید عبدالله برهانی اشتهاردی (ره)، عالم زاهد و مدرس محقق بود، در حوزه علمیه قم، در محضر درس آیت الله فیض (ره) شرکت می کرد و از مدرسان ممتاز ادبیات عربی در مدرسه رضویه بود (نامه دانشوران، صفحه ۲۹) دانشمند و ادیب محقق مرحوم حجة الاسلام حاج محمد علی انصاری قمی (وفات یافته سال ۱۳۶۳ ش) که دارای تألیفات متعدد می باشد، از شاگردان ایشان بود مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید عبدالله موسوی برهانی که در اشتهارد به عنوان «آقای مطلق» مورد تجلیل و احترام مردم بود، در سال ۱۳۵۷ شمسی رحلت کرد از ویژگی هایش این که خوشنویس بود آن وقت که در حوزه علمیه قم بود، چند کتاب از جمله کتاب «معان الحکمة فی مکاتیب الأئمة» تألیف علامه محقق، علم الهدی محمد بن حسن (فرزند فیض کاشانی) را با دست

- خط خود نوشت آیت الله العظمي نجفي مرعشي (ره) در مقدمه بر این کتاب (صفحه قو) می نویسد: «این کتاب، در کتابخانه ما هست، که به خط عالم جلیل، ثقة الاسلام و المسلمین سید عبدالله موسوی اشتهاردی (ادام الله برکاته) می باشد . »
- ۸ مجله نور علم، دوره ۲ شماره ۶ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ .
 - ۹ انجم فروزان، ص ۱۳۸ مجله نور علم، دوره ۲ شماره ۶ ص ۱۰۶ و ۱۰۷ .
 - ۱۰ اقتباس از گنجینه آثار قم، ج ۱ ص ۳۳۰ تا ۳۳۵ گنجینه دانشمندان، ج ۱ ص ۲۸۴ تا ۲۸۶ .
 - ۱۱ ماجرای مشروح آن در کتاب عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۲۶۳ و سفینه البحار، ج ۲ ص ۴۷۴ آمده است .
 - ۱۲ اقتباس از آثار الحجّة، ج ۲ ص ۳۱۰ .
 - ۱۳ و ۱۴ - اقتباس از گنجینه آثار قم، ج ۱ ص ۳۲۸ انجم فروزان، ص ۱۳۸ و .
 - ۱۵ گنجینه آثار قم، ج ۱ ص ۳۳۵ .
 - ۱۶ گنجینه دانشمندان، ج ۱ ص ۲۶۹ و ۲۷۱ .
 - ۱۷ اقتباس از مجله نور علم، دوره دوم، شماره ۶ ص ۱۰۷ و ۱۰۹ .
 - ۱۸ گنجینه آثار قم، ج ۱ ص ۳۳۶ .
 - ۱۹ عبدالحسین هژیر نخست وزیر بود و بعد، وزیر دربار شد او در سال ۱۳۲۸ شمسی در مسجد سپهسالار، هدف تیر سید حسین امامی، یکی از افراد فدائیان اسلام، قرار گرفت و کشته شد (گنجینه دانشمندان، ج ۸ ص ۲۸۷) .
 - ۲۰ اقتباس از آثار الحجّة، ج ۱ ص ۱۳۸ .
 - ۲۱ پس از این ماجرا، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (ره) دستگیر و زندانی شد آقای کاشانی اقرار کرد که به دستور او، رزم آرا کشته شده است از این رو رژیم می خواست وی را محاکمه کند آیت الله العظمی .

بروجردی (ره) که حکم فقیه را متنفذ می دانست، با پافشاری بسیار از محاکمه ایشان جلوگیری کرد گفته بودند: محاکمه می کنیم، ولی مجازات نمی کنیم آقای بروجردی باز هم راضی نشد که ایشان را محاکمه کنند (مجله حوزه، شماره ۴۴۳ - ص ۱۲۹ و ۱۲۸ به نقل از آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی - دام ظلّه . -)
- ۲۲ اقتباس از آثار الحجة، ج ۱ ص ۱۳۹ و ۱۴۰ گنجینه دانشمندان، ج ۸ ص ۲۸۶ و ۲۸۷ .

اشاره

بر هیچ انسان اندیشمند و اهل تحقیق پوشیده نیست که یکی از مهمترین عوامل ماندگاری دین، تلاش ها و رنجهایی بود که جمعی از مردان الهی متحمل شدند تا چرخ فروزنده دین و دیانت روشن بماند.

در این راستا، گروهی که نقش برجسته و ممتازی داشتند، محدّثان و روایتگرانی هستند که آثار و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت (ع) را همانند گوه‌رهایی گرانبها به نسل‌های بعدی رسانیدند؛ بنابراین معرفت و شناخت این چهره‌های گمنام تاریخ حدیث و فقه شیعی، بر دست اندرکاران تحقیقات کاری است ارزشمند و راهگشا.

اسم و کنیه

یکی از این چهره‌ها و ستاره‌های آسمان علم و حدیث، در شهر قم «عبدالله بن صلت قمی» است؛ که کنیه اش ابوطالب و نسبتش قمی است^(۱).

درباره تاریخ ولادت او نمی‌شود نظریه قاطعی ابراز کرد؛ ولی می‌توان حدس زد که در نیمه دوم سده دوم هجری چشم به جهان گشود.

استادان

ابوطالب قمی برای عمق بخشیدن به معرفت و دانش خویش، از محضر استادانی بزرگ که در رأس آن‌ها امام معصوم (ع) قرار داشت، نهایت استفاده و فیض را برد و از هیچ تلاشی کوتاهی نکرد.

در این بخش به نام جمعی از استادان روایتی او اشاره می‌کنیم:

۱- محمد بن ابی عمیر: از راویان والا مقام و شخصیت بزرگواری است که تمام گزارش دهندگان تراجم دانشوران شیعه، از او به خوبی و نیکی یاد کرده و او را به بهترین شکل ستوده اند. وی نه تنها یک شخصیت فعال در عرصه حدیث و روایت امامان شیعه است، عنصری مبارز و نستوه و قهرمانی است که چندین سال در حکومت استبدادی هارون الرشید و مأمون در زندان ستم آن‌ها به سر برده و او را بارها تازیانه زدند تا منصب قضاوت را در یک حکومت خودکامه قبول کند، ولی او زیر بار نرفت و تسلیم نشد^(۲).

۲- بکر بن محمد ازدی^(۳): کنیه اش ابومحمد، از شخصیت‌های موجه و برجسته شیعی و از خاندان رفیع «آل غامد» است که اهل کوفه بود. وی در محضر مبارک امام موسی بن جعفر و امام رضا (ع) کشب فیض کرد و بهره‌های فراوان نصیبش شد^(۴). او استاد محمد بن ابی عمیر نیز بود^(۵).

۳- حسن بن علی بن فضال: کنیه اش ابو محمد، از برترین اصحاب امامان شیعی است. وی در میدان حدیث سرآمد بود و از محدثان بسیار برجسته شیعه به شمار می‌رفت. در عرصه اخلاق و عبادت نیز به کمال و

صفحه ۲۲۱

خلوص و تواضع رسید. این قطعه تاریخی مربوط به این مرد بزرگوار است که به خارج شهر می‌رفت، در میان صحرا سر به سجده می‌گذاشت و آن چنان سجده اش را طول می‌داد که پرنده‌های صحرا می‌آمدند بر بالای پشت او می‌نشستند و تصور می‌شد که او تگه‌ای

پارچه است که در صحرا افتاده است و حیوانات وحشی در اطراف او می چرخیدند و از او نمی رمیدند^(۶). فضل بن شاذان در ستایش از او چنین می گوید: «از جمعی از مردم، که با هم آهسته گفتگو می کردند، شنیدم که یکی از آنان گفت: در این کوه مردی است به نام ابن فضال، عابدترین انسان روزگار است که ما دیده ایم و به یاد داریم^(۷)».

۴- عبدالله بن مغیره^(۸): کنیه اش ابو محمد و اهل کوفه است. ابو محمد چهره بسیار مؤثق و موجه داشت و هیچ کس در بزرگی و تقوا به او نمی رسید. وی از یاران بلند مرتبه حضرت امام موسی بن جعفر (ع) بود و تألیفات فراوانی داشت^(۹).

۵- یونس بن عبدالرحمن قمی^(۱۰): کنیه اش ابو محمد و معروف به «مولی آل یقطین» بود. یونس از یاران حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا (ع) شخصیتی عظیم، از اصحاب اجماع و دارای برازندگی ویژه در حوزه حدیث، روایت و مبارزه با بدعت ها و مذاهب باطله است^(۱۱).

شاگردان

از امتیازات يك عالم دین شناس، آن است که همان گونه که خود از دیگران بهره های علمی برده، دانسته هایش را در قالب گفتار یا تألیف کتاب به دیگران انتقال دهد زیرا این روشنی پسندیده و مایه حیات علم است.

ابوطالب قمی، در این زمینه به موفقیت هایی نائل آمد و جمعی از علمای

صفحه ۲۲۲

دین از محضرش بهره بردند و در این بخش مناسب است به اسامی تعدادی از آنان اشاره

شود:_____

۱- محمد بن عبدالجبار قمی^(۱۲): لقبش ابن ابی الصهبان، محدث فرزانه و موثق و از یاران امام دهم شیعیان حضرت هادی(ع) است^(۱۳).

۲- احمد بن محمد بن عیسی قمی: در شأن و مقام او همین بس که درباره اش گفته اند: ریاست قم با او بود و از موثق ترین و موجه ترین دانشمندان قم و از یاران چهار امام، از حضرت رضا تا حضرت امام حسن عسکری(ع) بود^(۱۴).

۳- ابراهیم بن هاشم قمی^(۱۵): از برجسته ترین راویان اخبار امامان معصوم است. درباره اش گفت _____ انه _____ د:

اولین محدثی بود که اخبار دانشمندان شیعه را از کوفه به قم آورد و در آن جا نشر داد و موجب رونق بخشیدن به انتشار آثار اهل بیت شد. او پدر علی بن ابراهیم قمی صاحب کتاب «تفسیر علی بن ابراهیم» است. شیخ کلینی در «کافی» روایات زیادی از علی بن ابراهیم روایت می کند^(۱۶) و علامه ممقانی در کتاب گرانسنگ خود در زمینه ترجمه حالات این شخص بزرگوار حق مطلب را به جای آورده است^(۱۷).

سیمای او از منظر بزرگان

دانشوران تراجم نویس شیعه با نظری مثبت به شخصیت ابوطالب قمی، نگریسته اند و او را مورد ستایش قرار داده اند.

مرحوم شیخ طوسی (متوفای سال ۴۶۰ ه. ق) می گوید: «عبدالله بن صلت، کنیه اش ابوطالب، چهره ای موثق و موجه و مورد اطمینان است^(۱۸)».

صفحه ۲۲۳

نجاش _____ می نویسد _____ د:

«عبدالله بن صلت قمی مورد توجه و عنایت و وثوق است^(۱۹)».

شیخ صدوق (متوفای ۳۸۱ ه. ق) در مقدمه کتاب «اکمال الدین» می‌نگارد:
 «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، با آن همه عظمت و مقام بلند، از کسانی است که
 از ابوطالب قمی (عبدالله بن صلت (ره)) روایت نقل می‌کند»^(۲۰).
 بزرگان دیگر مانند علامه حلّی، محقق اردبیلی، علامه ممقانی و آیت الله خوئی در کتاب
 های خود به آنچه از شیخ طوسی و نجاشی نقل کرده ایم، بسنده کرده اند^(۲۱).

رابطه با امام (ع)

یکی از معیارهای شناخت شخصیت راویان آثار اهل بیت (ع) پیوند آنان با ولایت و عشق
 و علاقه ای است که به حضرات معصومان ابراز می‌دارند. ابوطالب قمی یکی از آن محدثانی
 است که با امام معصوم (ع) رابطه ویژه ای داشت.

عَلَّامُهُ كَشَّيْ مِي گویی ————— د:

«حمدان بن احمد نه‌دی برایم گفت: ابوطالب قمی به من گفت: «نامه ای به حضرت امام
 جواد (ع) نوشتم و همراه آن نامه از حضرت خواستم به من اجازه دهد تا درباره پدرش حضرت
 رضا (ع) اشعاری بسرایم».

امام جواد (ع) در پاسخ نوشته بود: «نه فقط برای پدر بزرگوارم، بلکه برای من هم شعر بگو
 و بر مظلومیّت ما اشک بریز».

محمد بن عبد الجبار قمی از قول عبدالله بن صلت، ابوطالب قمی، چنین می‌گوید:

صفحه ۲۲۴

«چند قطعه شعری را که در رثای حضرت رضا (ع) سروده بودم، طی یک نامه به محضر
 حضرت امام نهم شیعیان فرستادم و از امام درخواست کردم که اجازه دهد چنین اشعاری
 درباره حضرت امام رضا (ع) بسرایم».

حضرت امام جواد(ع) گویا از آن اشعار بسیار خوشش آمده و آن ها را پسندیده بود؛ لذا همان اشعار را بریده و برای خود نگه داشتند و در بالایی صفحه باقیمانده نوشتند: بسیار عالی سروده ای، خداوند به تو جزا و پاداش نیکو عناین فرماید^(۲۲)».

ضمناً این محدث از کسانی است که در آخر عمر مبارك امام جواد(ع) به محضر آن بزرگوار مشرف شدند و دعای امام را درباره جمعی از یارانش، همانند: صفوان بن یحیی، زکریا بن آدم، سعد بن سعد و محمد بن سنان شنیدند^(۲۳).

صحابی امام(ع)

عبدالله که از جمله دل‌باختگان اهل بیت(ع) است، وفاداری و اخلاص خویش را با نقل روایت و تلاش پیگیر برای گسترش فرهنگ شیعی به اثبات رساند و در این راه مقدس از هیچ تلاشی فروگذار نکرد.

تمام رجال نویسان، او را نه تنها در زمره یاران امام رضا و حضرت جواد(ع) (بلکه از یاران حضرت هادی(ع) نیز می‌دانند. او به حضور این سه امام بزرگوار رسید و از محضر مقدس بعضی از آنان روایت و حدیث نقل کرد. مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال در یک جا او را از یاران امام رضا(ع) و در جای دیگر از یاران حضرت جواد(ره) می‌داند^(۲۴).

نجاشی ضمن ستایش، او را از یاران حضرت رضا(ع) می‌داند و می‌گوید: از آن بزرگوار روایات می‌کند. مرحوم آیت الله خویی یادآوری

صفحه ۲۲۵

می‌کند که: اگر چه بزرگان علم رجال و تراجم، عبدالله را در شمار یاران حضرت هادی(ع) نیاورده‌اند، شاید به ذهن برسد که او حضرت هادی(ع) را درک نکرده است؛ ولی واقعیت این چنین نیست؛ چون بنابر سخن صدوق در کتاب «اکمال الدین» «او آن زمان در قید

حیات بود؛ به طوری که محمد بن حسن صفار قمی با وی ملاقات کرد. و جناب صفّا در سال ۲۹۰هـ. ق از دنیا رفته است (۲۵).

خاندان

عبدالله بن صلت قمی در خانواده ای دیده به جهان گشود و رشد یافت که افراد آن خانواده دل و جانشان آکنده از عشق به آل پیغمبر (ع) بود. خانواده ای که به تشیع بودن مشهور بودند.

مثلاً فرزندش به نام، علی از پدر بزرگوارش روایت نقل کرده است و چنین فرزند محدّثی در دامن پاک او تربیت شد (۲۶).

عبدالله برادری به نام علی بن صلت داشت و میزان قدر و منزلت خاندان عبدالله از این قطعه جالب تاریخی که شیخ بزرگوار صدوق در «اکمال الدین» نقل می کند، ظاهر می شود، آن جا که می نویسد: «من بعد از زیارت قبر حضرت رضا (ع) در طوس، به قم آمدم. در قم که بودم، یکی از بزرگان علم و فضل که آثار جلال و بزرگی در شمایل او آشکار بود، از بخارا بر ما وارد شد. من آرزو داشتم که با او ملاقات کنم و او را از نزدیک ببینم، چون او انسانی دین دار و خردمند بود و در راه مستقیم تشیع قرار داشت. وی جناب محمد بن الحسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت قمی بود که خداوند بر توفیقات او بیفزاید. پدرم (ابن بابویه) از جدّ بزرگوار او، محمد بن احمد روایت نقل می کند و همیشه از موقعیت علمی و عملی و زهد و فضل و عبادت او تمجید می کرد.

چون خداوند توفیق داد که با این مرد بزرگ که از خاندانی رفیع و جلیل است، ملاقات کنم خداوند متعال را شکر کردم که چنین سعادت‌ی نصیب من شد و محبت او را در دلم افکند^(۲۷)».

شیخ صدوق با آن شخصیت و عظمتی که خود داشت، این چنین هنگامه دیدار یکی از خاندان عبدالله بن صلت، از بیت رفیع او تجلیل می‌کند و این مایه شگفتی و نشانه گرایش ایمانی، اعتقادی و قلبی این خاندان شیعی به امامان شیعه است.

آثار

با آن که عبدالله از محدثان معروف و از شاگردان و راویان امامان معصوم (ع) بود؛ اما در منابع و مآخذ، چندان تألیف و تصنیفی از او به یادگار نمانده است.

شیخ طوسی می‌گوید: «او کتابی دارد»^(۲۸). و جناب نجاشی می‌نویسد: «او کتابی در تفسیر قرآن دارد»^(۲۹). البته امکان دارد کتاب‌های دیگری نیز داشته باشد بر اثر حوادث روزگار از بین رفته اند.

رحلت و مدفن

زمان غروب این ستاره تابناک شیعه همچنان در هاله‌ای از ابهام است. آنچه مسلم است این‌که: «صفار قمی» او را ملاقات و از او روایت نقل کرد^(۳۰). و جناب محمد بن حسن صفار در سال ۲۹۰ ه. ق از دنیا رحلت کرد. با عنایت به این قطعه تاریخی شاید بتوان حدس زد که چراغ عمر این محدث جلیل القدر در نیمه دوم، سده سوم هجری، خاموش شد و مرغ روحش به سوی جنان پرواز کرد؛ ولی این کار در کدام سرزمین و کدام شهر

صفحه ۲۲۷

از دنیا رفت و در کجا مدفون شد نیز مشخص نیست.

والسلام علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیاً.

نمونه اي از رايات

مقام رسول خدا(ص)

با واسطه از حضرت ابي جعفر امام باقر(ع) روايت مي کند، وي مي گويد: امام فرمود: «اسم رسول اکرم(ص) در صُحُف ابراهيم(ع) احمد» و در قرآن «محمّد» است.»

کسي از امام پرسيد: معاني اين اسم ها چيست؟ امام فرمود: «ماحي، يعني محو کننده بت ها و هر معبود باطل، حدّ، يعني: پيامبري که با هر کس که دشمن خدا و اسلام بود، مبارزه و پيکار مي کرد چه آن دشمنان از قريش باشند يا غير قريش. اما احمد، خداوند در تمام کتاب هاي آسماني او را از جهت خوبي و نيکي رفتارش ستوده و ستايش کرده است. اما محمد، خداوند و فرشتگان و تمام انبيا و همه امت هاي پيامبران گذشته، رسول اسلام را مي ستايند و بر او درود و تحيت مي فرستند. اسم آن حضرت بر عرش چنين نوشته شده است: محمّد رسول الله

يکي از صفات برجسته پيامبر گرامي اين بود که مي فرمود: «يکي از کارهايي که من تا آخر عمر ترک نخواهم کرد، سلام کردن بر بچه هاست، تا به عنوان روش و سنت از من براي امت بماند»^(۳۱).

صفحه ۲۲۸

مقام جعفر بن ابیطالب(ع)

ابوطالب قمي از امام باقر(ع) با واسطه روايت مي کند که حضرت فرمود: «خداوند به رسول خدا وحي کرد که: من از جعفر، پسر ابوطالب به خاطر چهار خصلت که در او وجود دارد، راضي هستم. رسول گرامي جعفر را خواست و آنچه را که خداوند به پيامبر خبر داده بود، به او گفت: جعفر عرض کرد: اي رسول خدا! اگر خداوند خبر نمي داد، من اين چهار خصلت را افشا نمي کردم:

۱- در عمرم هرگز شراب نخورده ام؛ چون می دانم اگر شراب بخورم، نعمت عقل را از دست می دهم.

۲- هرگز دروغ نگفته ام؛ چون دروغ گفتن از شخصیت و مروت انسان می کاهد.

۳- هرگز در زندگی عمل منافعی با عفت انجام نداده ام.

۴- هیچ گاه پیشانی در مقابل بت نساییده ام؛ چون آن ها وجودات بی خاصیت اند، نه به انسان سود می رسانند و نه ضرر را از او دور می کنند. این جا بود که رسول خدا دست بر شانه جعفر گذاشتند و فرمودند: «تو لیاقت و شایستگی دارد که خداوند متعال دو بال به تو عطا کند و در بهشت با فرشتگان پرواز کنی»^(۳۲).

پی نوشت ها :

- ۱ رجال شیخ طوسی، ص ۳۸۰ و ۴۰۳ رجال کشی، ج ۲ ص ۵۱۴ رجال نجاشی، ص ۱۵۰ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۰۶ خلاصه علامه، ص ۱۰۵ و وسائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۳۳۶.

- ۲ معجم الرجال الحدیث، ج ۱۰ ص ۲۲۳ و رجال نجاشی، ص ۲۲۹.

- ۳ معجم الرجال، ج ۱۰ ص ۲۳۳.

- ۴ رجال نجاشی، ص ۷۸.

- ۵ رجال کشی ج ۲ ص ۸۵۶.

- ۶ رجال نجاشی، ص ۲۴.

- ۷ همگان، ص ۲۴.

- ۸ معجم الرجال، ج ۱۰ ذیل شماره ۶۹۲۷.

- ۹ رجال نجاشی، ص ۱۴۹.

- ۱۰ معجم الرجال، ج ۱۰ ذیل شماره ۶۹۲۷.

- ١١رجال نجاشي، ص ٣١١ .
- ١٢رجال شيخ، ص ٤٣٥ و جامع الروات، ص ٤٩٢ .
- ١٣خلاصه علامه، ص ١٤٢ و رجال شيخ، ص ٤٢٣ .
- ١٤رجال نجاشي، ص ٦٠ .
- ١٥جامع الروات، ج ٢ ص ٤٩٢ و تنقيح المقال، ج ٢ ص ٣٥١ .
- ١٦رجال نجاشي، ص ١٢ .
- ١٧تنقيح المقال، ج ١ .
- ١٨رجال شيخ طوسي، ص ٣٨٠ و ٤٠٣ .
- ١٩رجال نجاشي، ص ١٥٠ .
- ٢٠كمال الدين و اتمام النعمه، ص ٣ .
- ٢١خلاصه علامه، ص ١٠٥ جامع الروات، ج ١ ص ٤٩٢ و معجم الرجال، ج ١٠ ص ٢٢٤ .
- ٢٢رجال كشي، ج ٢ ص ٨٣٨ .
- ٢٣همان، ص ٧٩٢ .
- ٢٤رجال شيخ، ص ٣٨٠ و ٤٠٣ .
- ٢٥معجم الرجال، ج ١٠ ص ٢٢٣ .
- ٢٦نجاشي، ص ١٥٠ .
- ٢٧كمال الدين، ص ٣ .
- ٢٨فهرست شيخ طوسي، ص ١٠٦ .
- ٢٩رجال نجاشي، ص ١٥٠ .
- ٣٠كمال الدين، ص ٣ .
- ٣١امالي صدوق، ص ٦٧ مجلس ١٧ حديث ٣ .
- ٣٢همان، ص ٧٠ مجلس ١٧ حديث ٧ .

حاج سید محمد جعفر مروج جزائري (ره)

اسوه پژوهش

سید نورالدین شریعتمداری جزائري

پیشگفتار

چهره روحانی او یادآور سیمای جدش رسول خدا (ص) مهربانی اش نمایانگر لطف و توجه امیر مؤمنان (ع) بر یاران خود بود و فروتین و تواضعش نسبت به زیردستان، همراهی امامان معصوم با مستمندان را در یادها زنده می کرد. دانش پژوهی از تبار حقیقت جویان بود و خود را از سرچشمه علوم عالمان دین، سیراب کرد. او فقیهی توانا، اصولی ای دانا، عارفی کم نظیر و نویسنده ای باتدبیر بود که از آغاز تا پایان زندگی اش قلم بر زمین نگذاشت و از بحث و گفتگوی علمی خسته نشد.

آری! این عالم بزرگوار آیت الله حاج سید محمد جعفر مروج، یکی از والاترین نمونه های علم و دانش و تقوا در عصر ماست. مردی که هیچ گاه در پی شهرت نرفت، به زخارف دنیا ننگریست و در راه آموختن و آموزاندن از هیچ کوششی فروگذار نکرد. مقاله ای که پیش رو دارید حاصل تحقیقی است که برای شناخت این مرد

دانشمند انجام داده ایم؛ مردی که می تواند راهنمای رهسپاران در بیابان حیرت باشد. از این رو به آهنگ شناخت او به راه افتادیم و برای یافتن حقیقت از خدای خویش و روح قدسی او یاری می جوئیم.

خاندان

شوشتر با این که منطقه ای دور افتاده است ولی همواره مهد علم و فضیلت و پرورشگاه دانش و شرافت بوده است و در طول زمان های گذشته عالمان بزرگواری از این شهر برخاسته اند. قاضی نورالله شوشتری، سهل بن عبدالله تستری، ملا اسدالله تستری، سید نعمت الله جزائری، حاج سید نورالدین جزائری، حاج سید عبدالله جزائری، حاج شیخ جعفر شوشتری و نوادگان او تا شیخ معاصر، حاج شیخ محمد تقی شوشتری و دهها عالم، فقیه فیلسوف و عارف از جمله ستارگانی اند که در این شهر تربیت یافته، شهره جهان علم و فضیلت شده اند. آیت الله حاج سید محمد جعفر مروج در تاریخ ۲۸ جمادی الثانی سال ۱۳۲۸ هجری قمری، در شهرستان شوشتر و در خاندان جزایری که از تبار عالمان و دانشمندان بودند، چشم به جهان گشود.

خاندان جزایری در شوشتر برای دانش پژوهی، نشر دین و تبلیغ شریعت سید المرسلین کمر همت بسته و نسل به نسل از عالمان و خدمتگزاران به علم و دانش بودند. سر سلسله این دودمان، علامه نامور و محدث گرانمایه سید نعمت الله جزایری، متولد ۱۰۵۰ هجری قمری در «جایدر» پل دختر لرستان بود. برخی از اساتید وی عبارتند از: علامه مجلسی، شیخ حر عاملی، ملا ابراهیم (فرزند صدر المتألهین)، ملا محمد باقر خراسانی و

صفحه ۲۳۵

شیخ جعفر بحرانی.

او در سال ۱۰۷۹ هجری قمری در شوشتر رحل اقامت افکند و تألیفات علمی اش بیش از ۵۰ عنوان کتاب است که شرح تهذیب، شرح استبصار، شرح عوالی اللئالی، انوار النعمانیة، شرح عیون اخبار الرضا (ع) شرح نهج البلاغه، قصص الانبیا و ده ها تألیف دیگر از آن جمله است.

حضرت آیت الله حاج سید محمد جعفر مروج، از عالمان نامدار همین تبار و فرزند حضرت آیت الله حاج سید محمد علی مروج (۱۲۹۷ - ۱۳۵۶ ق) است. پدرش مردی فضیلت مدار و فاضلی دانش پیشه بود. مقدمات علوم را در زادگاهش شوشتر از سید محمد تقی شیخ الاسلام و سید عبدالصمد جزایری فرا گرفت و در نجف اشرف از محضر میرزا محمد علی رشتی و سید محمد کاظم یزدی بهره های کافی برد. آن گاه با کوله باری از دانش و گوهر تقوا به شوشتر بازگشت و عمرش را در راه ترویج دین سپری کرد.

نسبت آیت الله مروج، با هفت واسطه به محدث شهر، سید نعمت الله جزایری می رسد. بدین ترتیب: ۱- آیت الله حاج سید محمد علی مروج ۲- آیت الله سید محمود ۳- حجة الاسلام و المسلمین حاج سید احمد ۴- حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد رضا ۵- حجة الاسلام و المسلمین سید علی اکبر ۶- آیت الله حاج سید عبدالله - ۷ آیت الله سید نورالدین.

تحصیل

سید محمد جعفر، خط نویسی و قرائت کلام الله مجید را در مکتب خانه

صفحه ۲۳۶

ملا رحیم فرا گرفت، سپس در محضر پدر بزرگوارش، حاج سید محمد علی مروج و آیات و حجج اسلام: حاج سید حسین نوری، سید علی اصغر حکیم، حاج سید محمد باقر امام و سید مهدی آل طیب مقدمات علوم دینی (جامع المقدمات، حاشیه منطق، سیوطی، مغنی، مطول و شرح لمعه) را فرا گرفت. هنگامی که بیست بهار از زندگانی اش می گذشت، روح دانش پژوه او افقی گسترده تر را جستجو می کرد، پس بر اساس گفتار پیامبر خدا (ص) «انا مدینه العلم و علی بالها» به نجف اشرف، شهر «باب علم نبی» کوچ کرد و در کنار بارگاه امیر مؤمنان (ع) و محضر شاگردان مکتب امام صادق (ع) که در آن حوزه پربرکت علمی

بودند، به دانش پژوهی روی آورد و باقیمانده دروس سطح را در محضر آیات: شیخ یوسف خراسانی، سید محمود شاهرودی، سید علی نوری، سید محمد جواد تبریزی، شیخ محمد حسین حائری و حجة الاسلام حاج شیخ اسماعیل تنکابنی فرا گرفت.

در سال ۱۳۵۱ پدر از او خواست به شوشتر بازگردد تا به دیدار فرزندش که اینک در شمار فضیلاي حوزه علمیه نجف قرار گرفته است، کامیاب شود و برای تشکیل خانواده و ازدواج او تدبیری بیندیشد. در این سفر با دختر خانواده ای از خاندان جزایری که از علمای بزرگ شهر و از استادان دروس مقدماتی او بود، ازدواج کرد و پس از اقامتی کوتاه در شوشتر، بار دیگر به نجف اشرف مراجعت کرد.

در سال ۱۳۵۵ که پدر وارد شصتمین سال زندگی اش می شد و دچار ناتوانی و بیماری شده بود، سید محمد جعفر برای یاری پدر از نجف به شوشتر برگشت و پدر را در امر اقامه جماعت، تدریس و ترویج دین یاری داد. او در محراب نماز، پیشوایی پرهیزگار و در تدریس علوم دینی، استادی بزرگوار و در وعظ و خطابه، واعظی نامدار شد. پس از چهار سال اقامت در

صفحه ۲۳۷

شوشتر، روح بلندش آرام نگرفت و برای آستان بوسی راهی بارگاه ثامن الائمه(ع) شد و پس از مراجعت از مشهد در سال ۱۳۶۱ بار دیگر به نجف اشرف هجرت کرد و درس های خارج فقه و اصول را در محضر بزرگانی همانند آیات عظام: آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ موسی خوانساری، حاج شیخ حسین حلّی، سید محسن حکیم و سید محمود شاهرودی آموخت. وی از دو استاد اخیر خود بهره های بیشتری برد و در درس هر کدام، حدود بیست سال حضور یافت.

اساتید بزرگوارش نهایت تکریم و احترام را نسبت به وی مبذول می داشتند و نسبت به او لطف و عنایت ویژه ای ابراز می کردند و سرانجام با جدیت و تلاش در تحقیق، فراگیری علم و نگارش آن موفق به اخذ اجازات اجتهادی از آیات عظام: آقا ضیاء الدین عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی و سید محمود شاهرودی شد و آیت الله العظمی سید محسن حکیم بر نوشته های حج و اجاره ایشان تقریظی نوشت.

تدریس

آیت الله مروج همزمان با تحصیل، به تدریس نیز اشتغال داشت. او در حوزه نجف، با وجود اساتید و بزرگان، به عنوان مدرسی موفق مشهور شد و پس از دوره ای ممتد که سطوح متوسط و عالی را تدریس کرد، به درخواست جمعی از فضلا در سال ۱۳۸۴ه. ق درس خارج فقه را در نجف اشرف آغاز کرد. تا این که در سال ۱۳۹۱ه. ق رژیم بعثی عراق حوزه نجف را از طلاب و علما خالی کرد و مرحوم مروج ناگزیر به سوی ایران

صفحه ۲۳۸

رهسپار شد. روحانیون اهواز که قدر و منزلتش را می دانستند، از او خواهش کردند در آن سامان سکونت گزیند. در آن زمان حوزه های علمیه بزرگ ایران مانند حوزه علمیه قم و مشهد آماده فراگیری علم و دانش از آن منبع علم بودند و برای مرجعیت نیز اقامت در آن دو شهر برایش اولویت داشت، ولی آیت الله مروج که به وظیفه الهی خویش می اندیشید، نه به خوش آمد و دلخواه خود هر چند آن خواسته سود معنوی هم داشته باشد، دعوت روحانیون اهواز را اجابت کرد و در آن سامان تدریس خارج فقه و اصول را آغاز کرد.

دوران تدریس آیت الله مروج در حوزه علمیه اهواز برای علاقمندان علم و دانش آن سامان دوره ای پرثمر بود. بسیاری از عالمان شهر اهواز که اینک هدایت مردم، اقامه

جماعت، اداره حوزه علمیه شهر و تربیت طلاب را بر عهده دارند، از دانش آموختگان مکتب آیت الله مروج در همان دوره ها هستند .

همدوره های تحصیلی

برخی از مراجع بزرگ و علمای نامی از همدوره های تحصیلی و هم بحث های او بوده و هستند که از جمله آن ها حضرات آیات عظام: مرحوم حاج سید محمد حسن آل طیب، مرحوم حاج سید محمد علی سبط الشیخ، مرحوم حاج سید مهدی لاله زاری، شیخ حسین وحید خراسانی، سید علی سیستانی، شیخ محمد تقی بهجت، سید محمد شاهرودی، شیخ محمد تقی بروجردی، میرزا هاشم آملی و حاج سید عبدالاعلی سبزواری هستند .

صفحه ۲۳۹

شاگردان

حضرت آیت الله مروج در طول دوران پربرکت تدریس، علما و فضایی را تربیت کرد که مسئولیت های بزرگی را بر عهده دارند و مشغول خدمت به علم و ترویج دین هستند. از میان آن ها عده ای نیز به عنوان مدرّس حوزه علمیه قم و مشهد و دیگر حوزه های علمیه ایران به تربیت شاگرد اشتغال دارند. اسامی شماری از آن ها به ترتیب الفبا عبارتند از: حضرات آیات و حجج الاسلام: سید محمد علی آل سید غفور، سید محمد حسن آل سید غفور، شیخ مهدی ایمانی، شیخ فتح الله بهبهانی، سید محمد جزایری، سید طیب جزایری، سید هاشم حسن زاده، سید محمد تقی حکیم، سید علاء الدین سید موسوی، سید نورالدین شریعتمدار جزایری (نگارنده)، سید علی شفیعی، شیخ احمد عاملی، سید محمود کاظمی، سید مهدی مروج، سید محمد علی مروج، سید عبدالله معلم، سید علی معلم، سید طیب موسوی، سید محمد علی موسوی جزایری و سید محمود میر سالاری .

تقریرات و تألیفات

آیت الله سید محمد جعفر مروج در طول دوره تحصیل، نویسنده ای ماهر بود که هیچ گاه قلم را بر زمین نگذاشت و تا آخرین لحظات عمر خود که توانایی به دست گرفتن قلم را داشت، به تألیف پرداخت .

آثار همت و تلاش این محقق بزرگ، به نگارش تقریرات و تألیفات بسیاری انجامید. این آثار در دو بخش تقریرات و تألیفات عبارتند از:

الف) تقریرات

- ۱- تقریرات بخش بزرگی از درس آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی .
- ۲- تقریرات بخشی از درس آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی .

صفحه ۲۴۰

- ۳- تقریرات درس فقه آیت الله سید محسن حکیم (۵ جلد) به نام مستند الفتوی .
- ۴- تقریرات درس اصول آیت الله شاهرودی (۶ جلد) به نام نتایج الافکار .
- ۵- تقریرات درس فقه آیت الله شاهرودی به نام ینایع الفقه، یک دوره کامل .

ب) تألیفات

- ۶- رساله ای در شرح حدیث لاتعداد .
- ۷- رساله ای در حلق اللحیة .
- ۸- رساله ای در الوطن الشرعی .
- ۹- رساله ای در علم کلام .
- ۱۰- اعمال الصبی، تحقیق احکام صبی در تمام فقه .
- ۱۱- رساله ای در درایة الحدیث .
- ۱۲- تکملة الوسيلة في الحدود و الدیات .
- ۱۳- مسائل مستحدثة .

- ۱۴- منتهی الدراية في توضیح الکفایه (۸ جلد).
- ۱۵- هدی الطالب الی شرح المکاسب (در حدود ۱۲ جلد) ۳ جلد آن تاکنون چاپ و منتشر شده است .
- ۱۶- شرح عروة الوثقی (۲ جلد).
- ۱۷- ضیاء المسالک در شرح «مناسک حج» میرزای نائینی (۲ جلد).
- ۱۸- تعلیقه بر عروة الوثقی .
- ۱۹- حاشیه بر توضیح المسائل با اشاره به ادله آن .
- ۲۰- رساله ای در قاعده لاضرر .

صفحه ۲۴۱

- ۲۱- حاشیه بر وسیلة النجاة .
- ۲۲- القواعد الفقهیه .
- ۲۳- رساله فی حکم الحاکم فی الهلال .
- ۲۴- هدایة الانام .
- ۲۵- المباحث اصولیه (از اول علم اصول تا اواخر).

آشنایی با استاد

آشنایی نگارنده با حضرت آیت الله مروج پیش از ورود به حوزه علمیه نجف و حضور در درس ایشان بود؛ زیرا معظم له گذشته از این که علمای نامی شوشتر در نجف اشرف بود، از فامیل و ارحام ما نیز به شمار می آمد و همین امر سبب آشنایی بیشتر با ایشان شد. از ابتدای توجه به علمای حوزه های علمیه به ویژه حوزه علمیه نجف، به ایشن معرفت قلبی داشتم و به هر اندازه از آثار علمی و مقامات ایشان در شوشتر، می شنیدم، ارادتم به

ایشان بیشتر می شد تا این که در سال ۱۳۴۷ ش به نجف اشرف مشرف شدم و در حوزه درس ایشان شرکت کردم. تا حدود سال ۱۳۵۰ ه. ش سه سال، از محضر درس استاد استفاده های بسیاری بردم. گذشته از حضور در حلقه درس، در دیدارهای گوناگون و نشست های مختلف در نجف، قم و اهواز نیز بارها خدمت ایشان رسیدم.

ویژگی اخلاقی

به جرأت می توان گفت آیت الله مروج «بقیة السلف» بود و حلقه ای میان

صفحه ۲۴۲

بزرگان از علمای گذشته و علمای معاصر. برخی از ویژگی های ایشان را می توان به این

صورت برش-----مرد:

۱- اکثرت مطالعه و تحقیق و تدوین.

یکی از علمای نجف نقل کرد: «در زمانی که به شهر کوفه، برای تفریح و یا به مسجد کوفه برای اعتکاف می رفتیم و همگان به سرگرمی و استراحت از ایام تحصیل مشغول بودند، سید محمد جعفر مروج در گوشه ای می نشست و به نگارش و تألیف و تحقیق می پرداخت.»

۲- تواضع در ت-----دریس:

در تدریس و توجه به شاگردان چنان متواضع و فروتن بود که گاهی نسبت میان او و شاگردش صمیمی تر از ارتباط پدر و فرزند می شد. او از جهت سنی در حکم پدربزرگ برخی از شاگردانش بود؛ لیکن با همان شاگردان همانند هم دوره درسی برخورد می کرد و به سؤال آن ها پاسخ می گفت. به اعتراض و اشکال آن ها در درس، با احترام گوش می کرد و فراخور حال سؤال کننده پاسخ مناسب می داد و اگر احیاناً متوجه می شد اشکال درست است، آن را می پذیرفت.

۳- تواضع در نشست

با مردم در دیدارها و معاشرت ها مانند پدری رئوف و مهربان سخن می گفت و اصولاً در مجلس وی رعایت تقید و هیچ گونه آدابی لازم نبود. از جمله فروتنی روحی او این بود که حاضر نمی شد کسی دستش را ببوسد .

۴- توجه به طلاب و اهل علم حضرت آیت الله مروج علم دوست و عالم پرور بود، نسبت به علم و تحقیق عشق می ورزید، از طلاب و فضایی که عمرشان را برای تحصیل صرف می کردند، تقدیر می نمود و مقام آن ها را محترم می شمرد و بر این

صفحه ۲۴۳

اساس تا حد قدرت و توانایی نیاز اهل علم را برطرف می ساخت، کارهای آن ها را انجام می داد و برای طلاب و فضلا پناهگاه بسیار مطمئنی بود که هنگام احساس نیاز به او پناه می بردند .

آنچه در توان داشت به کار می گرفت و نیاز طلاب را برطرف می کرد. از دفاتر مراجع بزرگوار که در نجف بودند، کمک می گرفت و چون مناعت طبع و مقامات علمی ایشان بر مراجع ثابت بود، هر جا سفارش می کرد، فوراً به اجابت می رسید. برای رفع نیازهایی که برای اهل علم پیش می آمد، کوشش می کرد. او برای رفع هر نوع احتیاج طلاب (از امور کوچک مانند گرفتن شهریه گرفته تا نیازهای بزرگ مانند اخذ اجازه اجتهاد برای علما و مجتهدینی که از شهرستان ها به نجف اشرف می رفتند و می خواستند از مراجع نجف اجازه اجتهاد بگیرند) کوشش می کرد .

وی پس از فوت مرحوم آیت الله سید محمد حسن آل طیب، نقل می کرد: «هنگامی که آیت الله آل طیب برای گرفتن اجازه اجتهاد از شوشتر به نجف آمد، چون مراجع و علمای نجف شناخت کاملی از ایشان نداشتند، برای معرفی او و انجام کارهای مربوط به اخذ اجتهاد

تلاش کردم و بسیاری از مقدمات آن در منزل ما انجام گرفت. من با آیات عظام: حکیم، خویی، شاهرودی و شیخ محمد کاظم شیرازی تماس گرفتم تا این کار انجام گرفت و تمام آن ها به آیت الله آل طیب اجازه اجتهاد دادند.» عشق و علاقه آیت الله مروج به علم چنان بود که هر گاه یکی از اهل علم به همراه فرزند خود به خدمت او می رسید، پس از احوال پرسی، آن نوجوان را مخاطب می ساخت و از حالش جويا می شد؛ آن گاه او را به تحصیل علوم دینی تشویق می کرد.

صفحه ۲۴۴

- ۵ دوری از مقام و شهرت

حضرت آیت الله مروج عالم گمنامی بود که جز در مجامع علمی حوزه ها و برخی از شهرهای خوزستان نام و نشانی نداشت. او این حالت را دوست می داشت و خود زمینه آن را فراهم کرده بود. برای نمونه چند مورد را در این باره، نقل می کنیم: وقتی که در نجف اشرف اقامت داشت، زمینه امام جماعت شدن در بهترین مکان و مرکز شهر نجف فراهم شد. زمانی که امام جماعت مسجد شیخ انصاری - که در بازار مرکزی شهر نجف اقامه جماعت می کرد. - درگذشت، شوشتری های مجاور مسجد که در بازار اشتغال داشتند، از او تقاضا کردند به عنوان امام جماعت در مسجد شیخ حاضر شود و امامت را به عهده بگیرد، لیکن او اجابت درخواست آن ها را به اندازه ای تأخیر انداخت تا برای مسجد، امام جماعت دیگری تعیین شد.

وقتی از نجف اشرف وارد شهر اهواز شد، بسیاری از مردم و روحانیان اهل شهر از او خواستند در محلی اقامه جماعت کند و اگر این درخواست را می پذیرفت و امامت مسجدی را به عهده می گرفت، بیشتر نماز خوان های شهر به جماعت ایشان حاضر می شدند و نماز جماعت دیگران خلوت می شد؛ از این رو از درخواست کنندگان پرسید: «اگر من نماز

جماعت را برپا کنم و امامت را به عهده بگیرم، آیا از نماز جماعت دیگران کسی به نماز من حاضر می شود و مساجد دیگر خلوت می شوند یا نه؟»

پاسخ روشن بود که مثبت است. ایشان فرمود: «من حاضر نیستم يك نفر از نماز جماعت دیگران به نماز من حاضر شود. هر گاه تعهد می کنید که کسی از نماز جماعت دیگری، به نماز من نیاید و تمام آن هایی که به نماز من حاضر می شوند، کسانی باشند که به نماز جماعت دیگری تا حال

صفحه ۲۴۵

نمی رفته اند، من حاضر می شود امامت کنم.» و بالاخره حاضر نشد در اهواز اقامه جماعت کند.

پس از فوت اساتید مرحوم مروج، مانند آیت الله العظمی حکیم و شاهرودی، از ایشان تقاضای انتشار رساله عملیه کردند، ولی او قبول نکرد؛ به ویژه بعد از ارتحال امام خمینی و آیت الله خویی که تقاضای رساله از ایشان زیاد بود، حاضر نشد رساله عملیه منتشر کند. برای اساتیدش احترام فراوانی قائل بود و تا اواخر عمر آیت الله شاهرودی در درس معظم له شرکت می کرد و می فرمود: «تا اساتید من در قید حیات هستند، درس خارج رسمی شروع نمی کنم.» و سرانجام پس از اصرار زیاد فضلائی حوزه، درس غیر رسمی خارج را شروع کرد.

احترام به مادر

مادر گرامی اش زنی پارسا و پرهیزگار و از خاندان علم و سیادت بود. مرحوم مروج نسبت به مادرش، نهایت احترام و تکریم را به جا می آورد تا جایی که به خاطر مادر نماز یومیه را در خانه اقامه می کرد، با این که در روایت است نماز خواندن در کنار مرقد مطهر امیر مؤمنان (ع) به اندازه ده هزار رکعت ثواب دارد؛ اما آیت الله مروج مقید بود در خانه نماز

بخواند و می فرمود: «والده ام از من تقاضا کرده، برای این که به فضیلت نماز جماعت برسد و از جهت قرائت مطمئن باشد، نمازم را در خانه بخوانم و او به من اقتدا کند.»

این کار گذشته از این که گویای احترام آیت الله مروج به مادر مکرمه اش است، اطمینان مادر به عدالت و تقوای فرزندش را نیز نشان می دهد.

صفحه ۲۴۶

زهد و بی اعتنایی به دنیا

او نمونه عینی پرهیزگاری و بی اعتنایی به دنیا بود که هیچ گاه فریفته زخارف دنیا و شهرت و مقام نشد. او نه تنها خود در طلب مقام و جاه نبود، اگر کسی هم در این راه قدمی برای او برمی داشت، جلوگیری می کرد. دعای او همچون جدش سید نعمت الله جزائری همیشه این دعا بود: «خدایا! اساتید ما را برای ما نگاه دار تا نوبت جلو داری به ما نرسد!» بر همین اساس وقتی عموم مردم و علمای برخی از شهرستان ها پس از ارتحال اساتیدش، از او تقاضای انتشار رساله کردند، ایشان نپذیرفت.

مراتب علمی و فضل ایشان در حوزه علمیه نجف و قم در نزد علما و فضلا روشن بود. شماری از آنان وقتی می خواستند نوشته های خود را انتشار دهند، در آغاز مطلب خود را برای نظرخواهی به محضر استاد می آوردند تا مطالعه فرماید و نقد و بررسی کند. معظم له آن نوشته ها را بررسی می کرد و یادداشت های خود را که گاه اشکال و گاه تکمله بود، به نویسنده می داد؛ اما هیچ گاه اجازه نمی داد نامی از او برده شود و یا در مقدمه آن کتاب از وی تقدیر به عمل آید.

جایگاه و نقش آیت الله مروج در مجامع علمی

با این که ایشان در میان مجامع علم قم و مردم ایران گمنام و قدرشان مجهول بود؛ اما بعد از انتشار کتب علمی و شرح ایشان بر کفایة الاصول و مکاسب، مقاماتش بر همگان ظاهر

شد. بسیاری از علما و اساتید برای تدریس، کتاب منتهی الدرایه و هدی الطالب را مطالعه و از مطالب آن‌ها در تدریس استفاده می‌کردند، به خصوص مدرسان کفایة الاصول مرحوم آخوند خراسانی و مکاسب شیخ انصاری با این دو شرح، بسیار سر و کار

صفحه ۲۴۷

دارند .

آنان که آیت الله مروج را از نزدیک نمی‌شناختند، گاه اظهار می‌کردند که با توجه به دقت بسیار و مباحث علمی و مبسوط بودن این دو شرح، مؤلف از علمای قدیمی بوده و مثلاً حیات او نزدیک به حیات صاحب کفایه و صاحب مکاسب بوده است و اینک از دنیا رفته است .

روش تحقیق

سعه فکری و حوصله زیاد در بحث یکی از ویژگی‌های آن مرحوم بود. با اندک مناسبتی به صورتی گسترده وارد تحقیق و بررسی می‌شد و تمام جوانب مسئله را بیان می‌کرد. می‌توان این دعا را در مباحث دو کتاب ارزنده اش «منتهی الدرایه» و «هدی الطالب» به اثبات رساند. در باب «مشتق» که مسئله «من کان له زوجتان کبیرتان و زوجة صغیرة» دیگران به اجمال بررسی کرده اند، ایشان با دقت بسیار در چندین صفحه روایات آن را نقل کرده و نتیجه گرفته است که این موضوع هیچ گونه ارتباطی به مسئله مشتق ندارد .

او در بحث «اجزاء» وارد یک موضوع بسیار مهم «تقیه ای بودن اجزای حج» شده و با وسعت نظر و اندیشه آن را بررسی کرده است .

در بحث «تمساح در ادله سنن» مطالب بسیار مفید و ارزنده ای را مطرح کرده است که در کتاب‌های دیگر کمتر یافت می‌شود و بر همین اساس کتاب «منتهی الدرایه» از بهترین شرح‌های توضیحی و تحقیقی در مجامع علمی

و حوزوي به شمار مي رود .

کتاب «هدي الطالب» نیز از بهترين حاشيه ها و شرح هايي است که بر کتاب مکاسب نوشته شده است. همان روش تحقيقي که سبب پشتتازي اين دو کتاب نسبت به شرح هاي ديگر شده است، در نوشتارهاي ديگر استاد نیز به چشم مي خورد .

اجازات

۱- به آن دسته از اجازات اجتهداي که آيت الله مروج از اساتيد خود در نجف اشرف دريافت کرد، پيش از اين اشاره شد .

۲- اجازات مجتهداي که از او درخواست کردند، آنچه در ارتباط با اين نگارنده است، گـزارش مـي کـنـم: يکي از توفيقاتي که خداوند به من عطا فرمود، گرفتن اجازه اجتهد از حضرت استاد بود . انگيزه بر اين درخواست چند موضوع بود: الف) حضرت استاد از شخصيت هاي بزرگ علمي بود که اجازه اجتهد ايشان در تمام مجامع علمي داراي اعتبار کامل است .

ب) معظم له بقیة السلف و واسطه ارتباط پيشينيان از علما و معاصران آن ها بود .

ج) سابقه شاگردی در محضرشان علت جرأت بر اين درخواست بود. اين امور دست به دست هم اد و باعث جرأت يافتن من براي درخواست اجازه اجتهد از آن بزرگوار شد و با اين که در دادن اجازه اجتهد خيلي دقيق و با احتياط بودند و مانند استاد بزرگوارش حضرت آيت الله العظمي شاهرودي به هر کس اجازه نمي داد، ليکن به دليل رأفتي که نسبت به

زیردستان داشت، زمانی که درخواست خود را در محضر او بیان کردم، پاسخ منفی نداد و مرا مأیوس نکرد و لیکن مسائلی از فقه و اصول را عنوان کرد و فرمود: «آن‌ها را تحقیق کن و برای من بیاور.»

از فقه مسئله «تتمیم الماء النجس کراً» و از اصول «حجّیت امارات» را پیشنهاد داد و من هر دو را تحقیق کردم و به حضورش بردم. پس از پرسش‌های بسیار و آزمایش‌های بی‌شمار و در مدت یک سال و نیم بحث و بررسی که اطمینان خاطر برای وی حاصل شد، قلم را با دست لرزان برداشت و در حال نشاط اجازه اجتهاد را نوشت و به من مرحمت فرمود.

حیات سیاسی

حضرت آیت الله مروج در نهضت مردمی و انقلاب اسلامی نقش سازنده‌ای داشت و در موارد حساس پیش از پیروزی انقلاب، در حرکت‌ها و راهپیمایی‌ها و پس از پیروزی در برنامه‌ریزی‌ها پناهگاه بسیار محکمی برای مردم سلحشور خوزستان بود.

در سال ۱۳۴۴ ه. ش که حضرت امام (ره) از ترکیه به نجف وارد شد و علمای حوزیه علمیه نجف از ورود معظم له استقبال گرمی به عمل آوردند، امام (ره) تصمیم گرفت از علما، طلاب و فضایی شهرستان‌ها بازدید کند. طلاب و فضایی شوشتری مقیم نجف اشرف در خانه استاد بزرگوار جمع شدند و امام در بیت ایشان از علما و طلاب شوشتر بازدید فرمود. پس از ورود ایشان به اهواز در سال ۱۳۵۷ ه. ش، زمانی که انقلاب در آستانه پیروزی قرار گرفت و در روز چهارشنبه، ۲۷ دی ماه ۱۳۵۷ مردم

صفحه ۲۵۰

اهواز به خاطر فرار شاه، شادمانی می‌کردند، نیروهای وفادار به شاه با انواع سلاح‌ها به مردم بی‌پناه اهواز حمله کردند و عده کثیری را کشتند و زخمی کردند. در این هجوم ناجوانمردانه به بیت معظم له نیز هجوم بردند. این قضیه وقتی به محضر امام امت در پاریس

گزارش شد، از طرف ایشان با بیت آیت الله مروج تماس حاصل شد و پیام رهبر فقید انقلاب با تلفن قرائت گردید و به مردم غیور اهواز ابلاغ شد. شرکت در راهپیمایی ها و اقامه نماز جماعت به وسیله جمعیت راهپیمای در اهواز نیز که پیش از پیروزی انقلاب و همزمان با کودتای نظامی، اعلام شد، جهت ابراز همدردی با مردم از سوی معظم له برپا و رهبری شد. هجوم به بیت ایشان در چند مرتبه انجام گرفت که در هر مرتبه با درایت و اطمینان به وظیفه الهی کسانی را که به خانه اش پناه برده بودند، از شر مهاجمان نجات داد. پس از پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی، با رهبری و برنامه ریزی ایشان در مواقع حساس، تدارکات جبهه و تشویق رزمندگان، کشتی طوفان زده انقلاب به سلامت به ساحل رسید. در سفر مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای به خوزستان در زمستان ۱۳۷۵ ه. ش نیز دیدارهای متعددی میان این دو شخصیت بزرگوار برقرار شد.

اجابت دوست

حضرت استاد که سرمایه پربرکت عمر خود را در راه تحصیل فضائل و کمالات، ترویج دین مبین و خدمت به علم و دوستان دانش سپری کرد،

صفحه ۲۵۱

سرانجام در بامداد شنبه ۲۲ اسفند ۱۳۷۷ ه. ش (۲۵ ذی قعدة ۱۴۱۹ ه. ق) که نود و اندی سال از سن شریف اش گذشته بود، دعوت حق را لبیک گفت و به دیدار معبود و معشوق خود شتافت.

پیکر پاک و مطهر آن فقیه بزرگوار، عارف نامی و اسطوره پرهیزگاری در میان اندوه بستگان و دوستان و ارادتمندان از بیمارستان خاتم الانبیای تهران به قم انتقال یافت و در روز یکشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۷۷ ه. ش از مسجد امام حسن عسکری (ع) بر دوش ارادتمندان برخی از مراجع،

آیات عظام، فضلا، طلاب، دوستان و آشنایان در مصیبت از دست دادن گوهری تابناک، با حضور خود وفاداری به فقه و فقاہت را ابراز کردند .

بر پیکر پاک این عالم بزرگوار، آیت الله حسین وحید خراسانی نماز گزارد و پس از اقامه نماز در حجره شهید عراقی، در صحن مطهر به خاک سپرده شد. با ارتحال آیت الله مروج در پیکره حوزه علمیه و اسلام رخنه ای ایجاد شد که هرگز التیام نیافت و خلأیی به وجود آمد که جبران نگردید .

«اذا مات العالم ثلم في الاسلام ثلثة لا يسدها شي ء »

هر گاه عالمی از دنیا برود، در اسلام شکافی ایجاد می شود که چیزی آن را پر نمی کند .
پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای (مدّ ظلّه العالی) به مناسبت ارتحال ملکوتی حضرت آیت الله مروج (ره) .

جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای جزائری امام جمعه، محترم اهواز! خبر درگذشت عالم جلیل القدر مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد

صفحه ۲۵۲

جعفر موسوی مروج - رحمة الله علیه - موجب تأسف اینجانب شد. ایشان از فقهای برجسته و موفق و برای حوزه های علمیه مغتنم و ذی قیمت بودند و فقدان ایشان يك ضایعه بود. تسلیت اینجانب را به مردم شریف خوزستان بخصوص حضرات علمای اعلام، فضلا و طلاب محترم علوم اسلامی و بالاختص به آقازادگان و خانواده مکرم ایشان ابلاغ فرمایید. خداوند متعال درجات عالیّه مؤمنان و پرهیزگاران را نصیب ایشان و صبر و رحمت خود را شامل بازماندگان بفرماید .

والسلام علیکم ورحمة الله

سید علی خامنه ای

۲۴/۱۲/۷۷

فرزندان

از جمله باقیات صالحاتی که از آیت الله مروج بر جای ماند، می توان فرزندان آن مرحوم را برشمرد. از ایشان چهار پسر بر جای ماند که عبارتند از:

- ۱ سید محمد تقی

وی در سن ۴۰ سالگی (سال ۱۳۵۶ ه. ش) پس از عیادت مرحوم والد که در بیمارستان آیت الله العظمی گلپایگانی عمل جراحی کرده بود، تصادف کرد و بر اثر صدمات وارده درگذشت.

پس از انتقال جنازه به قم، مرحوم والد، خود بر پیکرش نماز گذارد و آن گاه به خاک سپرده شد. رحمة الله علیهما.

صفحه ۲۵۳

- ۲ سید محمد مروج (متولد: ۱۳۲۴ ه. ش)

وی تحصیلاتش را در نجف اشرف آغاز کرد و از همان جا به درس خارج فقه مرحوم والد و میرزا کاظم تبریزی حاضر شد. بعد از ورود به ایران مدتی در اهواز ماند، سپس به قم مهاجرت کرد. در این شهر به درس مرحوم آقای تبریزی و میرزا جواد تبریزی شرکت کرد. ایشان هم اکنون مدرس سطوح مخصوصاً ادبیات است و فرزند بزرگش سید محمد نیز مشغول تحصیل علوم دینی است.

- ۳ سید محمد علی مروج (متولد: ۱۳۳۰ ه. ش)

وی تحصیلاتش را از نجف آغاز کرد و به ترتیب نزد این اساتید تحصیل کرد: دوره مقدمات:

معلم جزایری، آل سید غفور.

دوره س _____ طح:

مدني، لنكراني، مرتضوي شاهرودي، ميرزا علي مقرر تبريزي، مرحوم والد .

دوره خ _____ ارج:

مرحوم والد، وحيد خراساني، آقاي تبريزي، آقاي وحيد .

وي از اواخر دوره آقامنش در نجف اشرف در درس خارج مرحوم والد حاضر شد و مكاسب، اصول و بخشي از كتاب حج را نزد ايشان فرا گرفت .
از توفيقات الهي كه نصيب ايشان شد اين بود كه تقريباً هميشه همراه

صفحه ۲۵۴

مرحوم والد و مفتخر به خدمتگزاري ايشان بود .

در سال هاي اخير كه ايشان در قم اقامت داشت، در كار چاپ و تصحيح «منتهي الدراية» و سپس «هدي الطالب» حضوري فعال داشت. بعد از وفات مرحوم والد، طبق وصيت وي سعي در نشر آثار خطي معظم له دارد و تاكنون چهار جلد از «هدي الطالب» را چاپ کرده و اينك جلد پنجم را آماده چاپ نموده است .

وي در سال ۵۹ از اهواز به قم آمد و از آن روز تا به حال نزد آيات عظام تبريزي و وحيد خراساني به تحصيل درس خارج اشتغال دارد .

- ۴ سيد محمد هادي مروج (متولد: ۱۳۳۲هـ. ش)

تحصيلاتش را تا رسايل و مكاسب ادامه داد و همزمان از دانشكده الهيئات و معارف اسلامي تهران مدرک ليسانس گرفت و چند سالي است به سمت سردفتر اشتغال دارد .

منابع

كتابهائي كه در ارتباط با شخصيت اين بزرگوار - كم و بيش - مطالبي در آنها نوشته

شده، عبارت است از:

- ۱ شجره مبارکه از سید محمد جزائری .
- ۲ گنجینه دانشمندان از شیخ محمد شریف رازی، ج ۵ .
- ۳ معجم رجال الفکر و الادب از شیخ احمد امینی .
- ۴ نقباء البشر از آقا شیخ بزرگ تهرانی، ج ۱ .
- ۵ مقتبس الاثر، ج ۱۳ .
- ۶ بوستان پیامبر .

یونس بن عبدالرحمن

ستاره تابان

ابوالحسن ربّان صالح آبادی

بدون تردید یکی از رجال فرزانه و سرآمد در علم حدیث، یونس بن عبدالرحمن است. کوشش‌ها و تلاش‌های مقدّس و پیگیر او در حوزه نشر حدیث و معارف اهل بیت عصمت و طهارت و استوار کردن بنیادهای عقیدتی تشیع راستین و اسلام ناب، در تاریخ ماندگار خواهد بود، از این رو معرفت و آشنایی با این چهره فرهیخته و خردمند بر پژوهشگران و اندیشمندان معارف اسلامی کاری بایسته و در خور اهمیت است.

سیمای یونس بن عبدالرحمن

اسم او: یونس، کنیه اش: ابومحمد، معروف به «مولى آل یقطین»^(۱) و نسبتش، قمّی است. این که در چه سالی قدم به عرصه وجود نهاد، چندان روشن نیست؛ ولی جمعی از دانشوران شیعی نوشته‌اند که او در دوران زمامداری هشام بن عبدالملک چشم به جهان گشود^(۲).

از این اشاره تاریخی می‌توان به طور تقریبی مشخص کرد که این محدّث فرزانه، در کدام سده و در چه سالی به دنیا آمده است. مورخان

نوشته‌اند؛ هشام بن عبد الملک که یکی از خلفای بنی امیه بود، بعد از این که برادرش یزید عبد الملک در سال ۱۰۵ ه. ق از دنیا رفت، به خلافت و حکومت رسید. بنابراین آغاز

حکومت او در سال ۱۰۵هـ. ق است و بعد از بیست سال حکومت و سلطنت در سال ۱۲۵هـ. ق مرد^(۳).

بر این اساس می توان گفت که یونس بن عبد الرحمن بین سال های ۱۰۵ تا ۱۲۵هـ. ق و نیمه اول از سده دوم هجرت چشم به جهان گشود.

قمی بودن

این محدّث به عنوان قمی، آن چنان معروف نیست؛ ولی بنابر دلایل و شواهد او اهل قم است، البته ممکن است او برای فرا گرفتن معارف دین، از قم به مدینه هجرت کرده و تا آخر عمر در جوار قبر مطهر پیامبر اکرم (ص) ماندگار باشد. به چند دلیل می توان قمی بودن وی را ثابت کرد:_____

۱- جالب است این نکته را بدانیم که چند نفر از کسانی که از خرمن دانش وی فیض برده اند، قمی هستند، همانند: عبد العزیز مهتدی قمی که از ناحیه حضرت رضا (ع) وکیل و نماینده بود و به حضرت عرض کرد: من همیشه نمی توانم به محضر شما شرفیاب شوم برای فرا گرفتن احکام دینی؛ نیازهای دینی خود را از چه کسی اخذ کنم؟ امام در جواب فرمود: از یونس بن عبد الرحمن^(۴).

عباس بن معروف قمی، محمد بن خالد برقی قمی، ریّان بن شیب - هم که ساکن قم بودند. - و احمد بن محمد خالد برقی قمی نیز از محضرش استفاده کردند و این ها نشانه قمی بودن اوست، لذا او را در اصل قمی می دانند.

۲- استاد جعفر سبحانی که احاطه اش بر علم رجال شناسی مورد عنایت

صفحه ۲۵۹

محققان است، به مؤلف این مقاله فرمود: به نظر می رسد یونس بن عبد الرحمن، قمی

است.

۳- عبدالقادر بن طاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹ ه. ق)، در کتاب معروف خود، هنگامی که نام گروه ها و فرقه های شیعه را ذکر می کند، می نویسد: «از این طائفه است «یونسیه» که به یونس بن عبدالرحمن قمی منسوب اند»^(۵). و سمعانی در کتاب معتبر خویش چنین می نگارد: «یونسیه گروهی از شیعه هستند که به یونس بن عبدالرحمن قمی، مولی آل یقطین نسبت داده می شوند»^(۶). و شهرستانی نیز در ملل و نحل این مطلب را مورد عنایت قرار داده است^(۷).

اساتید

یکی از دلایل رشد و بالندگی این استوانه فقه و حدیث شیعه، داشتن استادانی برجسته بود که در درجه اول، امامان معصوم (ع) قرار داشتند. وی نهایت بهره و فیض را از وجود بابرکت آنان برد و بعد از امامان، اساتید بزرگی داشته که تعداد آنان حدوداً به ۲۵ نفر می رسد و نام بردن همه آنان در این نوشتار چندان ثمر بخش نخواهد بود؛ ولی به عنوان نمونه، به ذکر چند نفر از شاخص ترین آنان بسنده می کنیم:

۱- عبدالله بن سنان: محدث و فقیه فرزانه که به گفته نجاشی: مسئولیت بیت المال را در حکومت منصور و مهدی و هادی و هارون الرشید به عهده داشت. او روایتگری مورد اطمینان و از اصحاب و یاران ما و جلیل القدر است که هیچ گونه طعنی بر او روا نیست^(۸).

۲- عبدالله بن مسکان: از نیکان و ستاره ای درخشان در آسمان علم و روایت و از اصحاب اجماع و محدثی بسیار بزرگوار و مورد اطمینان

صفحه ۲۶۰

است^(۹).

۳- هشام بن سالم: محدثی است که به طور کامل مورد توجه و اعتماد است و از یاران حضرت صادق و حضرت موسی بن جعفر (ع) به شمار می رود^(۱۰).

۴- هشام بن حکم: همان کسی است که با عمرو بن عبید در مسجد بصره پیرامون مسئله امامت و رهبری جامعه اسلامی مناظره کرد و او را از نظر استدلال و دلیل محکوم کرد^(۱۱). می گویند در اصل اهل کوفه بود، ولی در بغداد به شغل تجارت پرداخت. از نظر روایت بسیار مورد اعتماد و از منظر اعتقاد به ولایت ائمه شیعی، بسیار پایمند و معتقد و در حقیقت يك شيعه راستين بود. وي در سال ۱۷۹هـ. ق در کوفه چشم از جهان فرو بست^(۱۲).

۵- حماد بن عیسی: از راویان امام کاظم و حضرت رضا(ع) و از اصحاب اجماع است^(۱۳).

۶- حماد بن عثمان روای: از اصحاب اجماع و شخصی مورد اطمینان است^(۱۴).
۷- علی بن رئاب: جلیل القدر و محلّ اطمینان و اعتماد و صاحب کتاب و اصلی بزرگ است^(۱۵).

۸- حارث بن مغیره: یار سه معصوم (حضرت امام باقر، امام صادق و امام کاظم(ع)) و صاحب جایگاه رفیع و بلندی نزد رجال نویسان شیعی است^(۱۶).

شاگردان

تربیت شاگردان کارآمد یکی دیگر از نکات مثبت در زندگی یونس بن

صفحه ۲۶۱

عبد الرحمن است. وی در این عرصه به توفیقات زیادی دست یازید و با پرورش شاگردان بسیار قدم های بلندی در راه نشر حدیث و معارف اهل بیت برداشت.

او دانش خود را از کوثر زلال و ناب امامان معصوم(ع) فرا گرفته بود؛ لذا یافته هایش رابه افراد لایق و مستعد می آموخت. در این راستا جمعی از دین باوران و دانش پژوهان، پروانه وار دور شمع وجودش را گرفتند و از محضرش بهره بردند. تعداد شاگردان او را تا چهل و پنج نفر نوشته اند، که عده ای از آنان بدون تردید، از نخبگان و فرزندان حوزه حدیث و معارف شیعه

محسوب می شوند ^(۱۷). به نام چند تن از آنان اشاره می کنیم:

۱ - محمد بن عیسی بن عبید یقطینی: بیشترین روایاتی که عیسی بن عبید نقل کرده، از یونس بن عبد الرحمن است. او از کسانی است که کتاب های یونس را گزارش داده و می گویند در روزگار خود، از نظر فضل و علم، نظیر نداشت و محلّ اعتماد و اطمینان است ^(۱۸).

۲ - عبد العزیز مهتدی قمی: از وکلا و خاصان حضرت رضا (ع) بود و در قم زندگی می کرد. او مورد عنایت و اطمینان است ^(۱۹).

۳ - حسن بن علیّ الوشاء: یاز امام رضا (ع) و از چهرهای برجسته و شاخص شیعه است. احمد بن محمد بن محمد بن عیسی قمی می گوید: «هنگامی که برای طلب حدیث به کوفه رفتم، در آن جا با حسن بن علیّ الوشاء ملاقات کردم»...

تا این که از قول استادش حسن بن علیّ وشاء نقل می کند .
«من در این مسجد نهصد محدّث و استاد حدیث را دیدم که هر يك می گفت: حدیث کرد مرا، جعفر بن محمد (ص) ^(۲۰)»

۴ - عباس بن معروف قمی: از برجستگان حوزه حدیث، اهل قم و مورد

صفحه ۲۶۲

اطمینان است ^(۲۱).

۵ - محمد بن خالد برقی قمی: پدر احمد بن محمد بن خالد است. محمد بن خالد را از یاران موسی بن جعفر و امام رضا و امام جواد (ع) شمرده اند و به او اعتماد دارند ^(۲۲).

۶ - ریان بن شیب: ساکن قم و از یاران حضرت رضا (ع) بود. او موثق و مورد اطمینان است ^(۲۳).

۷ - احمد بن محمد بن خالد برقی: صاحب کتاب محاسن ^(۲۴).

معرفي آثار

يکي از نشانه هاي عظمت شخصيت علمي يونس بن عبد الرحمن کتاب ها و تصنيفاتي است که از خود به يادگار گذاشت. او در اين عرصه از پرتلاش ترين و فعال ترين محدثان و فقيهان شيعي است. تراجم نويسان بزرگ شيعه کتاب هاي فراواني را از او نقل کرده اند؛ حتي شخصيت برجسته شيعي، فضل بن شاذان مي گويد: يونس بالغ بر يك هزار کتاب در رد مخالفان شيعه تأليف کرد^(۲۵).

مرحوم نجاشي مي گويد: او کتاب هاي فراواني دارد. آن گاه به ترتيب کتاب هايش را نام مي برد: «کتاب السهو، الادب، الزکاة، جوامع الآثار، فضل القرآن، کتاب النکاح، الحدود، الصلوه، العلل الكبير، التجارات و کتاب يوم و ليلة^(۲۶)». جناب شيخ طوسي هم در اين زمينه مي نگارد: او داراي کتاب و تأليفات فراواني است، همانند: کتاب هاي حسين سعيد اهوازي؛ بلکه بيشتر از آن ها^(۲۷).

صفحه ۲۶۳

صحابي امام

يونس بن عبد الرحمن از جمله دلباختگان و شيفتگان خاندان پيامبر گرامي اسلام است. او اخلاص و ارادت خویش را به پيشگاه مقدس امامان شيعه ابراز مي کرد و در اين راه هرگز احساس خستگي نمي کرد.

تمام گزارش دهندگان تراجم و دانشمندان شيعي او را از ياران حضرت موسي بن جعفر و حضرت رضا(ع) مي دانند^(۲۸). شيخ طوسي در يك مورد او را از ياران امام موسي بن جعفر(ع) و در جاي ديگر از ياران و اصحاب حضرت امام رضا(ع) مي داند^(۲۹). همچنين نوشته اند: يونس در دو موقعيت توفيق ملاقات با امام صادق(ع) را يافت؛ اولين بار در کنار قبر

رسول اکرم(ص) در مدینه و یک بار هم هنگام سعی بین صفا و مروه. خودش می گوید: برای من ممکن نشد از امام(ع) حدیثی و روایتی ببرسم^(۳۰).

یونس از منظر امام(ع)

در میان یاران و صحابه امامان شیعه(ع) افراد نادری پیدا می شوند که از ناحیه امام و حجت خدا، مانند یونس مورد ستایش قرار گرفته باشند؛ البتّه بر محقّق اندیشمند این نکته مخفی نیست که این ستایش ها و ثناها به آن بعد روحی، معنوی و علمی بر می گردد که در این راوی بزرگوار تجلّی یافته است. وی در پاسداری از مرزهای ولایت ناب و دفاع از حوزه معرفت دینی بر مبنای حکومت نبوی و علوی، تلاشی فراوان از خود نشان داد.

موقعیت علمی و حدیثی

فضل بن شاذان نیشابوری می گوید: عبد العزیز مهتدی که از نیکان و

صفحه ۲۶۴

خوبان قم بود، به من گزارش داد؛ از حضرت رضا(ع) پرسیدم: من در هر موقعیتی نمی توانم به حضور شما مشرّف شوم؛ برای فرا گرفتن مسائل و احکام دینی خود، از چه کسی سؤال کنم؟ امام در جواب فرمود: از یونس بن عبد الرحمن^(۳۱).

از همین راوی خبر دیگری روایت کرده اند که گفت: از حضرت رضا(ع) پرسیدم: آیا یونس بن عبد الرحمن نزد شما مورد اطمینان و اعتماد هست تا احکام دین را از او فرا گیرم؟ امام فرمود: بله^(۳۲).

از این گزارش تاریخی، نهایت اعتماد امام معصوم(ع) به یونس اثبات می شود و با توجه به این روایت است که تمام عالمان و فقیهان متفکر شیعه، برای حجت بودن گزارش دهندگان روایات و آثار اهل بیت عصمت و طهارت، به وثاقت و مورد اعتماد بودن روایتگر اخبار و احادیث، بسنده کرده اند.

راویانی همانند یونس که ائمه دین، شیعیان را برای فرا گرفتن آموزه های دینی و روایات آل پیغمبر(ع) به آنان ارجاع داده اند، بین یاران امامان تنها چند نفر هستند؛ ابان بن تغلب، محمد بن مسلم، زرارۀ بن اعین، ابوبصیر، زکریا بن آدم، عثمان بن سعید و محمد بن عثمان بن سعید^(۳۳).

جناب نجاشی بعد از نقل روایت فوق از عبد العزیز چنین اظهار نظر می کند: این کلام امام، شأن و فضیلت والایی در حقّ یونس است^(۳۴).

بهشتی

محمد بن یونس می گوید: حضرت امام رضا(ع) سه بار، برای یونس بهشت را ضمانت کرد. از امام جواد(ع) نیز نقل می کند که آن بزرگوار از

صفحه ۲۶۵

طرف خود و پدران گرامی اش بهشت را برای یونس بن عبد الرحمن ضمانت کرد^(۳۵).

تقریظ

احمد بن خلف این گونه گزارش می دهد: من بیمار بودم. حضرت جواد(ع) به عیادتّم آمد و در بالای سر من کتابی از یونس به نام «یوم و لیلۀ» را دید. آن را برداشت و با دقّت ورق زد، صفحه به صفحه نگاه کرد تا کتاب به پایان رسید؛ آن گاه سه مرتبه، فرمود: خداوند یونس را رحمت کند^(۳۶).

ابوهاشم جعفری که از یاران برجسته امامان شیعه است، می گوید: کتاب «یوم و لیلۀ» یونس بن عبد الرحمن را نزد امام عسکری(ع) بردم. حضرت با نظری دقیق به تمام کتاب نگاه کرد و تا آخر آن را ورق زد و فرمود: آنچه در این کتاب است، دین من و دین پدرانم است؛ تمام این کتاب حقّ و حقیقت است^(۳۷).

بنابر نقل مرحوم نجاشي، امام عسکري(ع) فرمود: خداوند به یونس در عوض هر حرفي از این کتاب، نوري در روز قیامت عنایت فرماید^(۳۸).

مشمول دعای امام(ع)

ابوهاشم جعفری نقل می کند که: از امام جواد(ع) در شأن و منزلت یونس سؤال کردم، فرمود: خداوند او را رحمت کند^(۳۹).

باز می گوید: از امام جواد(ع) پرسیدم: درباره یونس چه می فرمایید؟ فرمود: کدام یونس؟
گفتم: یونس بن عبد الرحمن.

صفحه ۲۶۶

فرمود: گویا نظر تو مولی آل یقطین است؟
عرض کردم: بله.

فرمود: خداوند متعال او را مشمول رحمت خود قرار دهد، او در مسیر و روش و سیره ما اهل بیت بود.

یک بار دیگر فرمود: خدا رحمتش کند، بنده بسیار خوبی برای خدا بود. طبق گزارش دیگری فرمود: خدای متعال او را رحمت کند، بنده صالح خدا بود^(۴۰).

مورد رضایت امام(ع)

جعفر بن عیسی این چنین گزارش می دهد: جمعی از ما شیعیان در محضر امام رضا(ع) بودیم. یونس بن عبد الرحمن هم در این جمع حاضر بود. همان موقع چند نفر از اهل بصره، از امام اجازه ورود خواستند. حضرت به یونس اشاره کرد که به داخل اطاق برود، پرده را بیاندازد و لحظاتی پشت پرده بماند و مبادا حرکتی کند تا هنگامی که خود به وی اجازه دهد. سپس آن ها که از بصره آمده بودند، به خدمت امام رسیدند و درباره یونس سخنان بدین

بر زبان راندند و از او بدگویی کردند و تهمت هایی به او روا داشتند. امام سر مبارکش را پایین انداخته و ساکت بود. در این هنگام آن ها بلند شدند و رفتند. این جا بود که حضرت به یونس اجازه داد از پشت پرده خارج شود و به جلسه بازگردد. یونس زمانی که آمد، قطرات اشک از گوشه های چشمانش جاری بود و گریه می کرد. عرض کرد: جانم به فدایت، من از آرمان شما اهل بیت دفاع می کنم و این است حال من در نزد بعضی از یارانم! حضرت فرمود: ای یونس، وقتی که امام و رهبرت ا تو خشنود و راضی است، از این سخنان ناروا ناراحت و اندوهگین مباش. ای یونس!

صفحه ۲۶۷

با این مردم به اندازه فهم و درک آنان سخن بگو و در آن زمینه هایی که بالاتر از درک و استعداد آن ها است، ایشان را به حال خود واگذار. آن گاه امام مثال جالبی بیان کرد و فرمود: بر تو باکی نیست اگر در دست تو یک دُر و گوهر گران بها باشد؛ ولی مردم بگویند: این چیز فاقد ارزش است؛ یا در دست تو چیزی بی ارزشی باشد و مردم بگویند: متاع بسیار گران بهایی است. آبا به حال تو سودی دارد؟ عرض کرد: نه.

فرمود: بله! تو هم این چنین هستی، هنگامی که در راه ولایت و پاسداری از مکتب و آیین اهل بیت هستی و امام از تو رضایت دارد، از آنچه مردم درباره ات بگویند، نگران مباش و با آنچه آن ها بگویند، ضرری بر تو وارد نمی شود^(۴۱).

در همین راستا می بینم بعضی از روایات در مذمت و انتقاد از یونس وارد شده که البته اسناد آن روایات اعتبار ندارد. بانظر به همین نکته، حضرت رضا(ع) به یونس توصیه فرمود که باید هر سخنی را برای هر کس نگویی. استعدادها، قریحه ها و ظرفیت ها مختلف است. حکمت را باید به اهلش یاد داد و از نااهل دریغ داشت؛ لذا پیامبر(ص) فرمود: ما پیامبران

مأموریم که ظرفیت های فکری مردم را مراعات کنیم و به اندازه فهم و درکشان با آنان سخن بگوییم (۴۲).

گویا یونس گاهی روایات و احادیث عمیق و سنگینی را که درباره مقامات معنوی ائمه دین بود، برای عده ای نقل می کرد و طبعاً آنان قدرت فهم و هضم و درک این معانی بلند را نداشتند؛ لذا گاهی امام از او انتقاد می فرمود. از منظر دیگر، این مذمت ها و انتقادات برای این بود که شخصیت های بزرگ حدیثی و فقهی شیعه از تعرض و هجمه مخالفان محفوظ و مصون بمانند و به آن ها صدمه و زبانی وارد نشود (۴۳).

صفحه ۲۶۸

خصلت های پسندیده

الف - مبارزه با انحراف ها

احمد بن فضل از این محدث جلیل، نقل می کند: وقتی حضرت موسی بن جعفر (ع) به شهادت رسید و از دنیا رفت، نزد وکلای آن حضرت که در شهرها بودند، اموال فراوانی بود. وجود این اموال در نزد آنان، باعث شد آن ها مذهب باطل «واقفیه» را اختراع کنند؛ لذا مرگ امام موسی بن جعفر (ع) را انکار کردند تا اموال را خود تصاحب کنند؛ زیاد قندی هفتاد هزار دینار و علی بن ابی حمزه سی هزار دینار نزد خود داشتند. هنگامی که من این انحراف آشکار را مشاهده کردم و امامت حضرت رضا (ع) برای من ثابت و مسلم شد، به تبلیغ و حمایت از شأن و منزلت و امامت حضرت رضا (ع) پرداختم و شیعیان را به سوی آن وجود گرامی دعوت کردم. آن دو نفر تا مبارزه سخت مرا دیدند، نماینده ای به سوی من فرستادند و پرسیدند: به چه دلیل مردم را به سوی او حضرت رضا (ع) دعوت می کنی؟ اگر پول می خواهی، ما تو را بی نیاز می کنیم. آنان متعهد شدند که ده هزار دینار به من بدهند تا از این تبلیغ و افشاگری دست بردارم. به آنان گفتم: این روایت از امامان شیعه به ما رسیده است که: «هر زمانی که دیدید در

جامعه اسلامي انحراف و بدعت به وجود آمد، بايد در مقابل آن بايستيد، موضع بگيريد و ساکت و خاموش ننشينيد وگرنه نور ايمان از شما سلب خواهد شد.» من هرگز جهاد و مبارزه در راه خدا را ترک نخواهم کرد. بر اين اساس بود که آن ها کينه مرا در دل گرفتند و مبارزه سختي را بر عليه من شروع کردند^(۴۴).

ب - پايبندی به عبادت

حسن بن علويه که شخصي موثق است، مي گوید: از فضل بن شاذان

صفحه ۲۶۹

شنيدم که مي گفت: يونس پنجاه و چهار حج و پنجاه و چهار عمره به جاي آورد^(۴۵). محمد بن عيسي بن عبيد نیز مي گوید: يونس چند برادر داشت. هر روز به خانه آنان مي رفت و احوالشان را مي پرسيد و بعد به خانه خود مي آمد، مختصر غذايي تناول مي کرد و کم کم آماده نماز مي شد. بعد از انجام فريضة نماز، مي نشست و کتاب تأليف مي کرد^(۴۶).

ج - از ياران اجماع

در بين ياران و اصحاب امامان شيعه، عده اي چهره شاخص و شناخته شده اي دارند که در زبان علمي اهل رجال، به «اصحاب اجماع» مشهورند و فقيهان شيعه از صدر اول تا زمان ما به اين جمع علاقه و عنايت ويژه اي دارند و به اخبار و رواياتي که آنان نقل مي کنند، توجه تام و تمام دارند. عده آن ها هيچده نقر است و يونس نیز يکي از آن هاست. ريشه اين اجماع و اتفاق، سخني است که رجال شناس معروف، کشي، از قول عالمان اصحاب شيعه روايت مي کند. او در دو، سه مورد از کتاب خود مي نويسد: «اصحاب ما، اتفاق دارند بر صحيح شمردن رواياتي که از اين جمع و گروه روايت شود و به مقام فقهی و دانش آنان اعتراف دارند. يکي از آن ها يونس بن عبد الرحمن است^(۴۷).

از منظر بزرگان

مطلب دیگری که در شناسایی شأن و منزلت و جایگاه رفیع این عالم و راوی خستگی ناپذیر قابل بررسی است، دیدگاه دانشمندان درباره او است. نام مبارك وي در تمام کتاب های رجالي شيعه مطرح و مورد عنایت است و این اظهار نظر هلم؛ پ «چهره او را پرفروغ تر می سازد. ابن ندیم (متوفای سال

صفحه ۲۷۰

۳۸۰ه. ق) در کتاب معتبر و مشهور خود، هنگامی که فقیهان و عالمان برجسته شیعی را نام می برد، این چنین می گوید: یونس بن عبد الرحمن از آنان است. او علامه روزگار خویش بود (۴۸).

مرحوم شیخ طوسی در رجال می گوید: در نظر من محدّثی مورد اطمینان است (۴۹). نجاشی می نگارد: یونس بن عبد الرحمن از برجسته ترین و شاخص ترین عالمان شیعی و صاحب منزلت و مقامی رفیع است. حضرت رضا (ع) یارانش را برای فراگیری فتوا و دانش به او ارجاع می داد و پیروان مذهب باطل وقف (واقفیه)، مال فراوانی به او پیشنهاد کردند، ولی وی از پذیرش اموال امتناع ورزید و بر روش مستقیم ثابت و پابرجا ماند (۵۰). فضل بن شاذان می گوید: در زمان زندگی پیامبر اکرم (ص) در میان یاران و صحابه پیامبر گرامی از منظر فقاقت و دانش دینی، کسی به پای سلمان فارسی نرسید و فقیه ترین و عالم ترین دانشمند بعد از روزگار پیامبر در بین یاران امامان معصوم شیعی، یونس بن عبد الرحمن است (۵۱).

و علامه حلی می فرماید: او انسانی بزرگ و از پیشگامان مکتب تشیع است (۵۲).

غروب ستاره

پس از عمری تلاش خالصانه در راه نشر معارف دین و آثار عترت سید المرسلین، جان یونس در قفس تنگ این جهان خاکی تاب و طاقت نیاورد و سرانجام در سال ۲۰۸ه. ق جان

به جان آفرین تسلیم کرد و روح بلند و الهی او که سرشار از ایمان به خدا و عشق به
محمد(ص) و عترت پاک او بود،

صفحه ۲۷۱

به ملکوت اعلی پیوست و در جوار رحمت الهی آرمید^(۵۳).

بدن پاک او در کنار روضه مطهره رسول اکرم (ص) در مدینه منوره به خاک سپرده شد و
همان طور که در زندگی دلش همراه حضرت محمد(ص) بود، جسم او نیز در جوار آن بزرگوار
دفن شد.

برگرفته از روایات او

در سرتاسر کتاب های گرانسنگ حدیث و روایت شیعه نام یونس بارها به چشم می خورد
و این خود گویای عظمت شخصیت این فقیه دین شناس و محدث پرهیزگار است. در پایان به
دو مورد از روایاتی که او نقل کرده است، بسنده می کنیم:
۱ - يك واسطه از امام صادق(ع) نقل کرد: آن حضرت از رسول اکرم(ص) روایت کرد که
پیامبر فرمود: روزی پیامبر خدا، حضرت موسی در جایی نشسته بود. شیطان به صورت يك
انسان، به سوی او آمد، آن کلاه را از سر برداشت و بر پیامبر خدا حضرت موسی سلام کرد.
موسی به او فرمود: تو کیستی؟ گفت: من ابلیس ام. موسی او را نفرین کرد که خدا تو را به ما
نزدیک نگرداند! به این جا چرا آمده ای؟ گفت: آمده ام بر تو سلام کنم، به خاطر مقام و
موقعیتی که در پیشگاه خداوند داری. موسی گفت: این کلاه چیست؟ جواب داد: این همانند
دامی است که با آن دل فرزندان آدم را صید می کنم و می ربایم. من آنان را به زرق و برق
مادیات می فریسم. موسی به او فرمود: به من بگو که کدام يك از گناهان است که اگر فرزند
آدم انجام دهد، تو بر آنان تسلط می شود؟ گفت: چند گناه است: ۱ - خودپسندی ۲ -

کارهای خوبی که انجام داده اند، در نظر آنها بزرگ جلوه کند. ۳ - گناهان در پیش آنان
کوچک

صفحه ۲۷۲

باشد (۵۴).

۲- به يك واسطه از امام جعفر صادق (ع) نقل مي كند: آن بزرگوار خطاب به شيعیان فرمود: به خدا سوگند! شما شیعیان پیرو آن دین و آیینی هستید که دین خدا و فرشتگان آسمان است. شما ما را با پیشه کردن ورع و تلاش و کوشش پیگیر در راه خدا یاری و همراهی کنید و بر شما باد اهمیت دادن به نماز و این که تقوا و پرهیزکاری و دوری از گناهان را روش و برنامه خود قرار دهید (۵۵).

پی نوشت ها :

-
- ۱- رجال کشی، ج ۲ ص ۷۷۷ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۸۱ رجال نجاشی، ص ۳۱۱ و الانساب _____ معانی، ج ۱۳ ص ۳۵۰ .
 - ۲- رجال نجاشی، ص ۳۱۱ و تنقیح المقال، ج ۳ ص ۳۳۸ .
 - ۳- حیوة الحیوان دمیری، ج ۱ ص ۱۰۲ و فرهنگ معین، ج ۶ بخش اعلام، ص ۲۲۷۸ .
 - ۴- رجال کشی، ج ۲ ص ۷۷۸ و ۷۸۶ .
 - ۵- الفَـرق بـیْنَ الفِـرق، ص ۱۸۰ .
 - ۶- الانساب، ج ۱۳ و آخر جلد .
 - ۷- الملل و النحل، ج ۱ ص ۱۸۸ .
 - ۸- رجال نجاشی، ص ۱۴۸ .
 - ۹- همان .

- . ١٠ همـان، - ٣٠٥
- . ١١ رجـال كشـي، ج ١ ص ٥٥٠
- . ١٢ رجـال نجاشـي، ص ٣٠٥ و رجـال كشـي، ج ١ ص ٥٢٦
- . ١٣ رجـال كشـي، ج ٢ ص ٨٣٠ و نجاشـي، ص ١٠٤
- . ١٤ رجـال نجاشـي، ص ١٠٦ و رجـال كشـي، ج ٢ ص ٨٣٠
- . ١٥ فهرست شيخ طوسي، ص ٨٧
- . ١٦ رجـال نجاشـي، ص ١٠١ جامع الروات، ج ٢ ص ٣٥٧ و تنقيح المقال، ج ٣ ص ٣٧٤
- . ١٧ تنقيح المقال، ج ٢ ص ٣٧٤
- . ١٨ نجاشـي، ص ٢٣٥
- . ١٩ رجـال كشـي، ج ٢ ص ٧٧٩
- . ٢٠ رجـال نجاشـي، ص ٢٩
- . ٢١ همـان، ص ٢٠٠
- . ٢٢ رجـال شيخ طوسي، ص ٣٨٦ و ٤٠٤
- . ٢٣ رجـال نجاشـي، ص ١١٨
- . ٢٤ تنقيح المقال، ج ٣ ص ٣٣٩
- . ٢٥ ر - ك: رجـال كشـي، ج ٢ ص ٧١٠
- . ٢٦ رجـال نجاشـي، ص ٣١٣
- . ٢٧ فهرست شيخ طوسي، ص ١٨١
- . ٢٨ خلاصه علامه، ص ١٨٤
- . ٢٩ رجـال شيخ طوسي، ص ٣٤٣ و ٣٩٥
- . ٣٠ رجـال كشـي، ج ٢ ص ٧٨٠ و نجاشـي، ص ٣٤٣
- . ٣١ رجـال كشـي، ج ٢ ص ٧٧٩

- ٣٢هـ _____ ان، ص ٨٨٤ -
- ٣٣- وسائل الشيعة، ج ١٨ ص ١٠٧ - ١١٠ اصول اصيليه، سيد عبدالله شير، ص ١٣٨ ورجال
- نجاش _____ ي، ص ٧
- ٣٤رج _____ ال نجاش _____ ي، ص ٣١٢ -
- ٣٥رج _____ ال كش _____ ي، ج ٢ ص ٧٧٩ -
- ٣٦همان، ص ٧٨٠ - رَحِمَ اللّٰهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللّٰهُ يُونُسَ، رَحِمَ اللّٰهُ يُونُسَ . »
- ٣٧هـ _____ ان، ص ٧٨١ -
- ٣٨رج _____ ال نجاش _____ ي، ص ٣١٣ -
- ٣٩كش _____ ي، ج ٢، ص ٧٨١ -
- ٤٠هـ _____ ان، ص ٧٨٣ -
- ٤١هـ _____ ان، ص ٧٨٢ -
- ٤٢اص _____ ول ك _____ اف ي، ج ١، ص ٢٣ -
- ٤٣-ر-ك: رَجَال كَش _____ ي، ج ١، ص ٣٤٢. (حالات زراره).
- ٤٤هـ _____ ان، ج ٢، ص ٧٨٦ -
- ٤٥هـ _____ ان، ص ٧٨٠ و بح _____ ارا ل انوار، ج ٤٨، ص ٢٥٢ -
- ٤٦رج _____ ال كش _____ ي، ج ٢، ص ٧٨٠ -
- ٤٧هـ _____ ان، ص ٨٣٠، ٦٧٣، ٥٠٧ -
- ٤٨فهرس _____ ت ا ب _____ ن ن _____ ديم، ص ٣٧٦ -
- ٤٩رج _____ ال ش _____ يخ، ص ٣٦٣ -
- ٥٠رج _____ ال نجاش _____ ي، ص ٣١٣ -
- ٥١رج _____ ال كش _____ ي، ج ٢، ص ٧٨٠ -

- ۵۲ خلاصه علامه، ص ۱۸۴ و مجالس المومنین، ج ۱، ص ۴۱۱ .
- ۵۳ خلاصه علامه، ص ۱۸۶ و چند ماخذ دیگر، ضمنا مرحوم قاضی در مجالس، سال رحلت یونس را ۲۸۰ هـ ق نوشته اند که این اشتباه ممکن است از ناسخین باشد. رجال کشی
- ، ج ۲، ص ۷۸۱ و مجالس المومنین، ج ۱، ص ۴۱۱ .
- ۵۴ امالي مفید، چاپ جامعه مدرسین، ص ۱۵۶ .
- ۵۵ همان، ص ۳۷۰.

سید مصطفی صفایی خوانساری

گنجینه دار تشیع

محمد محمدی اشتهاردی

از خاندان علم و سیادت

خاندان پدری آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری (ره) از سادات حسینی و از بزرگان علم و سیادت در عصر خود بودند و به سادات بزرگ مدینه انتساب داشتند .
مرحوم آیت الله العظمی نجفی مرعشی (ره) در مقدمه کتاب «کشف الاستار عن وجه الكتب و الاسفار» از تألیفات آیت الله سید احمد حسینی خوانساری (پدر آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری) در تجلیل از وی می نویسد:
«علامه فقیه، اصولی محدث، مفسر رجال، ادیب زاهد، شیخنا فی الروایة، حاج سید احمد حسینی عیدلی اعرجی خوانساری، مشهور به «صفایی» از بزرگان علم بود. پدران و اجداد او همه از سادات بلند مقام و شریف بوده و به سادات علمای مدینه منسوب بودند. او در سال ۱۲۹۱ ه. ق.

در خوانسار متولد شد و در سال ۱۳۵۹ در ۶۸ سالگی در خوانسار دار دنیا را وداع گفت و مرقد او در همین شهر در جوار مسجدی است که خود او آن را ساخت، که در «محلّه پایتخت» خوانسار قرار دارد. او دارای فرزندانی بود که عالم جلیل متّبع، آیت الله حاج سید مصطفی حسینی صفایی خوانساری از مشهورترین و افضل و ارجمندترین آنها است که در قم سکونت دارد... آیت الله سید احمد صفایی خوانساری (ره) دارای تألیفات متعدّد بود .»

پس از ذکر پانزده نمونه از تألیفات وی، به طور ویژه به کتاب ارزشمند «کشف الاستار» توجه می‌کنند و می‌نویسند:

«این کتاب بیانگر تعداد کتاب‌های شیعه امامیه و معرفتی آنها است که آنها را بر اساس حروف تهجی ضبط نموده و به راستی در موضوع خود، کتاب ارزشمند و جامع و جالب است»^(۱).

ولادت

در ماده ربیع المولود سال ۱۳۲۱ ه. ق (۱۲۸۱ ه. ش) در این خاندان بزرگ در شهرستان خوانسار، پسری چشم به جهان گشود که او را سید مصطفی نامیدند. سید مصطفی وقتی به سن تحصیل رسید، به مکتب رفت. سپس به تحصیل مقدمات علوم حوزوی روی آورد و با حافظه قوی و هوش سرشاری که داشت، در نوجوانی روانه مدرسه علمیه «مریم بیگم» خوانسار شد. مقدمات را در محضر دایی بزرگوارش، مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید علی رضوی خوانساری^(۲) آموخت. سپس سطوح عالی را در محضر والد بزرگوارش، آیت الله حاج سید احمد صفایی خوانساری و شخصیت‌های علمی آن زمان خوانسار همچون آیات: آخوند محمد بیدهندی، مرحوم سید علی اکبر بیدهندی و مرحوم آقا میرزا محمود

صفحه ۲۷۹

ابن الرضا خوانساری فرا گرفت و دروس سطوح را به پایان رساند.

دروس تحصیل در حوزه علمی قم

در شعبان المعظم ۱۳۴۰ ه. ق مرحوم آیت الله العظمی حائری از شهر اراک به قم مهاجرت کرد و به تأسیس و بازسازی حوزه علمی قم پرداخت. آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری نیز در همین سال برای کسب فیض از محضر آیت الله حائری، به قم هجرت کرد و چندین دوره در حوزه درس اصول و فقه ایشان شرکت جست؛ به طوری که در شمار خواص

اصحاب مرحوم آیت الله حائری درآمد. وی در مجلس استفتای ایشان شرکت می کرد و بسیار از آیت الله صفایی خوانساری شنیده می شد که می فرمود: «این فرع در محضر آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (ره) مطرح شد و ایشان چنین فرمودند.»

مرحوم آیت الله خوانساری مورد وثوق آیت الله حائری بود، به طوری که وقتی اهالی محله چهل اختران قم از مرحوم آیت الله حائری تقاضا کردند یکی از علمای مورد اطمینان خویش را جهت اقامه نماز جماعت به آن محل بفرستد، این مأموریت را به مرحوم آیت الله صفایی خوانساری محول کرد و ایشان حدود شصت سال در مسجد چهل اختران اقامه جماعت می کرد. مرحوم آیت الله خوانساری می فرمود: «در دوران ستم شاهی رضاخان که مشکلات طاقت فرسایی در حوزه های علمیّه وجود داشت، شرایطی پیش آمد که مرحوم آیت الله حائری نتوانست در يك ماه شهریّه طلاب را بپردازند. در آن موقع این جانب در مدرسه فیضیه حجره داشتم. يك شب دیدم در حجره به صدا درآمد، در را گشودم، دیدم مرحوم آیت الله حائری است. وارد شد، پنج تومان (به پول

صفحه ۲۸۰

آن عصر) به من داد و فرمود: «آقای خوانساری! این ماه شهریّه نداده ایم، ولی حساب شما با دیگران جدا است. شما طلبه ی فاضل هستید. این پول را بگیرید، ولی با دیگران صحبتی نفرمایید و رازداری کنید.»

یکی از نشانه های مورد وثوق بودن ایشان در محضر آیت الله حائری، این بود که: در پاسخ به نامه مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری (در گذشته سال ۱۳۷۱ ه. ق) در شأن ایشان، چنین پاسخ نوشـــــــت: «جناب مستطاب شریعتمداری، معظّم له (آقای سید مصطفی صفایی خوانساری) سال ها است که در این حوزه علمیّه قم اشتغال به تحصیل داشته و دارد و بحمدالله تعالی به مراتب

عالیه نائل شده است و مقامات ایشان از حیث فضل، اجتهاد، تقوا و اخلاق محل شبهه نیست. کَثُرَ اللَّهُ أَمْثَالَهُ »

الأحققر عبد الکریم حائری

حضرت آیت الله حاج شیخ مجتبی اراکی در این باره می نویسد: «به نظر این جانب، معظم له زینت بخش کرسی فقاہت و تدریس بودند. در جلسات بحث، روان بخش بود و در نشست های فقه و اصول، روح افزا. روزی به ایشان عرض کردم: در نظر دارید که مرحوم آیت الله العظمی حائری، رَوْحَ اللَّهِ رُوحَهُ وَعَظَرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ، موقعی که شما اشکال داشتید و مطلب را طرح می کردید، با شما سر شوخی را باز می کردند؟ »

هجرت به نجف اشرف و استفاده از محضر اساتید آنجا

آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری برای استفاده از محضر درس اساتید بزرگ نجف اشرف، به حوزه علمیه نجف مسافرت کرد. حدود یک سال مقیم آن شهر شد و در فقه و اصول از محضر آیات عظام: سید ابوالحسن اصفهانی و میرزا حسین نائینی استفاده کرد و همچنین از

صفحه ۲۸۱

محضر درس آیات عظام: حاج آقا حسین قمی، آقازاده خراسانی، میرزا محمد صادق اصفهانی و آق رضا مسجد شاهی اصفهانی (قدس الله اسرارهم) نیز بهره مند شد. سپس به قم بازگشت و تا آخر عمر آیت الله حائری (سال ۱۳۵۵ ه. ق) در محضر درس ایشان به تحصیل پرداخت^(۳).

آیت الله خوانساری در کتاب تحصیل، به تدریس، مباحثه و تألیف پرداخت و همچنین برای تحصیل معارف عقلی و علم کلام، فلسفه و عرفان، مدّتی در حوزه درس عارف بزرگ، آیت الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی (ره) (وفات یافته سال ۱۳۶۳ ه. ق) و آیت الله

العظمي سيد ابوالحسن رفيعي قزويني (ره) (وفات يافته سال ۱۳۹۵ هـ. ق) شرکت کرد و از حکمت و عرفان آن دو بهره اي فراوان برد .

قسمتي از تأليفات ايشان عبارتند از:
_ ۱ الديانة الاسلاميه (در اصول اعتقادات) - ۲ تقريرات درس فقه و اصول آيت الله العظمي شيخ عبدالكريم حائري - ۳ الجواهر المودعه - ۴ حواشي بر «درر الفوائد» آيت الله حائري - ۵ حواشي بر كتاب هاي: شرح لعمه، قوانين الاصول، كفاية الاصول، وسيلة النجاة مرحوم آيت الله اصفهاني و مكاسب^(۴)

در مجموع مي توان گفت: وي پس از رحلت آيت الله بروجردي (ره)، در رديف مراجع تقليد قرار داشت. او بسيار «حاضر الذهن» بود، به طوري كه بعضي او را كتابخانه سيار مي خواندند. هر سؤال فقهي و اسلامي از او مي شد، بي درنگ جواب كامل مي داد. همچنين او را جامع معقول و منقول مي خواندند كه در موقعيت خود، برازندگي آشكاري داشت .

صفحه ۲۸۲

نقش ايشان در اقامت آيت الله بروجردي در قم

مرجع كل، حضرت آيت الله العظمي بروجردي (وفات يافته سال ۱۳۸۰ هـ. ق) از علماي بزرگ اسلام و مراجع سترگ تشيع و زعيم عاليقدر و كم نظير بود و عمده تحصيلاتش در حوزه علميه اصفهان و نجف اشرف انجام گرفت. پس از نه سال توقف در حوزه علميه نجف و كسب فيض از محضر اساتيد بزرگ و آيات عظام: آخوند شيخ محمد كاظم خراساني (صاحب كفايه) و شريعت اصفهاني، در اواخر سال ۱۳۲۸ هـ. ق براي ديدار بستگان به بروجرد بازگشت. در همان ايام پدرش از دنيا رفت و ديگر نتوانست به نجف اشرف بازگردد. او مجتهدني توانا، فقيهي وارسته و داراي فضائل و اوصاف حميده بود، لذا در بدو ورود به بروجرد، مورد توجه علما و بستگان طباطبائي و مردم بروجرد قرار گرفت و همين موضوع

موضوع باعث شد این مجتهد جوان، با اصرار علما و مردم، در بروجرد ماندگار شود. وی پس از فوت مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین بروجردی، مرجع تقلید مردم بروجرد و اطراف آن شد و سی و سه سال در بروجرد اقامت گزید. در این مدت به تدریس و تربیت شاگرد و خدمات اجتماعی پرداخت و آثار و برکات فراوانی در بروجرد و لرستان از خود بر جای گذاشت. تا این که در اواخر سال ۱۳۶۳ ه. ق برای مداوای بیماری خود در بیمارستان فیروزآبادی شهر ری بستری شد. در این مدت جمعیت بسیاری از عموم طبقات به عیادت او آمدند و علما، فضلا و مدرّسین برجسته قم ضمن عیادت، از وی خواستند پس از بهبودی، در قم اقامت گزیند و زعامت حوزه علمیه قم را عهده دار شود. اصرار علما و مدرّسین و در رأس آنها، آیت الله العظمی حاج آقا روح الله خمینی (قدّس سرّه) باعث شد ایشان پس از استخاره به قم حرکت کند. وی در روز ۱۴ محرم سال

صفحه ۲۸۳

۱۳۶۴ ه. ق (مطابق با نهم دی ماه سال ۱۳۲۳ شمسی) در میان استقبال پرشور علما و مردم، وارد قم شد و تا آخر عمر، حدود پانزده سال، در قم به تدریس، رسیدگی به امودر و تصدّی مرجعیت و زعامت پرداخت^(۵).

یکی از بزرگان که برای آمدن آیت الله العظمی بروجردی (ره) به قم، تلاش و اصرار فراوانی داشت و نقش مؤثری ایفا کرد، مرحوم آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری (ره) است. او از مریدان خاص آیت الله بروجردی (ره) بود و همواره در کنار استاد، چون ستاره زهره در کنار ماه می درخشید و تا آخر عمر استاد، در شمار اصحاب خاص و اعضای استفتای ایشان باقی ماند. پس از استقرار آیت الله بروجردی (ره) در قم، بستگان ایشان و بزرگان بروجرد به قم آمدند تا با اصرار، ایشان را به بروجرد برگردانند. آیت الله صفایی خوانساری (ره) در ایــــــن بــــــاره مــــــی گوید:—

«آنها آنقدر در مورد بازگشت آیت الله بروجردی (ره) به بروجرد، اصرار و پافشاری کردند، که آقای بروجردی مأخوذ به حیا شد و قول داد که برمی گردم. آن گاه با عده ای از بزرگان قم صحبت کرد که: «من نمی توانم روی اقوام و بنی اعمام خود را به زمین بزنم و من باید به بروجرد بازگردم» ولی آقایان از جمله حاج آقا روح الله (امام خمینی) سخن گفت و فرمود: «آقا باید بماند.»، و در عین حال تقریباً زمینه بازگشت آقا به بروجرد فراهم شد، من فکر کردم که اگر به طور جدی جلو این کار را نگیریم، دیگر آقا می رود. من با خشونت و تنیدی گفتم: «هیچ راه ندارد که یک دریای بزرگ را شما در تنگ کوچک جا دهید. بروجرد گنجایش رشد آقا را ندارد، باید ایشان در حوزه علمیه قم بماند.» همین سخن موجب شد که عده ای از بزرگان حوزه و مؤمنین، از این سخن حمایت کرده و از بازگشت آقا به بروجرد، جلوگیری نمودیم و سرانجام ایشان در قم اقامت نموده و وجود پربرکتش، منشأ آثار و

صفحه ۲۸۴

برکات بسیار، در ابعاد مختلف گردید^(۶)».

آیت الله زاده، آقای حاج سید احمد صفایی همین مطلب را از پذیرش چنین نقل می کند:_____

«یک روز حضرت امام خمینی (ره) اینجانب را دیدند و فرمودند: «آقای خوانساری! این آقایان می خواهند آیت الله بروجردی را برگردانند و ما نباید اجازه بدهیم چنین امری اتفاق بیفتد، زیرا حفظ حوزه بر ما واجب است.» لذا به پیشنهاد حضرت امام (قدس سرّه)، جلسه ای در حضور مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (ره) تشکیل گردید که در آن جلسه، حضرت امام و چندین نفر از علما و بزرگان حوزه و اینجانب حاضر بودیم. به آقای بروجردی عرض کردند که در حوزه علمیه قم بماند، فرمودند: «این آقایان آمده اند، باید برگردم.» در این لحظه من که دارای صراحت لهجه خاص خود بودم، به آقای بروجردی عرض کردم: «آقا! در بروجرد، چند

نفر مجتهد تربیت کردید و یا خواهید فرمود؟ ولی در قم که بمانید، قادر خواهید بود دهها عالم و مجتهد تربیت نموده و از نابودی حوزه علمیّه جلوگیری کنید، بنابراین من حکم می‌کنم که ماندن شما در حوزه، واجب و بازگشت به بروجرد حرام است.» در این موقع، حضرت امام خمینی (ره) فرمودند: «حکم حاکم لازم الاجرا و اطاعت از آن، ضروری است.»، دیگران نیز همین جمله را تکرار نمودند. سرانجام آقای بروجردی قبول فرمودند که در قم بمانند. و بارها در مناسبت های مختلف می فرمودند: «به حکم آقای خوانساری، در قم ماندم.»

نظر به این که آیت الله صفایی خوانساری، در طول مدت اقامت پانزده ساله آیت الله العظمی بروجردی (ره) در قم، همواره با ایشان محشور بود و در خانه و محل درس و رفت و آمد و در جلسه استفتا و... از یاران

صفحه ۲۸۵

خصوصی آقای بروجردی (ره) به شمار می آمد، او خاطرات بسیاری از آن دوره داشت که همه آموزنده و عبرت انگیز است، از جمله ایشان نقل می کرد:

«روزی در محضر آیت الله بروجردی (قدس سرّه) نشسته بودم. عده ای از اصحاب ایشان از خدمات و کارهای آن بزرگوار، تعریف و تمجید می کردند. من ساکت بودم و چیزی نمی گفتم و اظهار نمی کردم. به من رو کرده و فرمودند: «شما چرا ساکت هستید»

عرض کردم، در روایت دارد: «أَخْلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ التَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ» (عمل را خالص کن که سنجنده، تیزبین و عمیق نگر است^(۷)).

تا این عبارت را (که حدیث قدسی و از جانب خدا است.) خواندم، اشک از دیدگانم جاری شد و حالشان دگرگون گردید. به آقایان حاضر رو کرد و فرمود: «بله! اگر در قیامت شما باشید، مسئله حل است، ولی نه؛ «أَخْلَصَ الْعَمَلُ فَإِنَّ التَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ»؛ پس از آن، هر گاه

به من برخورد می کردند، می فرمودند: «أَخْلِصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ» و حالشان دگرگون می شد. آیت الله بروجردی واقعاً به معاد باور داشت و به آن یقین کرده بود^(۸).

خاطره دیگر این است که: «آیت الله العظمی بروجردی (ره) در شؤون درس و خدمات اجتماعی بسیار پرتلاش بود، از کار خسته نمی شد، همه ساعات روز و شب او، از آغاز روز تا پایان شب، به تلاش می گذشت. حدود شش ماه بین الطلوعین به خدمتشان می رفتم، تا کتاب «فهرست منتخب الدین» را حاشیه و مستدرک کنند. این کتاب مطابق فهرست شیخ طوسی، پیش رفته و در واقع متمم آن است.»

صفحه ۲۸۶

ارتباط ایشان با علمای زمان خود، بسیار صمیمی بود. به آیات ثلاث (آیت الله حجّت، آیت الله سید محمد تقی خوانساری و آیت الله سید صدرالدین صدر) بسیار احترام می گذاشت و در مسایل مهم با آن ها مشورت می کرد. با امام خمینی (ره) رابطه بسیار خوب و صمیمی داشت و در مواقع حسّاس با ایشان مشورت می کرد^(۹).

مقام علمی آیت الله خوانساری

مرحوم آیت الله صفایی خوانساری از معدود شخصیت های علمی حوزه علمی قم بود که در زمینه علوم مختلف اسلامی صاحب نظر بود و با ذهن قوی و حافظه ای کم نظیر به بحث و بررسی پیرامون مسائل فقهی، حدیثی، کلامی، اصولی، تفسیری، فلسفی، تاریخ، رجال و درایه می پرداخت. از همین رو معمولاً شخصیت های برجسته علمی حوزه برای حلّ مشکلات علمی خویش به صورت حضوری، تلفنی یا کتبی به ایشان مراجعه و مشکل خود را حل می کردند که نمونه هایی از آن، در نامه های مکتوب به ایشان موجود است. از همین رو پس از فوت ایشان، بزرگان حوزه علمیّه قم ضمن حضور در بیت آن مرحوم، تأثر عمیق

خویش را به عناوین مختلف ابراز داشتند. حضرت آیت الله حسن زاده آملی ضمن حضور در بیت ایشان و اظهار همدردی با فرزندان آن مرحوم، فرمود: «مرحوم آیت الله خوانساری برای ما يك محور بودند».

حضرت آیت الله سید محمد باقر ابطحي اصفهاني - که در جمع طلاب خوانساری و خانواده ایشان حضور یافته و شدیداً متأثر بود. - پس از بیان خوابی که شب قبل از فوت آن مرحوم دیده بود، اظهار داشت: «مرحوم آقای خوانساری، مرجع عامه (عوام) نبودند، ولی «مرجع المحققین» بودند

صفحه ۲۸۷

و من ابطحي تا دیروز اگر معضل و مشکل علمی داشتم، نگران نبودم و از ایشان سؤال می کردم، ولی با تأسف، امروز چنین فردی را سراغ ندارم که جامع علوم مختلف باشد «). در رابطه با آیت الله العظمی بروجردی (ره)، مرحوم آیت الله خوانساری از اصحاب خاص و از اعضای استفتا، و بسیار مورد علاقه ایشان بود. مرحوم آیت الله خوانساری مسئولیت جلسه استفتائات آیت الله بروجردی را نیز عهده دار بود. اعضای این جلسات، سه نفر از علمای بزرگ آن زمان بودند: ۱ - مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد علی حائری کرمانی ۲ - مرحوم آیت الله حاج شیخ فاضل لنکرانی (پدر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی)

۳ - مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری؛ آنان که سؤالات شرعی را در جلسات خویش به بحث و بررسی می گذاشتند و پاسخ نهایی را تهیّه و توسط مرحوم خوانساری به رؤیت آیت الله بروجردی می رساندند. آن مرحوم در صورت تأیید، مهر و امضا می فرمود و در غیر این صورت، جلسه در محضر آیت الله بروجردی بار دیگر تشکیل و موضوع، مورد بررسی مجدد قرار می گرفت و تصمیم نهایی اتخاذ می شد.

در زمان مرحوم آیت الله العظمي بروجردي (ره) تحوّل علمي بنيادين حوزه علميه قم - که ثمرات آن اکنون در جهان اسلامي تجلّي مي نمايد. - آغاز شد. در آن دوره دانشمندان و نویسندگان بسياري از حوزه هاي علميه جهان تشيع اقدام به نوشتن کتاب هايي در زمينه هاي علوم مختلف اسلامي مي کردند و به محضر آیت الله بروجردي مي فرستادند. مرحوم آقای بروجردي اين نوع کتاب ها را در اختيار مرحوم آیت الله خوانساري قرار مي داد تا بعد از مطالعه، در مورد مطالب کتاب اظهار نظر کند. از نامه ها و

صفحه ۲۸۸

مکاتبات

بازمانده مرحوم آیت الله العظمي بروجردي به مرحوم آیت الله صفايي خوانساري، مشخص مي شود که مرحوم آیت الله بروجردي مهم ترين و حساس ترين مسائل مربوط به شخصيت هاي علمي شهرستان ها و مراجع عظام مقيم در استان ها را به صورت مکتوب با آیت الله صفايي خوانساري مطرح و ارجاع مي داد و در حقيقت، موضوع بسيار حساس ارتباط با مراجع را به ايشان محوّل کرده بود^(۱۰).

رابطه با حضرت امام خميني (ره)

مرحوم آیت الله خوانساري از بدو ورود به قم در جرگه علاقمندان به حضرت امام خميني (ره) قرار گرفت و ارتباط زيادي با آن حضرت داشت. علاوه بر اين، مرحوم خوانساري در بسياري از دروس، همراه و همدرس امام بود. از جمله مي توان به درس «شرح مصباح الانس» و «شرح فصوص قيصري» مرحوم علامه شاه آبادي، و درس مرحوم آقا شيخ محمد رضا مسجد شاهي - که براي مدتي به قم آمده بود. - اشاره کرد. وي به اتفاق حضرت امام در درس معقول مرحوم آیت الله رفيعي قزويني شرکت داشتند. حضرت امام به طور مرتّب با اعزام نماينده، از احوالات مرحوم آیت الله خوانساري آگاه مي شد، به طوري که حضرت

امام(ره) در ماه آخر عمر خویش برای آیت الله خوانساری پیغام فرستا که: «به علت گرفتاری های موجود، من فراموش کردم که ماه گذشته از احوالات شما جويا شوم، ولي ديشب به مناسبتي صبيّه ام مرا به ياد شما انداخت، لذا خواستم از شما عذرخواهي كنم.» مرحوم خوانساري با نقل اين موضوع، پيوسته مي فرمود: «امام واقعاً يك مرد استثنائي بود. ايشان در بين هموعانشان بي نظير بود، چه از لحاظ عبادت و تهجد و چه از لحاظ علمي،

صفحه ۲۸۹

فقه ايشان، فقه قوي اي بود.»

او درباره حضرت امام(ره) در مصاحبه اي مي گويد: «هر گاه از امام خميني(ره) صحبت به ميان مي آيد، متأثر مي شوم. واقع مطلب اين است كه منقلب مي گردم. شايد باور نكنيد اگر بگويم كمتر كسي را سراغ دارم كه مانند ايشان اهل عبادت و تهجد باشد. امام در عبادت و تهجد اگر بي نظير نبود، يقيناً كم نظير بود. آن شخصيت بزرگ داراي ابعاد گوناگون بود. فضائل علمي و عملي داشت كه منحصر در خودش بود. با خودش هم برد و به هيچ كس نداد. تهجدات، گريه ها و حالت فوق العاده اي كه داشت، منحصر به فرد بود. ايشان استعداد ذاتي منحصر به خودش داشت. مجمع الفضائل و ذخيره الهي براي اسلام و مسلمانان بود^(۱۱)».

آيت الله صفائي خوانساري(ره) در عباريت ديگر مي فرمايد: «فقه ايشان (امام خميني(ره)) فقه قوي بود، من عرض مي كنم كه مقلدين حضرت امام به تقليد از ايشان باقي بمانند... من رفتين هستم و لحظات آخر زندگي را مي گذرانم. وقتي كه من مي گويم بر تقليد از ايشان باقي بمانند، كافي است، رجوع به غير لازم نيست. آن شخصيت بزرگ يك صفحه را كه از استاد مي شنيد، صد صفحه را خودش مي فهميد... خدا رحمت كند حضرت امام را. من نمي خواهم بگويم كه حضرت امام، معصوم بود، زيرا قائل به عصمت غير از ائمه

اطهار(ع) نیستم، ولی امام غیر از دیگران بود. او واقعاً مرد بود. یکی انسان کامل بود. دوستان را هرگز فراموش نکرد؛ حتی در آخرین ماه از عمرش برای من پیغام فرستاد که: به علت گرفتاری ها شما را فراموش کردم که در ماه گذشته از احوالات شما جويا شوم، ولی دیشب به مناسبتی صبیّه ام مرا به یاد شما انداخت، این است که خواستم از شما عذرخواهی کنم.»

صفحه ۲۹۰

در سال های اوّل پیروزی انقلاب اسلامی و در اوج مشکلات سیاسی و اقتصادی، روزی یکی از فرزندان آیت الله (ره) از وی پرسید: «آیا حضرت امام از شما احوالی می پرسد؟» ایشان با قیافه ای شگفت زده در پاسخ گفت: «این چه سؤالی است که می کنید! امام احوال کربلای علی شاه (خادم آیت الله العظمی حائری (را مرتّباً می پرسد، تا چه رسد به من که رفیق هفتاد ساله ایشان هستم»^(۱۲)».

کمالات انسانی و فضائل اخلاقی

خداوند این توفیق را به مرحوم آیت الله خوانساری عنایت فرموده بود که منیت خویش را زیر پا بگذارد. او در نهایت سادگی، زندگی بسیار فقیرانه ای داشت و از ابتدایی ترین امکانات محروم بود. دیناری در بانک پول نداشت. پیوسته به صورت پیاده جهت اقامه نماز جماعت به مسجد و مدرسه و یا مجالس دیگر می رفت و برای تأمین حوائج روزمره اش شخصاً به نانوايي، قصابي و بقالي مراجعه می کرد. اگر مدتی هم در صف می ماند. اصلاً گلایه ای نداشت. حضرت آیت الله حاج آقا مجتبی عراقی در مورد کمالات اخلاقی و مدارج علمی ایشان طی نامه ای که به بیت ایشان ارسال فرموده، مرقوم داشت: «سنجش آیت الله خوانساری (قدّس سرّه) با محراب و منبر و کرسی تدریس و اجازات، پس ناگوار است؛ زیرا به نظر اینجانب معظّم له زینت بخش کرسی فقاہت و تدریس بودند، نه بالعکس، در جلسات بحث، روان بخش بود و در نشست های فقه و اصول، روح افزا. روزی

به ایشان عرض کردم: «آیا در نظر دارید که مرحوم آیت الله العظمی حائری (رَوَّحَ اللهُ رُوحَهُ وَ عَطَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ) موقعی که شما اشکال داشتید و مطلب را طرح می کردید، با

صفحه ۲۹۱

شما سر شوخی را باز می فرمودند؟» در ابعاد وجودی آیت الله خوانساری، دو چیز بسیار بسیار جلوه گر بود که می توان گفت در تمام حوزه، کم نظیر، یا بی نظیر بود: اول: اطلاع و شناخت ایشان از مخطوطات و رجال، چه بسا می شد کتابی دست ایشان داده می شد که آغاز و انجام نداشت و بالبداهه یقین می فرمودند که چه کتابی است و مؤلف آن کیست. و همچنین در رجال و مؤلفین و اصحاب ائمه اطهار (ع).

دوم: خصلتی که بسیار مهم است، صفای باطن و خوش قلبی ایشان است. شاید در مدت متجاوز از شصت سال که با ایشان صداقت و دوستی و مودّت داشتیم، یک جمله و یا کلمه به عنوان تعرّض یا کنایه نسبت به اشخاص - اعم از دوست و دشمن - نشنیدم و ندیدم و همیشه سلامت نفس و باطن خود را از دست نمی داد. ممکن بود که دیگران در صدد اذیت و آزار ایشان برآیند، ولی معظم له ابداً به روی خود نمی آورد و در صورتی که طرف دستش از دنیا قطع شده بود، فقط می فرمودند: «خداوند رحمتش کند و از گناهانش صرف نظر فرماید».

در زمانی که ایشان به نیابت از طرف مرحوم آیت الله بروجردی (ره) در مسجد اعظم قم نماز مغرب و عشاء اقامه می کردند، شخصی به نام صدوقی در وسط نماز به ایشان جسارت های زیادی نموده و در نهایت مرحوم خوانساری که از نیت و فکر کسانی که آن شخص را تحریک کرده بودند، واقف بودند، بدون هیچ گونه عکس العملی مسجد را ترک نموده و دیگر برای اقامه جماعت نیامدند. ولی مرحوم آیت الله بروجردی که وقوف کامل به مسائل پشت

پرده داشتند، به رغم بیماری، شخصاً در مسجد حاضر و اقامه جماعت فرمودند و حاضر به واگذاری نیابت به افراد دیگری - که نقش

صفحه ۲۹۲

در تحریکات داشتند. - نشدند و تا آخر عمر، خودشان جهت اقامه نماز مغرب و عشا به مسجد اعظم می آمدند. و از عجائب آن که همان شخص مدتی بعد تصمیم به قتل مرحوم آیت الله بروجردی گرفت و سرانجام نیز به جنون مبتلا شده و در وضعیت بسیار بدی فوت نمود... یکی از بزرگان حوزه علمیه قم نقل می فرمودند: همان شخص، قبلاً از ابتلا به جنون، اظهار داشته بود که مرا تحریک کردند تا به آقای خوانساری توهین نموده و مانع از ادامه‌ی امامت ایشان در مسجد اعظم بشوم، ولی شدیداً از کرده خویش پشیمان هستم و خدا کند که آه آیت الله خوانساری گریبانگیر من نشود. زیرا در مقابل رفتار من کوچک ترین عکس العملی نشان نداده و مظلومانه برخورد کردند. آیت الله خوانساری خود می فرمودند: شبی فردی که در تجارت کتاب های منحصر به فرد خطی فعال بود و شنیده بود نسخه منحصر به فرد «رسائل سید مرتضی» در کتابخانه شخصی اینجانب وجود دارد، به من مراجعه و عنوان داشت: «شما که در شرایط سختی زندگی می کنید، این کتاب را به قیمت بسیار زیادی بفروشید و من خریدار آن هستم.» فردای آن روز نزد آیت الله العظمی گلپایگانی رفتم و به ایشان گفتم: «استدعا دارم دستور چاپ

رسائل سید مرتضی را از روی نسخه منحصر به فرد موجود در کتابخانه اینجانب بدهید تا افراد ثروتمند به فکر خروج این کتاب از کشور نیفتاده و اینجانب را وسوسه نمایند^(۱۳)».

ویژگی های دیگر آیت الله خوانساری

- ۱۱ اهل مطالعه بود. اگر کتاب خوبی به دست می آورد، از اول تا آخرش را با دقت

مطالعه می کرد و بر اندوخته های علمی خود می افزود و به دیگران نیز

می آموخت. از این رو، بر مطالب مختلف علمی احاطه و تسلط داشت، به طوری که در بین فضلا و طلاب به عنوان «کامپیوتر علوم اسلامی» لقب گرفت. یکی از فضلاء حوزه می گفت: «هر سؤالی که از ایشان می پرسیدند، بی درنگ آن چنان جواب می داد که گویا یک ساعت آن را مطالعه یا تدریس کرده است.»

روزی یکی از مدرسین محترم که درس خارج را تدریس می کند، خدمت ایشان آمد و گفت: «من فلان جمله از باب «جواهر الکلام» را هر چقدر مطالعه می کنم، احساس می کنم مطلب ابراز شده بر خلاف موضوعی می باشد که صاحب جواهر در پی اثبات آن است، لذا خدمت شما رسیده ام.» آیت الله خوانساری با حضور ذهن همیشگی خویش و بدون مراجعه به کتابخانه و مطالعه جواهر، فرمود: «شما اگر دو صفحه قبل را با دقت مطالعه فرمایید، ملاحظه می کنید که صاحب جواهر در آن جا چنین فرموده... مشکل شما حل خواهد شد.» او بر اساس همین راهمایی رفتار کرد و مشکل علمی اش حل شد.

۲- در علم درایه، حدیث، رجال و کتاب شناسی، مهارت فوق العاده داشت. اگر نامی از یک شخصیت روایی به میان می آمد، آنقدر اطلاعات دست اول از تاریخ تولّد، فوت، دلایل مرگ، تألیفات و زندگی فرزندان او بیان می کرد که باعث حیرت و تعجب همگان می شد.

۳- کتابخانه شخصی بسیار نفیسی داشت که از بهترین کتابخانه های موجود بود و علاوه بر کتاب های مختلف چاپی، کتاب های نفیس خطّی منحصر به فردی داشت، جالب این است که کتابی در کتابخانه ایشان دیده نمی شود، مگر آن که آن مرحوم، از اوّل تا آخر، آن کتاب را با دقت و وسواس خاص مطالعه کرده و در حاشیه بعضی از کتاب ها تعلیقاتی نوشته

است .

۴- روشنفکر به معنی صحیح کلمه بود. به تنظیم برنامه های درسی مدارس و تدریس دروس مختلف برای طلاب جوان، تربیت و آشنا کردن آن ها به علوم روز، علاقه بسیار داشت و چنین کارهایی را از امور لازم می دانست .

۵- در کتاب شناسی ماهر بود. کتاب های علمای سلف، از فقه، اصول، حدیث، فلسفه، تاریخ و... را به خوبی می شناخت و غالباً با یک نگاه به کتب قدیمی، می گفت این کتاب چیست و مؤلف آن کیست. سعی فراوان داشت که کتاب های ارزشمند از دستبرد نااهلان و یا خروج از کشور محفوظ بماند. تا سر حد امکان آن ها را می خرید و در کتابخانه منزل خود نگاه می داشت و در موارد لازم نسخه برداری می کرد و در اختیار مؤلفان و نویسندگان می گذاشت. از این رو در طول ده ها سال، مجموعه نفیسی از کتاب های خطی بی نظیر یا کم نظیر فراهم آورد. کتاب های خطی او به ۱۵۰۰ عدد و کتاب های چاپی اش به ۶۵۰۰ نسخه رسید که مورد استفاده بسیاری از پژوهشگران بود. پس از رحلت آن مرحوم، همه کتاب ها از طرف مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای - مدّظله - خریداری و وقف آستانه قدس رضوی شد که این نیز از آثار نیت خیر آن مرحوم بود که مجموعه این کتاب های نفیس از دستبرد بیگانگان در امان بماند و برای همیشه مورد استفاده پژوهشگران قرار بگیرد .

۶- عالم و محدّثی ماهر و واجد شرایط برای اجازه دادن در نقل روایات و به اصطلاح «صاحب اجازه روایتی» از مشایخ بزرگ روایتی بود. یکی از اساتید می نویسد: «آیت الله صفایی خوانساری در اجازه ای که برای اینجانب نگاشته، نام بیست و شش نفر از مشایخ اجازه خود را یاد کرده

است (۱۴)».

۷- بالغ بر شصت سال در مساجد مختلف به اقامه جماعت پرداخت. او به این وسیله با مردم تماس داشت و به حل مسایل مردم می پرداخت.

در عصر مرجعیت آیت الله بروجردی، پس از اتمام ساختمان مسجد اعظم، مرحوم آیت الله بروجردی شب ها در آن مسجد اقامه جماعت می کرد، ولی پس از مدّتی که به علت کسالت نتوانست در جماعت حضور یابد، مرحوم آیت الله خوانساری را به نیابت از خویش جهت اقامه نماز مغرب و عشاء در مسجد اعظم، تعیین فرمود.

همچنین هنگامی که آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی، مرجع عالیقدر، به همراه گروهی از علمای نجف به قم مهاجرت کرد، نماز جماعت در حرم حضرت معصومه؛ ۳ را اقامه فرمود. وقتی وی تصمیم گرفت به نجف اشرف بازگردد، مرحوم آیت الله خوانساری را به نیابت خویش تعیین کرد و آن مرحوم متجاوز از پنجاه سال، صبح ها در مسجد بالاسر اقامه نماز جماعت داشت.

مدّتی نیز در مسجد بیت التّور، واقع در محله میدان میر قم و مدّتی در مسجد بازار اقامه جماعت می کرد و مردم با کمال اطمینان در جماعت ایشان شرکت می کردند.

خدمات فرهنگی و اجتماعی

یکی از ویژگی های ممتاز آیت الله خوانساری، فراهم نمودن گنجینه ای نفیس از کتاب های خطّی قدیمی و نگهداری آن ها بود. آنچه در این راستا مهم است، این که ایشان به علما و فضلا اجازه می داد از آن گنجینه استفاده کنند و گاهی کتاب را در اختیار آن ها می گذاشت. همچنین از ناشران

می خواست تا به چاپ و انتشار آن ها اقدام کنند، با این که این کار موجب کاهش ارزش مادی کتب خطّی می شد. حاصل این طرز تفکّر و بینش الهی، انتشار ده ها اثر علمی در زمینه های فقه، حدیث، تاریخ، رجال، عرفان و... بود که هم اکنون در کتابخانه های کشورها، در اختیار علاقمندان به معارف اسلام و تشیّع قرار دارند.

بخشی از این کتاب های چاپ شده، عبارتند از: ۱ - قُرب الاسناد حمیری ۲ - جعفریات ۳ - کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار (تألیف مرحوم والد ایشان - ۴ رسائل الشریف مرتضی (در سه جلد، مجموعه رسائل علم الهدی سید مرتضی) ۱۵ - المهدّب ابن بَرّاج^(۱۵) در دو جلد.

مرحوم آیت الله خوانساری در گسترش کتابخانه ها از جمله کتابخانه های مدرسه فیضیه و مسجد اعظم نقش ارزنده ای داشت. کتاب های ارزشمندی را که در شهرها وجود داشت، خریداری می کرد و به این کتابخانه ها می آورد.

بخشی از آثار اجتماعی ایشان عبارت است از: بازسازی مسجد بزرگ محله پایتخت خوانسار، مساجد و برخی مدارس که هر کدام به نوبه خود منشأ آثار و برکات فرهنگی و معنوی فراوانی است^(۱۶).

آیت الله خوانساری در بستر رحلت

در شامگاه روز پنجشنبه، مورّخ ۱۳۷۱/۷/۲۳ شمسی روح بلند آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری به ملکوت اعلی پیوست. این عالم ربّانی در پی چهل روز کسالت و عمل جراحی کیسه صفرا در بیمارستان آبان تهران، در بستر رحلت افتاد. در این ایّام، روزی پزشک معالج از وی پرسید: آقا چه می خواهی؟ در کمال شگفتی شنید که آقا می گوید: «جَدّم را

مي خواهم، حضرت محمد(ص) را مي خواهم، تا هر چه زودتر نزد حضرتش بروم.» در اين هنگام، ناگهان فضايي از جذبه و روحانيت، اتاق كوچك بيمارستان را فرا گرفت. پرستاراني كه در آن جا بودند، به يكدیگر نگاه مي كردند و محو نورانيت اين كلام نوراني شده بودند كه از عمق اندیشه و عشق و آرزوي آن پير عرفان برمي خاست .

آن مرحوم سه ماه قبل، در سفری به خوانسار، با جوانان محل خداحافظي وداع کرده و به آن ها گفته بود: ديگر مرا نخواهيدديد. اصولاً همه كساني كه در دوران بيماري با ايشان بودند، مي دانستند كه او از مرگ خود باخبر بود. به همين دليل دو روز قبل از رحلت، همه فرزنداناش را به گرد خويش فرا خواند و دستور داد گوسفندي ذبح كرده، گوشت آن را بين فقرا و مستمندان تقسيم كنند و آب گوشتي تهيه شود، تا همه فرزنداناش در محضرش ناهار صرف كنند. سپس ضمن اعلام اين مطلب كه: «من به زودي از دنيا خواهم رفت.» صحبت هايي را كه ضروري ديد، با آن ها مطرح كرد .

يك هفته قبل از وفات، آيت الله العظمي مكارم شيرازي - مدّ ظلّه - براي عيادت به محضرشان آمد، دست در دست آقاي مكارم نهاد و فرمود: «من به زودي مي روم، ولي حوزه بايد بماند. شماها حوزه را حفظ كنيد.» سرانجام صبح روز پنج شنبه ۱۷ ربيع الثاني، دارو نخورد و به پسر بزرگش فرمود: «امروز آخر عمر من است، مي خواهم سبك باشم، مرا راحت بگذاريد و از خوردن دوا و غذا معافم داريد.» همان روز (۱۷ ربيع الثاني ۱۴۱۳ق برابر با ۱۳۷۱/۷/۲۳ش) در سن ۹۲ سالگي (به سال قمري) وفات يافت .

صفحه ۲۹۸

تشيع جنازه

ساعت ده صبح شنبه ۷۱/۷/۲۵ شمسي پيكر پاك اين عالم ربّاني را از مسجد امام حسن عسكري(ع) به طرف حرم مطهر حضرت معصومه(س) تشيع كردند. ده ها هزار نفر جمعيت،

به ویژه علما و طلاب علوم دینی در تشییع جنازه کم نظیر او شرکت داشتند و گریه کنان فریاد می زدند: «عزا عزا است امروز، روز عزا است امروز، آیت حق خوانساری، پیش خداست امروز، مدرسه فیضیه ماتم سرا است امروز، فاطمه معصومه (س) صاحب عزا است امروز، خامنه ای رهبر، صاحب عزا است امروز، حوزه علمیه قم صاحب عزا است امروز».

آن روز اکثر درس های حوزه علمیه قم تعطیل شد. فضلا، علما و مراجع در تشییع شرکت کردند و به قول یکی از فضلا، حداقل دوست نفر مجتهد مسلم بر جنازه او نماز خواندند. امامت نماز توسط حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالفضل نجفی خوانساری انجام شد؛ (۱۷) سپس جنازه مطهر را در حرم مطهر حضرت معصومه؛ ۳ طواف دادند و در مسجد بالاسر - جایی که بیش از شصت سال در آن جا صبح ها اقامه نماز جماعت کرده بود. - به خاک سپردند .

از طرف آیات عظام: گلپایگانی، اراکی، نجفی خوانساری و مکارم شیرازی و اهالی محترم میدان میر، امام جمعه و ارگان های انقلابی خوانسار، سازمان منطقه ای بهداشت و درمان منطقه ای استان تهران، فضایی گلپایگان و سایر ارادتمندان به آن مرحوم، مجالس ترحیم متعددی بر پا شد و سخنرانان در این مجالس از فضائل و سجایای آن مجتهد بزرگوار و خدمتگزار مطالبی بیان داشتند .

آقای ساعی از شعری معاصر خوانسار، در مجلس ختم ایشان در

صفحه ۲۹۹

محلّه پایتخت خوانسار، بالبداهه اشعار زیر را سرود و خواند:

از جهان شد روح پاکش جانب خُلد

آیت الله صفایی اسوه تقوا و دین

برین

شد ملائک بر زمین همراه جبریل امین بهر استقبال روح نازنینش از فکل

آمدند کز و بیان گریان با حال حزین
هم پی تشیع جسم اطهرش از فوق
عرش

نالہ ها تا بام کیوان رفته بالا از زمین
ای صفایی! رفتی و از رفتنت ایران عزا

بسته شد صف ها یکایک از جمیع
مسجد بالایی سر در قم پیا بهر نماز

مؤمنین

در کنار فاطمه رفتی به فردوس برین
وا آسف جای تو خالی ای عزیز فاطمه !

رفتی و دل های هر یک کرده ای از غم
شیعیان از رفتنت گشتند سیه پوش این

غمین
زمان

سوگ جان سوز تو را این گونه او انبار
«ساعی» اند ماتمت آهنگ ماتم ساز

کرد^(۱۸)

از ایشان هفت فرزند، دو پسر و پنج دختر باقی ماند، پسرانش عبارتند از: آقای سید رضا صفایی و دانشمند محترم، آقای سید احمد صفایی. خداوند آن عالم ربّانی را با اجداد طاهرینش محشور فرماید .

مرقد مطهر آیت الله سید مصطفی صفایی خوانساری در مسجد بالاسر بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (س) در کنار دیوار بین مسجد موزه و مسجد بالاسر، قرار گرفته و در قالیچه ای که روی قبر او قرار دارد، چنین

صفحه ۳۰۰

نوشته شده است: «مرقد شریف حضرت آیت الله العظمی حاج سید مصطفی خوانساری که در تاریخ ۱۲۸۱ شمسی، مطابق با ربیع المولود ۱۳۲۱ قمری، متولد و در (۲۳/۷/۷۱ شمسی) مطابق با ۱۷ ربیع الثانی (۱۴۱۳ قمری) وفات یافت .»

آیت الله سید عباس مهري نقل مي کند: روزي در محضر آقاي بروجردي بودم نماينده اي از طرف دولت وقت آمد و مي خواست در مورد موضوعي موافقت ايشان را جلب کند آقاي بروجردي فرمود: «نظرم را بعد از مشاوره با بعضي از علما خواهم گفت» من در فکر بودم که آقاي بروجردي با چه کسي مشورت مي کند، ديري نپايد، ديدم امام خميني به آن جا آمد و به اتفاق آقاي بروجردي به اطاق در بسته رفتند و به گفتگو نشستند ساعتی بعد آقاي بروجردي نظر خود را به دولت ابلاغ فرمود .

در يکي از موارد صحبت تغيير يکي از مواد قانون اساسي بود دکتر اقبال (وزير دولت وقت) براي جلب موافقت آقاي بروجردي به محضر ايشان آمد بنا به درخواست آقاي بروجردي، امام خميني در آن جلسه شرکت کرد و با دکتر اقبال صحبت نمود و سرانجام قاطعانه به او فرمود: «ما به شما هرگز اجازه چنين تغيير و تبديلي در قانون اساسي نمي دهيم، زيرا اين گونه تغيير، افتتاحيه اي جهت دستبرد اساسي به قوانين موضوعه اين کشور خواهد شد» (بررسي و تحليل از نهضت امام خميني، ج ۱ ص ۱۰۱ و ۱۰۲ .)

- ۱۰ اقتباس از دست نوشت آیت الله زاده، آقاي سید احمد صفايي .

- ۱۱ مجله حوزة، شماره ۳۲ ص ۵۳ و ۵۴ .

- ۱۲ همان مدرک .

- ۱۳ اقتباس از دست نوشته آیت الله زاده، آقاي سید احمد صفايي .

- ۱۴ نگاهي به خوانسار، ص ۴۲ .

- ۱۵ قاضي عبدالعزيز بن براج، متوفی سال ۴۸۱ ه ق، همدرس شيخ طوسي و شاگرد سید مرتضي علم الهدی، از فقهای بزرگ قرن پنجم است، او داراي تألیفاتي بود مانند: المهدب، المقمد، الكامل، الموجز، الجواهر، المعالم، المنهاج و الرّوضه در علم فقه او از جانب استادش سید مرتضي به شهر طرابلس شام رفت، مدت بیست سال، منصب قضاوت و ریاست دینی شیعه آن دیار را بر عهده داشت (اقتباس از زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع، آیت

- الله بروجـردی، از استاد علمی دوانی، ص ۴۵ .)
- ۱۶ اقتباس از دست نوشته های آیت الله زاده، آقای سید احمد صفایی .
- ۱۷ او وصیت کرده بود که حضرت آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (قدس سره) بر جنازه اش نماز بخواند، وقتی موضوع را به آیت الله گلپایگانی ابلاغ کردند، به قدری ناراحت شد، در حالی که اشک می ریخت، فرمود: «من بر اثر کسالت و ناراحتی، نمی توانم کنار جنازه آقای خوانساری بیایم و نماز بخوانم، زیرا من نمی توانم شاگردان آیت الله حاج شیخ (عبدالکریم حائری) را بنگرم، که یکی پس از دیگری رفتند و دور سفره علم و فقه آقای حائری خلوت شد .»
- ۱۸ همان مدرک .

محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی

عاشق ولایت

ابوالحسن ربانی صالح آبادی

نیم نگاه

آنچه به يك شهر، يا کشور اعتبار و اهمیت مي بخشد و موقعیت آن را در نزد صاحبان خرد و دانش بالا مي برد، ظهور مردان بزرگ و فرهنگ پروري است که از آن سرزمین بر مي خیزند و دانش و معرفت بشري را گامي به پیش مي برند. شهر قم همواره و در طول قرن ها و عصرها و در مقاطع متفاوت فرهنگی و اجتماعي، محل خیزش انسان هاي دانشمند و فرهیخته و علاقمند به آموزه هاي ديني و مکتي بوده و هست .

در این مقاله مي کوشیم که با يکي از چهره هاي برجسته و شاخص محدثان شيعي آشنا شويم؛ بزرگ مردی که نامش محمد، کنیه اش ابوجعفر و معروف به «حمیري قمی» است^(۱). حمیري اهل قم و منسوب به قبیله اي در یمن به نام «حمیر» است. در مجمع البحرين مي خوانيم:

حمیر

«حمیر پدر يکي از قبائل یمن است که از آنان پادشاهاني در آن سرزمین به سلطنت رسيدند»^(۲).

صاحب لسان العرب چنين مي نگارد:

«حمیر بزرگ خاندان طائفه حمیر بود و او حمیر بن سبأ است»^(۳).

دکتر محمد معین در کتاب ارزشمندش می گوید:
«حمیر شهر و ناحیه ای در یمن که در مغرب شهر صنعای امروزی است»^(۴)).

و حسن عمیر مد نویسی:
«حمیر یکی از قبائل معتبر عرب قحطانیه که در یمن سکونت داشته و دولت های کوچکی تشکیل داده اند، مهمترین دولت های آنان یکی دولت سبأ و دیگری تبایعه بود که در قرن ششم میلادی منقرض شده اند»^(۵)).

به هر صورت حمیر چه نام قبیله یا اسم منطقه و شهری در یمن باشد، برخی از خاندان حمیری از یمن - بنابر عللی که در جای خود باید مورد تحقیق قرار گیرد. - به قم آمدند و کم کم سلسله معروف حمیری در این شهر پا گرفت که یکی از معروفترین آنان همین محدث بزرگوار است و دیگری پدر عظیم الشان او که از بزرگان و عالمان قم به حساب می آمد.

ولادت

همان گونه که تاریخ دقیق و قطعی ولادت عده زیادی از فقیهان و محدثان بزرگ تاریخ شیعه، در هاله ای از ابهام قرار دارد، تاریخ ولادت این عالم بزرگوار هم، مبهم است و در مآخذ و مدارک مطلبی ذکر نشده است. مورخان نیز متعرض این موضوع نشده اند؛ البته آنچه مهم است، شناخت

صفحه ۳۰۷

شخصیت مورد نظر است تا دستمایه ای باشد برای شناخت بیشتر مردانی که قبل از ما در راه دین و مذهب و نشر آثار اهل بیت (ع) زحمت ها و رنج های فراوانی را متحمل شده اند، تا مذهب راستین اسلام جاودان بماند.

اساتید

يکي از عواملی که به شخصیت انسان شکل می دهد و در آن تأثیر فراوان بر جای می گذارد، استاد است. آری! استاد است که می تواند علاوه بر انتقال یافته های علمی خود به شاگرد، در حوزه تهذیب و اخلاق نیز، پرورش دهنده روح او باشد و انسان هایی را در حوزه عقل و دانش و تهذیب و طهارت روح تربیت کند .

نام چندانی از استادان این محدث بزرگوار در تذکره های و تراجم رجال، ذکر نشده و گویا بیش از دو یا سه استاد روایت نداشته است. این اساتید عبارتند از:

۱- پدر بزرگوارش، عبدالله بن جعفر حمیری قمی: که استاد اصلی او است ^(۶). عبدالله بن جعفر نویسنده کتاب معروف و معتبر «قرب الاسناد» است. درباره اش نوشته اند: «بزرگ قمی ها، شخصیت برجسته عالمان قم و از یاران حضرت امام عسکری (ع) بود که عمر پربرکت خویش را در راه اعتلای مذهب اهل بیت و ترویج مبانی دین به پایان برد .»

شیخ طوسی، در رجال و فهرست از او تجلیل می کند و به شخصیت وی ارج می نهد. علامه حلی نیز ضمن ستایش، به او اعتماد کامل دارد ^(۷).

۲- احمد بن محمد بن خالد برقی قمی ^(۸): او دانشمند برجسته و مؤلف کتاب معروف «محاسن» است که از زمان تألیف تا روزگار ما مورد اعتماد

صفحه ۳۰۸

تمام دین شناسان است. جد ایشان اهل کوفه بود و مدتی، هنگام بروز حادثه شهادت زید بن علی: ۷ در زندان ستمگران گرفتار بود؛ ولی در زندان به شهادت رسید. در این هنگام خالد همراه پدرش، عبدالرحمن به قم آمد ^(۹).

نجاشی درباره احمد بن محمد بن خالد می گوید: «او مورد وثوق و اعتماد است .» البته يك نقطه ضعفی نیز بر او وارد کرده اند و می گویند وی از افرادی که چندان وثاقت آنان مشخص نبود، روایت نقل می کرد. همین موضوع باعث شد که احمد بن محمد بن عیسی

قمي - که شخص اول قم بود. - او را از قم تبعید کند؛ ولي هنگام مرگش با سر و پای برهنه دنبال پیکر احمد بن محمد بن خالد برقي حرکت مي کرد و از کار خود پشیمات شده بود^(۱۰).
در تاریخ رحلت او دو قول است؛ سال ۲۷۴ یا سال ۲۸۰ که مرحوم نجاشي در کتاب خود به هر دو قول اشاره کرده است^(۱۱).

شاگردان

تعلیم و تربیت دو عنصر برجسته و بنيادي مکتب اسلام است. محمد بن عبدالله در این حوزه به توفیقات بلندي دست یافت و جمعی از تشنگان معرفت دینی دور چشمه وجود او گرد آمدند و از محضرش فیض بردند. نام برخی از آنان چنین است:
- ۱ علی بن حسین بن شاذویه^(۱۲): شاگرد روایتی محمد بن عبدالله بن جعفر است و در شمار استادان مرحوم شیخ صدوق قرار دارد.

- ۲ احمد بن هارون^(۱۳): از استادان شیخ صدوق است و جناب صدوق بیشتر روایات کتاب «اکمال الدین و اتمام النعمه» را از وی نقل می کند که این خود نشان دهنده عظمت این محدث توانا است^(۱۴).

صفحه ۳۰۹

- ۳ ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه قمي^(۱۵): مرحوم نجاشي او را این چنین ستوده است:

«از یاران موثق شیعه و بزرگان آنان است، در حوزه حدیث و فقه، هر چه انسان درباره خوبی های او و فقه و معرفتش بگوید، باز او بالاتر از این ها است. وی صاحب کتاب های بسیار خوبی است و کتاب معروف «کامل الزیارات» از این جناب است^(۱۶)».

او استاد شیخ مفید است. وی، مخصوصاً در کتاب «امالی» نام این استاد را بارها ذکر کرده و از او روایت نقل می کند^(۱۷).

- ۴ حسن بن حمزه علوي حسيني طبري^(۱۸): از اساتيد برجسته جناب شيخ مفيد است و در امالي از ايشان به عنوان «شريف صالح» ياد مي کند^(۱۹).

شيخ طوسي که شاگرد با واسطه اوست، درباره اش چنين اظهار نظر کرده است: حسن بن حمزه علوي طبري، مردی فاضل، ادیب، عارف به اخبار، فقیه در دین و دارای زهد و ورع فراوان بود و کتاب های زیادی تألیف و تصنیف کرد^(۲۰).

- ۵ علي بن حاتم بن ابي حاتم^(۲۱).

از منظر بزرگان

برای پی بردن به شخصیت علمی و فرهنگی يك عالم و محدث، اظهار نظرهای دانشمندان و بزرگان تاریخ و تراجم درباره آنان راهگشا است، که در نهایت موجب می شود ابعاد شخصیتی آن فرد کاملاً روشن و آشکار شود؛ بنابراین باید گفته ها و نظرها درباره محمد بن عبدالله حمیری را مورد ملاحظه قرار داد. قریب به اتفاق تمام رجال شناسان معروف، که ترجمه این

صفحه ۳۱۰

محدث را مورد بررسی قرار داده اند، از وی به خوبی یاد کرده اند؛ به عنوان نمونه، مرحوم نجاشی (متوفای در سال ۴۵۰) درباره اش می گوید: «محمد بن عبدالله حمیری، از محدثانی است مورد اعتماد و وثاقت و در میان دانشمندان قم، از برجسته ها و نمونه ها است. او آن چنان شخصیتی است که باب مکاتبه اش با حضرت ولّی عصر (ع) باز بوده و با آن بزرگوار ارتباط داشت. مسائل گوناگونی را در زمینه های دینی، از آن حضرت سؤال کرد. استاد من، احمد بن حسین غضائری برایم می گفت: من اصل سؤال ها و جواب های حضرت را که در بین سطرها نوشته بودند، دیده ام»^(۲۲).

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰ ه. ق) در سه جا از کتاب رجال از وی نام برده است (۲۳).
عَلَّامُهُ حَلَّي (متوفای ۷۲۶) هم درباره اش می گوید:
«او محدّثی است فرزانه که با حضرت ولّی عصر (ع) مکاتبه و ارتباط داشت (۲۴).»

گرایش ولایی

محمد بن عبدالله حمیری قمی از جمله عالمان و فقیهان شیعه است که گرایش عمیقی به حضرت ولّی عصر (ع) داشت و در این راستا بود که به واسطه سفیران حضرت، با امام مهدی (ع) رابطه برقرار کرد، خدمت آن عزیز، نامه هایی ارسال می کرد و مسائل شرعی و نیازهای دینی خود را از آن بزرگوار سؤال می کرد و امام هم جواب می داد.
در یکی از نامه هایش، این چنین به حضرت، اظهار اخلاص و محبت می کند:
«خداوند متعال عمر مبارک شما را طولانی کند و عزّت شما را مستدام فرماید. نعمت هایش را بر شما کامل کند. ای امام! هر کس در آستانه شما

صفحه ۳۱۱

تسلیم شد و شما او را قبول کردید، او قطعاً انسانی شایسته و لایق است و هر کس را که شما دست رد بر سینه اش زدید، بیچاره و ذلیل است.»
در آخر یکی از نامه ها که حضرت جوابش را می دهد، او را این گونه دعا می کند:
«خداوند برای تو و برادرانت خیر دنیا و آخرت را جمع فرماید (۲۵).»

توقعات

توقع به نامه هایی می گویند که در عصر غیبت صغری، امام عصر (ع) به بعضی از شیعیان خاصّ خود می نوشت (۲۶).

اینک پاره ای از سؤالات حمیری از امام عصر و جواب های آن بزرگوار را می خوانیم:
۱- بعضی از اصحاب ما - شیعه - می گویند که سجده شکر بدعت و کاری ناروا است. آیا

انسان نمازگزار می تواند، بعد از خواندن نماز واجب یا بعد از خواندن نافله های مغرب، سجده شکر به جا آورد؟

امام در پاسخ فرمود: «سجده شکر یکی از مستحبات مؤکده است. کسی می تواند بگوید بدعت است که خود بدعت گذار باشد»^(۲۷).

۲- آیا در بهشت هم زاد و ولد وجود دارد؟

جواب حضرت چندین بار فرمود: «در آن جا، برای زنان نه حامله شدن است و نه تولد فرزندان. در بهشت آنچه دل ها میل می کند و چشم ها را خوش می آید، وجود دارد.»

۳- آیا مرد می تواند با دختر زن خود ازدواج کند؟

جواب:

صفحه ۳۱۲

«اگر آن دختر در دامن این مرد بزرگ شده که ربیبه او حساب می شود، جایز نیست»^(۲۸)...

۴- نماز جعفر طیار(ع) را می شود در مسافرت خواند؟

جواب: «جایز است»^(۲۹).

این بود گزیده ای از موارد متعدد سؤالات و جواب های حضرت.

صحابی امام

آن طور که در این نوشتار اشارت رفت، پدر این بزرگوار، عبدالله بن جعفر حمیری از اصحاب امام عسکری(ع) شمرده می شد؛ اما درباره خودش مشخص نیست که به شرف

ملاقات امام عسکری (ع) نائل شده باشد. بر این اساس شیخ طوسی او را در شمار محدثان و عالمانی قرار می دهد که مستقیماً از امامان معصوم روایت نقل نکرده اند .
طبق آنچه گفته شد، او با ناحیه مقدسه حضرت ولی عصر (ع) ارتباط داشته؛ ولی از صحابی معصوم به شمار نمی رود .

معرفی آثار

یکی از نشانه های قدرت علمی يك محدث و عالم، آثار و تألیفاتی است که از خود به یادگار می گذارد .

عالم متبحر و معروف شیعه، شیخ طوسی می نویسد:
«برای محمد بن عبدالله حمیری تصنیفات و روایاتی است»^(۳۰).
رجال شناس نقّاد و برجسته، مرحوم نجاشی هم می گوید:
«از برای محمد کتاب هایی است: کتاب الحقوق، الاوائل، السماء،

صفحه ۳۱۳

الارض، المساحه، البلدان، ابلیس و جنوده، الاحتجاج»

وی آن گاه سند خویش را به این تألیفات، به ترتیب ذکر می کند^(۳۱).

مرحوم نجاشی قطعه جالبی را نقل می کند که نشان دهنده حافظه قوی مرحوم حمیری است. او از قول استادش، علی بن حاتم نقل می کند:
محمد بن عبدالله حمیری به من گفت: علت این که من این کتاب ها را نوشتم این بود که جستجو و بررسی کردم فهرست کتاب های مساحت را که احمد بن محمد بن خالد برقی نوشته بود و آن ها را به دست آوردم. همه آن ها را نوشتم؛ ولی این کتاب ها که در بردارنده شش کتاب بود، گم شد و از بین رفت. هیچ نسخه ای از آنها به دست من نیامد. از برادران شیعه خودم در قم، بغداد و ری سوال کردم؛ ولی متأسفانه بی فایده بود و پیدا نشد؛ لذا

به اصول و مصنفاتي که علمای ما نوشته بودند، مراجعه کردم و این شش کتاب را از آن اصول و تألیفات استخراج کردم و هر حدیث را در جای مناسب خود قرار دادم^(۳۲).)

اشاره به مسائل حمیری

مجموع مطالبی که این محدث عظیم شیعه از امام عصر (ع) سؤال کرد، حدود شصت و هفت سؤال است که ناظر به ابواب مختلف فقه و مسائل دینی است. وی در سه نوبت خدمت امام نامه فرستاد و آخرین نامه اش که به پیشگاه امام ارسال کرد، در تاریخ ۳۰۸ هـ. ق بود^(۳۳). این روایات و جواب های امام از روزگار صدور تا عصر ما مورد مراجعه مراجع شیعه است و اصحاب فتوا، مطابق این روایات و سؤالات فتوا می دهند و این نیز جلوه های دیگر از شخصیت محمد بن عبدالله حمیری قمی است^(۳۴).

صفحه ۳۱۴

خاندان

خاندان حمیری در قم، خاندانی اصیل و معتبر بودند. پدرش از بزرگان و خودش از محدثان و فقیهان نامور قم بود. علاوه بر این ها محمد سه برادر به نام های: جعفر، حسین و احمد داشت. نجاشی درباره آنان می گوید: «برای هر يك از آن ها با ولّی عصر (عج) مكاتبه ای است و به دست می آید که برادران او نیز در زمره محدثان و اهل فقه و فضل بوده اند^(۳۵)».

رحلت و مدفن

از تاریخ رحلت بزرگ مرد فقه و حدیث، محمد بن عبدالله چیزی در دست نیست؛ البته می دانیم که او تا سال ۳۰۸ هـ. ق زنده بود. سرزمینی هم که او در آن جا سر بر خاک تیره نهاد، نیز نامشخص است.

برگزیده ای از روایات

امام حسن متوجه برادر شد و فرمود: برادرم! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: بر مظلومیت
 شما اشک می ریزم امام فرمود:
 «به من زهر دادند و به شهادت خواهیم رسید؛ ولی هیچ روزی مانند روز تو نیست . سی هزار
 سپاه تو را محاصره می کنند و ادعای مسلمانی هم دارند؛ ولی اجتماع می کنند تا خون تو را
 بر زمین ریزند، به اهل بیت تو ستم کنند و آن ها را به اسارت ببرند. آن زمان است که لعنت
 خدا بر بنی امیه نازل می شود... بر تو حتی جانوران بیابان ها و ماهیان دریا گریه می
 کنند»^(۳۷).

پی نوشت ها :

-
- ۱ رجال نجاشی، ص ۲۵۱ فهرست شیخ طوسی، ص ۱۵۶ خلاصه علامه، ص ۱۵۷ و سائل الشیعه، ج ۲۰ ص ۳۳۹ و .
 - ۲ ماده حمّـر .
 - ۳ السان العرب، ج ۳ ص ۳۲۹ .
 - ۴ اعلام، ج ۲ ص ۶۸ .
 - ۵ فرهنگ اطلاعات، حسن عیّـد، ص ۳۸۲ .
 - ۶ امالی صدوق، ص ۴۲ و ۱۰۱ و امالی مفید، ص ۱۳۰ .
 - ۷ تنقیح المقال، ج ۲ ص ۱۷۶ نجاشی، ص ۱۶۹ فهرست، ص ۱۲۸ و معالم العلماء، ص ۶۵ .
 - ۸ امالی صدوق، ص ۴۲ ج ۷ .
 - ۹ و ۱۰ - رجال نجاشی، ص ۵۵ .
 - ۱۱ مقدمه فاضل ارموی بر کتاب محاسن برقی، ص بز .
 - ۱۲ رجال نجاشی، ص ۵۶ .

- ۱۳مالي صدوق، ص ۸۸ حـديث ۷ .
- ۱۴همان، ص ۴۲ حـديث ۷ .
- ۱۵تنقيح المقـال، ج ۳ ص ۹۹ .
- ۱۶مالي مفيـد، ص ۱۳۶ حـديث ۴ .
- ۱۷نجاشي، ص ۹۰ و مقدمه كامل الزيارات، از استاد محمد علي غروي، ص ۵ .
- ۱۸مالي، ص ۹۱۱۱۲ و چند روايت ديگر .
- ۱۹همان، ص ۲۵۳ حـديث ۳ .
- ۲۰فهرست، ص ۵۲ .
- ۲۱رجـال نجاشـي، ص ۲۵۲ .
- ۲۲همان، ص ص ۲۵۱ .
- ۲۳رجـال شـيخ طوسـي، ص ۵۰۷ ۵۰۹ و ۵۱۳ .
- ۲۴خلاصـه علاـمه، ص ۱۵۷ .
- ۲۵غيـث شـيخ طوسـي، ص ۳۳۹ و احتجاج طبرسي، ج ۲ ص ۳۰۳ .
- ۲۶نگاه شود به احتجاج طبرسي، ج ۲ ص ۳۲۲ - ۲۹۶ .
- ۲۷همان، ص ۳۰۸ .
- ۲۸همان، ص ۳۱۳ .
- ۲۹همان، ص ۳۱۵ .
- ۳۰فهرست، ص ۱۵۶ .
- ۳۱ و ۳۲ - رجـال نجاشـي، ص ۲۵۴ .
- ۳۳ و ۳۴ - احتجاج طبرسي، ج ۲ ص ۳۰۹ .
- ۳۵ رجـال نجاشـي، ص ۲۵۲ .

- ٣٦مالي شيخ مفيد، ص ٣٦ و بحار، ج ٢٢ ص ٣٨٦ و ٣٨٥ .
- ٣٧مالي صندوق، ص ١٠١ امجلس ٢٤ .

